

استقرار
وحدت عالم انسانی
و تأسیس
صلح عمومی
از دیدگاه آئین بهائی

تألیف
کمال الدین بخت آور

استقرار

وحدة عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی

از دیدگاه آئین بهائی

تألیف

کمال الدّین بخت آور

مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان

**استقرار وحدت عالم انسانی و تأسیس
صلاح عمومی از دیدگاه آئین بهائی**

تألیف: کمال الدّین بخت آور

ناشر: مؤسّسه مطبوعات بهائی آلمان -

لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

چاپ نخست

۱۷۰ بدیع - ۲۰۱۳ میلادی

آلمان - هوفرهایم

شماره استاندارد بین المللی کتاب: ۰-۸۰۸-۸۷۰۳۷-۹۷۸

شماره سفارش: BA3-002-01-S-FA

طبع روی جلد: منظره ای از کوه کرمل و مقام مقدس اعلی
از جناب مهندس هوشنگ سیحون برگرفته از مجموعه «سنگ های گویا»

فهرست مندرجات

سخن ناشر

۱۱

۱۳	زمان و مکان طلوع آئین بهائی	فصل اول
۱۵	ضرورت صلح جهانی در عصر حاضر	
۱۵	مقدمه‌اول	
۱۷	بازگشت به فطرت اویین انسان	
۱۷	مقدمه‌دوم	
۲۰	قوّه مولده آئین بهائي مشیت الهی است	
۲۱	مشیت الهی موحد تحولات اجتماعی است	
۲۱	دلیل اول	
۲۳	بشارات کتب مقدّسه عهد عتیق و عهد جدید	
۲۳	دلیل دوم	
۲۵	علت غایی و هدف نهایی از ظهور آئین بهائی	
۲۷	تعالیم اجتماعی آئین بهائی	
۲۹	خصوصیات ممتازه نظم جهانی بهائی	
۳۱	مصالح اویله وحدت عالم انسانی	فصل دوم
۳۲	خصوصیات کلی مبادی روحانی	
۳۲	خصوصیه‌اول: مبادی روحانی بهائی اصولی لا یتغیراند	

۳۴	خاصیصه دوم: تأثیر متقابل مبادی روحانی بهائی	فصل سوم
۳۶	خاصیصه سوم: وجوده و مقاهم سه گانه مبادی روحانی	
۳۹	عناصر تشکیل دهنده وحدت	
۴۳	هفت شمع وحدت	
۴۳	توجیهی مختصر در مورد عناصر هفت گانه وحدت	
۴۴	شمع اول: وحدت سیاسی	
۴۵	شمع دوم: وحدت آراء و عقاید	
۴۷	گسترش صلح از لحاظ کمیت	
۴۹	شمع سوم: وحدت آزادی	
۵۱	منع از بردگی و رقیت در تعالیم بهائی	
۵۴	شمع چهارم: وحدت دین	
۵۷	توجیهی مختصر در وحدت اساس ادیان	
۵۸	شمع پنجم: وحدت وطن	
۶۱	شمع ششم: وحدت نژاد و جنس	
۶۳	شمع هفتم: وحدت زبان و خط	
۶۸	وحدت حقوق و حدود در آئین بهائی	فصل سوم
۷۲	نقش تعالیم بهائی در تحقق تساوی حقوق رجال و نساء	
۷۳	موضوع اول: تساوی حقوق از جمله مبادی اعتقادی است	
۷۳	موضوع دوم: تساوی حقوق از جمله احکام دینی است	
۷۴	موضوع سوم: زنان اوّلین مریانند و پایه اوّلیّه صلح عمومی	
۷۷	انظروا العالم کھیکل الانسان	فصل چهارم
۷۸	جهت جامعه ملکوتی	
۸۲	حکومت جهانی	
۸۴	نصوصی از آثار بهائی درباره قوای ثلاثة جهانی	
۸۷	وحدة در تنوع و کثرت	

۹۰	فرق بین وحدت مطلق و وحدت نسبی	فصل پنجم
۹۳	مفهوم حقیقی وحدت در جهان طبیعت	
۹۶	وحدت در تنوع نظام طبیعی است	
۹۷	اول: وحدت منشأ در جهان متنوع	
۹۹	دوم: هماهنگی و ارتباط در جهان متنوع	
۱۰۱	سوم: حرکت جوهری عناصر در مدارج وجود	
۱۰۳	چهارم: نظام واحد و مشابه در جهان متنوع	
۱۰۵	نتایج چهارگانه بحث	
۱۰۵	نتیجه اول: وحدت تضادها	
۱۰۶	نتیجه دوم: روابط ضروریه منبع از حقایق اشیاء	
۱۰۶	نتیجه سوم: کیفیت تعاون و تعاضد در مراتب وجود	
۱۰۷	نتیجه چهارم: روابط مادی و معنوی در عالم انسانی	
۱۱۱	موانع در طریق تحقیق وحدت عالم انسانی	فصل ششم
۱۱۵	عناصر متنوع جهان از ماده واحدی بوجود آمده اند	
۱۱۶	وحدت عالم انسانی حتمی الواقع است	
۱۱۸	بحث اول: ضمانت اجرائی در تحقیق اصل وحدت	
۱۱۹	بحث دوم: مراحل مختلفه وحدت در تاریخ تمدن	
۱۲۴	بحث سوم: لزوم دخالت مشیت الهی در تأسیس صلح	
۱۳۰	مراحل تکامل صلح جهانی	
۱۳۲	تحقیق وحدت عالم انسانی تدریجی است	فصل هفتم
۱۳۴	حوادثی که جهان را مستعد پذیرش وحدت خواهد نمود	
۱۳۷	نصوصی از حضرت ولی امرالله درباره حوادث آینده	

۱۴۱	فصل هشتم	علل زوال تمدن مادّی
۱۴۲		علل اول: اعتدال:
۱۴۲		عدم اعتدال در حیات شخصی و اجتماعی
۱۴۵		علل دوم: اعتلاء:
۱۴۵		بحث در شخصیّت انسان معاصر
۱۴۵		بحث اول: تنزّل مقام و شخصیّت انسان معاصر
۱۴۷		بحث دوم: علل و علائم انحطاط اخلاقی و تدنّی اجتماعی
۱۴۹		بحث سوم: نصوصی از آثار بهائی درباره شخصیّت ممتاز انسان
۱۵۰		بحث چهارم: تلازم وجودی میان اعتلاء شخصیّت معنوی انسان و تأسیس وحدت عالم انسانی
۱۵۴	فصل نهم	نقش آئین بهائی در تأسیس وحدت عالم انسانی
۱۵۵		نقش اول: پیشاہنگی در مسأله صلح جهانی
۱۵۸		نقش دوم: ایجاد اعتقاد درباره وحدت عالم انسانی
۱۵۸		خصیصه اول: کلّیت فوق العاده اعتقادات مذهبی
۱۵۸		خصیصه دوم: ارتباط صلح با قلب و عاطفه
۱۶۰		خصیصه سوم: تعادل پایدار و تعادل ناپایدار
۱۶۱		نقش سوم: ایجاد سرعت برای وصول به وحدت عالم انسانی
۱۶۴		نقش چهارم: تأسیس تشکیلاتی جهانی جهت استقرار و حفظ وحدت عالم انسانی
۱۶۶	فصل دهم	قابلیت اجرائی وحدت عالم انسانی
۱۶۶		توجیه اول:
۱۶۷		توجیه دوم:
۱۶۸		توجیه سوم:
۱۶۸		توجیه چهارم:
۱۶۹		توجیه پنجم:

- وحدت عالم انسانی یک حقیقت و ضرورت نوین ۱۷۰
- بحث اول: وحدت عالم انسانی هدف خاص آئین بهائی ۱۷۱
- نصوصی از آثار مبارکه بهائی ۱۷۴
- بحث دوم: وحدت عالم انسانی در ادوار گذشته ۱۷۶
- یک توصیه اخلاقی بوده و در امر بهائی یک نظام حقوقی است ۱۷۶
- فرق اول: ۱۷۷
- فرق دوم: ۱۷۷
- فرق سوم: ۱۷۸
- بحث سوم: منظور حکماء معاصر از کلمه صلح ۱۷۸
- و وحدت و فرق آن با تعالیم بهائی
- فرق اول: ۱۸۰
- فرق دوم: ۱۸۰
- فرق سوم: ۱۸۲
- نتیجه بحث ۱۸۳
- فصل یازدهم وحدت وجود اساس صلح عمومی است.** ۱۸۵
- محبت ما در صلح است**
- تحقیق وحدت عالم انسانی نشانه بلوغ روحانی است ۱۸۹
- زمان حامیان صلح می پروراند ۱۹۳

سخن ناشر

شهید مجید، کمال الدین بخت آور، از جمله پژوهشگران بنام و پرکار آئین بهائی به شمار می‌رود. وی در اوایل انقلاب اسلامی در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد توسعه سپاه پاسداران دستگیر و پس از محاکمه به مرگ محکوم گردید و در چهارم مرداد همان سال به قتل رسید.

بخت آور در دوران حیات نسبتاً کوتاه ولی پربار خود جوانان بسیاری را از طریق تشکیل کلاس‌های تزیید معلومات، شرکت در مدارس تابستانه و جلسات سخنرانی با معارف بهائی آشنا نمود و جمعاً تعداد شانزده فقره کتاب و جزو در زمینه‌های مختلف عرفانی، فلسفی و اجتماعی به رشتۀ تحریر درآورد. این هیأت در سال ۱۳۶۱ بدیع مطابق «مقامات توحید» اورا منتشر نمود که خیلی زود مورد توجه علاقه مندان به معارف بهائی قرار گرفت.

از آثار قلمی مرحوم بخت آور تعداد پنج فقره به شرح زیر پس از انقلاب اسلامی تألیف گردیده است:

- آیا عقل برای زیستن کافی است؟
- جزوات مکالمات دوستانه
- انسان دربرابر تاریخ آینده
- جزوء رفع شبہت و دفع تهمت
- تعالیم جهانی امر بهائی درباره وحدت عالم انسانی

کتاب حاضر، که تحت عنوان «استقرار وحدت عالم انسانی و تأسیس صلح عمومی از دیدگاه آئین بهائی» تسمیه گردیده، از جمله آثار قلمی مؤلف محترم بعد از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

این اثر بر اساس یادداشتی، که پیوست پیش نویس کتاب در اختیار این هیأت قرار گرفته، در شهریور ۱۳۵۴ (بدیع) تأثیف و نسخه اصلی آن مجدداً در سال ۱۳۵۸ (بدیع) توسط مؤلف محترم مطالعه و مقالات آن جرح و تعدیل گردیده و به تصویب هیأت تأثیفات رسیده و آماده انتشار گردیده است. یادداشت مذبور با این جملات خاتمه می‌یابد:

«تا انشاء الله هر وقت که موقعیت و وسائل فراهم آید به زیور طمع آراسته گشته و در دسترس مطالعه دوستان عزیز قرار گیرد.»

موجب نهایت سرور است که افتخار چاپ و توزیع این کتاب نفیس نصیب این هیأت گردید تا آن را در اختیار علاوه مندان به معارف بهائی و به ویژه جویندگان حقیقت قرار دهد و ایشان را با این هدف و مقصد متعالی ظهور این آئین جهانی آشنا سازد.

این کتاب بار دیگر توسط این هیأت مورد مطالعه دقیق قرار گرفت و نصوص مورد استناد آن با منابعی، که به ویژه در سال‌های اخیر توسط این هیأت و دیگر مؤسسات مطبوعاتی بهائی چاپ و منتشر شده بودند، مقابله و احتمالاً تصحیح گردیدند. از آنجا که مؤلف محترم بر اساس رسم آن زمان در زیر نویس‌ها در بسیاری از موارد تنها به ذکر نام منبع نصوص اکتفا نموده بود، نسبت به تکمیل آن منابع از جهت مؤسسه انتشاراتی، سال انتشار و شماره صفحه و در مواردی نیز به تزیید منبع مورد استناد اقدام گردید.

این هیأت امیدوار است این کتاب مورد استفاده جویندگان حقیقت و تشنگان یگانگی و صلح در عالم انسانی قرار گیرد.

لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربي

فصل اول

زمان و مکان طلوع آئین بهائی

آئین بهائی در نیمه قرن نوزدهم در کشور مقدس ایران به وجود آمد و این مدنیت روحانی از افق کشور مشکبیز پارس درخشیدن گرفت. در ایام طلوع امر بهائی گرچه کشور ایران تاریک ترین مراحل خود را می گذرانید و از نظر تکامل اجتماعی و فرهنگی عقب افتاده به نظر می رسید، لکن از طرف دیگر قرن نوزدهم قرنی ممتاز بود و به سبب پیشرفت های عظیمی که نصیب نوع انسان گشته بود، قرن تحولات نامیده می شد، زیرا در این قرن نوع انسان شاهد و ناظر تحولات شگرفی در کلیه زمینه های علمی و اجتماعی بود، تحولاتی که در هیچ یک از ادوار تاریخ سالفه سابقه نداشته است. اگر بخواهیم خصوصیات ممتاز قرن نوزدهم را مورد بررسی قرار دهیم و جنبه های مختلف این مطلب را از نظر بگذرانیم می توانیم بگوئیم قرن نوزدهم از نظر اجتماعی قرنی است که در آن کلیه نظام های کهن قدمیم، که مدت های طولانی در میان جوامع انسانی جریان داشته است، فرو ریخته و نظام نوینی تأسیس گشته است. در این قرن مبانی نظام استبدادی و پادشاهی که سال های دراز متداول بوده متزلزل گردید و انقلابات اجتماعی در مخالفت با این نظام قدیمی در سراسر عالم به وجود آمد و بالاخره به تأسیس حکومات دموکراتی و مشروطه منتهی گردید.

از نظر اقتصادی در این قرن انقلابات کارگری بر علیه نظام بورژوازی آغاز گردید، برده داری مورد انتقاد سخت مردم جهان قرار گرفت و اعتراضات و

اقداماتی در جهت القاء این سیستم غیر انسانی به وجود آمد و مسئله آزادی و مساوات حقوق انسانی مورد توجه قرار گرفت و به وسیله کنفرانس‌ها و نشريات منتشر گردید. حتی برای توسعه و گسترش این آرمان‌ها مکاتب فلسفی و اجتماعی به وجود آمد و بانیان این مکاتب به طور جدی این اهداف و مقاصد را تبلیغ و ترویج نمودند. از نظر علمی و فرهنگی باید گفت که رشد و جهش علمی در قرن نوزدهم به حدی سریع بوده است که می‌توان گفت اختراعات و اکتشافاتی که در این قرن نصیب بشر گردید از کلیه اختراقات و اکتشافات در ادوار گذشته تاریخ بیشتر بوده است.

و بالاخره می‌توان نتیجه گرفت که در قرن نوزدهم حوادثی که از برخوردن نظام کهن و نو به وجود آمد و پیشرفت‌هایی که در زمینه تعلیم و فرهنگ نصیب انسان گردید، قرن نوزدهم را به قرن تحولات و دگرگونی‌ها مخصوص داشت و آن را از سایر ادوار تاریخ ممتاز گردانید.

ژول میشله^۱، دانشمند بزرگ فرانسوی، در مقدمه کتاب خود (تاریخ قرن نوزدهم میلادی)^۲ پیشرفت‌های قرن نوزدهم را توجیه نموده و چنین می‌نویسد:

چهره روزگار ناگهان دگرگون شد و چرخ زمان حرکت خود را به نحو بی‌سابقه‌ای سریع تر نمود. در دوره زندگی یک انسان یعنی هفتاد و دو سال، من دو انقلاب بزرگ دیده ام، دو انقلابی که شاید در گذشته می‌بایست فاصله میان آنها هزار سال باشد. تولد من مقارن با یک انقلاب سیاسی و ملی یعنی انقلاب کبیر فرانسه بود. در این ایام نیز که پایان زندگی من است آثار شگفت انقلاب عظیم صنعتی را به چشم می‌بینم.

به هر صورت در قرن نوزدهم که جمیع مظاهر تمدن انسانی شکلی نو به خود

۱ Jules Michelet در این دانشمند و مورخ بزرگ فرانسوی صاحب تأثیفات بسیار، از جمله «دیباچه بر تاریخ جهان» (Introduction à l'Histoire Universelle)، (Tاریخ فرانسه) «Principes de la philosophie de l'histoire de Vico» (France) و «اصول فلسفه تاریخ» (Principes de la philosophie de l'histoire de Vico).

۲ متولد در ۲۱ اوت ۱۷۹۸ و مرگ در ۹ فوریه ۱۸۷۴ (M.).
Histoire du dix-neuvième siècle

گرفته بود و در شؤونات تمدن انسانی تغییر و تجدید به وجود آمده بود لازم می‌آمد در اعتقادات روحانی نیز این تغییر و تحول به وجود آید و مقاصد جدید و اصول جدید و معیارهای جدید وضع گردد.

لذا دیانت بهائی به حکم ضرورت تاریخ و به حکم مشیت بالغه الهی در این عصر و زمان به وجود آمد تا مسائل جدیدی را طرح نماید و جهانیان را با حقایق جدیدی آشنا سازد. لذا در چنین عصر جدیدی دیانت بهائی، بنا بر ضرورت تاریخ و مقتضیات عصر، هدف تعالیم خود را صلح جهانی و وحدت عالم انسانی قرار داد و آن را سر لوحة تعالیم خویش معین فرمود.

اهمیت و عظمتی که این تعالیم آسمانی دارد و ضرورتی که در تأسیس آن به نظر می‌رسد نه تنها نگارنده بلکه هر انسان حساس و علاقمند به تمدن بشری را وادار می‌سازد که درباره آن به تفکر پرداخته و اصالت و حقایق آن را به اثبات برساند.

به هر صورت نگارنده امیدوار است که این اثر کوچک بتواند در اثبات حقایق اصل وحدت عالم انسانی تأثیرات بزرگی به بار آورد و قارئین گرامی را متوجه ضرورت و اصالت صلح بشری و اتحاد عالم انسانی سازد.

ضرورت صلح جهانی در عصر حاضر

مقدمه اول:

علاقة و اشتیاق شدیدی که پیروان آئین بهائی برای تحقق صلح جهانی نشان می‌دهند و فعالیت و مجاهدت فوق العاده‌ای که در طریق حصول بدین مقصد عظیم و جلیل مبذول می‌دارند اغلب برای دیگران این سؤال را پیش می‌آورد که این همه کوشش و مجاهدت برای تأسیس صلح به جهت چیست و اصولاً چرا باید وحدت عالم انسانی را به وجود آورد؟

اگرچه ضرورت و لزوم صلح جهانی در عصر پر تشویش و اضطراب کنونی بسی روشن و اظهر من الشمس بوده و مسأله بی نیاز از هر نوع دلائل و براهین می‌باشد ولکن چون ممکن است برخی از مسائل از شدت بداحت حجاب عقل و

فکر انسانی گردد لذا در توجیه مسئله متذکر می شود که ضرورت صلح عمومی به جهت حفظ ارزش های انسانی و به خاطر دوام و بقاء مظاهر مدنیت بشری از آفت نابودی و زوال می باشد. به عبارت دیگر اشتیاق قلبی بهائیان در تحقق صلح جهانی به آن جهت می باشد که مظاهر تمدن که با زحمات طاقت فرسای نسل های گذشته به وجود آمده است از گزند نابودی و اضمحلال در امان باشد، زیرا اگر جنگ دیگری در گیر شود و نیروهای مخربه مورد مصرف قرار گیرد بی شک مظاهر تمدن انسانی و ارزش های علمی و هنری و اخلاقی وی مضمحل گشته و این میراث فرهنگی که با زحمات اندیشمندان گسترش یافته و به کمال رسیده است به نابودی خواهد گراید و حاصل رنج ها و مصائب و کوشش ها و مجاهدت هایی که اینه بشری در ساختن کاخ دانش متحمل گشته اند تباہی خواهد پذیرفت. پس هر فرد منصف و با بصیرتی ولو این که بهائی هم نباشد و خود را ز پیروان این شریعت نشمارد مجبور است که به خاطر حفظ مدنیت انسانی به مبادی و اصولی که امر بهائی به جهانیان عرضه نموده است موافقت داشته باشد و در طریق تحقق صلح جهانی کوشش و مجاهدت نماید والا تعصبات جاهلیه جوامع انسانی را به سوی جنگ و منازعات مهلکه سوق داده و بالاخره تمدن ما را با تمام عظمت و زیبائی ظاهری به خاک خواهد سپرد.

حضرت بهاءالله، مؤسس آئین بهائی، در بسیاری از الواح و آثار مبارکه به عوامل و اسبابی که تمدن عصر حاضر را تهدید و زوال آن را حتمی می سازد اشاره نموده اند. از جمله اندار می فرمایند که در عالم هستی نیروی مخربه ای وجود دارد که قادر است هوای جهان را مسموم و نسل بشری را در لحظه ای نابود سازد. همچنین متذکر می دارند که چنین نیروی مخرب اگر به دست انسان مادی و غافل از خدا کشف و مورد استفاده قرار گیرد، تمدن در آستانه سقوط حتمی قرار خواهد گرفت.

عین بیان مبارک که در کلمات فردوسیه مندرج است چنین است:

«اسباب عجیب غریب در ارض موجود و لکن از افتد و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب

هلاکت، سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت، برق یا مثل آن مطیع قائد است و به امر او حرکت می‌نماید. تعالی القادر الّذی اظہر ما اراد بامرہ المحکم المتنین.»^۳

این پیش گوئی عجیب مدت ها بعد - ولی قبل از کشف نیروی اتم - به وسیله حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۳ به سفیر ژاپن در پاریس بدین نحو تکرار گشت:

در عالم وجود قوه عظیمه ای موجود که خوشبختانه تا به حال مکتوم مانده است، باید از خداوند مسأله نمائیم مادام که مدنیت روحانیه بر عقول و افکار بشر تسلط نیافنه علم موقق به کشف آن نگردد، چه این نیرو هر گاه به دست نفوس فرومایه افتاد قادر است بر انهدام کل ارض. (ترجمه)

بسیار جالب است که این پیش گوئی درست به سفیر همان مملکتی گفته شد که مقدّر بود اوّلین بمب اتمی در آن منفجر شود.^۴

باز گشت به فطرت اولیه انسان

مقدمه دوم:

وقتی که تاریخ حیات بشری را ورق می‌زنیم و سرگذشت جنگ‌ها و کشتارهای خونین را که در دوران زندگی نسل‌های انسانی به وقوع پیوسته است از نظر می‌گذرانیم با شگفتی از خود می‌پرسیم آیا خداوند متنان، با آن همه عطوفت و محبت، انسان را برای جنگ و ستیز آفریده است؟ آیا جنگیدن و کشتن با نهاد آدمی عجیب گشته و وجود انسانی با کینه و

۳ ان که به کلمات فردوسیه در مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدریع، ۲۰۰۰م، صفحه ۳۸

۴ مراد کشور ژاپن است.

انتقام سرشنthe شده است؟ حقیقت این است که در نهاد انسان حسّ کینه توژی و دشمنی وجود ندارد، زیرا انسان بر فطرت الهی خلق گشته و به اصطلاح کتب مقدّسه صورت و مثال الهی و جامع جمیع کمالات وجودی می باشد. به فرموده حضرت بھاءالله «مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین والا پست تراز جمیع خلق مشاهده می شود».⁵

پس انسان معاصر اگر میل به درنده‌گی و تعدّی دارد تنها به خاطر آن است که از حالت آدمی خارج گشته و در قالب حیوان قرار گرفته است. پس اگر انسان به فطرت انسانی خود عودت داده شود و با تربیت صحیح روحانی به فطرت سلیم خویش باز گشت نماید خواهیم دید که انسان جنگنده و مبارزه طلب دیگر سر ماری نخواهد کویید تا چه رسد به این که هم نوعان خود را بیازارد، و هرگز خاطر موری را نخواهد آزرد تا چه رسد به این که دست تعدّی به جان و مال دیگران دراز کند.⁶

اما در برابر این سؤال که انسان ممتاز و اشرف چرا پوشش انسانی را رکرده و چگونه در قالب حیوان خون آشام قرار می گیرد و حیوان محض می شود، جنگ و ستیزه می جوید، ویران می کند و بر این اعمال حیوانی افتخار می کند، شاید این تدبّی و انحطاط علل متعددی داشته باشد، ولی یکی از علل مهم مسأله آن است که در هر عصری مظاهر مدنیّت و ارزش‌های انسانی اعم از علوم تجربی و یا علوم نظری و صنعت و تکنیک حتّی ارزش‌های معنوی مانند ادبیات، هنر و موسیقی جمیعاً محرك حیوانی و سبیعی آدمی گشته و جمیع برای تهییج حسّ کینه توژی و انتقام مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد.

با وجود این که هنر موسیقی یکی از تجلیات روح انسانی بوده و برای خلق آرامش و التذاذ و زیبائی به وجود آمده است ولی گاهی این هنر عالی انسانی برای دمار و ویرانی مورد استفاده قرار می گیرد و در میادین حرب برای تهییج و

۵ ن که به مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۴. در مورد سایر علل جنگ به قسمت‌های دیگر این کتاب پیرامون عدم اعتدال در حیات شخصی و اجتماعی و قسمت تنزل مقام و شخصیت انسان مراجعه فرمائید.

۶ سؤال دکتر فایر از صلح و جنگ و جواب حضرت عبدالبهاء در کتاب بداع الآثار موجود است، مراجعه فرمائید.

تحریک مردم جهت کشتن همنوعان به کار می رود و بالاخره موسیقی مارش رزمی می نوازد، صنعت و تکنیک وسائل جنگ آماده می سازد. ادبیات و شعر که لطیف ترین جلوه روح انسانی است سرود و درود جنگ می سراید تا انسان همنوعان خود را به قتل برساند. آیا با وجود این محرّکات بیرونی که هر لحظه حسّ حیوانی و سبعی ما را تهییج می نماید تحقّق صلح جهانی امکان خواهد داشت؟

مسلمًاً جواب منفی است. پس اگر صلح می خواهیم باید محرّکات اجتماعی را تغییر داده و عوامل ایجاد کننده خصوصات و دوئیت را محو نمائیم. باید جمیع مظاهر مدنیت را مؤید و مروّج و خادم اصل وحدت عالم انسانی نمائیم. اگر صلح می خواهیم باید عواطف عالیه انسانی را در روح بشر بیدار نمائیم. به عبارت دیگر اگر صلح می خواهیم باید نهال محبت را در قلوب انسانی غرس کنیم و آن را با تعالیم اخلاقی آبیاری نمائیم تا سنبلاط سعادت و شکوفه های اخوت به بار آورد. به خاطر داشته باشیم که محبت ما در صلح است. امروز در علوم روانی و انسانی به وضوح ثابت شده است که روح انسان پیوسته از عوامل بیرونی نیز تحریک و تهییج گشته و این تحریکات در اعمال و رفتار ما مؤثر می باشد. به قول علما روح انسان مانند سازی است که هر ضربه ای که به تارهای آن وارد آید نوای مخصوص از آن بر می خیزد.

مظاهر تمدن حسّ حیوانی و سبعی را تحریک می نمایند، عکس العمل چنین تحریکات خارجی بروز رفتار حیوانی یعنی جنگ ها و کشتارها و نزاع ها خواهد بود.

پس اگر صلح می خواهیم باید عوامل تحریک کننده خارجی را تغییر دهیم، بدین طریق که در بدوم امر باید برنامه آموزشگاه های خود را تغییر داده، به جای شرح زندگانی مردان جنگ جو و خونخوار و قهرمان ملی، شرح حیات مردان و زنانی را که یک عمر با خدمت و محبت زیسته اند تدریس نمائیم تا حیات چنین افرادی روحانی و خدوم سر مشق آموزنده ای برای نسل های جوان باشد. باید مردم را به صلح و خدمت و برادری و محبت تربیت نمائیم. باید کلیه برنامه های مدارس و رادیوها، تلویزیون، روزنامه و مجله ها و هر وسیله دیگری که می تواند

در رشد افکار و تحوّل عاطفی نوع انسان مؤثّر باشد برای اشاعهٔ فکر وحدت و صلح به کار برمی‌یم. اگر این عوامل را اصلاح و هدایت نمائیم آن وقت خواهیم توانست صلح جهانی را تأسیس نموده و وحدت عالم انسانی را به وجود آوریم والا هرگز شاهد و ناظر تحقق صلح جهانی در بسیط زمین نخواهیم شد.

قوّهٔ مولّدهٔ آئین بهائی مشیّت الهی است

از آن جایی که شرایع آسمانی تحت یک علت اصلی و معین که مشیّت الهی باشد به وجود می‌آیند و برای اهداف و مقاصد مشخصی که تربیت و هدایت نوع انسانی است تشریع می‌گردد، لذا امر بهائی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

حضرت شوقي رباني، ولی امر بهائي، در توقيع «دور بهائي» بدین نكته اشاره و توجيه می فرمایند که امر بهائي تصادفاً به وجود نیامده بلکه به ارادهٔ حی قادر ظاهر گردیده است. به فرموده آن حضرت «حقایق ادیان مطلق نبوده بل نسبی است و ادیان و ظهورات الهیه مرتبًا و مستمرًا در عالم ظاهر شده و همواره رو به ترقی و تکامل می باشند و هیچ یک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف و اتفاق ظاهر نمی گردد».⁷

حضرت بهاء الله در جمیع آثار و نصوص الهیه قوّهٔ مولّده این شریعت جدید را وحی آسمانی و مشیّت الهی می دانند و در جمیع الواح به روح قدسی و الهام آسمانی که قلب منیرشان را معرض تجلی قرار داده است اشاره نموده و با بیاناتی مانند «مررت علی نسائم السبحان»⁸ و همچنین بیان «انَّهُ هو الْوَحْيُ يُوحِي»⁹ تصریح می نمایند که این نقشهٔ عظیم و این تعالیم بدیع جهانی به ارادهٔ الهی وضع و این نظم بر صخرهٔ مشیّت الهی استوار می باشد. به عبارت دیگر دست قدرت

۷ ن که به توقيع «دور بهائي» اثر خمامه حضرت ولی امرالله، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائي آلمان، سال ۱۹۸۸، ۱۴۴، صفحه ۳۴

۸ ن که به لوح سلطان ایران در کتاب مبین، جلد اول، چاپ مؤسسه معارف بهائي، صفحه ۶۱
۹ اشاره است به قرآن مجید، سوره نجم (۵۳)، آیه ۴-۳. ن که به خطابات حضرت عبدالبهاء، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائي آلمان، جلد ۱، صفحه ۳. هم چنین به عبدالحمید اشراق خاوری، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، چاپ همان مؤسسه، سال ۱۹۹۷ (۱۴۹۷)، صفحه ۴.

الهی چنین نظمی را طرح و چنین مبانی و اصولی را تشریع و به بهائیان عرضه فرموده است تا در قالب آن که به منزله صدفی برای حفظ گوهر گرانبهای صلح محسوب می شود، مقاصد جهانی بشر تحقق پذیرد و وحدت بشر اتمام و اکمال یافته و بالاخره جمیع اقوام و ملل و اجناس مختلفه عالم در ظل خیمه یک رنگ مجتمع گشته، وحدت اصلیه بر بسیط زمین استقرار یابد.

از آن جایی که شناخت قوای مولده امر بهائی و علت فاعلی و همچنین غایت و هدف یا علت غایی از ظهور آن بحث بیشتری را ایجاد می نماید، لذا برای توجیه بیشتر هر یک از عوامل مؤثره در پیدایش قوای مولده و همچنین غایت و هدف آن را در مقوله مجزاً مورد مطالعه قرار می دهیم.

مشیت الهی موجود تحولات اجتماعی است

دلیل اول:

بنا بر اعتقادات پیروان ادیان و مذاهب جهان هم چنان که کلیه حوادث طبیعی از ترکیب و تحلیل و کون و فساد و نمو و تکامل بنا بر اراده الهی انجام می پذیرد و قضا و تقدير حی قدری در ایجاد وقایع جهان کبیر و صغیر دخالت می نماید، ظهور ادیان نیز بنا بر مشیت الهی تحقق یافته و به حقیقت اراده بالغه خداوند رحمان در ساختن و هدایت تاریخ جهان دخالت داشته و کارگردان و سلسه جنبان آن به شمار می رود، زیرا به اعتقاد الهیون خداوند تنها خالق جهان نیست بلکه هدایت کننده وقایع و سازنده تاریخ نیز به شمار می رود. به عبارت دیگر اراده بالغه اوست که باید در تربیت و تکامل نفوس انسانی دخالت نماید، و بالاخره با ارسال مظاهر ظهور که انتقال دهنده اراده الهی به عالم خلق می باشد وسائل و اسباب هدایت و تربیت بنی نوع انسان را فراهم ساخته و تمدن را به سوی زیبائی و کمال و نظم و انتظام هدایت فرماید.

نتیجه ای که از چنین بحث مورد اعتقاد ادیان و ایمان مشترک بین آنان به دست می آید آن است که:

اولاً تاریخ داستان وقایع نیست بلکه چیزی است که مقصد و هدفی دور دارد

و خداوند هدف تاریخ را معین ساخته و بر روی کلیه حوادث تاریخ اثر می‌گذارد و بالاخره تاریخ را به سوی هدفی که خود معین کرده است می‌کشاند. ثانیاً برای این که تاریخ بشری به ثمری مطلوب منتهی گردد، خداوند متنان در هر عصر و زمان پیام‌ها و تعالیم خویش را به وسیله مظاہر مقدسی که واسطه رابط میان خلق و خالق محسوب می‌شوند ارسال فرموده و بدین وسیله فیض حیات بخش خویش را به جهانیان ارزانی می‌فرماید.

با توجه به دو اصل فوق معلوم است تصوّر انقطاع فیض الهی از عالم بشری بر خلاف محبت واسع و مستمر الهی است. پس اگر قرار است که تمدن ما از گزند آفات سیاسی و اجتماعی محفوظ ماند و از حوادث مرگبار جنگ و نابودی که هر روز بشریت را تهدید می‌نماید نجات یابد باید اراده الهی در تعیین مسیر تاریخ تمدن دخالت نماید و در چنین ایامی که یأس و حرمان و اضطراب و عصیان پیکر جوامع انسانی را فرا گرفته است، شاهراه روشی برای ساکنین ماتم زده کرده ارض ارائه نماید.

در چنین ایام مظلوم و تاریک است که باید مظاہر مقدسی مبعوث گشته و بشر سرگردان را هدایت نمایند و باب امید را بر وجه غم زدگان عالم بگشایند و سرود صلح و محبت را بسرایند و مبانی وحدت و یگانگی را تعلیم فرمایند. بشارات کتب مقدسه که گهی به طور تلویح و گاهی به طور تصریح ظهوراتی را در مستقبل ایام بشارت داده اند به خوبی اثبات می‌نمایند که فیض الهی پیوسته شامل حال نوع انسان خواهد بود.

ادیان سالفه بشارت داده اند، روزی که نفوذ معنوی ادیان نقصان پذیرد و رجاست و ویرانی بر زمین مستولی گردد باز فیض حیات بخش ملکوت جهان را زیبائی و تازگی خواهد بخشید و خورشید عدالت باز طلوع خواهد نمود.^{۱۰} در آن روز منجی و مصلح جهان ظهور نموده و زمین را به نور صلح و عدالت روشن و منور خواهد ساخت.^{۱۱}

۱۰ اشاره است به ملاکی نبی باب چهارم تحت عنوان «فرارسیدن روز داوری خداوند».

۱۱ اشاره است به قرآن مجید سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۹ که می‌فرماید: «او اشرق الارض بنور ریها...» و انجیل متی باب ششم که می‌فرماید: «ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد ملکوت تو بیايد...»

كتب مقدّسه آن ظهور عظیم و جلیل را به نام الله و ظهور آب آسمانی و رب الجنود و روح راستی و نبأ عظیم تبیشر فرموده و تأسیس صلح عمومی و استقرار ملکوت الهی را در بسیط زمین بدان ظهور موکول و تأسیس نظمی نوین را در قالب تشیبهات و استعاراتی مانند نزول آسمانی جدید و زمین جدید و عروسی آراسته و شاهراه مقدسی^{۱۴} بشارت داده و زمان و مکان ظهور و کیفیت آن را تشریح و اخبار فرموده اند.^{۱۵}

اکنون با توجه به این که ظهور امر بهائی درست مطابق بشارات و مواعید کتب مقدسه تحقق یافته است به خوبی واضح می گردد که ظهور امر بهائی تصادفی و اتفاقی نبوده بلکه با اراده بالغه حی قادر به وجود آمده است.

بشارات کتب مقدسه عهد عتیق و عهد جدید

دلیل دوّم:

کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید ظهور شریعت و مدنیتی را وعده داده است که در ایام آخر که به یوم الله و یوم الملکوت مسمی است به قوع خواهد پیوست و صلح و عدالت در ایامی که یهوه صبایوت و رب الجنود به اصطلاح تورات از آسمان نازل گردد و آب آسمانی ظهور فرماید تحقق خواهد پذیرفت. در آن روز آسمان جدید و زمین جدید و شهری جدید بنا خواهد شد و خیمه الهی و سلطنت رب آسمانی در بسیط زمین برآفراشته خواهد گردید. اگرچه این بشارات کثیر و هر یک توجیه وسیعی را ایجاب می نماید لکن اگر بخواهیم به طور اختصار بشارات مذکوره را در کتب مقدسه مطالعه و برخی از آنان را اختصاراً خاطر نشان

۱۲ اشاره است به: اشیاء نبی، باب سی و پنجم آیه ۸: «و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد.».

۱۳ اشیاء باب دوم و میکا باب چهارم که می فرماید: «در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند و بر قله کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تال ها برآفراشته خواهد گردید و جمیع امت ها به سوی آن روان خواهند شد و قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گرفت بیانید تا به کوه خداوند و به خانه یعقوب بر آئیم تا طریق های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.».

نمایم، چنین خواهد بود.

آسمان جدید: «...زیرا اینک من آسمان جدید خواهم آفرید.»^{۱۴}

شهر جدید: «...دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان و زمین اوّل در گذشت و دریا نمی باشد، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود.»^{۱۵}

خیمه خدا: «...و آواز بلند شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد شد.»^{۱۶}

سلطنت خدا: «...اما مقدسان حضرت اعلی سلطنت را خواهند یافت و مملکت را تا ابد الاباد متصرّف خواهند بود.»^{۱۷}

اورشلیم جدید: «...شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود.»^{۱۸}

خانه پدر: «...در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می گفتم می روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائی که من می باشم شما نیز باشید.»^{۱۹}

ظهور ثانوی پسر انسان: «...زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خوبیش به اتفاق ملائیکه و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه به شما می گوییم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید ذائقه موت را نخواهند چشید.»^{۲۰}

طريق مقدس: «...اینجاشاهراهی و طريقي خواهد بود و به طريق مقدس نامide خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند نمود بلکه به جهت ايشان خواهد

۱۴ اشعياء، باب ۶۶، آيه ۲۲

۱۵ مکاففات يوحنا، باب ۲۱

۱۶ مکاففات، باب ۲۱، آيه ۳

۱۷ دانيال، باب ۷، آيه ۱۸، اشعياء، باب ۶۵، آيه ۲۲

۱۸ مکاففات، باب ۲۱، رساله بغلطيان، باب ۴، آيه ۲۷

۱۹ انجيل يوحنا، باب ۱۴، آيه ۲

۲۰ انجيل متى، باب ۱۶، آيه ۲۸، همچنین باب ۲۴، آيه ۲۷

بود و هر که در آن راه سالک شود اگر چه هم جا هل باشد گمراه نخواهد گردید.»^{۲۱}

نور خداوند: «...ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند سلوک نمائیم.»^{۲۲}
طلوع خداوند از صهیون: «...پس خواهید دانست که من یهوه خدای شما در
کوه مقدس خویش صهیون ساکن می باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و
یگانگان دیگر از آن عبور نخواهند نمود.»^{۲۳}

روز عظیم و مهیب خداوند: «...روز خداوند عظیم و بی نهایت مهیب است و
کیست که طاقت آن را داشته باشد.»^{۲۴}

طلوع آفتاب عدالت در یوم ظهور یهوه: «...اما برای شما که از اسم من
می ترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد.»^{۲۵}

صلح ملل در ظهور یهوه صبایوت: «...و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو
آهن نخواهند کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»^{۲۶}

علّت غائی و هدف نهائی از ظهور آئین بهائی

در بدرو مقال باید بدین نکته دقیق توجه نمود که بنا بر موازین عقلیه و منطقیه هر حادثه و پدیده ای که در صحنه طبیعت و یا جوامع انسانی با دخالت عقل و اراده ای تحقق یابد لابد دارای هدفی معین و غایتی مشخص بوده و بر مبنای مقدماتی که قبلاً مورد نظر بوده و مقصدی که قبلاً پیش بینی شده به وجود آمده است، چه که به قول حکماء متقدمین اراده و غایت با هم دیگر تلازم وجودی دارند و لازم و ملزم هم می باشند به طوری که تصور یکی بدون دیگری استبعاد عقلی داشته و قابل قبول نمی باشد. به عبارت دیگر نفس دخالت یک اراده در

۲۱ اشعياء، باب سی و پنجم، آيه ۸

۲۲ یوئیل، باب سوم، آيه ۱۸

۲۳ اشعياء، باب دوم، آيه ۶

۲۴ یوئیل، باب دوم، آيه ۱۲

۲۵ ملاکی نبی، باب چهارم، آيه ۲

۲۶ اشعياء، باب دوم، آيه ۴، میکاء، باب چهارم، آيه ۴

ایجاد صنعتی دلیل بر این است که غایتی مورد نظر بوده است. غایت عبارت از فایده نهائی معلوم بوده و به قول حکما کمال مطلوبی است که سلسله تکامل وجودی بدان منتهی می‌گردد و تکامل نوعی در آن خلاصه می‌شود. علت غایی پیوسته در ذهن مقدم بر معلوم ولی در خارج مؤخر بر معلوم می‌باشد زیرا صانع عاقل ابتدای غایتی را در نظر گرفته سپس به ایجاد صنع مبادرت می‌ورزد.

پس به عقیده حکما هیچ فعلی از افعال از هیچ فاعل مختار ذی شعوری صادر نمی‌گردد مگر آن که ابتدای غایت و نتیجه‌ای بر آن تصوّر شود.^{۲۷}

با توجه به معنای علت غایی اکنون می‌توان گفت از آنجائی که دیانت بهائی مانند ادیان سالفه ظهور ارادی بوده یعنی به مشیّت بالغه ذات باری تعالی به وجود آمده است پس باید هدفی معین داشته و غایتی مشخص داشته باشد.

واضح است از آنجائی که امر بهائی از طرفی به پرورش مکارم اخلاقی و کمالات انسانی توجّه نموده است و از طرف دیگر تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی را تعلیم فرموده لذا به وضوح می‌توان دریافت که در ظهور آن دو هدف کلی، یکی هدف فردی و دیگری هدف اجتماعی مورد نظر شارع بوده است.

هدف فردی دیانت بهائی تربیت جنبه‌های اخلاقی بشر را شامل بوده و می‌خواهد با تلطیف عواطف و احیای حیات معنوی، انسان روحانی و والائی به وجود آورد و به بیان حضرت عبدالبهاء که فرمودند «بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی» صورت عمل پوشاند.^{۲۸}

این مسأله در حقیقت غایت و هدفی است که دیانت بهائی آن را به عنوان

۲۷ استدلال سقراط در اثبات خداوند از طریق غایت بود. وی می‌گفت هم چنان که در انسان قوّهٔ عاقله ای هست در عالم نیز چنین قوّه‌ای موجود است. خاصه این که می‌بینیم عالم نظام دارد و بی‌قاعده و بی‌ترتیب نیست و هر امری را غایتی است و ذات باری تعالی خود غایت عالم است. پس نمی‌توان مدار امور عالم را بر محور تصادف و اتفاق فرض نمود و چون عالم به نظام است امور دنیا قواعد طبیعی دارد که قوانین موضوعه بشری باید آنها را رعایت کند.

۲۸ «جواهر وجود» اصطلاحی است که در آثار بهائی به احیای بسیار مخلص و خدوم اطلاق گشته است.

هدف فردی پذیرفته است، چنانچه شارع بهائی در لوحی می فرمایند:

«و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهود و مذکور است و به خلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم و بردا عنایت و موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود، مگر انسان را که مظہر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود...»^{۲۹}

ایضاً در لوحی می فرمایند:

«و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطهٔ فیض کلیهٔ مظہر اسم الوهیّت و روییّت باشد تا جمیع ناس در ظلٰ تریت آن آفتاب حقیقت تریت گرددند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند...»^{۳۰}

تعالیم اجتماعی آئین بهائی

هدف از تعالیم اجتماعی، به طوری که در آثار مبارکهٔ جمال قدم، یعنی حضرت بهاءالله، و همچنین آثار حضرت عبدالبهاء تشریح و در تواضع حضرت ولی امرالله توجیه گردیده، عبارت از تأسیس صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و استقرار مبانی اخوت و برادری در میان اقوام و اجناس و ملل مختلفه عالم و بالاخره تأسیس نظمی جهانی در بسیط زمین می باشد.

۲۹ مجموعه الواح مبارکة حضرت بهاءالله، چاپ مصر، صفحه ۳۳۹

۳۰ مجموعه الواح مبارکة حضرت بهاءالله، چاپ مصر، صفحه ۳۴۱

هدف روشن این نظم آن است که ملکوت الهی، که ادیان سالفه در انتظار آن بوده و ظهور و تحقق آن را آرزو می نمودند، تأسیس یابد و وحدت عالم حقّ به عالم خلق منعکس گردد و مُلک آئینه ملکوت و ناسوت جلوه گاه عالم لاہوت شود. این است آنچه را که ادیان آن را تأسیس ملکوت الهی در زمین می دانند و در ادعیه و اذکار روزانه وقوع و تحقق آن را آرزو می نمایند.

چنانچه مسیحیان در ادعیه خویش چنین می خوانند «ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد، ملکوت تو بباید، اراده تو چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود». ^{۳۱}

واضح است که مراد از ملکوت الهی و یا اورشلیم جدید و یا شهر مقدس که در ابواب و فصول متعدد عهد عتیق و عهد جدید و عده داده شده است در حقیقت ظهوری جدید و نظمی جدید است که باید به وسیله موعود کلی الهی تأسیس یابد. یکی از علمای الهی معاصر بنام میشائل پوپین در تعریف ملکوت بیان جالبی داشته و گفته است:

«عالی ترین ارزش حقایق معنوی که در آرزو و استیاق انسان هاست به نجات بشریت از اختشاش تهدید کننده و تبدیل آن به یک کیهان و یک بشریت یا قوانین ساده و ترتیب زیبا، این است آنچه را که ما ملکوت خدا می شناسیم». ^{۳۲}
حضرت ولی امرالله در توجیه این مقصد عظیم و جلیل که عبارت از تأسیس ملکوت الهی در زمین است، در کتاب «نظم جهانی حضرت بهاءالله» چنین می فرمایند که «نظم جهانی انعکاس دهنده تجلیات غیر قابل توصیف ملکوت الهی در عالم خاکی است».

ایضاً در توقيعی که به اعزاز احبابی غرب نازل و در سنه ۱۹۳۳ در نیویورک منتشر گردیده چنین می فرمایند:

آئین حضرت بهاءالله که مقصد اعلایش تحقق این وحدت مادی و معنوی بین

۳۱ انجیل متی، باب ششم، آیات ۹ - ۱۰

۳۲ میشائل پوپین (Michael Pupin) دانشمند فیزیک و مخترع معاصر. برای اطلاع از شرح حال و اخترات این دانشمند به پایگاه های مختلف اینترنتی تحت نام وی مراجعه شود.

جمعیع ملل و اقوام است در نظر پیروان امر مبارک که به غلبه و نفوذ آیاتش موقن اند در قبال طلوع امرالله علامت بلوغ عالم و وحدت کافه نژادهای انسان را ظاهر فرموده. این آئین نازنین فقط مجری سعادت و حیات متغیره نوع انسان نیست و تنها مرحله ای نوین در سلسله ترقی شرایع مقدسه نه، حتی کمال عظمت و ترقی یکی از ادوار انبیای الهی به شمار نمی رود، بل اعلى و آخرین مرحله رشد و تکامل حیات اجتماعی انسان در این کوکب سیار و جهان خاکی است. ارتباط کافه بشر و وقوف بر این که نوع بشر جمیع اهل یک وطن و یک عالم اند و تأسیس مدنیت و سعادت جهانگیری که جمیعاً از لوازم اوّلیه و تمهیدات طلوع قرن ذهبی عصر بهائی است و به خودی خود آخرين درجه اعلى و حد کمال تشکیلات جامعه بشر در حیات عالم ترابی است، و ابناء انسان منفردآ در نتیجه این تکامل هر یک پیوسته شاهراه سعادت پویند و به سر منزل ترقی و نجاح واصل گرددند.

خصوصیات ممتازه نظم جهانی بهائی

قبل از شناخت نظم جهانی بهائی و در که خصوصیات ممتاز آن از انظمه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی موجود در عالم، ضروری است بدانیم که نظم و انتظام عبارت از وضعیت ثابت و حالت مشابهی است که در نتیجه اعمال و اجراء قانون به وجود می آید. در حقیقت نظم نتیجه و ثمرة درخت قانون بوده و از حکومت قانون بر ماده حادث می گردد.

صرف نظر از این تعریف، کلمه نظم در آثار بهائی به مفهوم کلی به کار رفته است و آن عبارت از کلیه آثار و تعالیم الهی بوده و بر کلیه تعالیم اجتماعی بهائی اعم از اصول و مبانی اعتقادی و حقوقی و احکام مدنی هدف و روش آن، کلمه نظم به کار می رود.

در این مضمون است که حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند: «قد اضطراب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتيب بهذا البديع الذي

ما شهدت عین البداع شبهه.^{۳۳}

اکنون با توجه به مضمون نظم می توان گفت که نظم بهائی خصوصیاتی ممتاز دارد و آن خصوصیات به طوری که در آثار مبارکه بیان گردیده شامل بدیع و جهانی و الهی بودن آن است. این نظم بدیع است، بدین معنی که با هیچ یک از انظمه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بشری شbahat و قرابتی نداشته و همان طوری که می فرمایند «ما شهدت عین البداع شبهه» در نوع خود بی نظیر بوده و در تاریخ بشری شبهه و مثیل آن وجود نداشته است. یعنی که نظم بهائی با انظمه دیگر اجتماعی مانند دموکراسی، اریستوکراسی، اتوکراسی، تئوکراسی شbahat نام ندارد. همچنین با انظمه اقتصادی کنونی مثلاً نظم اشتراکی یا سرمایه داری مشابه نمی باشد. حضرت ولی امرالله در این مورد می فرمایند:

«این نظم بدیع از انظمه باطله سقیمه عالم ممتاز، در تاریخ ادیان فرید و بی مثیل و سابقه است. همچنین این نظم جهان آراء است به جهت این که هدفش وحدت عالم بشری بوده و مقصدش تأسیس صلح جهانی و تحکیم مبانی اخوت و برادری در بسیط زمین می باشد.»

بنابراین نظم بهائی جمیع دول و ملل و اجناس و طبقات عالم را شامل بوده و سعادت و هدایت جمیع ابناء بشری را در مد نظر دارد.

حضرت بهاءالله در بسیاری از آثار بدین نکات دقیق اشاره نموده اند. از جمله می فرمایند:

«این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.»^{۳۴}

ایضاً می فرمایند:

«قل قد جاء الغلام ليحيى العالم ويتحدد من على الأرض كلها.»^{۳۵}

۳۳ کتاب اقدس، بند ۱۸۱

۳۴ لوح دنیا، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدیع، ۲۰۰۰ م، صفحه ۵۰

۳۵ لوح رئیس عربی خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی در کتاب میین، آثار قلم اعلی، جلد اول، چاپ مؤسسه معارف بهائی، سال ۱۵۳ ب، ۱۹۹۶ م، صفحه ۱۰۷

فصل دوم

مصالح اوّلیهٔ وحدت عالم انسانی

از آنجائی که ایجاد هر مصنوعی اعم از آثار هنری و یا تأسیس یک مؤسسه اقتصادی و اجتماعی با تمهید مقدمات و مصالح و مواد اوّلیه ممکن و میسر میباشد، لذا تأسیس وحدت عالم انسانی نیز مبانی و اصول یا مواد و مصالحی لازم دارد تا بدین وسیله بتوان آن را در بسیط زمین استقرار بخشد. به همین سبب دیانت بهائی جهت تأسیس چنین مشروع عظیم و جلیل ابتدا مواد و مصالحی که به مبادی روحانی موسوم می باشد به جهانیان عرضه فرموده است تا به وسیله این اصول و مبادی که به منزلهٔ چوب بست وحدت و زیربنای اتحاد بشری است بتوان کاخ رفیع البیان صلح عمومی را بنا نهاد و بر این اعمده و ارکان وحدت عالم انسانی را در بسیط زمین استقرار بخشد.

قسمتی از این اصول و مبانی که در آثار بهائی، خصوصاً در خطابات حضرت عبدالبهاء عنوان گشته، تعالیم زیر را شامل می شود:

- تحری حقیقت
- دین باید مطابق با علم و عقل باشد
- دین باید سبب الفت و اتحاد باشد
- ترک تعصّبات جاهلانه
- تساوی حقوق رجال و نساء
- اساس ادیان الهی یکی است

- تعديل معيشت و حلّ مسألة اقتصاد
- صلح عمومی
- لسان و خط عمومی
- بیت العدل اعظم
- محکمة کبرای بین المللی
- تعلیم و تربیت عمومی و اجراری
- استفاضه از نفثات روح القدس
- عدل و حقّ
- حریت انسان

خصوصیات کلی مبادی روحانی

در بدرو مقاول ضروری است که به خصوصیات کلی مبادی روحانی بهائی توجهی دقیق مبذول گشته و با معانی و مفاهیم عمیقی که در این مبادی تعلیم داده شده است آشنائی و معرفت کامل حاصل گردد تا واضح و معلوم شود که مراد شارع بهائی از مسألة وحدت و تساوی و حقّ و عدالت و مطالب دیگری که در قالب این تعالیم به جهانیان عرضه گشته چه بوده و چرا این مبانی و تعالیم اعمده و ارکان نظام جهانی بهائی گشته است.

اگرچه توجیه خصوصیات و کیفیّات ممتازه نظم جهانی بهائی مباحث وسیعی را ایجاب می کند و تشریح مسائله محتاج به تدوین و تأليف کتب و رسائل متعدد و کثیری می باشد ولی بطور اختصار می توان خصوصیات مشخص و ممتاز مبادی روحانی بهائی را در چند اصل زیر خلاصه نمود و هر یک را اختصاراً مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

خاصیّه اول: مبادی روحانی بهائی اصولی لا یتغیر می باشد
مبادی و اصول روحانی بهائی همان طوری که از نام و عنوانش پیداست از نوامیس و تعالیم ثابت و اصول اعتقادی لا یتغیر شریعت بهائی محسوب و در جمیع ادوار

تاریخ و اعصار مختلفه مصون از نسخ و تغییر می باشد. همان طوری که علماء متقدمین و متاخرین گفته اند اصل مبادی روحانی بر خلاف قانون مدنی و احکام که تغییر و تبدیل می پذیرند و پیوسته با تحول زمان و تغییر اوضاع و احوال انسان وضع و نسخ می گردند، مقوله ای لایتغیر و مصون از نسخ و تغییر می باشد. به عبارت دیگر این اصل قانونی عمومی و مشترک و ابدی بوده و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد، مانند اصل حرکت در فیزیک و علوم تجربی یا اصل عدالت در علوم انسانی که از اصول ثابت و لایتغیر به شمار می رود.

مثلاً اصل عدالت را نمی توان وضع و نه می توان نسخ نمود و یا اصل حرکت را نه می توان انشاء و نه می توان آن را منسخ ساخت زیرا حرکت قانونی طبیعی بوده و ریشه های عمیقی در نظام خلقت دارد و از نوامیس ثابت و ابدی آفرینش به شمار می رود.

مبادی روحانی بهائی نیز از جمله صلح و عدالت و تساوی حقوق انسانی قانونی عمومی و ابدی در تاریخ بوده و به هیچ وجه مقید به زمان محدود و مکان محدود نمی باشد و از تغییر اوضاع و احوال انسان و از حوادث زمان تأثیر نمی پذیرد و متغیر و منسخ نمی گردد.

فی المثل وقتی که در این مبادی تعلیم داده می شود که دین باید سبب الفت و اتحاد باشد و یا حقوق و آزادی افراد انسانی باید مساوی و مشابه باشد و یا تعصبات باید فراموش شود و باید صلح و وحدت بشری تأسیس یابد، واضح است اصول مذکور جمیعاً لایتغیر بوده و در کلیه ادوار تاریخ مورد نیاز نسل های بشری و در همه جا و همه وقت قابل قبول و پذیرش می باشد به حدی که اگر روزی جامعه بشری به وحدت و صلحی حقیقی، که شریعت حضرت بهاءالله تعلیم و تحقیقش را تبیشر فرموده است، واصل گردد و وحدت اصلیه هم چنان که در آثار الهیه بیان گشته است در بسیط زمین استقرار یابد، دیگر چنین اصل روحانی، یعنی صلح، مجدداً منسخ نخواهد شد و هر گز متروک نخواهد گردید تا آنجا که می توان گفت ظهورات آینده نیز که در ظل شریعت حضرت بهاءالله مبعوث گشته، میین و مرؤج همین اصول و مبادی خواهد بود و جمیع اصل صلح عمومی و وحدت عالم انسانی را ترویج خواهد فرمود.

خاصیصه دوم: مبادی روحانی در همدیگر تأثیر متقابل دارند

اگرچه مبادی روحانی بهائی را زمینه های مختلفی موجود بوده، هر یک از آنان مطلب مجزا و مستقلی را تعلیم می فرمایند و اگرچه از آنان در تأمین حوائج و نیازمندی های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جوامع انسانی نقش مخصوصی بر عهده داشته و اثرات خاصی را به وجود می آورند لکن کلیه این تعالیم و مبادی روحانی اعتقادی در عین استقلال با همدیگر مربوط و مرتبط بوده و هر یک مانند حلقات سلسله زنجیر به دیگری متصل می باشد، به حدی که هیچ یک به تنها نمی تواند در حل معضلات و مشکلات مادی و معنوی نوع انسانی کافی و مؤثر باشد. به عبارت دیگر مبادی روحانی مکمل همدیگر و لازم و ملزم یکدیگر می باشد.^۱

اکنون با توجه به معنای تلازم وجودی می توان گفت که مبادی روحانی بهائی در همدیگر تأثیر متقابل دارند، یعنی هر یک در دیگری مؤثر و از دیگری متاثر می باشد.

فی المثل یکی از تعالیم روحانی صلح عمومی است. این تعلیم با مبادی دیگر از جمله تعديل معیشت و حل مسئله اقتصاد مؤثر و متاثر بوده و بین آن دو تأثیرات متقابل و مستمر وجود دارد. بدین طریق که صلح در اقتصاد جهانی و اقتصاد در ایجاد آرامش و صلح مؤثر و متاثر می باشد، به حدی که بدون ایجاد صلح عمومی هرگز نمی توان مسئله فقر و بحران اقتصادی را حل نمود و اعتدال زندگی در میان افراد جامعه انسانی به وجود آورد، زیرا زمانی که نوای جنگ ساز می گردد به ناچار هر دولتی باید خود را برای جنگ آماده نماید و برای حفظ موجودیت و بقاء خویش ناچار است که قسمت عمده درآمد ملی خود را خرج تهیه تسليحات نماید. واضح است وقتی که درآمد ملی صرف آلات حرب و جنگ گردد، یکی از نتایج شوم آن بحران اقتصادی و فقر و فاقه عمومی می باشد و در چنین حالتی با هیچ تئوری اقتصادی نمی توان عدالت اجتماعی و تعديل معیشت به وجود آورد.

پس شرط ایجاد عدالت اقتصادی و رفاه معیشت افراد جامعه تضمین و حفظ

۱ تلازم وجودی آن است که وجود و بقاء یک شیء موكول به موجودیت شیء دیگر باشد.

صلح و آرامش است. مسأله صلح عمومی از طرفی با مسأله اقتصاد مرتبط بوده و از طرف دیگر با تأسیس حکومت جهانی ملازم می باشد. یعنی بدون ایجاد یک محور و مرکز جهانی و ایجاد قوای مقننه و قضائیه و اجرائیه بین المللی در رأس حکومات ملی نمی توان صلح پایدار در بسیط زمین به وجود آورد. پس صلح و حکومت جهانی نیز ملازم هم بوده و یکی بدون دیگری نمی تواند بوجود آید.

از طرف دیگر تأسیس حکومت جهانی مستلزم آن است که تعصبات که به فرموده حضرت عبدالبهاء هادم بنیان انسانی است ترک شود، زیرا با وجود تعصبات ملی و نژادی و مذهبی و اقتصادی و سیاسی هرگز نمی توان صلحی پایدار به وجود آورد و وحدت اصلیه بین اقوام و ملل ایجاد نمود.

با این توضیح به خوبی معلوم می گردد که ترک تعصبات با مسأله حکومت جهانی و حکومت جهانی با مسأله صلح و صلح با تعديل معیشت ارتباطی نزدیک و تأثیراتی کلی و مستمر دارند و مانند حلقات زنجیر به هم مربوط و مرتبط می باشند. بنابراین نتیجه کلی که از این بحث عاید می گردد آن است که مبادی روحانی بهائی همه با هم می توانند جهانی آباد و آزاد به وجود آورند و همه با هم مصالح و مواد اولیه بنای عظیم صلح به شمار می روند. پس اگر یکی از آنان موجود نباشد هرگز نمی توان چنین تأسیس عظیم و جلیلی در عالم انسانی بنا نهاد و بنای صلح جهانی و وحدت عالم انسانی را بر کره خاک استوار و برقرار نمود.

حضرت بهاءالله ارتباط و تأثیر متقابل میان صلح و اقتصاد را در بیانی موجز و مختصر توجیه و در سوره الملوك چنین می فرمایند:

«ثُمَّ اصْلَحُوا ذَاتَيْكُمْ وَ قَلُّوَا فِي الْعُسَارِ لِيَقْلُّ مَصَارِفُكُمْ وَ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَرِيحِينَ وَ انْ تَرْتَفِعُوا الْاِخْتِلَافُ بَيْنَكُمْ لَنْ تَحْتَاجُوا إِلَى كَثْرَةِ الْجَيُوشِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الَّذِي تَحْرِسُونَ بِهَا بِلَدَنَكُمْ وَ مَمَالِكَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَسْرُفُوا فِي شَيْءٍ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ. وَ عَلَمْنَا بِاَنَّكُمْ تَزَادُونَ مَصَارِفَكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ تَحْمِلُونَهَا عَلَى الرُّعْيَةِ وَ هَذَا فَوْقُ طاقَتِهِمْ وَ اَنَّ هَذَا لِظُلْمٌ عَظِيمٌ».^۲

^۲ این مضمون در الواح ملوک و نیز از جمله در لوح ملکه و بیکتوریا و لوح ناپلئون سوم، همچنین

 روابط ضروری میان مبادی اعتقادی و اجتماعی:

تعدیل	صلح	حکومت	ترک	تحری
معیشت	عمومی	جهانی	تعصّبات	حقیقت

خاصیّة سوم: وجوده و مفاهیم سه گانه در مبادی روحانی

مبادی روحانی و اصول اعتقادی بهائی را از آن جهت الهی گویند که ساخته و پرداخته افکار و اندیشه انسانی عادی نبوده بلکه از منبع مافوق انسانی که مقام وحی و رسالت می باشد تراوosh یافته و از فیض روح قدسی منبعث گردیده است.

حال اگر بخواهیم بدون توجه به منبع نزول این تعالیم ماهیّت و حقیقت هر یک از مبادی روحانی را تجزیه و تحلیل نموده و بدانیم که هر یک از آنان از چه مقوله ای سخن می راند و در چه زمینه ای بیان مطلب و ارائه طریق می نمایند، آن وقت متوجه می شویم که هر یک از تعالیم مذبور زمینه ای مخصوص داشته و احتیاجات و نیازمندی های مخصوصی از جامعه انسانی را مورد مطالعه قرار می دهد، بطوری که می توانیم کلیّه مفاهیم و معانی این تعالیم را در دو مسأله مبادی شخصی - اعتقادی و اجتماعی - اقتصادی و همچنین یک هدف کلّی و مجزاً که وحدت عالم انسانی است تقسیم نموده و جمیع را در سه مقوله کلّی و مجزاً مورد مطالعه قرار دهیم. برای جریان منظم بحث و سهولت درک آن می توان شکلی ترسیم و آن را به سه قسم تقسیم نمود.

وحدت عالم انسانی



در استوانه مورد نظر قسمت فرقانی استوانه که شکلی تیز و باریک دارد، نمایشگر اصل وحدت عالم انسانی بوده و در رأس مسائل قرار گرفته و هدف تعالیم بهائی را مجسم و مصور می سازد.

قسمت وسط شکل نمایشگر مبادی اجتماعی و اقتصادی بوده و این دسته از مبادی از جهتی بر اصول اعتقادی بهائی متکی و باید بر روی اصول اعتقادی بنا شوند و از جهت دیگر ارکان و اعمده وحدت عالم انسانی شناخته شده و تا چنین اساسی نیابد وحدت عالم انسانی تحقق نخواهد پذیرفت.

طبقه تحتانی که قاعده استوانه را تشکیل می دهد نمایشگر اصول اعتقادی بوده و در حقیقت زیر بنای اصل وحدت محسوب می گردد، بطوری که تازمانی که چنین مبانی اعتقادی به وجود نیابد یعنی بشر بدان اصول معتقد نگردد و با جان

و دل اصالت و حقانیت آن را در ک ننماید و خلاصه این مبادی به شکل یک اعتقاد درونی و شخصی در روح و فکر فرد فرد نوع انسانی ایجاد نگردد، صلح به وقوع نخواهد پیوست و تازمانی که اجزاء آن یعنی مبادی اجتماعی و اقتصادی مانند تعديل معیشت و حق و عدالت و تساوی حقوق رجال و نساء تحقق نیابد تأسیس وحدت عالم انسانی غیر ممکن نخواهد بود. پس هر وقت که اعتقاد به ترک تعصبات و احترام به حقوق انسانی در اکثریت افراد جامعه به وجود آید آن وقت می توان صلح جهانی را در بسیط زمین تأسیس نمود و آن وقت می توان بر این اعمده و ارکان قبه طلائی وحدت عالم انسانی را استوار ساخت.

به عبارت دیگر از آن جایی که زیر بنای هر تأسیس اجتماعی افکار و آراء مردم بوده و هر تحول و دگرگونی مستلزم تغییر فکر و اعتقاد نوع بشر می باشد، پس برای تأسیس مبانی اقتصادی و اجتماعی بهائی مانند عدالت و صلح جهانی و تساوی حقوق انسانی و غیره ابتدا باید نوع بشر را به ترک تقالید جاهلیه و تحری حقیقت معتقد نمود و نظر آنان را به این که اساس ادیان الهی یکی است و دین باید سبب الفت و اتحاد باشد و دین باید مطابق با علم و عقل باشد و استفاده از نفثات روح القدس متوجه ساخت.

زمانی که چنین اعتقادات روحانی در روح و فکر افراد انسانی جایگزین گردید آن وقت می توان بر این اساس اعتقادی تعالیم اجتماعی را مانند تساوی حقوق رجال و نساء و صلح عمومی و حق و عدالت و تعديل معیشت استوار و برقرار نمود. همچنین وقتی که مبانی اجتماعی و اقتصادی به وجود آمد و وحدت در حقوق و آزادی و حق و عدالت و تعديل در اقتصاد و معیشت و اتحاد در زبان و خط پیدا نمود، آن وقت می توان قبة ذہبی وحدت عالم انسانی را بر این اساس و اعمده استوار ساخت و بالآخره نظم نوین جهانی را در بسیط زمین مستقر نمود.

عناصر تشکیل دهنده وحدت

وحدت عالم انسانی، که به حقیقت هدف غائی و نهایی دیانت بهائی به شمار می‌رود، عبارت از ارتباط کامل میان اقوام و ملل عالم و اتحاد حقیقی و دائمی آنان در کلیه شؤونات حیات بشری و مظاہر مختلفه تمدن می‌باشد. در حقیقت منظور و مقصود از وحدت آن است که جامعه انسانی در جمیع مظاہر تمدن خویش مانند علم و تکنیک، حقوق و قانون، اقتصاد و سیاست، زبان و ادبیات، حتی اوزان، پول و پایتخت وغیره متّحد گشته و در قالب یک نظام واحد جهانی ریخته شود و در عین حال شخصیت حقوقی و ملی اقوام و ملل تشکیل دهنده آن حفظ گردد.

دیگر این که در روابط بین المللی از یک نظام و حقوق و قانون جهانی متابعت نموده و به وسیله حکومت جهانی که دارای سه قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه است اداره شود و روابط میان آنان به وسیله مرکز جهانی تنظیم و حدود و اختیار و آزادی ایشان مشخص گردد. مسلماً با توجه بدین تعریف اگر در برخی از مظاہر تمدن انسانی چنین ارتباط و وحدتی حاصل شود لکن در برخی از دیگر مظاہر اتحاد و هماهنگی به وجود نیاید در این صورت وحدت جهانی شکل واقعی خود را به دست نیاورده و اتحاد بشری به طور صحیح و کامل تحقق نیافته است.

مثالاً اگر بالفرض تنها وحدت سیاسی در عالم بشری ایجاد شود، این وحدت تنها جزئی از اجزاء وحدت حقیقی به شمار رفته و مفهوم اتحاد کامل و صحیحی را که دیانت بهائی در آرزوی تحقق آن است حصول نخواهد یافت، زیرا وحدت عالم انسانی به معنای حقیقی کلمه آن است که جمیع مظاہر بشری حتی در اوزان و مقادیر و مطبوعات و عاصمه، وحدت تامه حاصل شود و کلیه مظاہر علمی و هنری و اجتماعی بشر در یک قالب و شکل واحد جهانی منظور گردد. فی المثل اگر نور سفید را از منشور فیزیکی عبور دهیم دید که نور تجزیه گشته و به هفت رنگ تقسیم می‌شود و در حقیقت نور سفید کلیه رنگ ها را در بر دارد. وحدت عالم انسانی نیز اگر چه یک مفهوم کلی است ولکن اگر تجزیه و تحلیل علمی گردد و با معیارهای دانش اجتماعی به عناصر کوچکتر تقسیم شود

ملاحظه خواهد شد که وحدت عالم انسانی از وحدت های کوچکتری مانند وحدت دین، وحدت زبان و خط، وحدت حکومت و سیاست ترکیب یافته است و در حقیقت تجمع و ترکیب این مظاہر مختلفه تمدن است که مفهوم وحدت عالم انسانی را به وجود می آورد. شاید بدین سبب است که در آثار بهائی تنها به بیان مفهوم کلی وحدت قناعت نشده بلکه به عناصر تشکیل دهنده و اجزاء مفرده چنین وحدتی - که پایه و مایه وحدت عالم انسانی را تشکیل می دهد - نیز اشاره شده و انواع مختلفه و جهات متکثرة این وحدت به طور جداگانه توجیه و تشریح گردیده است.

حضرت عبدالبهاء در لوح هفت شمع، که در جواب خانم الکساندر وايت^۳ در سال ۱۹۰۶م نازل گشته، انوار و مظاہر مختلفه وحدت عالم انسانی را به نام هفت شمع که باید در عالم انسانی افروخته شود، توجیه فرموده اند. علّت نزول این لوح مهیمن آن بود که در مارس ۱۹۰۶ خانم الکساندر وايت همسر اسقف معروف کلیسای آزاد اسکاتلندر و مادر فردیک وايت عضو پارلمان و وزیر مستعمرات انگلیس در معیت خانم تورنبرگ گرایر، اوّلین بهائی جزایر بریتانیا، در عکا به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل گردید و حضرت عبدالبهاء در جواب نامه خدا حافظی خانم وايت لوح مزبور را نازل و در آن اهداف سبعه بهائی را توجیه فرمودند.^۴

عین بیان مبارک چنین است:

«شمع اوّل وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است، آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است، آن نیز قطعیاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است، این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن

^۳ ن ک به: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اوّل، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آمریکا، سال ۱۹۷۹م، صفحه ۲۷

^۴ جناب حسن موقر باليوزی ايادي محترم امرالله در کتاب براون و آئین بهائي که به انگلیسي تأليف و هنوز به فارسي ترجمه یافته است شرح اين ملاقات را توجیه فرموده اند.

عالمن به قوّت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطن است، در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوّت ظاهر شود. جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنس است، جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است، یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوّتی ملکوتیه مؤید آن.^۵

حضرت ولی امرالله در توقع مورخ یازدهم مارس ۱۹۳۶ در توجیه عناصر و اجزاء تشکیل دهنده اصل وحدت عالم انسان چنین می فرمایند:

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعه متّحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متّحد گشته و در عین حال استقلال دول عضوش و آزادی و ابتکار اعضاء مرّکب اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعه متّحد جهانی تا جائی که می توان تصوّرش را نمود باید دارای یک هیأت مقننه باشد که اعضاش به منزله امنی تمام نوع انسان بالمال جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مصوّبات هیأت مقننه را اجرا کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرّکب این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجراش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی به وجود آید که با سرعتی حریت انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع و قیود ملی

آزاد باشد. یک پایتخت بین المللی به منزله کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروی بخش و جان افزایش به جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه‌جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشنا پذیرند و همکاری نمایند و در پیش‌فشنان هم آهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قید و نفوذ ملل و دول متنازع رهائی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآید و از مواد خامش بهره برداری و استفاده شود. بازار فروشش توسعه و هم آهنگی یابد و محصولاتش به طور عادلانه توزیع گردد.

رقابت‌ها و کینه و دسائیس ملی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت‌های نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً العاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی به هدر می‌رود از آن پس معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و از دیاد تولیدات و محصولات بشری و ازالله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحّت و تشحید و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره مندی از منابع بکر و ناشناخته کرده زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرال جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلا منازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیه شرق و غرب را در بر گیرد و طلسمن جنگ و بدیختی را بشکند و به

استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقايش متکی باشد بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات به سویش روان است.^۶

هفت شمع وحدت

توجیهی مختصر در مورد عناصر هفت گانه وحدت
 از آن جائی که تحقق صلح و عدالت جهانی در عالم انسانی مستلزم وحدت در کلیه شؤونات بشری می باشد و تأسیس این مشروع عظیم بین المللی اتحاد دول و ملل عالم را در جمیع مظاهر تمدن ایجاب می نماید، لذا ضروری است ابتداء اجزاء فردیه این وحدت تشریح گشته و اعمده و ارکانی که صلح جهانی باید بر آنها استقرار یابد دقیقاً واضح و معلوم گردد، زیرا برای هر محقق این سوال پیش می آید که خمیر مایه ای که صلح جهانی به وسیله آن ساخته و پرداخته می شود و اصولی که وحدت بشری بر آن قرار و استقرار می یابد چیست؟

در آثار بهائی خصوصاً مکاتیب و خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء عناصر و اجزاء تشکیل دهنده این وحدت، همچنین مبادی و ارکان صلح و طرق وصول به آن بطور مبسوط تشریح و توجیه گردیده و تحقق وحدت و صلح در عالم بشری موکول به ایجاد هفت نوع وحدت، که بنام هفت شمع وحدت در الواح مذکور گشته، گردیده است.^۷

وحدت های نامبرده طبق بیان حضرت عبدالبهاء شامل وحدت سیاسی، وحدت آراء، وحدت آزادی، وحدت دین، وحدت وطن، وحدت جنس و وحدت لسان می باشد. این مسائل به حقیقت مصالح و امور اولیه است که به وسیله آن صلح جهانی می تواند تأسیس گردد و با ترکیب و تجمع آنان وحدت عالم

۶ ن ک به: نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امر الله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۸۹، صفحه ۱۶۵
 ۷ مکاتیب جلد اول صفحه ۳۵۶

انسانی بر بسیط زمین تحقق یابد.

پس در اینجا بجاست که این ارکان و اعمده و این مصالح اوّلیه را، که در تأسیس صلح جهانی اهمیتی فوق العاده دارند، دقیقاً بشناسیم و نقش آنان را در تحقق این مشروع عظیم جهانی درست استباط نمائیم. لذا محض آگاهی و اطلاع بیشتر هر یک از وحدت‌های هفتگانه را اختصاراً از نظر می‌گذرانیم تا متحرّیان حقیقت به وضوح دریابند که برای تحقق صلحی دائمی و پایدار علاوه بر تأسیس یک سیاست، یک واحد جهانی، یک نظام ثابت بین المللی، وحدت در مسائل و شؤونات دیگر زندگی نیز ضروری بوده و در حقیقت بدون چنین عوامل و شرائط ضروری و اعمده و ارکان اصلی که شامل مسائل زیر است، تحقق چنین مشروع عظیم جهانی، یعنی صلح عمومی، غیر ممکن خواهد بود.

- وحدت مذاهب و ادیان در یک دیانت جهانی
- هماهنگی و همکاری مابین نژادهای متنوع بشری
- ایجاد یک زبان و خط و ادبیات بین المللی
- ایجاد یک واحد جهانی اقتصادی که در آن منافع جمیع طبقات و افراد بشر اعم از دهقان و مالک و کارگر و کارفرما و اصناف تأمین گردد
- ایجاد وحدت حقوق و آزادی
- ایجاد سیستم آموزش واحدی که مردم جهان را با روح وحدت و یگانگی تربیت نماید.

شمع اوّل: وحدت سیاسی

در آثار بهائی آنچه که از مسأله وحدت سیاسی منظور نظر می‌باشد عبارت از اطاعت دول و ملل عالم از یک حکومت و سیاست واحد جهانی است که باید به وسیله یک مرکز مقتنة جهانی اتخاذ و به وسیله قوه مجریه جهانی اجرا و اعمال گردد. به عبارت دیگر باید یک سیاست جهانی که منافع جمیع دول و ملل را در بر داشته باشد اتخاذ گشته و جمیع دول از آن متابعت نمایند و روابط اقتصادی و سیاسی خود را با آن سیاست الهیه که میزان اتم و اعظم است تنظیم کنند. سیاست در این مفهوم، فن اداره مردم بوده و اصول و قواعدی است که برای

تنظیم روابط عادلانه دول و ملل به وجود می‌آید. سیاست در چنین مفهوم وسیع خویش از شائبه هر نوع تعصبات ملی و نژادی و اقتصادی و طبقاتی آزاد و برکنار بوده و منافع جمیع ملل عالم را در نظر دارد. چنین سیاستی نه شرقی بوده و نه غربی می‌باشد، نه متعلق به نژاد سفید بوده و نه با سیاست نژاد سیاه و زرد و سرخ مرتبط می‌باشد و نه بر منافع ملل قوی ناظر و نه منافع ضعیف را منظور نظر دارد.

هدف چنین سیاستی تحقق اصل صلح و عدالت جهانی بوده و جمیع ملل در برابر آن مساوی می‌باشند. در پرتو چنین سیاست الهیه است که اصل وحدت عالم انسانی تأسیس و اصل «همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار» تحقق خواهد یافت و جهان از زیر بار گران تعصب و جنگ آزاد گشته و صلح جهانی و وحدت نوع بشری بر بسیط زمین مستقر خواهد گردید.

حضرت عبدالبهاء در جواب نامه جمعیت صلح لاهه به خصوصیات ممتاز سیاست الهیه اشاره نموده و می‌فرمایند: «اماً تعصّب سیاسی، باید متابعت سیاست الهیه کرد و این مسلم است که سیاست الهیه اعظم از سیاست بشریه است، ما باید متابعت سیاست الهیه نمائیم و او به جمیع افراد خلق یکسان است».^۸

شمع دوم: وحدت آراء و عقاید

اگرچه در قرون اخیر برخی از فلاسفه و حکماء غربی مسئله وحدت و اتحاد بشری را عنوان نموده و در اثبات ضرورت و لزوم آن کتب و رسائلی تأليف نموده اند^۹ و اگرچه اعاظم رهبران سیاسی ملل و دانایان امم برای استقرار صلح و ایجاد حسن تفاهم، مجتمع مختلف اقتصادی و اجتماعی و مذهبی ترتیب داده اند^{۱۰}

^۸ مختیاراتی از مکاتب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، بند ۲۲۷، صفحه ۲۸۵

^۹ از جمله می‌توان از این کتب نام برد: کتاب تشریح صلح امری روز آمریکانی، کتاب انسان موجود ناشاختهالکسیس کارل پرleshک فرانسوی، کتاب سرنوشت بشر کنت دونوئی فرانسوی، کتاب امیدهای نو، کتاب تأثیر علم بر اجتماع و کتاب آیا بش آینده ای دارد از برتراند راسل انگلیسی، خداوند دو کعبه از سوروکین، کتاب زمینه جامعه شناسی از داگ برن و نیم کف، کتاب جهان از نظر البرت اینشتین، کتاب محدودیت های رشد و کتاب استراتژی برای فردا از جمعیت کلاب روم.

^{۱۰} انجمن صلح لاهه بنا به پیشنهاد نیکلای دوم امپراطور روسیه ۱۸۹۹، جامعه ملل با پیشنهاد ویلسن در سال ۱۹۲۱، تشکیل نخستین دوره مجمع عمومی آن در سال ۱۹۴۶ دهم ژانویه در لندن، دوره اجلاسیه دوم در ۱۹۴۶ و اجلاسیه سوم سپتامبر ۱۹۴۷ در نیویورک تشکیل و آغاز به کار نمود.

ولی کمتر متوجه این نکته شده اند که صلح جهانی قبل از هر چیز یک مسئله درونی و اعتقادی بوده و ارتباط مستقیم و نزدیک با نحوه تفکرات و اعتقادات اکثریت افراد جامعه بشری دارد و باید از طریق آموزش و پرورش، لزوم این اصل مسلم به نسل جوان جامعه انسانی تفهیم گردد.

باید با برنامه صحیح و منظم فرهنگی بطلان و سخافت تعصبات جاهلیه اثبات و ترک آن توجیه گردد. در این حالت است که می توان اندیشه های بشر را واحد ساخته و تمدنی واحد و صلحی پایدار به وجود آورد.

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از مکاتیب و خطابات به این نکته دقیق اشاره نموده اند. از جمله در نامه اول به جمعیت صلح لاهه می فرمایند: «تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد.»

در توجیه کیفیت تحقیق صلح در عالم انسانی باید به این نکته توجه نمود که تحقیق صلح و وحدت جهانی مستلزم آن است که مسئله صلح از دو جبهه کیفی در میان طبقات مختلف مردم جهان نفوذ و گسترش یافته و افکار و قلوب انسانی را به خود متوجه سازد. نفوذ و گسترش صلح از لحظه کیفی آن است که ضرورت و حقانیت صلح اثبات و در قلوب و ارواح نوع بشری چنان نفوذ نماید که مسئله صلح به شکل یک اعتقادی درونی و قلبی در آمده و توده مردم قلباً به اصالت و ضرورت صلح مؤمن و معتقد گرددن. البته این مسئله به طور مفصل در فصول آینده بحث خواهد شد^{۱۱} ولی آنچه در اینجا باید مورد مطالعه قرار گیرد، نفوذ و گسترش صلح از لحظه کمی می باشد. به فرموده حضرت عبدالبهاء «تا بحر به حرکت و جوش نیاید امواج برخیزد و لئالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند.

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

باید افکار عمومیه را متوجه آنچه الیوم لایق و سزاوار است نمود.»^{۱۲}

ایضاً در لوحی می فرمایند: «ای احبابی الله و اماء الرّحمن، شمس حقیقت که از افق تقدیس بر آفاق اشراق نمود، انوار وحدت افکار و وحدت آراء و وحدت عقاید و وحدت حقیقت مبدول داشت تا عالم انسانی از جهت افکار و عقاید در

۱۱ لطفاً به قسمت «وحدة و جدان اساس صلح عمومی» مراجعه فرمائید.

۱۲ رساله مدنیه، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۸۴م، صفحه ۱۳۰

نقطه واحده اجتماع نماید و به کلی اختلاف و نزاع و جدال از عالم انسانی برخیزد و نور واحد که ساطع از شمس حقیقت است جمیع قلوب را روشن نماید.»

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد چهارم نفوس انسانی را به شعاع های دایره ای تشبیه می فرمایند که باید از محور ساطع و در یک مرکز مجتمع شوند. عین بیان مبارک چنین است:

هو الابهی الابهی، ای بندگان الهی و یاران من صبح هدی چون از فیوضات بهاء پرتو برآفاق انداخت نور محبت مبذول داشت و اشراق الفت فرمود. حقایق متنوعه مختلفه متضاده را به فیض واحد کامران نمود تا جمیع امم و ملل در ظل خیمه یک رنگ داخل گردند و به یک آهنگ به تحلیل و تقدیس جمال قدم مشغول شوند. خطوط شعاعیه ممتده از مرکز به محیط دایره هر چند متعددند ولی چون از مرکز واحد ساطع است لهذا آن خطوط در نقطه جمع و به مرکز واحد وابسته اند. و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توجه به مرکز اصلی داشته باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کنند لابد تفرقه حاصل شود و آن مرکز مبدأ فیض است و محیط دایره و آن دایره تعالیم الهیه است. تا از تعالیم الهیه تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد.

پس ای دوستان مهریان به آن مرکز قدیم و جمال میین آفتاب انوار ملکوت غیب توجه نمایید و چون خطوط شعاعی از آن مرکز قدسی ساطع شوید و از محیط دایره ذره ای تجاوز ننمایید تا جوهر توحید شوید و حقیقت تفرید، شمع روشن ملکوت گردید و آیات باهره سلطان جبروت، نجوم افق احادیث گردید و طیور حدائق رحمانیه.^{۱۳}

گسترش صلح از لحاظ کمیت

همان طوری که اشاره گردید گسترش کمی نظریه صلح عبارت از آن است که

این فکر در اکثریت افراد جامعه نفوذ یافته و افکار اکثریت نقوص بشری را به خود معطوف سازد. زیرا تازمانی که اکثریت مردم جهان به صلح معتقد نباشند و تعصّبات جاهلیه را به فراموشی نسبارند نمی‌توان صلح عمومی را در بسیط زمین تأسیس نمود. توضیح آن که اگر تکامل جامعه انسانی را به شکل مثلثی ترسیم کنیم در این شکل بلندی و تیزی مثلث نمایشگر اندیشه‌ها و افکار بلندی است که گاه گاهی در جامعه ای به وجود می‌آید و در ذهن عناصری ممتاز و استثنائی جوانه می‌زند، ولی واضح است که وقتی یک مسئله علمی و یا اجتماعی از مغزی تراویش می‌یابد و ذهن دانشمندی از شعاع افکار و حقایق نوین منور می‌گردد هنوز نمی‌توان تحول و تکاملی را در جامعه انتظار داشت زیرا هنوز مردم عادی قدرت درک و هضم حقایق نورسیده را ندارند و هنوز عظمت آن را نمی‌شناسند تا برای تحقق آن کوشش و مجاهدت نمایند.

تا زمانی که اکثریت جامعه ضرورت و لزوم یک تغییر سیستم اجتماعی را احساس و اصالت و عظمت یک عقیده را ادراک ننمایند انتظار هیچ نوع دگرگونی و تحولی را نمی‌توان داشت. تأسیس و تحقق یک اصل جهانی مانند صلح و وحدت نیز زمانی میسر می‌گردد که این فکر و نظر از قلهٔ مرتفع مثلث به سطح قاعده به زیر آمده یعنی در میان اکثریت جامعه نفوذ و گسترش یابد و اکثریت جامعه ضرورت و حقایق آن را عمیقاً درک و احساس نمایند. در چنین حالتی است که مردم با میل و رغبت و بدون فشار خارجی یک نظام اجتماعی را خواهند پذیرفت و در اجرا و اعمال آن صمیمانه کوشش خواهند نمود.

اکنون با این توضیح معلوم است که اگر در عصر ما تعصّبات جاهلیه جریان دارد و اگر میان اقوام و اجناس و دول وحدت نظر و حسن تفاهم موجود نمی‌باشد به خاطر آن است که اکثریت مردم جهان به ضرورت و حقایق صلح پی نبرده و لزوم وحدت ملل و دول را ادراک نمی‌نمایند و تازمانی که چنین آگاهی و دانایی به وجود نیاید و مردم جهان از قید تعصّبات ملی و نژادی و اقتصادی و سیاسی و مذهبی آزاد نگردند و تازمانی که جهانی و صلح جویانه فکر نکنند امکان تأسیس و تحقق وحدت عالم انسانی وجود نخواهد داشت.

حضرت عبدالبهاء در لوحی بدین نکته دقیق اشارت نموده و در اهمیت اندیشه

و فکر چنین می فرمایند: «نشر افکار عالیه، قوه محركه در شریان امکان بلکه جان جهان است. افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار وجود چون تعینات و حدود و امواج.»^{۱۴}

شمع سوم: وحدت آزادی

گرچه آزادی معانی مختلفی داشته و در عرف اندیشمندان بر مفاهیم متفاوتی تعبیر می شود ولی صرف نظر از تعابیر علمای علوم انسانی و طبیعی، در دیانت بهائی آزادی تعابیر دیگری دارد. مثلاً یکی از معانی آزادی و حریت استخلاص انسان از اسارت قانون طبیعت است زیرا تا زمانی که انسان اسیر طبیعت حیوانی خویش می باشد و از خلق و خوی حیوانی متابعت می نمایند، در این صورت به جنگ وستیز خواهد پرداخت و تعدی و تجاوز به همنوع خود خواهد نمود. در چنین وضعی آزادی انحصار اقویا بوده و انسان ضعیف هرگز نخواهد توانست آزاد باشد و از نظر حقوق و حدود مورد حمایت قرار گیرد.

واضح است با تبعیت از تنازع بقا که خلق و خوی حیوانی است جامعه طلائی نمی تواند به وجود آید و صلح و آرامش بین افراد انسانی تحقق یابد مگر زمانی که انسان از قید و بند طبیعت و خوی حیوانیت آزاد گشته و به حلیه کمالات انسانی آراسته و مزین گردد.

حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین می فرمایند:

«از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسان است که به قوه معنویه از اسیری طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقاء از خصائص عالم طبیعت و این مسئله منازعه بقاء سر چشمۀ جمیع بلایاست و نکبت کبری.»^{۱۵}

۱۴ رساله مدنیه، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۴۱ بدیع، ۱۹۸۴م، صفحه ۱۲۹

۱۵ ن که به کتاب امر و خلق، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۸۴م، جلد سوم، صفحه

تعییر دیگر آزادی در امر بهائی، آزادی و اختیار انسان از نظر حقوق و حدود است یعنی هر انسان حق دارد در حدود قانون از آزادی های شخصی برخوردار گشته و مورد احترام و حمایت قانون قرار گیرد. در این صورت هیچ قانونی و هیچ مکتبی حق ندارد آزادی های مشروع انسان را که خداوند تفیض فرموده است سلب نموده و او را به اسارت اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی وادر سازد و یا این که نظر و عقیده ای را به زور تحمیل نموده و آزادی وجودان را از او سلب نماید.

حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین می فرمایند:

«در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجودان نیست غیر از خدا اما به درجه ای که خارج از آداب نباشد. در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید ولو ضرری به غیر نرساند چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است چه عند الله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است.»^{۱۶}

ایضاً در لوحی دیگر می فرمایند:

«وجودان انسان مقدس و محترم است و آزادگی آن باعث اتساع افکار و تعدیل اخلاق و اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقایق مکنونه عالم امکان است و دیگر آن که مسئولیت وجودان که از خصائص دل و جان است اگر در این جهان واقع گردد دیگر چه کیفری از برای بشر در روز حشر اکبر در دیوان عدل الهی باقی ماند. ضمائر و افکار در حیطه احاطه مالک الملوك است نه ملوک و جان وجودان بین اصعبی تقلیب رب قلوب است نه ملوک.»^{۱۷}

۱۶ ن که به مائدۀ آسمانی، جلد ۵، چاپ مؤسسه مطبوعات امری ایران، سال ۱۲۹ بدیع، صفحه ۱۸
۱۷ ن که به کتاب امر و خلق، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۸۴م، جلد سوم، صفحه

اکنون با توجه به حریت و جدان که تعالیم بهائی آن را تعليم می دهد هر نوع تعدی و تجاوزی که به حقوق یک فرد یا یک جامعه انجام گیرد مخالف با عدالت الهی بوده و بر خلاف اصل وحدت آزادی بشمار می رود که خود یکی از پایه های وحدت عالم انسانی است محسوب است.

منع از بردگی و رقیت در تعالیم بهائی

بردگی و اسارت که به حقیقت بزرگترین آفت شخصیت و حریت انسانی به شمار می رود ممکن است به اشکال مختلفی مانند اسارت فرد به وسیله فرد یا به شکل رقیت و اسارت طبقه ای از مردم به وسیله طبقه دیگر یا جامعه ای به وسیله جامعه دیگر انجام گیرد. چنانچه در عصر ما گاهی طبقه کارگر و کشاورز به اسارت و رقیت اربابان صنایع و معادن در می آیند و یا این که کشور ضعیفی مستملکه و مستعمره کشور قوی تر واقع و مورد استفاده قرار می گیرد. به هر صورت در دیانت بهائی اسارت به هر صورتی انجام گیرد مردود و مذموم بوده و مانع بزرگی در طریق اتحاد و تفاهم و آشتی دول و ملل محسوب می گردد. شارع بهائی برای تحکیم مبانی صلح و عدالت جهانی هر نوع اسارت و رقیت را منع نموده، از جمله

در تحریم بردگی و برد داری در کتاب اقدس چنین می فرمایند:

ليس لعبد ان يشتري عبداً به اين مضمون که سزاوار نیست که انسانی انسان دیگری را مورد خرید و فروش قرار دهد. همچنین در لوح ملکه ویکتوریا می فرمایند:

«قد بلغنا انك منعت بيع الغلمان و الاماء هذا ما حكم به الله في هذا الظهور البديع». ^{۱۸}

شارع بهائی از جهتی اصل برد داری را نسخ و حریت را اعلان می نمایند و از طرف دیگر آزادی مفرط را که برخی از گروه های سیاسی و مکاتب اجتماعی

۱۸ ن ک به آثار قلم اعلی، جلد ۱، ناشر مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۹۹۶، صفحه ۵۵، همچنین کتاب اقدس، بند ۷۲، ناشر مرکز جهانی بهائی، سال ۱۹۹۲م. یعنی خبر رسید به ما که به درستی که تو منع کرده ای خرید و فروش غلام و کنیز را، این است آنچه که خداوند حکم کرد به آن در این ظهور بدیع.

تجویز می نمایند مذموم و مردود دانسته، در کتاب اقدس می فرمایند:

«أَنَا نُرِي بعْض النَّاسَ ارَادُوا الْحُرْيَةَ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا أَوْلَئِكَ فِي جَهَلٍ مُّبِينٍ. أَنَّ الْحُرْيَةَ تَنْتَهِي عَوَاقِبَهَا إِلَى الْفَتْنَةِ الَّتِي لَا تَخْمُدُ نَارُهَا كَذَلِكَ يَخْبُرُكُمُ الْمُحْصَنُ الْعَلِيمُ. فَاعْلَمُوا أَنَّ مَطَالِعَ الْحُرْيَةِ وَ مَظَاهِرُهَا هِيَ الْحَيَّانُ وَ لِلْإِنْسَانِ يَنْبُغِي أَنْ يَكُونَ تَحْتَ سِنْ تَحْفِظَهُ عَنْ جَهَلِ نَفْسِهِ وَ ضَرَّ الْمَاكِرِينَ».»^{۱۹}

مسئله دیگری که دیانت بهائی شدیداً آن را منع و تحریم می نماید اسارت و استعمار صاحبان صنایع و معادن و اربابان املاک و اراضی از طبقه کشاورز و کارگر می باشد. این نوع اسارت نیز مانند رقیت و بردگی فردی شدیداً تحریم و تقبیح گشته است.

از جمله حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در مجله نجم باخته مندرج می باشد خطاب به ملت آمریکا چنین می فرمایند:

«از سنه ۱۸۶۰ الی سنه ۱۸۶۵ فی الحقيقة به امور عظيمة ممدوحة موقق شدید. مسئله رقیت و استعباد دهقانی را تعديل و اصلاح نمودید، اما امروز باید به خدماتی اعظم پیردازید و آن منع رقیت و اسارت رنجبران صناعتی است، زیرا حل مشاکل اقتصادیه هرگز به ضدیت و نزاع و مقاومت بین سرمایه داران و رنجبران ممکن نیست، مگر به حسن تفاهم و تساهل و به طیب خاطر طرفین، آن وقت امور انتظام یابد و عدالت حقیقی استقرار جوید...»

۱۹ کتاب اقدس، ناشر مرکز جهانی بهائی، سال ۱۹۹۲م، بند ۱۲۲-۱۲۳. مضمون این بیان چنین است که می فرمایند: من می بینم بعضی مردم را که آزادی داشته و بدان افتخار می کنند. بدانید که آنان در جهل آشکار هستند. به درستی که آزادی منتهی می شود به فتنه و فسادی که خاموش نمی شود آتش آن، این چنین خبر می دهد شما را عطا کننده و بخشنده. بدانید که مظہر و مطلع آزادی مفرط حیوان بوده و برای انسان سزاوار چنان است که در تحت قانون باشد تا حفظ کند او را از جهل نفس خودش و ضرر مکر کنند گان.

در انجلی آمده است که جانی که روح خداوند است آنجا آزادی است (رساله دوم پولس به قرنیان باب سوم آیه ۱۷). در قرآن کریم آمده است که و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت عليهم.

رّقیت و اسارت دیگری که در آثار بهائی منع و تحریم گشته، اسارت دولتی به وسیله دول دیگر می باشد. در تعالیم بهائی حفظ حدود و مراعات و تأمین آزادی آنان از مبانی و ارکان صلح جهانی شناخته شده است. مسلماً همچنان که حفظ آزادی یک فرد و یک طبقه ضرورت و اهمیت داشته و باید مهم شمرده شود، حریت و آزادی ملل به مراتب مهم تر بوده و باید حدود و حقوق آنان محترم شمرده شود و شؤونات ملی و اجتماعی شان مورد حمایت و حفاظت قرار گیرد و باید از هر نوع اسارت و بردگی اعم از اسارت و بردگی اقتصادی و اسارت سیاسی و اسارت فرهنگی شدیداً خودداری گردد، زیرا با توجه به تساوی حقوق ملل و دول هرگز نمی توان آزادی و حریت ملتی را سلب نمود و آن را به شکل مستعمره و مستملکه مورد استفاده و بهره برداری قرار داد، زیرا در چنین حالاتی هرگز نمی توان ملل عالم را با هم آشتباه داده و صلح و وحدت را میان آنان به وجود آورد. پس شرط اساسی تأسیس وحدت عالم انسانی حریت و آزادی ملل و تساوی حقوق آنان در برابر حقوق بین المللی می باشد.

واضح است اگر حدود و حقوق ملل ضعیف دستخوش امیال ملل قوی تر قرار گیرد هرگز صلح عمومی و وحدت واقعی در جامعه انسانی به وجود نخواهد آمد. شرط تحقق صلح عالم آن است که جمیع ملل در برابر حقوق بین المللی مساوی و برابر بوده و از احترام متقابل برخوردار گرددند. متأسفانه آنچه در تاریخ حیات ملل عالم تاکنون وجود داشته تعددی و تجاوز برخی از ملل به حدود حقوق ملل دیگر بوده است بطوری که گاهی ملل ضعیف اسیر ملل قوی تر گشته و به شکل مستعمره و مستملکه مورد تجاوز و تعددی قرار می گرفته اند. معمولاً از این مستعمرات به شکل بازارهای فروش، استفاده از مواد خام، تأسیس پایگاه های

نظمی یا جا دادن مازاد جمعیت استفاده می شده است.^{۲۰}

واضح است روزی که ملل عالم بخواهند وحدت عالم انسانی تأسیس نمایند

۲۰ برای اطلاع بیشتر در مورد استعمار و مستعمره به کتاب سیاست جهان تأثیف ارگانسکی فصل نهم مراجعه فرمائید. ضمناً در زمان تدوین کتاب سیاست جهان یعنی سال ۱۹۵۹ دول زیر به ترتیب دارای مستعمره بوده اند. انگلستان، فرانسه، بلژیک، پرتغال و آمریکا. در این سال آلاسکا، هاوائی، ساموا، جزایر ویرجین، سوان پاناما، جزء مستعمره آمریکا محسوب می شدند.

و اتحاد جهانی به وجود آورند در آن روز اوّل باید میل به سیادت و قیادت و داشتن مستعمرات را ترک نموده و تعصبات ملّی و نژادی و اقتصادی و سیاسی را فراموش نموده، حقوق و حدود هر ملتی را ولو این که کوچک و ضعیف باشد محترم بشمارند و حریت و آزادی آنان را ولو این که حقیر باشند قابل احترام بدانند، زیرا در چنین حالتی است که می‌توان ملل را با یکدیگر آشتباد داده و بین آنان صلح و اتحاد به وجود آورد.

نتیجه بحث آن که وحدت آزادی که حضرت عبدالبهاء در لوح هفت شمع بیان فرموده اند، یکی دیگر از اعمده و اركان مهم وحدت عالم انسانی بوده و بدون چنین رکن عظیمی تأسیس صلح عمومی غیر ممکن خواهد بود.^{۲۱}

شمع چهارم: وحدت دین

یکی از اركان مهم وحدت عالم انسانی اتحاد و توحید در اعتقادات روحانی و مذهبی است. این مسأله به حدّی حائز اهمیت می‌باشد که هر گز نمی‌توان بدون ایجاد تفاهم و توافق در اعتقادات روحانی و مذهبی کاخ عظیم وحدت عالم انسانی را بنا نهاد و چنین مشروع عظیم و جلیلی را بدون اتحاد در دین و اعتقادات مذهبی به وجود آورد.

اکنون با توجه به این که در زمینه اعتقادات مذهبی و روحانی اختلافات کثیری وجود دارد و ادیان بزرگ عالم به فرق و مذاهب متعددی منقسم می‌باشند، این سؤال پیش می‌آید که با وجود چنین اختلافات شدید و با وجود فرق و مذاهب کثیر چگونه می‌توان توافق و هماهنگی را میان مذاهب مختلفه به وجود آورد و اتحاد در عقاید مذهبی را که به حقیقت از اركان مهم وحدت عالم انسانی بشمار می‌رود ایجاد نمود. تنها راهی که در این مسأله وجود دارد آن است که از طریق تعلیم و تربیت و تحری حقیقت به مردم تفهیم نمود که ادیان الهیه اگر چه در صورت و شکل ظاهری مختلف می‌باشند لکن جمیع آنان در اصول و اعتقادات مشترک بوده و جمیع از منبعی واحد سرچشمه گرفته و برای هدفی

۲۱ درباره اقسام آزادی به بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب بداع الآثار جلد دوم صفحه ۲۴۳ همچنین در مائدۀ آسمانی جلد پنجم لوح اوّل مراجعه فرمائید.

واحد که تربیت و هدایت نوع بشر است قائم می باشد.^{۲۲}

بنابراین اگر تضاد و تغایری سطحی در ادیان به چشم می خورد جمیع این تضادها ناشی از تفکر غیر صحیح پیروان ادیان و عدم آشنائی آنها با روح تعالیم الهیه بوده و این مسأله به هیچ وجه ریشه هائی در کتب مقدسه ندارد بلکه ادیان کل مؤید و مکمل یکدیگر بوده و جمیع آنان روح وحدت و یگانگی را در تعالیم خویش ظاهر ساخته اند. اکنون برای این که وحدت و اتحادی کامل در اصول اعتقادات روحانی پیروان ادیان به وجود آید لازم است که کل آنان به دو مسئله اساسی و ضروری توجهی عمیق مبذول دارند و قلبًا و روحًا بدان معتقد گردند و این دو مسأله را که در این مقال تحت عنوان «استمرار و توالی ادیان» و «وحدة اساس ادیان» مورد مطالعه قرار خواهد گرفت مدد نظر قرار دهند، زیرا بدون ایمان و اعتقاد به چنین مسائل اصولی تحقق وحدت ادیان غیر ممکن بوده و به حقیقت این مسائل روحانی و اعتقادی مانع بزرگی در طریق اتحاد ادیان محسوب می شود.

در توجیه مسئله اول باید خاطر نشان نمود که مهم ترین مانعی که اکنون در طریق اتحاد ادیان قرار دارد آن است که هو یک از پیروان ادیان معتقدند که پیغمبر آنان آخرین فرستاده الهی است. چنین اعتقادی علاوه بر این که مخالف با رحمت واسعه و مستمر الهی می باشد، ضمناً علت بزرگی است که خصومات میان ادیان را به وجود می آورد، زیرا چنین اعتقاد واهی سبب می گردد که مؤمنین شریعت سالفه ظهورات آینده را بدون تعمق و تفکر مردود دانسته و به انکار و استکبار قیام نمایند. لذا دیانت بهائی تعلیم می دهد که هیچ شریعتی آخرین فیض و آخرین حقیقت ساطعه از منبع الوهیت نیست زیرا تصور انقطاع فیض الهی از عالم بشری با توجه به این که حضرت الوهیت رحمت محض و محبت صرف می باشد یک نوع انحراف شدیدی از واقعیت تعالیم الهی محسوب می شود.

اما در مورد مسئله دوم باید بدین نکته اشارت نمود که ادیان الهیه اگر چه در زمان و مکان مختلف و حتی با تعالیم و احکامی متفاوت ظهور می نمایند معهدا

۲۲ در مورد ضرورت تجدید و تحول ادیان به کتاب استمرار ظهورات الهیه از مؤلف این کتاب مراجعه فرمائید.

جمعیع از منبع واحدی سرچشمه گرفته و در اصول و مبانی اعتقادی و اهداف و مقاصد اجتماعی کل متّحد و متّفق بوده و با هم مشابهت و مماثلت تام دارند. در هیکل شرایع الهیه نیز جهت جامعه ای وجود دارد که آن مظہر الهی می باشد. در حقیقت وجود او نقطه اولای دایرهٔ شرایع بوده و به فیض وجود اوست که مداری عظیم در عالم بشری ترسیم می گردد و مدنیّت های روحانی و آسمانی به وجود می آید.

حضرت عبدالبهاء مطلب فوق را در تشییه زیبائی توجیه نموده و چنین می فرمایند:

«خطوط شعاعیهٔ ممتده از مرکز به محیط دایرهٔ هر چند متعددند ولی چون از مرکز واحد ساطع است لهذا آن خطوط در نقطهٔ جمع و به مرکز واحد وابسته اند. و اگر چنانچه نفوس چون خطوط شعاعی توّجه به مرکز اصلی داشته باشند و حدت اندر وحدت است و اگر چنانچه آن خطوط شعاعی از محیط تجاوز کنند لابد تفرقه حاصل شود و آن مرکز و مبدأ فیض است و محیط دایره و آن دایره تعالیم الهی است تا از تعالیم الهی تجاوز نشود انشقاق حاصل نگردد.»^{۲۳}

اکنون به وضوح می توان دریافت که برای ایجاد وحدت و اتحاد میان اقوام و ملل مختلفه عالم توجّه و اعتقاد به وحدت ادیان ضروری بوده و بدون اعتقاد به وحدت ادیان تحقق صلح جهانی غیر ممکن و محال می باشد.^{۲۴}

۲۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، چاپ مؤسسهٔ مطبوعات امری ایران، جلد چهارم صفحه ۲۶
۲۴ جمال قدم در لوح اتحاد که به اعزاز سادات خمسه رشت نازل و در ادعیهٔ محبوب مندرج می باشد به انواع و اقسام اتحاد اشاره فرموده اند و مهم ترین اتحاد بشری را اتحاد در دین می دانند و سایر اتحادها که در آن لوح عنوان گشته اتحاد در قول و اتحاد در اعمال و در مقام و در نفوس و اموال است که اتحاد اخیر تحت عنوان مواسات بحث گردیده است. ن که به حضرت بهاءالله، ادعیهٔ حضرت محبوب، طبع مصر، صفحه ۳۸۸.

توجیهی مختصر در وحدت اساس ادیان

آنچه از تعالیم ادیان و نصوص کتب مقدسه استنباط می‌گردد این است که ادیان الهیه گرچه از لحاظ صورت مختلف می‌باشند لکن از جهت حقیقت و ماده واحد بوده و از جوهر واحدی که عبارت از روح قدسی است به وجود می‌آیند. به فرموده جمال قدم:

«کل الشّرائع فصلت من نقطة واحدة».^{۲۵}

واضح است روح قدسی و وحی الهی که منبع خالق ادیان به شمار می‌رود یک حقیقت روحانی و کیفیت معنوی بوده و قابل تعدد و تکرار نمی‌باشد یعنی در ذات خود متحده بوده و نمی‌تواند به آحاد مختلفی تقسیم گردد. نتیجه این بحث آن است که روح قدسی حقیقتی واحد دارد و قابل تقسیم نمی‌باشد و چون مظاہر مقدسه معرض تجلی این روح واحد مجرد قرار می‌گیرند پس حقیقت وجودشان یکی است.

وحدت و اتحاد ذاتی ادیان و مذاهب جهان نه تنها از نظر مبدأ تجلی امری ثابت و مسلم می‌باشد بلکه چنین اتحاد و اتفاقی از نظر اصول و مبانی و اهداف و مقاصد نیز صادق بوده و با آن که اختلافاتی در شکل ظاهری ادیان و در تعالیم و احکام آنان وجود دارد ولی در اصول و مبانی اعتقادی نیز کل متحده و متفق می‌باشند. فی المثل جمیع ادیان در اصول اجتماعی مانند عدالت و وحدت و در اصول اخلاقی مانند صداقت و محبت نهایت وحدت و مشابهت را دارا می‌باشند بطوری که می‌توانیم مقاصد مشترک ادیان را در سه مسئله زیر خلاصه و مورد مطالعه قرار دهیم:

- بیان مجده حقایق روحانی و معنوی و بسط تعالیم اخلاقی
- انشاء و ایجاد قوانین و تعالیم مدنی که در خود زمان و مطابق با مقتضیات عصر باشد
- احیای عواطف و احساسات روحانی در قلوب افراد انسانی

اکنون نتیجه ای که از مباحث مختلفه فوق می‌توان به دست آورد آن است

که ادیان الهیه با وجود اختلاف در صورت ظاهری، اساسی واحد و مشترک داشته و مانند حلقات زنجیر به هم مرتبط و متصل می باشند. بنابراین می توان آنان را صفحات و اوراق مختلفی از یک کتاب عظیم دانست یا اغصان و اوراق یک شجر ثابت محسوب نمود یا نهرهای متعددی که از یک منبع و سرچشمۀ جریان می یابند تصوّر کرد یا یک آفتاب که از افق های مختلفی طلوع و غروب می نماید به شمار آورد و بالاخره معتقد گردید که هر یک از ادیان الهیه مکمل مذاهب گذشته و مبشر به ظهورات آینده بوده اند.

حضرت ولی امرالله در این مورد چنین می فرمایند:

به عقیده اهل بهاء این شرایع الهیه مراحل مختلفه دین واحدی است که من جانب الله بوده و کاملاً به یکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار همواره رو به تکامل و ارتقاء است و دین بهائی خود جزء لاینک آن است. امر بهائی معترف به آن است که جمیع شرایع سالفة من عند الله ظاهر گشته اند و موقیت های عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاء است.^{۲۶}

شمع پنجم: وحدت وطن

یکی از عوامل مهمی که در تاریخ بشری سبب جنگ های خونین گردیده و ویرانی ها و کشتارهای موحشی را به وجود آورده تعصبات ملی و وطنی می باشد.

از زمانی که جامعه بشری نظام ملوک الطوایفی را ترک و وحدت قبیله و عشیره را پشت سر نهاده، وارد مرحله وسیع تری از وحدت یعنی وحدت ملی گردید، برای حفظ و اعتلاء این ارمغان تازه به دوران رسیده کلیه قوای مادی و معنوی خود را به کار بست و بالاخره در صحنه سیاست دول و روابط بین الملل مسئله ملت و ملیت محور و مرکز کلیه مسائل شناخته شد.

۲۶ نقل از توقيع دور بهائی حضرت ولی امرالله، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۴۴ بدیع، سال ۱۹۸۸م، صفحه ۳۱. برای اطلاع بیشتر در مورد وحدت ادیان به کتاب مقامات توحید از همین مؤلف و نشر همین مؤسسه مراجعه فرمائید.

همچنان که در روزگار گذشته فرضیه بطلمیوس^{۲۷} کره زمین را مرکز کرات آسمانی و جمیع آنها را به دور زمین متحرک می دانست، در صحنۀ سیاست قرن هیجدهم و نوزدهم و بیستم نیز ملیّت محور کلیّة روابط بین المللی واقع گردید و کلیّة مسائل و مظاهر مختلفه بشری به دور او متحرک گردید.

به همین سبب مسأله ملیّت با آنکه نسبت به نظام ملوک الطوایفی از یک جهت تکامل اجتماعی محسوب می شد ولی از جهت دیگر سبب مناقشات و منازعات شدیدی بین ملل و دول عالم گشته و بالاخره دو جنگ جهانی را در گذشته ایام به وجود آورد. جنگ های خونین جهانی گذشته که به نام ملیّت و حفظ منافع ملیّ انجام گرفت به خوبی اثبات نمود که اگر حسّ ملیّ و ملیّت پرستی از حدود متعادل و متعارف تجاوز نماید نه تنها مفید نخواهد بود بلکه سبب دمار و خرابی گشته و جهان را به خاک و خون خواهد کشید.

واضح است حسّ ملیّ و حبّ وطنی اگر به معنای دوست داشتن کشور خویش و احترام ملیّ و محبت و خدمت بدان باشد ارزنده و زیننده بوده و هر انسانی باید کشور خویش را دوست بدارد و با عشقی سرشار از مهر میهن به حفظ و اعتلاء کشور خویش قیام نماید و با جان و دل در آبادی و آزادی آن سعی و کوشش نماید، اما اگر ملیّت به معنای ارضاء حسّ قدرت طلبی و میل به قیادت و سیادت از طریق تعدّی و تجاوز به آزادی ملل دیگر باشد، چنین ملیّت پرستی افراطی به قول آن دانشمند بزرگ است که گفت:

«ملیّت سرخک بشریت است و باید از آن پرهیز کرد». ^{۲۸}

حضرت ولی امرالله در کتاب «روز موعود فرارسید» در مورد وطن دوستی و ملیّت پرستی عاقلانه و متعادل چنین می فرمایند:

منظور و مقصود بهائی این نیست که شعله وطن دوستی و میهن پرستی عاقلانه و صحیح را در قلوب مردم خاموش کند و یا اصول استقلال و تمامیت ملیّ را

^{۲۷} بطلمیوس در سده دوم بعد از میلاد می زیست. وی مهم ترین و مشهورترین علمای هیأت قدیم و حوزه علمی اسکندریه بوده و مهم ترین کتابش المحسسطی است.

^{۲۸} نظریه آلبرت اینشتین در کتاب جهان از نظر.

که برای جلوگیری از مقاصد تمرکز افراطی امور در مرکز واحد بی نهایت لازم و ضروری است محو و زائل گرداند. نظم بهائی منکر اختلاف اصل مبدأ و نژاد و تفاوت آب و هوا و تاریخ و لسان و سوابق ملی و عقاید و عادات که خصوصیات اقوام و ملل عالم را تشکیل می‌دهد نمی‌باشد، بلکه می‌خواهد بستگی‌ها و تعلقات بشر را وسیع تر نموده، آمال و امان بیشتری را که عالم بشریت تاکنون بدان موفق نشده است ایجاد نماید.^{۲۹}

اصولاً در این بحث هر فردی باید متوجه باشد که اشتراک در اصل انسانیت مقدم بر مسئله نژاد و ملیت بوده و هر انسانی قبل از آن که به نژاد و ملتی منسوب باشد به کرهٔ خاکی تعلق دارد و در اصل انسان بودن با دیگران شریک و سهیم می‌باشد.^{۳۰}

از طرف دیگر تاریخ تمدن به خوبی نشان داده است که مسئلهٔ ملیت اساس ثابت و واحدی نداشته و دائماً در تاریخ در حال تغییر و تبدیل بوده است و به قول علمای تاریخ هم چنان که در جهان طبیعت عناصر مفرده با هم ترکیب یافته و جسمی را به وجود می‌آورند و دوباره از هم جدا گشته و با عناصر دیگری وصلت نموده و جسم دیگری تشکیل می‌دهند، در صحنهٔ تاریخ نیز ملل مختلفه به علل متعددی مانند مهاجرت‌های دسته جمعی و جنگ و غلبه بر ملت دیگر با یکدیگر ممزوج گشته و ملل تازه‌ای را به وجود آورده‌اند. بنابراین به جرأت می‌توان گفت در کرهٔ خاکی ملت صد در صد خالص وجود نداشته بلکه هر ملیتی ترکیب و آلیاژی از نژادهای ملل مختلفه می‌باشد.

جمال قدم در بسیاری از الواح مبارکه بدین مسئله اشاره نموده و از جمله در لوحی می‌فرمایند: «ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم».»^{۳۱}

۲۹ ترجمه قسمتی از از توقيع «روز موعود فرا رسید» اثر قلم حضرت ولی امرالله مورخ ۲۸ مارس ۱۹۴۱

۳۰ در کتاب سیر حکمت در اروپا آمده است که هربرت سپنسر فیلسوف انگلیسی دربارهٔ میهن پرستی چنین گفت: هر انسانی باید میهن پرستی را دوستی کشور خویش بداند نه دشمن کشورهای دیگر (نقل از کتاب سیر حکمت در اروپا، فروغی)

۳۱ ن ک از جمله به لوح مقصود در «مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس

شمع ششم: وحدت نژاد و جنس

اگرچه در قرن گذشته [۱۹ میلادی] جوامع غربی حتی برخی از اندیشمندان به برتریت و تبعیض نژادی معتقد و بعضی از نژاد انسانی را برعکس دیگر برتر و ممتاز می دانستند^{۳۲} و به بهانه تفوق نژادی قیادت و سیاست اقویای ارض را بر ملل زبون وضعیف معجاز و مشروع و منطقی قلمداد می نمودند ولی آنان که نابرابری نژاد انسان را یک قانون طبیعی جلوه می دادند و به شدت از آن طرفداری می نمودند به زودی متوجه سخافت و نادرستی نظریه خود گردیدند، زیرا پیشرفت دانش تجربی و علوم انسانی بطلان برتر بودن نژادی را اثبات و با دلائل تجربی نشان داد و مدلل ساخت که چنین مسأله ای به هیچ وجه مبنای علمی و منطقی نداشته و صرفاً از غرور و خودخواهی و صدارت طلبی سیاسی سرچشمه می گیرد.

علمای جامعه شناسی و مردم شناسی و علوم باستانی و تاریخی اثبات نمودند که اختلافات طبیعی در بین افراد انسانی به هیچ وجه اختلافات اجتماعی را توجیه نمی کند و مجوزی برای برتریت بعضی از نژاد انسانی بر بعض دیگر محسوب نمی شود. رنگ پوست و نوع مو و یا هر آثار مشخصه نژادی دیگر نمی تواند عذر موجّهی برای نابرابری و عدم تساوی حقوق و آزادی انسان باشد و یا دلیلی بر استعداد و قابلیت ملتی دون ملت دیگر محسوب شود. دلائلی که تاکنون در مورد وحدت نژاد انسانی عنوان شده است می تواند به سه دسته تقسیم شود.

اوّل دلائلی است که علوم طبیعی در اختیار ما می گذارد و آن دلائلی است که اثبات می نماید بشر از نظر ساختمان طبیعی و فیزیولوژیکی کاملاً مشابه بوده و به یک نوع خلق گردیده است. مثلاً سلول های بدن هر انسان از چهل و شش کرمزوم تشکیل یافته است.

دوّم دلائلی است که تاریخ تمدن و علوم انسانی ارائه می دهند و آن این است که در سیر تاریخ، نژادها و گروه های انسانی مدام با هم ترکیب و ملتی را به

نازل شده»، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدیع، ۲۰۰۰م، صفحه ۱۰۱
 ۳۲ کنت دو گوینوی فرانسوی کتاب «عدم تساوی نژاد انسان» Joseph Arthur Comte de Gobineau: An Essay on the Inequality of the Human Race که برخی از نژادها بر بعضی دیگر برتری ذاتی و مزیت هوشی دارند و چمبرلن انگلیسی از این نظریه طرفداری نمود.

وجود آورده اند و یا آن ملت ها هم منفعل و مجزی گشته و در ملت های دیگر منحل گردیده اند، مانند ملت آمریکا و سویس و اسرائیل که از نژادهای مختلفی تشکیل یافته اند بطوری که می توان گفت اکثر ملل و ممالک دنیا از نژادهای مختلفی ترکیب یافته و هنوز هم اختلاط نژاد هم چنان ادامه دارد به حدی که به قول یک عالم طبیعی «امروزه می توان گفت که بیش از نیمی از مردم محصول اختلاط نژادها هستند و به جرأت می توان گفت که در حال حاضر نژاد خالصی وجود ندارد.»^{۳۳}

علاوه بر این که تجربیات تاریخی و علمی و مطالعات علمای معاصر در مورد نوع انسان وحدت نژاد را به ثبوت می رسانند، ادیان و مکاتب الهی نیز تعلیم می فرمایند که انسان نوع واحد بوده و از پدر و مادری واحد یعنی آدم و حوا تولد یافته اند. اگرچه نوشه های تورات در مورد پیدایش انسان از آدم و حوا جنبه افسانه و اسطوره دارد ولی در قالب افسانه های کتاب مقدس یک حقیقت مندرج می باشد و آن مسأله وحدت نژاد انسانی است زیرا حکایت آفرینش در کتاب تورات و انجیل به خوبی واضح می نماید که انسان از یک سلاله واحد بوده و از یک منبع آفریده شده است.^{۳۴}

جمال قدم در مورد وحدت نژاد انسان در کلمات مکنونه می فرمایند:

یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناكم من تراب واحد لثلاً يفتحر احد على
احد و تفكروا في كلّ حين في خلق انفسكم اذاً ينبغي كما خلقناكم من شيء
واحد ان تكونوا كنفس واحدة بحيث تمثون على رجل واحدة و تأكلون من
فم واحد و تسكنون في ارض واحدة حتى تظهر من كينوناتكم و اعمالكم
و افعالكم آيات التّوحيد و جواهر التجريد هذا نصحى عليكم يا ملأ الانوار
فانتصروا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عزّ منيع.^{۳۵}

۳۳ نیکلا دوبی تین عالم ژنتیک.

۳۴ ن که به اعمال رسولان باب هفدهم آیه ۲۶: «و هرآمت انسان را از یک خون ساخت تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرد. قرآن کریم، سوره مُلک، آیة ۳ می فرماید: «...ما تری فی خلق الرحمن من
تفاوت...»

۳۵ کلمات مکنونه، خط مشکین قلم. نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۴۰ ۱۹۸۳م، صفحه ۶۴

شمع هفتم: وحدت زبان و خط

از آن جایی که ایجاد یک لسان و خط بین المللی در تحقق صلح جهانی و ایجاد ارتباط و حسن تفاهم میان ملل مختلفه عالم اهمیتی فراوان داشته و در نیل بدین مقصد شرطی لازم و ضروری به نظر می رسد لذا به جرأت می توان گفت مسأله وحدت بشر در عصر حاضر بدون انتشار یک زبان بین المللی نه تنها مشکل بلکه اساساً محال و مستحيل می باشد، زیرا لازمهٔ یگانگی و وحدت آن است که ملل مختلفه به وسیلهٔ یک زبان و خط جهانی از افکار و آراء و عقاید و آمال و آرزوهای یکدیگر مطلع گشته و وابستگی خود را به یک جامعهٔ عظیم جهانی عمیقاً احساس نمایند.

بدین سبب دیانت بهائی جهت استقرار صلح جهانی ایجاد یک زبان بین المللی را پیشنهاد نموده و معتقد است که این زبان باید اختراع گشته و یا از میان زبان‌های موجود دنیا انتخاب گردد تا بدین وسیله ارتباط تام و تفاهم بین ملل عالم به وجود آید و روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان دول و ملل سهل تر و آسان تر انجام گیرد و بر این تفاهم و توافق عمیق معنوی و درونی کاخ عظیم صلح جهانی تأسیس یابد.

این مسأله به خوبی به اثبات رسیده است که یکی از عوامل مهم که به حقیقت می تواند میان ملل عالم حسن تفاهم به وجود آورده، سوء تفاهم را زایل گرداند و یا مظاهر فرهنگی و علمی نوع انسانی را از جامعه ای به جامعه ای دیگر انتقال دهد و بالاخره سطح دانش را گسترده تر و وسیع تر سازد، یک زبان و ادبیات بین المللی می باشد.^{۳۶}

^{۳۶} در قرن نوزدهم گروهی از دانشمندان به فکر تأسیس و تدوین یک زبان بین المللی افتادند و زبان هائی را اختراع و پیشنهاد نمودند. در سال ۱۸۷۹ دانشمند آلمانی بنام یوهان مارتین شلایر یک زبان بین المللی بنام (فوپلابوک Volapük) پیشنهاد نمود و در سال ۱۹۰۲ دانشمند لهستانی بنام لازاروس زامنوف زبانی بنام (اسپرانتو) ساخته و آن را به جوامع علمی دنیا پیشنهاد نمود. این زبان به علت سادگی طرفداران زیادی پیدا کرد و بزودی در دنیا منتشر شد. در سال ۱۹۵۲ پنجاه و هشتمنی کنگره جهانی زبان اسپرانتو با شرکت دو هزار دانشمند زبان شناس که از ۴۳ کشور آمده بودند در بلکراد تشکیل گردید. همچنین دانشمندانی مانند اوگدان و ریچارد زبان انگلیسی ساده و مقدماتی را به عنوان زبان بین المللی پیشنهاد نمودند. (برای اطلاع بیشتر به کتاب زمینه انسان شناسی دکتر ادیبی مراجعه شود).

از بدو تاریخ مسأله زبان و مشکلات حاصله از آن در روابط فرهنگی و سیاسی و ادبی جوامع انسانی به حدّی بوده است که امروزه که عصر درخشان دانش به شمار می‌رود این مشکل عظیم صد درصد حل نشده است. در توجیه مختصر این مشکلات می‌توان گفت که:

اولاً برای یک انسان که عمری کوتاه و محدود دارد آموزش و یادگیری السننه مختلفه مشکل و تا حدّی غیر ممکن می‌باشد.

ثانیاً اشتغال به آموزش السننه و زبان‌های مختلفه نیروهای فکری و ذهنی را چنان اسیر الفاظ و عبارات زبان و ادبیات می‌سازد و آن چنان فضای ذهن انسانی را اشغال می‌نماید که دیگر جایی و وقتی برای اندیشیدن باقی نمی‌گذارد و بدین حالت است که نیروهای ذهنی بشر مصرف شده و بیهوده و بی‌ثمر تباہی می‌پذیرد.

ثالثاً السننه مختلفه پیوسته باعث تفرقه و جدائی و دور افتادن آنها از یکدیگر بوده است و گاهی هم سبب کشمکش‌ها و منازعات در تاریخ بشری گردیده و جنگ‌های خونین به وجود آورده است.

علل و دلائلی که فوقاً بیان شد سبب گردید که برخی از دانشمندان ضرورت زبان بین المللی را در روابط بین دول عالم درک نموده و تأسیس یک چنین زبانی را پیشنهاد نمایند و افکار بشر را به ضرورت تأسیس زبان و خط بین المللی معطوف سازند. البته در اینجا مراد از زبان بین المللی که زبان پیشنهادی لایپ نیتس [Linqua Universalis] (۱۶۴۶ - ۱۷۱۶) می‌باشد نیست. توضیح آن که وی ایجاد یک زبان فلسفی و منطقی را که بین فلاسفه در دانش فلسفه به کار رود^{۳۷} پیشنهاد می‌نماید و در نامه‌ای به شخصی بنام گالوا می‌نویسد:

«در کشتی مؤانس و همدمی نداشتم ناگزیر به افکار دور و دراز فرو رفت و

۳۷ برای اطلاع بیشتر به کتاب لایپ نیتس تألیف آندره کرسون از سلسله انتشارات فلسفه بزرگ مراجعه فرمائید. لایپ نیتس این مطلب را در نامه‌ای به گالوا توجیه می‌نماید که در صفحه ۹ کتاب مزبور مندرج می‌باشد. ضمناً همین زبان فلسفی را فرانسیس بیکن و دکارت پیشنهاد نمودند. دکارت یک زبان فواردادی و رمزی و فلسفی را توصیه نموده، می‌گوید این زبان بین المللی باید مبتنی بر عدد باشد یعنی در زبان علمی می‌توان بجای حروف عدد بکار برد چنانچه در علوم ریاضی هندسه بکار برده می‌شود.

بخصوص درباره قصد دیرینه خود راجع به ایجاد یک زیان منطقی که کمتر نتیجه آن تعیین و ارتباط مفاهیم مختلف است به فکر پرداختم و استعمال واقعی این زیان نه برای حرف زدن بلکه برای تشریح افکار خواهد بود زیرا اگر ما واحد چنین زبانی که من در کم می کنم بودیم می توانستیم در فلسفه و اخلاق تقریباً همان طور استدلال کنیم که در هندسه می کردیم زیرا حروف افکار مبهم و گریزان ما را تثیت می کردند.»

در این علوم اگر حروف در میان نباشد خود تخیل هیچ کمکی در این موضوعات به ما نخواهد کرد اما آنچه در آثار بهائی از زبان بین المللی منظور نظر می باشد زبانی است که جمیع مردم با آن تکلم نموده و به وسیله وحدت زبان به وحدت آراء و عقاید که یکی از اساس و اعمده مهم وحدت عالم انسانی است واصل گردد.

جمال قدم در لوح مقصود می فرمایند:

«از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق می گردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده می شود آن است که السن مختلفه به یک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم به یک خط. باید جمیع ملل نقوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و به مشاورت یکدیگر یک لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس اطفال را به آن تعلیم دهند...» انتهی.^{۳۸}

در لوح شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی می فرمایند:

«باید مثل آن جناب [کمال پاشا] و سایر وکلای دولت مجلسی بیارایند و در آن مجلس یک لسان از السن مختلف و همچنین یک خط از خطوط موجوده را اختیار نمایند و یا خط و لسان بدیع ترتیب دهند تا در مدارس عالم

^{۳۸} لوح مقصود در «مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده»، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدیع، ۲۰۰۰ م، صفحه ۹۹

اطفال را به آن تعلیم فرمایند. در این صورت دارای دو لسان می شوند یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم به آن تکلم می نمایند. اگر به آنچه ذکر شد تمسّک جویند جمیع ارض قطعه واحده مشاهده شود و از تعلم و تعلیم السن مختلفه فارغ و آزاد شوند.^{٣٩}

ایضاً در کتاب اقدس می فرمایند:

«يا اهل المجالس في البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلّم بها من على الأرض
و كذلك من الخطوط إن الله يبيّن لكم ما ينفعكم ويغتنمكم عن دونكم أنه لهو
الفضّال العليم الخبير». ^{٤٠}

حضرت عبدالبهاء در مورد ضرورت لسان بین المللی چنین می فرمایند:

«سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج به دو لسان است یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و به این سبب سوء تفahم بین ملل زایل شود زیرا جمیع یک خدا را می پرستند کل بندگان یک خداوندند سوء تفahم سبب این اختلافات است چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفahم نماند جمیع با هم الفت و محبت نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند». ^{٤١}

حضرت ولی امر الله در توقيع مارچ ۱۹۳۶ در مورد لسان می فرمایند:

٣٩ ن ک به لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی، چاپ مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۵۷ بدیع، ۲۰۰۱م، صفحه ۱۰۱

٤٠ کتاب اقدس، ناشر مرکز جهانی بهائی، بند ۱۸۹

٤١ کتاب بداع الآثار، جلد اول، صفحه ۲۱۸

یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خط و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه‌جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتبانی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفت‌شان هم آهنگ شوند. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قید و نفوذ ملل و دول متنازع رهائی یابد.^{۴۲}

^{۴۲} حضرت ولی امرالله در بخشی از توقع مورخ یازدهم مارس ۱۹۳۶ م مندرج در نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس از هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۹۸۹م، صفحه ۱۶۵

فصل سوم

وحدت حقوق و حدود در آئین بهائی

از آنجائی که تساوی حقوق اجتماعی و وحدت حدود و آزادی با مسألهٔ وحدت عالم انسانی ارتباطی نزدیک و مستقیم دارد و در حقیقت یکی از اركان و اعمدهٔ مهمٌ صلح جهانی تساوی افراد در حقوق مدنی و جزائی و مزايا و فرصت های اجتماعی می باشد، لذا در شریعت بهائی تساوی و عدالت در ردیف مبادی روحانی و اعتقادی بهائی قرار گرفته و در خطابات و مکاتيب حضرت عبدالبهاء و آثار قلم اعلى بحث مفصل از آن به عمل آمده است.^۱

یکی از شرایط لازم و ضروری برای تحقق صلح جهانی آن است که حقوق و حدود افراد مختلفهٔ جامعه جدّاً و مؤكّداً مراعات گردد و تبعیضات که در گذشته تاریخ به بهانهٔ نژاد و مذهب و ملیت و طبقات وجود داشته است متوقف شود. به همین سبب در آثار و تعالیم بهائی برای نیل و تحقق وحدت و صلح ابتدا به اصل حقوق انسانی توجه و تعلیم داده شده است که افراد بشری در جمیع موارد حقوق شخصی و اجتماعی - مثلاً در قوانین مربوط به زناشوئی و ازدواج و در برابر دادگاه ها و پرداخت مالیات ها و سایر موارد حقوق مدنی و جزائی - مساوی و برابر می باشند. خلاصه این که در تعالیم بهائی مسألهٔ تفوق و مزیت حقوق بعضی بر بعضی دیگر، که در ادوار گذشته به شکل تفوق حقوقی فرد آزاد بر غلام و مؤمن بر مشرک و مرد بر زن وجود داشته است، منسوخ گشته و به جای

۱ جمال قدم درسورة الملوك می فرمایند: اعدلوا یا ایها الملوك بین الناس و کونوا مظاهر العدل فی الأرض (سورة الملوك، نشر محفوظ روحانی ملی بهائیان پاکستان، صفحهٔ ۹)

آن اصل تساوی حقوق اعلان گردیده و تنها فضیلت انسان بر انسان دیگر خدمت و کمال شناخته شده است، چنانچه حضرت بهاء اللہ در لوح حکمت می فرمایند «فضل الانسان في الخدمة والكمال»^۲ یعنی فضیلت و برتری هر انسان به کمالات روحانی و خدمت اوست.

البته باید توجه داشت که آنچه در این مقال مورد بحث می باشد وحدت نژاد نیست زیرا وحدت نژاد در ادیان گذشته نیز مورد تأیید بوده و جمیع مذاهب و ادیان تعلیم فرموده اند که نوع انسان از یک نژاد واحد یعنی از آدم و حوا موجود و جمیع اصل و نسب واحد دارند^۳ لکن با قبول اصل وحدت نژاد معهدا حقوق مساوی نداشته اند و در حدود و امتیازات اجتماعی مساوی نبوده اند. به همین سبب در ادوار گذشته برده داری وجود داشته و آزاد و غلام و زن و مرد در حقوق مدنی و جزائی برابر و مساوی نبوده اند.

اگر چه ظهور مسیحیت و اسلام توانست تا حدود زیادی این تعصبات اجتماعی را از میان بردارد ولکن به علت فقدان رشد کافی اجتماعی تحقق کامل تساوی حقوق افراد انسانی میسر نگردید^۴ ولی ظهور امر بهائی در نیمه قرن نوزدهم که مصادف با تحولات و دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جوامع انسانی بود می توانست اصل برابری حقوق و حدود را تعلیم و مساوات حقوق اجتماعی رجال و نساء را اعلان نماید و به همین سبب با آن که اصل تساوی و آزادی هدف جمیع ادیان محسوب می شود ولی تحقق کامل این اصل با ظهور

۲ نقل از لوح حکمت خطاب به نبیل اکبر، ن که به لوح حکمت مندرج در کتاب «مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده»، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدیع، ۲۰۰۰م، صفحه ۸۱

۳ یا اینها الناس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقکم. ان الله عليم خیر» (قرآن مجید، سوره حجرات، آیه ۱۳). ایضاً می فرمایند: ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت (سوره مُلک، آیه ۳).

برای اطلاع پیشتر به کتب زیر مراجعه فرمائید: پناهندگی سیاسی تألیف آقای عطیفه، کتاب پرتو اسلام تألیف احمد امین مصری ترجمه از عربی (فجر الاسلام و ضحی الاسلام)، کتاب جامع عبّاسی شیخ بهاء الدین آملی و شرح لمعة شهید ثانی، حقوق بین المللی خصوصی تألیف دکتر محمد نصیری، مبانی حقوق در موسی جوان.

۴ ن که به کتاب اقدس و لوح ملکه ویکتوریا

امر بهائی انجام و اکمال پذیرفت و با ظهور شریعت بهائی قوانین و نظام کهنه ادوار گذشته که حقوق و حدودی را بر طبقه ای از مردم تفویض و از طبقه دیگر مسلوب نموده بود منسوخ و احکامی که در آن کوچک ترین شائبه مزیت و تفوق دسته ای بر دسته دیگر مستفاد می شد متروک گردید. اگر چه موارد این تساوی در آثار بهائی فراوان می باشد لکن محض مزید تبصر شمّه ای از آن تعالیم را خاطر نشان می سازیم.

۱- منع از بردۀ داری: «قد حرم عليکم بيع الاماء و الغلمان ليس لعبد ان يشتري عبداً^۵

۲- منع از استغفار گناه نزد علمای روحانی: «ليس لاحد ان يستغفر عند احد توبوا الى الله تلقاء انفسكم»^۶

۳- منع از انحناء و انطراح: «قد حرم عليکم التقبيل و السجود و الانطراح و الانحناء»^۷

۴- منع از دست بوسی: «قد حرم عليکم تقبيل الايادی»^۸

۵- منع از تکدی و سؤال: «لايحل السؤال و من سئل حرم عليه العطاء»^۹

۶- منع از حمل آلات حرب: «حرم عليکم حمل آلات الحرب الأ حسين الضرورة»^{۱۰}

۷- نسخ حکم محدودیت در معاشرت و امر به محبت با جمیع ادیان به روح و الریحان: «عاشرو ما مع الادیان بالروح والریحان ليجدوا منکم عرف الرحمن ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بين البریة كل بده من الله و يعود اليه»^{۱۱}

۸- منع از افتخار بر دیگری: «وليس لاحد ان يفتخر على احد»^{۱۲}

۹- نسخ حکم نجاست: «و كذلك رفع الله حکم دون الطهارة عن كل الاشياء و

^۵ کتاب اقدس، ناشر مرکز جهانی بهائی، سال ۱۹۹۵م، بند ۷۲ و لوح ملکه ویکتوریا

^۶ همانجا، بند ۳۴

^۷ مجموعه اقدس بزرگ، در لوحی با عنوان بسمی المظلوم الظاهر فی السجن الاعظم

^۸ کتاب اقدس، بند ۳۴ و مجموعه اقدس بزرگ در لوحی با عنوان بسمی المظلوم الظاهر فی السجن الاعظم

^۹ کتاب اقدس، بند ۱۴۷

^{۱۰} همانجا، بند ۱۵۹

^{۱۱} همانجا، بند ۱۴۴

^{۱۲} همانجا، بند ۷۲

عن ملل اخري»^{۱۳}

۱۰- منع از کينه توزی وانتقام: «ومن اغتاظ عليکم قابلوه بالرّفق والذى زجركم لاتزجروه»^{۱۴}

۱۱- منع از تعدد زوجات: «والذى اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه ونفسها»^{۱۵}

۱۲- اعلان تساوي در حقوق مالي (ارث): به گنجينه حدود و احکام مراجعه شود.

۱۳- اعلان تساوي حقوق غير مالي (روابط زناشوئي): به گنجينه حدود و احکام مراجعه شود.

۱۴- منع از سبّ و لعن: «از لعن و طعن و ما يتکدر به الانسان اجتناب نمائيد»^{۱۶}

۱۵- منع از جدال و نزاع: «قد منعتم عن النّزاع و الجدال فى كتاب الله العرش العظيم»^{۱۷}

۱۶- منع از ارتقاء بر منابر: «قد منعتم عن الارتقاء الى المنابر»^{۱۸}

۱۷- منع از تأويل و تفسير آيات الهى: «ان الذى يأول ما نزل من سماء الوحي و يخرجه عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا و كان من الاخسرین في كتاب مبين»^{۱۹}

۱۸- منع از فساد: «ایاکم ان تفسدوا في الارض بعد اصلاحها و من افسد الله ليس منا»^{۲۰}

۱۳ همانجا، بند ۷۵

۱۴ همانجا، بند ۱۵۳

۱۵ همانجا، بند ۶۳

۱۶ همانجا، صفحه ۱۲۹ به نقل از کتاب عهدی مندرج در کتاب مجموعه ای از الواج جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائي آلمان، سال ۱۵۶ بدیع، ۲۰۰۰م، صفحه ۱۳۴

۱۷ دربارهٔ نهي از نزاع و جدال ن که به آيات مندرج در باب چهل و هفتم از کتاب گنجينه حدود و احکام، چاپ مؤسسه مطبوعات امری ایران، سال ۱۲۸ بدیع.

۱۸ کتاب اقدس، بند ۱۵۴

۱۹ کتاب اقدس، بند ۱۰۵

۲۰ همانجا، بند ۶۴

توضیح این که در کتاب اقدس سه دسته از مردم (لیس منی) شناخته شده اند. یک دسته آنان که فساد کنند که آیه آن در فوق ذکر شد. دسته دوم آنان که بر خلاف الواح و نصوص تکلم نمایند چنانچه می فرمایند والذى يتکلم بغير ما نزل من الواحى انه ليس منی (بند ۱۱۷). دسته سوم آنانی که شرب افیون

نقش تعالیم بهائی در تحقیق تساوی حقوق رجال و نساء

برخی از نویسندهای غیر بهائی و متحریان حقیقت را عقیدت بر این است که مسئله تساوی حقوق افراد انسانی و همچنین تساوی حقوق مدنی و جزائی رجال و نساء که دیانت بهائی تعلیم و آن را از مبادی روحانی و اعتقادی خویش می‌شمارد تازگی و ویژگی نداشته بلکه چنین فکری در نهضت‌های اجتماعی قرون اخیر نیز موجود بوده است.

خصوصاً از قرن هیجدهم که جنبش‌های آزادی خواهی آغاز گردید آزادی و حریت نسوان نیز مورد نظر قرار گرفت و حتی نویسندهای علمائی درباره تساوی حقوق افراد انسانی به طور اعم و حریت و مساوات حقوق زنان به طور اخص مطالبی تدوین و رسائل و مقالات کثیری به رشتہ تحریر در آورده اند و در حقیقت آزادی زنان جزئی از نهضت دموکراتیک بود که با انقلاب بزرگ فرانسه که دختران را مشمول وراثت قرار می‌داد آغاز گردید.

خانم مری ولستون کرافت^{۲۱} کتاب دفاع از حقوق زن را تأليف و در آن از حقوق زن دفاع نمود. همچنین فیلسوف بزرگ انگلیسی جان استوارت میل^{۲۲} کتاب بردگی زنان را به رشتہ تحریر در آورد و در جهت تضییع و تخطئة بردگی زنان و اثبات حقوق آنان کوشش فراوان به عمل آورد.

ولی باید توجه داشت که مقارن با ظهور تعالیم بهائی گرچه فکر حریت و تساوی در ذهن برخی از اندیشمندان و دانشمندان موجود گشته و گاهی به شکل مقالات و رسائلی تدوین و منتشر می‌گردید معهذا مسئله تساوی حقوق انسانی و برابری حقوق زنان و مردان در تعالیم بهائی دارای خصوصیاتی است که با

نمایند چنانچه می‌فرمایند قد حرم عليکم شرب الافيون انا نهیناكم عن ذلك نهياً عظيماً في الكتاب والذى شرب الله ليس مني (بند ۱۹۰).

۲۱ Mrs Mary Wollstonecraft در سال ۱۷۹۲ کتاب حقوق زنان Womens Rights را تأليف و منتشر نمود.

۲۲ John Stuart Mill (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳) فیلسوف شهیر انگلیسی است که به پدر آزادی زنان مشهور است. از آثار معروفش ثروت ملل، منطق استدلایلی و استقرانی، کتاب بردگی زنان The Subjection of Women که در سال ۱۸۶۹ شمسی به فارسی ترجمه شده است.

آنچه در مکاتب دیگر وجود دارد به کلی متفاوت می باشد بطوری که می توان خصوصیات مذکور را اختصاراً به نحو زیر توجیه نمود.

موضوع اول:

آزادی و تساوی حقوق زنان در امر بهائی تنها یک نظریه اجتماعی و فلسفی نبوده بلکه شکل اعتقادی دارد یعنی این اصل در ردیف مبادی روحانی و اعتقادی بهائی قرار گرفته و هر بهائی بدان مؤمن و معتقد بوده و در طریق تحقق آن کوشش و مسماحت می نماید.

فرق یک نظریه فلسفی با یک اعتقاد مذهبی آن است که نظریات فلسفی پیوسته در زوایای فکر عده قلیلی از دانشمندان باقی و یا به شکل یک کتاب مدون در گوشہ کتابخانه ها قرار می گیرد. در صورتی که یک اعتقاد مذهبی از حیز ذهنی بیرون آمده در قلوب و افکار مردم نفوذ و گسترش یافته و به شکل اعتقادات عمومی جامعه متجلی می گردد و بالنتیجه عمومیت و کلیتی که در اعتقادات روحانی و مذهبی می تواند وجود داشته باشد در نظریه فلسفی موجود نمی باشد.

چنانچه امروز بهائیان به اصل تساوی حقوق بشری عمیقاً معتقد بوده و از اصالت و حقانیت آن با از دست دادن جان و مال دفاع می کنند و در ترویج و اشاعه آن مسماحت می نمایند.

موضوع دوم:

مسئله دیگری که باید بدان توجه نمود این است که موضوع تساوی حقوق رجال و نساء در تعالیم بهائی تنها یک نظریه کلی اجتماعی و فلسفی نمی باشد بلکه این مسئله جزء احکام دینی بوده و از طرف شارع انشاء و باید به وسیله بیوت عدل خصوصی اعمال و اجراء گردد.^{۲۳}

به عبارت دیگر شارع بهائی حقوقی را که طبقه ای از مردم جامعه در ادوار گذشته فاقد آن بوده اند تفویض و آن را به شکل قوانین مدنی وضع و تشکیلات

^{۲۳} شاید به همین سبب نام این مراجع اداری بهائی از طرف شارع به بیوت عدل تسمیه یافته است.

اداری بهائی را ملزم و موظف فرموده اند که این قوانین را در تنظیم روابط مردم اعمال و اجراء نموده و به وسیله این قوانین اصل تساوی حقوق انسانی را مستقر و تأسیس نمایند.

واضح است انشاء و وضع قوانین و اجرای آن با چنین کیفیتی که توجیه گردید نوعاً ممتاز بوده و با نظریه کلی اجتماعی و فلسفی، که پیوسته در حیز یک نظریه فلسفی باقی می ماند و فاقد ضمانت اجرائی درونی و بیرونی می باشد، به کلی تفاوت دارد.

فی المثل کتاب بردگی زنان استوارت میل، اگر چه از مهم‌ترین کتب حقوق و آزادی زنان در قرن هیجدهم به شمار می رود ولی این کتاب به هیچ وجه جنبه قانونی و حقوقی ندارد بلکه نویسنده دانشمند آن تنها به بحث فلسفی تساوی حقوق نسوان اکتفا کرده و نتیجه گرفته است که اگر به زنان حقوق و آزادی بیشتری تفویض شود در حیات اجتماعی مفیدتر و مؤثرتر خواهند بود.

در صورتی که در آثار بهائی علاوه بر بحث کلی در مورد علت و حکمت تساوی حقوق زنان و مردان ضمناً موارد حقوقی و قانونی این تساوی نیز ماده به ماده و اصل به اصل تعیین و توجیه گردیده است. به همین سبب می توان قوانین کتاب اقدس را به شکل یک مجموعه حقوقی تنظیم نمود. در صورتی که چنین وضعی در یک اثر فلسفی و یا اجتماعی وجود نداشته و ندارد.

موضوع سوم:

در تعالیم بهائی به طبقه نسوان از دو لحاظ اهمیت فوق العاده مبذول گشته است. یکی آن که زنان اوّلین مریّان جامعه بوده و به فرموده حضرت عبدالبهاء: «اعظم پرستش نزد یزدان تربیت کودکان می باشد. لذا نسوان در تربیت مقدم بر مردان شمرده شده اند.»

حضرت عبدالبهاء هم چنین می فرمایند:

«تربیت دختران واجب تر از پسران است زیرا وقتی آید که این بنات مادر گردند، اولاد پرور شوند و اوّل مریّی طفل مادر است.»

دیگر این که به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«تساوی حقوق زنان و ارتقاء مقام و شخصیت نسوان پایه اولیهٔ صلح عمومی بوده و در حقیقت یکی از اركان عمدۀ مهم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی وحدت و تساوی حقوق نسوان می باشد.»

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از خطابات اروپا و آمریکا بدین نکته اشاره نموده و ذکر می فرمایند که:

«صلح زمانی تحقق خواهد یافت و تحکیم خواهد گردید که نسوان به حقوق اجتماعی خود واصل گشته و مجالس و کرسی های قانون گذاری را اشغال نمایند.»

اکنون نتیجه مهمی که باید از مباحث گذشته به دست آید این است که مسئلهٔ تساوی حقوق زنان با مردان و شناخت حقوق و آزادی آنان یک هدف کلی دارد و در حقیقت اصل تساوی به خاطر آن هدف کلی باید انشاء و اجراء گردد. و آن هدف عالی عبارت از تأسیس صلح جهانی و وحدت عالم انسانی است و این نکتهٔ دقیقی است که در هیچ یک از آثار علمای غرب که دربارهٔ حقوق زن بحث نموده اند وجود ندارد و در رسائل و کتب آنان برای زن هیچ نقش سازنده‌ای موجود نمی باشد.

در صورتی که تعالیم بهائی وحدت حقوق رجال و نساء را یکی از اعمده و ارکان مهم وحدت عالم انسانی دانسته و بدون چنین اصلی تحقق صلح جهانی را غیرممکن می داند.

حضرت عبدالبهاء بدین نکتهٔ دقیق اشاره نموده از جمله در خطاباتشان می فرمایند:

«مساویات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به جنگ و جدال نشوند. این جوانان نزد مادران خیلی عزیزند هر گز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزنند.»^{۲۴}

^{۲۴} مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا، قسمت دوم، در سفر آمریکا، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۴۰ بدبیع، ۱۹۸۴ م، صفحه ۱۳۶

از جمله در خطابه‌ای می‌فرمایند:

«تا مساوات تامه بین ذکور و انان در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننمایند و زنان یک رکن مهم از دور کن عظیم‌اند و اوّل مریب و معلم انسانی». ^{۲۵}

ایضاً می‌فرمایند:

«تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاخ و نجاح چنان که باید و شاید ممتنع و محال». ^{۲۶}
ایضاً در بدایع الآثار جلد اوّل می‌فرمایند:

«садساً آن که نساء اسیر بودند لهذا حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند. نزد خدا ذکور و انان نیست، هر کس قلبش پاک‌تر و اعمالش بهتر، در نزد خدا مقرب‌تر است خواه مرد باشد خواه زن. این تفاوتی که الان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمی‌شوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع قوا مشترک، خدا تفاوتی نگذاشت». ^{۲۷}
ایضاً در خطابات اروپا و آمریکا می‌فرمایند:

«حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلان نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجالاً و نسائ، دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر یک نوع تعلیم باید وحدت رجال و نساء اعلان گردد، بنیان جنگ و جدال بر افتاد و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث جنگ و نزاع». ^{۲۸}

۲۵ ن که به عبدالحمید اشراق خاوری، پیام ملکوت، صفحه ۲۳۵

۲۶ من مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۱، نشر دار التشر البهائیه فی البرازیل، صفحه ۳۱۸

۲۷ بدایع الآثار، جلد اوّل صفحه ۲۱۸ و امر خلق جلد چهارم صفحه ۳۳۳

۲۸ مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء در اروپا و آمریکا، قسمت دوم، در سفر آمریکا، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۴۰ بدبیع ۱۹۸۴ م، صفحه ۱۳۵

فصل چهارم

انظروا العالم کهیکل انسان

در آثار بهائی جامعه انسانی مانند یک موجود زنده و ارگانیک مورد بحث قرار گرفته است که این موجود زنده در شرایط معین درونی و بیرونی و در تحت عوامل معین می تواند ادامه زندگی دهد و در صورت فقدان این شرایط ضروری و طبیعی راه نیستی در پیش گرفته و نابود می گردد.

هم چنان که در یک موجود زنده مثلاً بات و حیوان و انسان ارتباط و التیام میان اعضاء و جوارح مختلفه شرط درونی برای حیات وبقاء آن به شمار می رود، در هیکل جامعه انسانی نیز این اتحاد و ارتباط شرط ضروری و اصلی برای تداوم حیات جامعه انسانی بوده و اگر چنانچه در این روابط ضروری ضعف یا انقطاعی حاصل شود هیکل عالم صحت و سلامت خود را از دست داده و گرفتار اختلال و انحطاط خواهد گردید و به تدریج به تحلیل گراییده معدوم خواهد شد. جمال قدم می فرمایند:

«فانظروا العالم کهیکل انسان اعترته الامراض و برئه منوط به اتحاد من فيه». ^۱ مضمون آن که عالم مانند هیکل انسان است، بیینید که امراض مختلفه او را احاطه کرده است و علاج او مربوط به اتحاد است.
ایضاً در لوحی دیگر می فرمایند:

۱ این مفهوم در لوح ناپلئون سوم ذکر و همین مضمون را در لوح ملکه ویکتوریا تکرار نموده، می فرمایند: «فانظروا العالم کهیکل انسان آن خلق صحیحاً کاملاً اعترته الامراض...» ن که به آثار قلم اعلی، جلد ۱، ناشر: مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۹۹۶ م، صفحه ۴۹ و همانجا، صفحه ۵۶

«امید هست که علماء و امراء ارض متحدهاً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل به دریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده می‌شود شفا بخشند و به طراز صحّت مزین دارند.»^۲

اماً برای این که هیکل علیل عالم از چنین امراض مستولیه مانند بی نظمی و اغتشاش و آشوب و جنگ و بحران‌های اقتصادی نجات یابد و صحّت و سلامت از دست رفته را بازستاند به اعتقاد بهائی به دو مسأله اساسی نیازی شدید داشته و باید بدان توجه نماید!

این دو مسأله که در آثار مبارکه بهائی تحت عنوان «جهت جامعهٔ ملکوتی» و «حکومت جهانی» تعلیم داده شده است از شرایط ضروری برای اصلاح عالم انسانی بوده و بدون این شرایط ممکن نیست که بتوان هیکل جامعه انسانی را از چنین ضعف و ناتوانی و اختلالی که متأسفانه روز به روز تشدید و تزايد می‌یابد نجات و رهائی بخشد.

«جهت جامعهٔ ملکوتی» عبارت از حقیقت تعالیم الهی است که به منزله روح در جسد عالم بوده و اگر این حقیقت مجدهاً به هیکل عالم دمیده نشود ادامهٔ حیات و بقاء آن غیر ممکن می‌باشد. اما «حکومت جهانی» که در فصل بعد مفصل‌اً از آن بحث خواهد شد به منزله محور و مرکز سلسلهٔ اعصاب عالم بوده و به وسیله آن هماهنگی و تعادل و ارتباط بین اعضاء و جوارح عالم برقرار خواهد گردید.

اکنون برای توجیه بیشتر هر کدام از مسائل فوق «جهت جامعهٔ ملکوتی» و «حکومت جهانی» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

جهت جامعهٔ ملکوتی

در آثار بهائی خصوصاً در خطابات و مکاتیب حضرت عبدالبهاء به یک مسأله و حقیقتی بنام «جهت جامعهٔ ملکوتی» اشاره رفته است که آن حقیقت علت اصلی

^۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، مؤسسهٔ مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۶۳ بدیع، ۲۰۰۶، فقره ۱۱۰،

اتّحاد ملل عالم بوده و بهتر از هر علل دیگری می تواند ارتباط و التیام و هماهنگی میان ملل مختلف عالم را به وجود آورد و نظم و انتظام و التیام و ارتباطی محکم میان افراد انسانی استوار و برقرار سازد.

جهت جامعه در حقیقت عبارت از روح تعالیم الهی است که سبب می شود نفاق و دوئیت میان ملل متخاصم عالم زائل و متروک گشته و ارتباط و التیام و اتّحاد حقیقی و ابدی بین افراد جامعه به وجود آید، چنانچه تعالیم اسلام جهت جامعه یعنی علت تجمع و تشکل اقوام مختلفه عرب گردید و آنان را متحد و مشکل نمود و آیه «ولکنَ اللَّهُ الْفَ بَيْنَهُمْ»^۳ به معنای واقعی کلمه مصدق پیدا کرد. همچنین تعالیم مسیح سبب اتّحاد و التیام ملل مختلفه عالم از رومی و یونانی و آشوری و یهودی گردید و تعالیم حضرت بهاءالله سبب شد که در مدت کوتاهی ملل و اجناس و اقوام مختلفی با هم مجتمع گشته و در ظل خیمه یک رنگی وارد شوند و تعصّب آباء و اجدادی را فراموش نموده و به محبت و خدمت همدیگر قیام نمایند. به همین سبب می گوئیم که تعالیم الهی جهت جامعه ملکوتی است.

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در جلد ثالث مکاتیب مندرج می باشد بدین نکته اشاره می فرمایند که گرچه در عالم امکان جهات جامعه متعددی برای اتّحاد بشر وجود دارد و فی المثل احساسات ملی و وطنی و یا اهداف مشترک سیاسی یا منافع مشترک مادی و یا وحدت افکار می تواند علت تجمع و تشکل افراد گردد و به اصطلاح بهائی «جهت جامعه» شود، لکن جمیع این علل و عوامل مؤقت بوده و ممکن است روزی اثرات خود را از دست داده و این تجمع و تشکل به تشثّت و تفرق تبدیل یابد. پس همان طوری که حضرت عبدالبهاء فرموده اند:

«جهت جامعه ملکوتی یعنی تأسیسات و تعلیمات الهی جهت جامعه ابدی است. شرق و غرب را به هم ارتباط دهد، وحدت عالم انسانی تأسیس نماید، بنیان اختلاف براندازد، بر جمیع جامعیت ها غلبه کند، مانند شعاع آفتاب ظلمات مستولی بر آفاق را به کلی ازاله نماید، حیات معنوی بخشد، نورانیت الهی جلوه نماید، نفتات روح القدس معجزات آشکار کند، خاور و باختر

دست در آغوش یکدیگر شود، جنوب و شمال هم عنان و هم افکار گردد، مقاصد متضاده متعارضه نماند، نوایای مختلفه از میان برخیزد، منازعه بقاء زائل گردد، خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان سایه افکند. پس جهت جامعه تعالیم الهی است که جامع جمیع مراتب است و شامل عموم روابط و ضوابط ضروریه.^۴

به هر صورت هر تجمع و تشکل و ترکیبی جهت جامعه یا علت تجمع لازم دارد، یعنی برای جمع شدن و تشکل یافتن به علت و عاملی که بتواند چنین ارتباط و التیامی را بین عناصر و اجزاء مختلفه به وجود آورده و آنان را متشکل سازد نیازمند می باشد. چنانچه روح و عقل در بدن انسان جهت جامعه و خدا در هیکل عالم جهت جامعه به شمار می رود. توضیح این که هیکل انسان گرچه از اعضاء و جوارح مختلفی ترکیب یافته است لکن میان اعضاء مختلفه آن یک نوع ارتباط و هماهنگی موجود می باشد. ناراحتی و رنج یکی از اعضاء بدن سبب رحمت و کلفت جمیع اعضاء می گردد. در حقیقت روح و عقل انسانی است که چنین ارتباطی را میان اعضاء مختلفه و اجزاء متفاوتة بدن مانند چشم و گوش و دست و پا و امعاء و احشاء به وجود می آورد.

لذا همان طوری که حضرت عبدالبهاء در لوح دکتر فورل بیان فرموده اند:

«روح در بدن جهت جامعه یا علت اتحاد و ارتباط به شمار می رود، هم چنان که روح جمادی در جسم جهت جامعه و علت تشکل و ترکیب می گردد و روح نباتی در تجمع سلول های گیاهان جهت جامعه می باشد بطوری که هر وقت این جهت جامعه از جسم جمادی و نباتی متزع و منقطع گردد جسم به تحلیل می گراید و به تدریج معدوم می شود، همچنین خدا در هیکل عالم جهت جامعه بوده و آن حقیقت مطلق سبب می شود که یک نوع نظم و انتظام و هماهنگی و تعاون و تعاضد میان اجزاء مختلفه این عالم به

^۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، لوح ششم صفحه ۵۸ و ۵۹. این لوح به افتخار احباب ایالات متحده آمریکا و کانادا است که در سنه ۱۹۱۷ از قلم مبارک صادر گردید.

وجود آید.^۵

همان طور که اشاره شد حضرت عبدالبهاء در لوح دکتر فورل جهت جامعه را به تفصیل توجیه فرموده اند که قسمتی از آن لوح چنین است:^۶

«اما طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاست و این حقایق غیرمتناهی هر چند در نهایت اختلاف است و از جهتی در نهایت ائتلاف و غایت ارتباط و چون نظر را وسعت دهی و به دقت ملاحظه شود یقین گردد هر حقیقتی از لوازم ضروریه سایر حقایق است. پس ارتباط و ائتلاف این حقایق مختلفه نامتناهی را جهت جامعه ای لازم تا هر جزئی از اجزای کائنات وظیفه خود را به نهایت انتظام ایفاء نماید.

مثلاً در انسان ملاحظه کن و از جزء باید استدلال به کل کرد. این اعضاء و اجزای مختلفه هیکل انسانی ملاحظه کنید که چه قدر ارتباط و ائتلاف به یکدیگر دارند. هر جزئی از لوازم ضروریه سایر اجزا است و وظیفة مستقله دارد ولی جهت جامعه که آن عقل است جمیع را به یکدیگر چنان ارتباط می دهد که وظیفه خود را منتظم‌آیفاء می نمایند و تعاقون و تعاضد و تفاعل حاصل می گردد و حرکت جمیع در تحت قوانینی است که از لوازم وجودیه است. اگر در آن جهت جامعه که مدبر این اجراس است خلل و فتوری حاصل شود شبهه ای نیست که اعضاء و اجزاء منتظم‌آی ایفای وظایف خویش محروم مانند و هر چند آن قوه جامعه هیکل انسان محسوس و مرئی نیست و حقیقتش مجهول لکن من حیث الآثار به کمال قوت ظاهر و باهر.

پس ثابت و واضح شد که این کائنات نامتناهی در جهان به این عظمت هر یک در ایفای وظیفه خویش وقتی موفق گردند که در تحت اداره حقیقت کلیه ای باشند تا این جهان انتظام یابد. مثلاً تفاعل و تعاضد و تعاقون بین اجزای

^۵ لوح دکتر فورل مندرج در مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، ناشر فرج الله زکی الكردی، سال ۱۹۲۱م، صفحه ۴۷۴

متربکه وجود انسان مشهود و قابل انکار نیست ولی این کفايت نکند بلکه جهت جامعه ای لازم دارد که مدیر و مدبر این اجزاست تا این اجزاء مرگبه با تعاؤن و تعاضد و تفاعل و ظایف لازمه خویش را در نهايیت انتظام مجری دارند.

و شما الحمد لله واقفید که در بین جمیع کائنات چه کلی و چه جزئی تفاعل و تعاضد مشهود و مثبت است. اما در بین کائنات عظیمه تفاعل مثل آفتاب آشکار است و بین کائنات جزئی هر چند تفاعل مجھول ولی جزء قیاس به کل گردد. پس جمیع این تفاعله ها مرتبه به قوّه محیطه ای [است] که محور و مصدر و محرك این تفاعله ها است.

مثلاً چنانچه گفتیم تعاؤن و تعاضد در بین اجزاء هیکل انسان مقرر و این اعضاء و اجزاء خدمت به عموم اعضاء و اجزاء می نماید. مثلاً دست و پا و چشم و گوش و فکر و تصوّر معاونت به جمیع اعضاء و اجزاء می نماید. ولی جمیع این تفاعله ها مرتبه به یک قوّه غیر مرئیه محیطه ای است که این تفاعله ها منتظمأ حصول می یابد و آن قوّه معنویه انسان است که عبارت است از روح و عقل است و غیر مرئی و همچنین در معامل و کارخانه ها ملاحظه نمائید که تفاعل بین جمیع آلات و ادوات است و به هم مرتب. ولی جمیع این روابط و تفاعله مرتبه به قوّه عمومیه ای که محرك و مصدر این تفاعله ها است و آن قوّه بخار یا مهارت استاد است.

پس معلوم و محقق شد که تفاعل و تعاضد و ارتباط بین کائنات در تحت اداره و اراده یک قوّه محركه ای است که مصدر و محرك و محور تفاعل بین کائنات است.»

حکومت جهانی

عامل دیگری که در آثار بهائی برای استقرار نظم جهانی و صلح عمومی تعلیم داده شده است ایجاد یک قدرت جهانی یا یک حکومت جهانی است. این محور که مفصلأ در آثار بهائی تشریح گشته دارای سه قوّه مقتنه، قضائیه و اجرائیه بین المللی بوده، به منزله محور و مرکز اصلی سلسله اعصاب و جوارح عالم بشری

محسوب می شود و باید هماهنگی و ارتباط و التیام را در روابط میان دول و ملل عالم به وجود آورد، یعنی احکام و قوانین بین المللی از آن مرکز جهانی صادر و قوّه مجریّہ بین المللی آن را اعمال و اجرا نماید و دول و ملل را مجبور به متابعت آن سازد و بدین وسیله یک نوع ارتباط صحیح عادلانه میان آنان بوجود آید.

به نظر بهائی اگر بی نظمی و اختلالی در هیکل جامعه بشر کنونی دیده می شود و اگر مظلالم و تعدیاتی در عصر ما به وقوع می پیوندد به علت فقدان یک قوّه مرکزی است. مرکزی که بتواند نقش رابط و واسطه را به عهده داشته و روابط ملل را بر اساس حقوق بین المللی تنظیم و اعمال نماید. فقدان چنین مرکز و محور بین المللی سبب شده است که دول ملّی در اختلاف با دیگران خود مستقلّاً تصمیم گرفته و برای دفاع از حدود و ثغور ملّی و یا کسب قدرت سیاسی و اقتصادی روز به روز بر قدرت نظامی و تسليحاتی خویش بیفزایند و در صورتی که لازم بدانند به حریم حدود و حقوق ملل دیگری بپردازنند و به آنان تعدّی و تجاوز نمایند و به همین سبب برخی از ملل تحت اسارت ملل قوی تر و تحت سیطره و نفوذ سیاسی قدرت های بزرگ قرار داشته و گاهی هم به شکل مستعمره و مستملکه آنان در بیانند و مورد استعمار و استثمار قرار گیرند.

پس به نظر بهائی تازمانی که چنین مرکز جهانی به وجود نیامده است اختلال و اختلاف در هیکل عالم انسانی وجود داشته و ظلم و تعدّی ادامه خواهد یافت. اگر چه در عصر حاضر وجود چنین مجتمع بین المللی از طرف دانایان امم احساس می شود و انجمن هائی به وجود آمده و در رفع اختلافات ملل سعی به عمل می آورد و گاهی هم احکامی از آن مراجع در رفع اختلافات سیاسی و اقتصادی دول صادر می گردد ولی جمیع این احکام در سطح یک عرض بین المللی قرار داشته و اکثرًا شکل قانونی ندارد. به عبارت دیگر این احکام فقط یک توصیه بوده و هر دولتی می تواند آن را قبول و یا این که از قبول آن امتناع ورزد.

در صورتی که نظر بهائی از حکومت جهانی، حکومتی است که رأس حکومات ملّی به وجود آمده و بتواند با در اختیار داشتن ارتش جهانی و قوای مجریّہ بین المللی دول ملّی را به اجرای قوانین مصوّبه قوّه مقنّه و احکام صادره از قوّه قضائیه وادر سازد.

به همین سبب هرگز نمی‌توان تعالیم جهانی بهائی را با آنچه که مجامع بین‌المللی، که در این عصر به وجود آمده‌اند، مورد مقایسه قرار داد و آنان را در سطح واحدی تصوّر نمود.

نتیجه بحث این که اگر در عصر حاضر در پیکر عالم بی‌نظمی و عدم تعادل و اختشاش و پریشانی و طغیان و عصیان و جنگ و خونریزی مشاهده می‌گردد جمیع به علت فقدان دو عامل مهم حیاتی یعنی جهت جامعهٔ ملکوتی و محور مرکز جهانی می‌باشد. بنابراین علت و حکمت ظهور شریعت بهائی آن است که این دو خلاط جامعهٔ انسان معاصر را برطرف نماید، یعنی هم قوای از دست رفته روحانی مجدداً در کالبد بی جان عالم دمیده شود و هم به ایجاد یک حکومت جهانی که در رأس حکومات ملی استقرار خواهد یافت، یک محور و مرکزی را برای هدایت و کنترل جامعهٔ انسانی به وجود آورد تا بین وسیلهٔ صلح و آرامش در عالم انسانی تأسیس گشته و ملکوت الهی که در کتب آسمانی و عده داده شده است در بسیط زمین استقرار یابد.

اکنون چون این مسائلهٔ احتیاج بیشتری به بحث و مطالعه دارد لذا هر یک از دو عامل اساسی استقرار نظم بدیع الهی یعنی «جهت جامعهٔ ملکوتی» و «حکومت جهانی» را جدا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نصوصی از آثار مبارکهٔ بهائی دربارهٔ قوای ثلاثهٔ جهانی

همان طور که قبل اشاره گردید نظم بدیع جهانی بهائی، که در آثار مبارکهٔ بهائی تعلیم داده شده است، مرکب از قوای ثلثهٔ مقتنه، قضائیه و اجرائیه بوده و به عنوان یک مرکز محور جهانی موحد و حافظ صلح و وحدت در عالم انسانی خواهد بود.

به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء و بنا بر الواح و آثاری که از قلم شارع بهائی و مبین آیاتش صادر گردیده است، قوّهٔ مقتنهٔ جهانی مرکز قانون گذاری بوده و به تدوین قوانین بین‌المللی مبادرت خواهد نمود. قوّهٔ قضائیه یا محکمهٔ کبری

به حل اختلافات دول اقدام و حقوق سیاسی و حدود و آزادی ملل عالم را بر اساس حقوق بین المللی تعیین و تنظیم خواهد کرد و قوّه اجرائیه قوانین مدونه به وسیلهٔ قوّه مقننه و همچنین احکام صادره از محکمهٔ کبرای عمومی را تنفیذ نموده و در صورتی که دولتی اجحاف به دولتی دیگر نماید و یا در فکر سیادت و قیادت سیاسی بوده و میل به کسب مستعمرات و مستملکات نماید و یا از مقررات بین المللی تخطی کند به وسیلهٔ ارتض جهانی مجازات خواهد گردید.

اگر چه در آثار بهائی در مورد کیفیت تأسیس قوای ثلاثة و نقش آنان در ایجاد صلح جهانی نصوص والواحی فراوان موجود می باشد لکن در این مقال تنها به نقل تعدادی از نصوص مبارکه در این مورد اکتفا می گردد. جمال قدم در لوح ابن ذئب چنین می فرمایند:

«از حق جل جلاله سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزّت و اختیار، یعنی ملوک ارض ایدهم الله را بر صلح اکبر تأیید فرماید. این است سبب اعظم از برای راحت ام. سلاطین آفاق و فقههم الله باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند. امید آن که قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلس بزرگی ترتیب دهنده و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند.»^۷

در لوح مانکجی صاحب می فرمایند:

«بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار. براستی می گوییم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست. بگو ای

⁷ لوح ابن ذئب، ناشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۳۸ بدیع، صفحه ۲۳

مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سر اپرده یکتائی در آئید».^۸

در لوح اشرافات، اشراق دوّم، می فرمایند:

«جمعیع را به صلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم. سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب بزرگ است از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند. ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی. از حق می طلبیم تأیید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است.»^۹

در سوره الملوک می فرمایند:

«ثُمَّ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ قَلْلُوا فِي الْعَسَاكِرِ لِيَقُلَّ مَصَارِفُكُمْ وَ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَرِيحِينَ، وَ انْ تَرْتَفِعُوا الْخِلَافُ بَيْنَكُمْ لَنْ تَحْتَاجُوا إِلَى كُثْرَةِ الْجِيُوشِ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الدُّرْدِ تَحرِسُونَ بَهَا بُلْدَانَكُمْ وَ مَمَالِكُكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُسْرِفُوا فِي شَيْءٍ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُسْرِفِينَ، وَ عَلِمْنَا بِإِنَّكُمْ تَزَادُونَ مَصَارِفُكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ تَحْمِلُونَهَا عَلَى الرُّوعِيَّةِ وَ هَذَا فَوْقُ طاقتِهِمْ وَ إِنَّ هَذَا لِظُلْمٌ عَظِيمٌ.»^{۱۰}

و ایضاً در لوح احباب می فرمایند:

«قد اخترنا البلايا لا صلاح العالم و اتحاد من فيه ایاكم ان تتکلموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربكم الغفور الرحيم.»^{۱۱}

حضرت عبدالبهاء در بدایع الآثار جلد اوّل می فرمایند:

۸ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵

۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۵۶ بدایع، ۲۰۰۰م، صفحه ۷۳

۱۰ امر و خلق، جلد چهارم، ناشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۸۶م، صفحه ۲۷۰.....

۱۱ مندرج در کتاب مین، جلد یکم، ناشر مؤسسه معارف بهائی، کانادا، سال ۱۹۹۶م، صفحه ۹۲

عالیم محتاج صلح عمومی است تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد. لابد دول و ملل باید محکمهٔ کبری تشکیل نمایند تا اختلافات را به آن محکمهٔ کبری راجع نمایند و آن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که بین افراد است و محکمهٔ ای فیصل می‌کند همین طور اختلافات دول و ملل را محکمهٔ کبری فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند.^{۱۲}

حضرت ولیٰ امرالله در توجیه قوای ثلاته در توقيع ۱۹۳۶ می فرمایند ترجمه از توقيع مدنیت تعالیم حضرت ولیٰ امرالله:

این جامعهٔ متّحد جهانی تا جائی که می‌توان تصوّرش را نمود باید دارای یک هیأت مقنّنه باشد که اعضاًیش به منزلة امنای تمام نوع انسان بالمال جمیع منابع ملل آن جامعهٔ جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعهٔ ای یک هیأت مجریّه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوّبات هیأت مقنّنه را اجرا کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیّه تمام جامعهٔ جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمهٔ جهانی تشکیل شود که تمام دعاوی حاصله بین عناصر مرکّبه این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم الاجرایش را صادر نماید.^{۱۳}

وحدت در تنوع و کثرت

آنانی که با تعالیم بهائی آشنایی کافی ندارند غالباً چنین تصوّر می‌نمایند که منظور از ایجاد وحدت عالم انسانی در تعالیم بهائی، مفهوم وحدت مطلق یا وحدت اندر

۱۲ کتاب بداعی الآثار، جلد اول، صفحه ۲۱۸. برای اطلاع بیشتر در مورد کیفیت تشکیل محکمهٔ کبری و وظایف آن به این کتب مراجعه فرمایید: امر خلق جلد چهارم صفحه ۳۲۵، جواب نامه جمعیت صلح لاهه و رسالهٔ مدنیه از حضرت عبدالبهاء

۱۳ بخشی از توقيع مورخ یازدهم مارس ۱۹۳۶ مندرج در نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولیٰ امرالله، ترجمه و اقتباس: هوشمند فتح اعظم، مؤسسهٔ معارف بهائی کانادا، ۱۹۸۹، صفحه ۱۶۵.

وحدت است که برخی از مکاتب اجتماعی و سیاسی مورد نظر داشته اند و چنین گمان می کنند هدف امر بهائی آن است که کلیّة شؤونات ملّی ملل مانند حدود و ثغور و زبان و آداب و رسوم و قوانین و نظامات ملّی در هم ادغام گشته و از ترکیب دول و ملل مختلف عالم و امتزاج مظاہر تمدن آنان در همدیگر جامعه تازه واحدی به وجود آید.

حال آن که کلمه وحدت در آثار بهائی به هیچ وجه چنین مفهومی را ندارد بلکه وحدت عالم انسانی به معنای وحدت در تنوع و کثرت یعنی وحدت با حفظ شؤونات ملّی مورد نظر می باشد. وحدت در تنوع آن است که ملل مختلف عالم با حفظ خصوصیات ملّی مانند زبان و خط و ادبیات و حدود و ثغور جغرافیائی و هنر و فرهنگ ملّی و حکومت و قانون و سایر شؤونات ملّی عضو یک سازمان جهانی گشته و در روابط بین المللی از نوامیس و قوانین عمومی که از یک منبع و مرکز واحد جهانی صدور خواهد یافت پیروی نمایند، و با آن که در کیفیت اداره امور داخلی کشور خویش کاملاً آزاد و همچنین در تمدن یعنی در سن، آداب و قوانین و نظام اجتماعی کاملاً مختلف و مستقل خواهند بود، ولی روابط خارجی و ارتباط با ملل دیگر آزاد نبوده و از یک مرکز واحد جهانی که در رأس حکومات ملّی قرار خواهد داشت و شامل قوای ثلاثة مقتنّه، قضائیه و اجرائیه خواهد بود، متابعت نمایند.

این مسأله که به وحدت در تنوع و کثرت و یا وحدت نسبی موسوم می باشد در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به کرات توجیه گردیده است.^{۱۴}

حضرت عبدالبهاء در بداعل الآثار در مورد وحدت نسبی چنین می فرمایند:

و في الحقيقة اين انصاف نیست که ممالک واسعه به واسطة يك نقطه واحده حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت و کیاست اعضاء آن مرکز زياد

^{۱۴} برای مطالعه بیشتر در این موضوع به توقع حضرت ولی امرالله بنام «نظم جهانی حضرت بهاءالله» قسمت «وحدة در كثرة» مراجعه فرمایید. همچنین ترجمه توقع «هدف نظم بدیع جهانی»، صفحه

باشد باز از احتیاجات لازمه هر بلد و محلی اطلاع تام ندارند و در ترقی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی کوشند.^{۱۵}

حضرت ولی امرالله مسأله عدم امکان وحدت مطلق را در جوامع انسانی تحت عنوان «مفاسد تمرکز افراطی» توجیه می نمایند، همچنین در اثبات اصالت و حقائیقت وحدت نسبی، که هدف تعالیم بهائی است، مسائل مختلفی را در توقع مبارکه و از جمله در لوح «قد ظهر یوم المیعاد» ذکر می فرمایند. از جمله این که:

منظور و مقصود بهائی این نیست که شعله وطن دوستی و میهن پرستی عاقلانه و صحیح را در قلب مردم خاموش کند و یا اصول استقلال و تمامیت ملی را، که برای جلوگیری از مفاسد تمرکز افراطی امور در مرکز واحد بی نهایت لازم و ضروری است، محو و زائل گرداند.

نظم بهائی منکر اختلاف اصل و مبدأ و نژاد و تفاوت آب و هوا و تاریخ و لسان و سوابق ملی و عقاید و عادات که خصوصیات اقوام و ملل عالم را تشکیل می دهد نمی باشد بلکه می خواهد بستگی ها و تعلقات بشر را وسیع تر نموده و آمال و امان بیشتری را، که عالم بشری تاکنون بدان موفق نشده است، ایجاد نماید. عقیده بهائی جدّاً طرفدار آن است که احساسات و منافع ملی تابع مقاصد و مصالح عمومی دنیا متحد گردد. عقیده بهائی تمرکز افراطی و زیاده از حد امور را در مرکز واحد رد می کند و از هر اقدامی که برای متحد الشکل کردن امور اجرا شود اجتناب می ورزد.^{۱۶}

ایضاً در توقع ۱۹۳۶ می فرمایند:

وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است

۱۵ کتاب بداع الآثار، جلد اول، صفحه ۱۱۳.

۱۶ ترجمه از بخشی از توقع حضرت ولی امرالله تحت عنوان The Promised Day is come مورخ ۲۸ مارس ۱۹۴۱، صفحه ۹۴

که یک جامعه متحده جهانی تشکیل باید که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحده گشته و در عین حال استقلال دول عضوش و آزادی و ابتکار اعضاء مرکبه اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد.^{۱۷}

ایضاً در توقيعی می فرمایند:

وحدت عالم انسانی که هدف اصلی شریعت حضرت بهاءالله است موجب تشکیل کشورهای متحده جهانی است که در آن آزادی حقوق هر کشوری محفوظ است و آزادی افراد نیز در نهایت قوت و کمال مصون می ماند.^{۱۸}

ایضاً در توقيع هدف نظم بدیع جهانی می فرمایند:

اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید بنیان جامعه و طالب خلح سلاح کشورهای متمدن جهان است. جهانی که به مانند هیکلی زنده در جمیع جنبه های اصل حیاتش در نظم سیاسیش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، خط و زبانش متحده باشد و در عین حال کشورهای عضو آن حکومت متحده جهانی بتوانند آزادانه خصائص ملی خود را حفظ کنند.^{۱۹}

فرق بین وحدت مطلق و وحدت نسبی

در مباحث گذشته بدین مسأله اشاره گردید که منظور بهائی از وحدت عالم انسانی وحدت مطلق نبوده بلکه وحدت نسبی یا وحدت در کثرت و تنوع

۱۷ بخشی از توقيع مورخ یازدهم مارس ۱۹۳۶ مندرج در نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس: هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی کانادا، ۱۹۸۹، صفحه ۱۶۵

۱۸ این بیان در کتاب «گوهر یکتا» اثر امة البهاء روحیه خانم، ترجمة ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی، صفحه ۳۲۲، همچنین در «آرامش برای جهان پر آشوب» مندرج می باشد. مراجعه فرمائید.

۱۹ ن ک به «نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله»، ترجمة هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی کانادا، صفحه ۴۸

می باشد. واضح است بیان وحدت مطلق با وحدت نسبی فرقی فاحش و اختلافی عمیق دارد که اکنون برای تشخیص وجه افتراق میان آن دو نوع وحدت و اثبات این که کدام یک بهتر و سهل تر از هر نظام اجتماعی دیگر می تواند در جامعه انسانی اعمال و اجراء گردد متذکر می داریم که وحدت مطلق که برخی از مکاتب سیاسی و اجتماعی در آرزوی تحقق آن بوده اند عبارت از تألف و ترکیب کلیه جوامع انسانی در یک نظام واحد جهانی است. نظامی که در آن کلیه شوونات ملی معدوم و جمیع مظاهر تمدن مانند حدود و شغور حکومات و قوانین در هم ادغام گشته و از ترکیب اقوام مختلفه در همدیگر الیاژ و معجون تازه واحدی به وجود آید.

به نظر بهائی چنین نظام اجتماعی گرچه در مذاق برخی از زعمای سیاسی خوش آیند بوده و تابلوی زیبائی در برابر دیدگان آنان می گشاید ولی به هیچ وجه ضمانت اجرائی درونی نداشته و نمی تواند قابل اعمال و شایسته پذیرش باشد زیرا ترکیب ملل مختلفه در همدیگر و ایجاد چنین وحدتی مسلماً با محرومابودی شوونات ملی ملازم بوده و ایجاد چنین مسأله ای علاوه بر آن که ممکن است با مخالفت اکثریت ساکنین کره ارض موافق گردد از طرف دیگر چنین نظامی اصولاً مخالف با فطرت انسانی می باشد و به علت آن که هر ملتی فطرتاً به سرزمین آباء و اجدادی خود عشق می ورزد و به شوونات آن علاقه و دلستگی تمام دارد لذا جدائی و انسلاح از شوونات و علاقه ملی که خود امری طبیعی و منطقی است تحقق وحدت مطلق را سخت و شاید غیرممکن می سازد.

واضح است که اگر مقررات اجتماعی برخلاف نظامی باشد که در طبیعت یا فطرت انسانی به ودیعت گذاشته شده است هر گز قابلیت اجرائی نداشته و در حیز تحیل و نظر باقی خواهد ماند.

فی المثل هیچ قانون اجتماعی نمی تواند اصل ارتباط زناشوئی و ازدواج را که امری فطري و طبیعی است تحریم نماید. به همین طریق دوست داشتن خانه خویش و کشور خویش نیز یک احساس طبیعی بوده و هیچ عاقل هوشمندی نمی تواند وجود چنین احساس و علاقه ذاتی را نادیده انگاشته و برخلاف آن رفتار نماید. بنابراین اگر مفهوم وحدت جهانی معدوم ساختن حس ملی و شوونات ملی

باشد یک مفهوم غلط و غیر قابل اجرا بوده و چنین نظامی هرگز قابلیت دوام و بقاء نخواهد داشت.

ثانیاً باید توجه داشت که تمرکز دادن امور جهان در یک واحد و اداره اقوام و ملل به وسیله یک امپراطوری جهانی بر خلاف نوامیس مسلم طبیعت و نظام خلقت می باشد زیرا چنین تمرکز شدید افراطی یعنی متمرکز ساختن امور جهان در مرکز واحد که آن را وحدت مطلق می نامیم بر خلاف نظام طبیعی بوده و مسلم‌آنچه که بر خلاف نظام طبیعی باشد ضمانت اجرائی قوى و مؤثر در اختیار نخواهد داشت و اعمال و اجرای آن به طور کامل میسر نخواهد شد. زیرا مفهوم وحدت مطلق آنچه را از نظر دور داشته و بدان توجه نشده است وجود اختلاف و تنوع در عناصر و موجودات جهان می باشد. بدین معنی که در عالم هستی با آن که اتحاد و هماهنگی و توازن و تعاضد کامل بین عناصر مختلفه عالم وجود دارد معهذا امور مادیه اعم از صور جمادی و صور نباتی و صور حیوانی و انسانی شخصیت نوعی خود را در میان انواع دیگر حفظ کرده و با حفظ موجودیت از سایر موجودات ممتاز می باشند. با وجود چنین اختلافات و امتیازات که در میان صور مختلفه عالم وجود دارد معهذا همه با هم متّحد و مرتبط می باشند. پس این مسأله به خوبی می رساند که نظام طبیعت وحدت در تنوع و کثرت بوده، لذا هر نظام اجتماعی که مبنی بر یکنواخت کردن افراد انسانی باشد و هر مکتب اجتماعی که معتقد بر وحدت مطلق باشد منحرف بوده و چنین نظام اجتماعی به هیچ وجه قابلیت اجرائی نخواهد داشت.

حضرت عبدالبهاء در بیانات مبارکه خویش بدین نکته دقیق اشارت نموده و در لوحی که خطاب به کنت تولستوی می باشد توجیه می فرمایند که «اگر وحدت به معنای تساوی و تشابه مطلق در جمیع شؤونات انسانی باشد صحیح و عملی نبوده زیرا تفاوت و تباين و اختلاف و تنوع از نوامیس ضروریه طبیعت بوده و آفرینش بر اجتماع اضداد متّکی می باشد.»^{۲۰}

۲۰ حضرت عبدالبهاء توسط جیران ساسی ترجمة برخی از آثار مبارکه را برای تولستوی ارسال داشتند. تولستوی به امر بهائی به وسیله نمایشنامه ای بنام «باب» که به وسیله خانم ایزابل گرینوستی تقطیم و در سن پطرزبورگ نمایش داده می شد آشنا شد و از ظهور جدید آشنائی حاصل کرد و بعداً فیدلر آلمانی

پس وحدت عالم انسانی نیز با حفظ شؤونات ملّی و اختلافات مظاهر مدنی امکان پذیر می باشد. قسمتی از لوح حضرت عبدالبهاء که در آن ذکری از نویسنده شهیر کنت تولستوی موجود و به اعزاز جیران ساسی صادر گشته است چنین است:

«و اما سعاده الوری فقی العدل المألف و حب المعروف و اعطاء كل ذی حق حقه من طبقات الخلق لأن الايجاد الإلهی متفاوت الدّرجهات من حيث العقول والهمم والادراکات فكيف يمكن المساواة و هل من الممكن الغاء المكافآت والمجازات فهذا أمران مداران للتمایز بين الانسان». ^{۲۱}

مفهوم حقيقی وحدت در جهان طبیعت

اکنون نتیجه ای که از مباحث فوق الذکر به دست می آید این است که نظام و سازمان جهان طبیعت بر اصل «وحدة نسبی» استوار می باشد. بدین طریق که عناصر جهان اگرچه از جهتی متنوع می باشند لکن از جهت دیگر متّحدند. لذا دو شیء هر قدر هم با هم متباین و متضاد باشند بالاخره در مفهوم ثالثی می توان آنها را متّحد دانست و دو شیء هر قدر هم متّحد باشند باز از جهتی با هم مختلف خواهند بود.

واضح است که مقصود از تضاد در این بحث تنافع و خصوصیت نبوده بلکه تضاد به معنای اختلاف در مراتب یعنی تفاوت در رنگ و شکل و صورت و هیأت و استعداد و قابلیّت می باشد و بطور خلاصه مقصود این است که این عناصر مختلفه و متضاد بنا بر سازمان طبیعی از جهتی مختلف و در موارد خاصی واحد و متّحد می باشد.

فی المثل صور جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی اگرچه در مدارج وجودی

آن نمایش نامه را به آلمانی ترجمه نمود. در مورد اطلاع تولستوی درباره امر بهائی مسائلی در الواح مذکور می باشد. از جمله مائده آسمانی جلد نهم، صفحه ۴۴ و ۸۸ و لوح تولستوی مندرج در جلد دوم کواکب الدریّه. همچنین در محاضرات جانب اشرف خاوری جزء ثانی مطالی مذکور است لطفاً مراجعه فرمایید.

۲۱ نقل از کواکب الدریّه جزء ثانی

مختلف اند لکن همه آنها در مفهوم «وجود» که مفهوم عام و مشترکی است واحد و مشترک می باشند.
مثال دیگر:

به نظر برخی از دانشمندان اگرچه رنگ سیاه و سفید دو ارتعاش نورانی مختلف می باشند به جهت آن که جسم سیاه کلیه ارتعاشات طیف مرئی را جذب نموده و تنها بخشی از ارتعاشات مادون قرمز را منعکس می سازد و رنگ سفید کلیه الوان و ارتعاشات را پس می دهد ولی از جهت دیگر در مفهوم رنگ بودن که عبارت از ارتعاشات نورانی باشد هر دو وجود مشترک دارند زیرا در مفهوم رنگ بودن یکی هستند.^{۲۲}

مثال دیگر:

در جهان خرد اتمی اگرچه الکترون ها و پروتون ها ذرّاتی جداگانه با خواصی جداگانه می باشند یعنی الکترون ها بار منفی و پروتون ها بار مثبت دارند با وجود این مفهوم انرژی و حرکت یکی هستند.

مثال دیگر:

اگرچه نژادهای مختلف انسانی یعنی سیاه و سفید و زرد و سرخ از نظر شکل ظاهر مختلف بوده و هر یک صورت و قیافه خاصی دارند ولی در مفهوم آدمیت مشترک بوده و نژادی واحد بشمار می روند.

مثال دیگر:

اگرچه زنان و مردان از نظر ساختمان و شکل ظاهری تفاوتی فاحش دارند ولی در اصل ایجاد و خلق ت واحد و در مفهوم انسانیت مشترک می باشند.

اکنون با توجه به بحث فوق الذکر به خوبی در می یابیم که در طبیعت عناصر اضدادیه از جهتی متفاوت و مغایر بوده و از جهت دیگر متّحد و متشابه می باشند. به عبارت دیگر جهان ما در عین وحدت و هماهنگی، متشکّل و مرکب از صور و عناصر مختلف می باشد. نتیجه بحث آن که همان طور که در طبیعت وحدت

۲۲ در کتاب بداعی الآثار جلد دوم فرمودند: «نظر بر عالم هستی و وجود نمائید که اساسش بر اجتماع اضداد است».

مطلق، یعنی تشکل بدون تفاوت رنگ و شکل هندسی و استعداد نوعی غیرممکن می باشد، در جامعه بشری نیز ایجاد یک اجتماع وسیع بین المللی بدون اختلاف مراتب و طبقات و نژاد و ملیت و فرهنگ و ادبیات غیرممکن بوده و چنین نظام اجتماعی اصولاً بر خلاف قانون طبیعی بوده و غیر ممکن الاجرا می باشد. بدین سبب صلح و وحدتی که امر بهائی تعلیم می فرماید به معنای وحدت مطلق نبوده بلکه وحدت در تنوع و کثرت می باشد.

فصل پنجم

وحدت در تنوع نظام طبیعی است

در مطالعه وحدت عالم انسانی که از مبادی اعتقادی و روحانی آئین بهائی محسوب می شود و هدف غائی و نهائی تعالیم این آئین را تشکیل می دهد به تفصیل بیان گردید که این هدف عظیم و منظور جلیل به معنای وحدت مطلق، که در آن کلیه شؤونات ملی نابود و درهم ادغام می گرددند، نبود، بلکه به معنای وحدت نسبی یعنی وحدت در تنوع و کثرت و اتحاد با حفظ شؤونات ملی می باشد. اکنون با توجه به مفهوم وحدت در آثار بهائی معمولاً این سوال پیش می آید که وحدت در تنوع و کثرت آیا قانونی موضوعه و قراردادی بوده یا این که ریشه هائی در نظام طبیعت دارد؟

آنچه که از مطالعه این مسأله بر می آید اصل وحدت در تنوع به وحی الهی تدوین یافته است و منشأ و نمونه کامل چنین قانونی در نظام طبیعت موجود می باشد. به عبارت دیگر وحدت عالم انسانی قانونی است که از درون طبیعت سرچشمه می گیرد و هماهنگی جهان خارج را در حیات انسانی ظاهر می سازد. توضیح این که وحدت در تنوع قبل از آن که قانونی اجتماعی باشد یک نظام طبیعی است به جهت آن که چنین نظمی را می توان در صحنۀ طبیعت و در نظام خلقت مشاهده نمود و به وضوح دریافت که جهان آفرینش را گرچه عناصر و حقایق متنوع فرا گرفته است لکن این عناصر و حقایق عالم در عین تنوع و کثرت با هم مرتبط و هماهنگ می باشند بطوری که یکی با همه و همه با یکی و همه با

همه ارتباط و معارضت مستمر دارند.

اکنون با توجه به این مسأله که نمایشگاه عالم طبیعت را با آن که اجناس مختلفه و انواع متکرره فرا گرفته است، لکن حقایق متنوعه از جهات مختلفی واحد و متعدد می باشند می توان نتیجه گرفت که وحدت در تنوع نه تنها یک اصل اعتقادی در تعالیم بهائی می باشد بلکه یک نظم طبیعی نیز به شمار می رود. حال در خاتمه مقال برای این که جهات مختلفه وحدت در تنوع را در نظام طبیعت نشان داده و اصالت و حقایق این اصل را به نحو بساطت اثبات نموده باشیم وجوه مختلفه وحدت در تنوع را در چهار مسأله به شرح زیر مورد مطالعه قرار می دهیم.

اول: وحدت منشأ در جهان متنوع

دوم: هماهنگی و ارتباط در جهان متنوع (کل با کل مرتبط است)

سوم: حرکت جوهری عناصر در مدارج وجود (کل شیء در کل شیء است)

چهارم: نظام واحد و مشابه در جهان متنوع (طبیعت در تحت قانون عمومی است)

اول: وحدت منشأ در جهان متنوع

در این مقال ضروری است به نکته دقیقی اشاره شود و آن این است که جهان هستی اگرچه عناصر متعدد و صور مختلف دارد لکن این حقایق و صور متنوع و کثیر از ماده واحده جهانی که در اصطلاح حکماء قدیم آن را ماده اثیریه گفته اند به وجود آمده است. در حقیقت ظواهر متکرره عالم از ماده واحدی موجود گشته و از جوهر واحدی سرچشم می گرفته است بطوری که جهان ما اگرچه از صورت ظاهری مختلف است لکن از حیث ماده به وجود آورنده یعنی ماده نخستین عالم هستی یکی است. در مقام مثال می توان گفت که عالم هستی مانند مطبعه ای است که در آن از حروف ثابت و واحد مفاهیم متعدد و کثیری طبع و نشر می یابد.

پس اگرچه مفاهیم و معانی متنوع و متغیر می باشد لکن از حروف ثابت و مشابهی به وجود آمده اند و اگرچه در جهان ماین مراتب وجودی یعنی صور جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی اختلاف موجود است و هر یک در شکل هندسی و استعداد و قابلیت ذاتی با دیگری فرق می یابد معهذا جمیع از یک ماده

واحد جهانی موجود گشته اند بطوری که اگر ماده را بشکافیم در آخرین تجزیه و تحلیل علمی به یک حقیقت بی رنگ و بی شکل می‌رسیم که جمیع صور مختلفه جهان مادی از آن موجود و از آن منبعث گردیده اند.

این مسئله نه تنها در آثار فلسفی بحث و به اثبات رسیده است بلکه علمای علوم تجربی و علوم طبیعی معاصر نیز به طریقی تجربی اثبات نموده اند که مبدأ جمیع عناصر واحد و همه از تموجات سیاله اتری انرژی به وجود آمده اند و اختلاف عناصر و قوا در حقیقت به واسطه تفاوت بارهای منفی و سرعت و بطوطه حرکت آنهاست.^۱

جمال قدم در توجیه وحدت منشأ جهان آفرینش در لوحی بنام لوح حکمت که خطاب به نیل اکبر می‌باشد چنین می‌فرمایند که «و ما کان و تکون من الحرارة المحدثة من امتراج الفاعل والمنفعل».

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در جلد ثانی مائدۀ آسمانی مندرج می‌باشد بیان مبارک جمال قدم را توجیه نموده و چنین می‌فرمایند: «ما کان و تکون من الحراره المحدثه» یعنی ماده و هیولای کائنات قوه اثیریه است و غیر مشهود و به

۱ یکی از علمای زیست شناس انگلیسی به نام جولیان هاکسلی Sir Julian Huxley (۱۸۸۷-۱۹۷۵) در آثار خود بدین حقیقت اعتراف می‌نماید و قولی را از عالم بزرگ عصر ما به نام ویلیام هوکینگ Stephen William Hawking نقل می‌کند که گفت: «ماده و فلز جلوه های دوگانه یک حقیقت واحد هستند». ویلیام ارنست هوکینگ William E. Hawkins (۱۸۶۳-۱۹۶۶) فیلسوف آمریکائی است که استاد فلسفه دانشگاه هاروارد بوده و در سال ۱۹۳۷ رئیس بخش فلسفه همان دانشگاه گردید. وی معتقد است فلسفه و دین هر دو متوجه یک غایت هستند و آن در ک اندیشه معتدلی است که جهان بر اساس آن ساخته شده است. از آثار مهم وی کتاب «أنواع فلسفه» و کتاب «اندیشه هائی در باره مرگ و زندگی» و کتاب «انسان از انسان چه می تواند بازد» می‌باشد. مارکوس اورلیوس یا مارک اورل Marcus Aurelius که هم امپراطور روم بوده و هم از فلاسفه بزرگ به شمار می‌رود در بند نامه خود که از یونانی به روسی و از روسی در سال ۱۸۹۳ میلادی به فارسی ترجمه شده است در اثبات وحدت جهان آفرینش چنین می‌نویسد: «هر چه هست از منبع واحد می تراود. یک آفتاب نور خود را به همه عالم می‌پاشد، یک هواست که همه ذی روح تنفس می‌نمایند...» ایضاً در قسمت هشتم همان کتاب می‌نویسد: «جمیع اجسام ماده واحده جاذب یکدیگرند، هر چه از زمین می‌روید باز به زمین بر می‌گردد. هر چه مایع است همه به یک جا جاری می‌شود اگرچه هواست...» ایضاً در فصل هفتمی تویید: «عالیم عکس خداوند حقی است. عنصر واحد به قانون واحد تابع شده و همه موجودات عاقله به عقل بالغه واحد برای موجود واحد، فهمیدن تکمیلات نیز واحد است.»

آثار مثبت و آثار از جمله قوهٔ کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج اوست و این در حکمت طبیعی محقق و مثبت و مادهٔ اثیریهٔ فاعل و منفعل است یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اوّلیه است.^۱ ایضاً حضرت عبدالبهاء در مجموعهٔ نفیس مفاوضات به توحید اساس جهان هستی و وحدت مادهٔ نخستین آفرینش اشاره نموده چنین می‌فرمایند:

«پس معلوم شد که در اصل مادهٔ واحده است. این مادهٔ واحده در هر عنصری به صورتی در آمده است، لهذا صور متنوعه پیدا شده است و چون این صور متنوعه پیدا شد هر یک از این صور استقلالیت پیدا کرد، عنصر مخصوص شد. اما این استقلالیت در مدت مدیده به حصول پیوست و تحقق و تكون تام یافت. پس این عنصر به صور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتراج یافت یعنی از ترکیب و امتراج این عناصر کائنات غیرمتناهی پیدا شد. این ترکیب و ترتیب به حکمت الهیه و قدرت قدیمه به یک نظام طبیعی حاصل گشت.»^۲

در رساله‌ای خطاب به دکتر فورل می‌فرمایند که «مادهٔ اثیریه موجود ولی حقیقتش مجهول و به آثارش محظوم. حرارت و ضیاء و کهربا تموجات اوست. از این تموجات وجود مادهٔ اثیریه اثبات می‌گردد.»

دوم: هماهنگی و ارتباط در جهان متنوع (کل با کل مرتبط است حضرت عبدالبهاء)

جهت دیگر وحدت در تنوع که بطور بارز و روشن در نظام طبیعت به چشم می‌خورد هماهنگی و ارتباطی است که میان عناصر متکثر و صور متنوع عالم هستی وجود دارد. بطوری که در علوم طبیعی به تجربه رسیده است عناصر عالم اگرچه متنوع و در مدارج وجودی مختلف می‌باشند و هر یک شکل هندسی مخصوص و استعداد و قابلیتی خاص و متفاوت دارند ولی ارتباط و بستگی و

^۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ثانی، نشر مؤسسه مطبوعات امری ایران، صفحه ۶۹

^۲ کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء، به اهتمام کلیفورد بارنی، سال ۱۹۰۸م، صفحه ۱۳۷

روابط ضروری و طبیعی آنان به حدّی است که هرگز نمی‌توانند خارج از دایرۀ این روابط ضروری که منبعث از حقایق آنان است قرار گیرند و آزاد و مستقل از عناصر دیگر و یا بدون کمک و معاوضت آنان ادامه زندگی دهند.

مثلاً اگر خورشید افاضه نور و حرارت ننماید، اگر باران قطرات حیات بخش خود را ارزانی ندارد، اگر نباتات عمل کرbin گیری انجام ندهند،^۴ اگر قوای پرورش دهنۀ طبیعت مساعدت ننماید، هیچ موجودی قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. این مطلب در علوم طبیعی تحت یک قاعدة کلی به نام قاعدة «یا همه یا هیچ» خلاصه شده است. بر طبق این قاعدة برای رشد و حیات موجودات باید همه شرائط طبیعی فراهم باشند و همه قوای طبیعی معاوضت نمایند و در صورتی که یکی از شرایط طبیعی از معاوضت و همکاری خودداری نماید آن وقت است که صور حیوانی و انسانی قادر به ادامه حیات و زندگی نتوانند بود.

مثلاً اگر نباتات عمل کرbin گیری انجام ندهند یعنی کرbin هوا را نگیرند و اکسیژن پس ندهند حیوان و انسان نمی‌توانند ادامه زندگی دهد.

حضرت عبدالبهاء با بیانی دقیق ارتباط طبیعی و ضروری و تعاقون و تعاضد مستمر و مداوم میان موجودات را توجیه و از حمله در لوحی می‌فرمایند:

«و چون به نظر دقیق در ارتباط و تسلسل کائنات امعان نمائید ملاحظه می‌کنید که وجود هر کائنی از کائنات مستفیض و مستمد از جمیع موجودات نامتناهی است و این استمداد یا رأساً محقق و یا بالواسطه مقرر و اگر در این استمداد و مدد طرفة العین فتور حاصل شود البته آن شیء موجود معدوم و متلاشی گردد چه که جمیع کائنات مرتبط به یکدیگرند و مستمد از یکدیگر. اعظم اساس حیات موجودات این تعاقون و تعاضد است.»^۵

حضرت عبدالبهاء در دنباله این لوح اشاره به عمل کرbin گیری نباتات که امروزه در علوم طبیعی ثابت و محقق گشته است اشاره نموده و می‌فرمایند:

^۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد چهارم، صفحه ۱۲۱ - ۱۳۰

^۵ همانجا، صفحه ۱۲۹

«پس به هم چنین مایین اجزاء کائنات از جهت مدد و استمداد نیز ارتباط عجیبی محقق که مدار بقای عالم و دوام این کائنات نامتناهی است و چون نظر در کائنات ذی روح و موجودات ذی نمو یعنی نباتات دقّت نمائید ملاحظه کنید که حیوان و انسان به واسطه استنشاق هوا از کائنات نباتیه ماده حیاتیه اکتساب نمایند و آن عنصر ناری است که به مولّد الحموضه تعبیر می‌شود و هم چنین کائنات نباتیه از کائنات ذی روح ماده حیات نباتیه عنصر مائی، که به مولّد الماء تعبیر می‌شود، اکتساب می‌نمایند. مختصر این است که کائنات حساسه اکتساب حیات از کائنات نامیه نمایند و کائنات نامیه اکتساب حیات از کائنات حساسه کنند و این تعاون و تعاضد مستدیم و مستمر است. پس اساس حیات وجود تعاون و تعاضد است.»^۶

ایضاً در جلد ثانی مکاتیب چنین می‌فرمایند که «چون جمیع اشیاء و کافه کائنات که اعضاء عظیم عالم وجود است کلّ با کلّ مرتبط است، یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضاء و یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیم است، لهذا از هر جزء به سبب ارتباط، اکتشاف حقائق سائر اجزاء توان نمود.»^۷

سوم: حرکت جوهری عناصر در مدارج وجود

(کلّ شیء در کلّ شیء است حضرت عبدالبهاء)

جهت دیگری که وحدت در تنوع دارد و نظام آفرینش به ثبوت می‌رساند حرکت جوهری اشیاء است. این مسأله نه تنها در فلسفه قدیم و جدید بحث و مورد قبول حکما بوده است بلکه در آثار بهائی نیز از جمله در مکاتیب و خطابات حضرت عبدالبهاء به کرات توجیه و تحت عنوان «کلّ شیء در کلّ شیء است» توجیه گردیده است.

مفهوم کلّی از این بحث علمی آن است که یک جوهر واحد به حکم قانون طبیعت می‌تواند در مراتب مختلفه وجودی سیر و حرکت نموده و از جسمی به

^۶ همانجا، صفحه ۱۳۰

^۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، نشر مؤسسه مطبوعات امری ایران، صفحه ۹۴

جسم دیگر و از صورتی به صورت دیگر انتقال یابد و در هر مرحله از مراتب وجودی صورتی مخصوص و کمالاتی مخصوص به خود بگیرد.

مثلاً عناصری که امروز با هم جمع و در قالبی ترکیب گشته و موجودی و جسمی را تشکیل داده اند فردای آینده که به تحلیل گراید و یا مرگی اتفاق افتاد عناصر مألوفه از هم مجزا گشته و به خاک راجع می گردد و دوباره به هیکل حیوانی و بعد به انسان دیگری انتقال یافته و با عناصر دیگر جمع و آمیزش می نمایند و در قالبی دیگر چشم دیگری را به وجود می آورند. به عبارت ساده‌تر یک عنصر واحد که امروز اجزاء و عناصر وجود انسانی را تشکیل می دهد با مرگ و تحلیل جسم به خاک راجع گشته و از خاک به صورت نباتی منتقل و از نبات به صور حیوانی و بالاخره از طریق تغذیه مجددأ به عالم انسان انتقال می‌یابد.

این جریان طبیعی و حرکت ذاتی که حضرت عبدالبهاء آن را حرکت ذاتی اشیاء می نامند که علی الدّوام و مستمر در صحبة طبیعت جریان داشته و این مطلب می رساند، که طبیعت با وجود تنوع و کثرت، ذات و حقیقتی واحد و متعدد دارد زیرا به فرموده حضرت عبدالبهاء هر کائنی از کائنات عبارت از جمیع کائنات است، یعنی کل شیء در کل شیء. ایضاً در خطابه ای می فرمایند:

«پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی، از این واضح شد که کائنات یکی است، عالم وجود واحد است. پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است که در عالم انسان چه وحدتی است. این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است».^۸

جمال قدم در لوحی که خطاب به علی محمد سراج است در مورد وحدت عناصر و اشیاء که امروزه نیز با علوم تجربی ثابت و به وضوح معلوم گردیده که جمیع اشیاء قابل

تبديل به جمیع اشیاء است^۹ می فرمایند: «جمیع فلزات به وزن و به صورت و ماده یک دیگر می رستند ولکن علمه عندها فی کتاب مکنون».»^{۱۰}

چهارم: نظام واحد و مشابه در جهان متنوّع

(طبیعت در تحت قانون عمومی است حضرت عبدالبهاء)

جهان خلقت با همه اشکال و عناصر متنوّع، علاوه بر این که از یک ماده واحد جهانی یا به فرموده حضرت عبدالبهاء ماده اثیریه به وجود آمده است و علاوه بر این که میان این عناصر متنوّع و مختلف ارتباط و هماهنگی کامل حکم فرما می باشد، جهان از نظر ساختمان و نظام طبیعی نیز مشابه و متحد بوده و کلیه عناصر عالم خلقت از جزء تا کل از ذره تا آفتاب در تحت یک نظام واحد و مشابه قرار دارند. بدین نحو همان نظام و ترتیبی که در ساختمان جهان بزرگ و تجمع اجرام آسمانی به کار رفته است، همان نظام نیز در سازمان جهان بی نهایت کوچک اتمی نیز مراعات گشته است. فی المثل در جهان بزرگ و در منظمه شمسی آفتاب به منزله محور و هسته مرکزی است که جمیع اقمار و کواکب در مدارهای مختلف به دور آن متحرک می باشند. در جهان خُرد اتمی نیز ذرات بارهای مثبت به منزله محور است که ذرات الکترونی با بارهای منفی در مدارهای مختلف به دور آن جولان می نمایند. در این جا گوئی که جهان ذرات، در نظام و ترتیب و حرکت، مدل و نمونه کوچکی از انتظام اجرام بزرگ آسمانی و جهان کمتر انعکاسی از جهان صغیر است.

۹ مثلاً به تجربه ثابت شده است که نور قابل تبدیل به صورت و صوت قابل تبدیل به نور و نور قابل تبدیل به حرکت و حرکت قابل تبدیل به حرارت و حرارت قابل تبدیل به حرکت می باشد و بالاخره ماده قابل تبدیل به انرژی و انرژی قابل تبدیل به ماده است.
مولانا گفته است:

از نما مردم ز حیوان سر زدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	از جمادی مردم و نامی شدم مردم از حیوانی و آدم شدم
---	--

خیام گفته است:

این کوزه چومن عاشق زاری بوده است این دسته که بر گردن او می بینید	در بند سر زلف نگاری بوده است دستی است که بر گردن یاری بوده است
---	---

۱۰ ن که به کتاب امر و خلق، جلد اول، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، صفحه ۱۵۲

یک دانشمند فیزیک بنام رادرفورد (Raderford) در سال ۱۹۱۳ در نظریه‌ای، که به انجمن بروکسل عرضه کرد، در تئوری خود اثبات نمود که مجموعهٔ خرد اتمی به صورت یک منظمهٔ شمسی ساخته شده است که ذرات الکترونی مانند اقمار آسمانی به دور محور واحد متحرّک می‌باشند.^{۱۱}

اکنون آیا چنین تشابه نزدیکی که در ساختمان بزرگ و جهان کوچک به کار رفته است دلیل بر این نیست که جهان ما سازمان واحد و مشابه داشته و در خلق و ایجاد عالم طرح واحدی به کار رفته است و آیا دلیل بر این نیست که در جهان ما، چه در ذرات خرد طبیعی و چه در کرات آسمانی، چه در جزء و چه در کل، نظام واحد و مشابهی جریان دارد؟ مسلماً جواب مثبت خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء این مطلب دقیق را در بسیاری از مکاتیب و خطابات توجیه فرموده‌اند. از جمله در ابتدای مفاوضات فصلی که با جمله «طیعت در تحت قانون عمومی است» شروع می‌شود و می‌فرمایند:

«اگر به نظر دقیق و بصر حدید ملاحظه کنی، ذرات غیر مرئیه از کائنات تا اعظم کرات جسمیه عالم وجود مثل کرهٔ شمس و یا سایر کرات نجوم و اجسام نورانیه، چه از جهت ترتیب و چه از جهت ترکیب و خواه از جهت هیأت و خواه از جهت حرکت، در نهایت درجه انتظام است، می‌بینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است.»

ایضاً در لوح افلاتیه می‌فرمایند:

«ان العلویات و السفلیات و الروحانیات و الجسمانیات و الجوهریات و العرضیات و الكلیات والجزئیات و المبادی و المبانی و الصور و المعانی و حقائق کل شیء و ظواهرها و بواسطتها کلها مرتبط بعضهما مع بعض و متواافق و متطابق على شأن. تجد القطرات على نظام البحور والذرات على نمط الشموس.»^{۱۲}

۱۱ نقل از کتاب «از اتم تا ستاره» تألیف پیر روسو از سلسله انتشارات چه می‌دانم.

۱۲ من مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، لوح آفاقیه، دارالنشر البهائی فی البرازیل، صفحه ۴۹

حضرت عبدالبهاء هم چنین در مفاوضات می فرمایند:

«و موجودات کلیه به موجودات جزئیه تطبیق می شود و قیاس گردد زیرا موجود کلی و موجود جزئی کل در تحت یک نظم طبیعی و قانون کلی و ترتیب الهی هستند. مثلاً کائنات ذریه را در نظام عمومی مطابق اعظم کائنات عالم یابی واضح است که از یک کارخانه قدرت بر یک نظم طبیعی و یک قانون عمومی تکون یافته، لهذا قیاس به یکدیگر گرددن.»^{۱۳}

نتایج چهار گانه بحث

از مباحث مختلفی که در زمینه وحدت در جهان متعدد به میان آمد نتایجی عاید گردید که اکنون می توان نتایج بدست آمده را در چند مطلب کلی به شرح زیر خلاصه نمود.

نتیجه اول: وحدت تضادها

جهان ما هر چند از عناصر مختلف با اشکال و صور هندسی متفاوت تشکیل یافته است ولی ظواهر متکرره و عناصر متعدد در اصل جوهری واحد بوده و کل با هم متّحد و متفق می باشند. وجود مختلفه این وحدت در چهار مقوله کلی مورد مطالعه قرار گرفت و بالاخره به اثبات رسید که عناصر جهان در عین اختلاف صوری و ظاهری با هم تعاون و تعاضد ذاتی و درونی دارند و کل با هم هم آهنگ و مرتبط می باشند.

حضرت عبدالبهاء در این مورد فرموده اند:

«نظر به عالم هستی و وجود نمائید که اساسش بر اجتماع اضداد است.»^{۱۴}

۱۳ مفاوضات حضرت عبدالبهاء، صفحه ۱۳۸

۱۴ کتاب بدایع الآثار، جلد دوم، صفحه ۲۷۳

نتیجهٔ دوم: روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء

سلسله موجودات از ذرّات صغیر تا کرات جسمیّه عالم، از جماد و نبات تا حیوان و انسان، مانند سلسله زنجیر به یکدیگر مرتبط و جمیع در تحت یک نظام و ترتیب و در ظل یک قانون عمومی قرار داشته و تخطی از آن قواعد اجباری محال و ممتنع می باشد. این روابط ضروری بین حقایق اشیاء به حدّی است که می توان جهان را چون هیکل واحدی تصوّر نمود که او را اعضاء و جوارحی است و هر یک از آن جوارح در عین استقلال نوعی با دیگران مرتبط و متصل می باشند، بطوری که هر موجودی از روابط ضروری موجودات دیگر خلق و به وسیله ارتباط و بستگی و تعاون و تعاضد با موجودات دیگر می تواند ادامه حیات و زندگی دهد. مثلاً هر گاه دو اتم و یا دو مولکول مختلف با یکدیگر ترکیب شوند جسمی به وجود می آید که از حیث خواص و صفات با دو اتم و مولکول دیگر که موجود و مولد آن بوده اند به کلی فرق دارد.

فی المثل دو عنصر طبیعی اکسیژن و نیتروژن که فرمول آن در شیمی (H_2O) نمایش داده می شود اگر با هم ترکیب شوند شیئی بنام آب به وجود می آید که از حیث خواص با اکسیژن و نیتروژن متفاوت می باشد. پس می توان گفت که آب حقیقتی است که از روابط ضروری حقایق دیگر یعنی اکسیژن و نیتروژن به وجود آمده است. اینجا است که حضرت عبدالبهاء فرمودند هر حقیقتی از لوازم ضروریه سایر حقایق است.^{۱۵}

همچنین می فرمایند: «طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعث از حقایق اشیاء است».^{۱۶}

نتیجهٔ سوم: کیفیّت تعاون و تعاضد در مواقب وجود

هر چند در میان عناصر عالم ارتباط و هماهنگی و تعاون و تعاضد وجود دارد ولی این تعاون و تعاضد در میان عناصر مختلفه عالم مساوی و یک نواخت نبوده بلکه در شدت و ضعف مختلف می باشد، یعنی هر قدر از سطح جماد بالاتر رویم

۱۵ لوح دکتر فورل، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد سوم، صفحه ۴۷۴

۱۶ همانجا

تعاون و تعاضد بستگی و ارتباط بین موجودات مختلفه بیشتر می‌گردد به حدّی که در عالم نباتات بین عناصر و اجزاء مختلفه یک گیاه تعاون و تعاضد بیشتری از یک توده بی جان مادّی به چشم می‌خورد.

مثلاً در رشد یک دانه گیاهی ریشه جذب غذا می‌نماید و ساقه غذا را انتقال می‌دهد. برگ تنفس می‌نماید و بالاخره از همکاری دسته جمعی اعضاء و جوارح گیاهی میوه به ظهور می‌رسد. چنین بستگی و تعاون به هیچ وجه در عالم جماد وجود ندارد. همچنین بستگی و همکاری در حیوانات خصوصاً حیواناتی مانند موریانه و مورچگان و زنبورهای عسل، که بطور دسته جمعی زندگانی نموده و هر یک وظيفة خاصّی را در جامعه حیوانی بر عهده دارند، چنین ارتباط دسته جمعی در عالم نباتات به هیچ وجه وجود ندارد.

حضرت عبدالبهاء در مکتوبی بدین نکته اشاره نموده و می‌فرمایند:

«روزی در کنار نهری صغیر بودم، ملخ‌های صغیر که هنوز پر بر نیاورده به جهت تحصیل رزق از این طرف نهر به طرف دیگر عبور می‌خواستند لهذا آن ملخ‌های بی‌بال و پر هجوم نمودند و هر یک بر دیگری سبقت گرفتند و خود را در آب ریختند تا مانند پلی از این طرف نهر تا آن طرف نهر تشکیل نمودند و ملخ‌های دیگر از روی آنها عبور کردند و از آن سمت نهر به سمت دیگر گذشتند ولی آن ملخ‌هایی که در روی آب پلی تشکیل نموده بودند هلاک شدند. ملاحظه کنید که این تعابون بمقاسه نه تنازع بقا، مادام حیوانات را چنین احساسات شریفه، دیگر انسان که اشرف کائنات است چگونه باید باشد.»^{۱۲}

نتیجهٔ چهارم: روابط مادّی و معنوی در عالم انسانی

روابط ضروری میان عناصر و موجودات عالم تا سرحد حیوان صرفاً روابط مادّی محسوس می‌باشد ولی در عالم انسانی علاوه بر روابط مادّی مانند روابط معاش و روابط جنسی که بین موجودات پست تر نیز جریان دارد یک نوع روابط عالیتری

به چشم می خورد که آن روابط صرفاً روحانی و معنوی بوده و این نوع روابط معقول غیر محسوس فقط تعلق و اختصاص به اجتماع انسانی داشته و در میان موجودات پست تر به هیچ وجه چنین روابطی به چشم نمی خورد.

این نوع روابط که از مسائل عاطفی محسوب و عشق و محبت و خدمت از تجلیات مختلف آن به شمار می رود و اتحادی است، که در ادراکات و احساسات و افکار و آراء و اهداف و مقاصد به وجود می آید، چنین روابط معنوی که به حقیقت خمیر مایه وحدت اجتماعی به شمار می رود هر قدر عمیق تر به وجود آید سازمان اجتماعی استحکام بیشتری یافته و افراد آن جامعه آرامش و سعادت بیشتری را احساس می نمایند.

حضرت عبدالبهاء در توجیه کیفیت این روابط روحانی و فرق آن با روابط مادی در لوحی که اکنون به طور کامل نقل می گردد چنین می فرمایند:

هو المشفق في ملوك الانشاء

هیکل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیأت آدم موجود شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند. چون به بصر بصیرت نگری یعنی هم چنان که هیکل انسانی در عالم وجود ظاهرآ مرکب از اعضاء و جوارح مختلفه و در حقیقت هیأت جامعه و مربوط یکدیگر است به همچنین جسم عالم حکم‌ش حکم شخص واحد، که اعضاء و اجزایش مربوط یکدیگر است، دارد.

چنانچه اگر به دیده ای که کاشف حقایق است ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیأت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود به هم مربوط است. هر شیء از اشیاء متأثر و مستفید از دیگری اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق.

مثالاً ملاحظه نمایید که قسمی از موجودات نبات و سنتی حیوانات، از این دو هر یک از جزئی از اجزاء موجوده در هوا استفاده می نمایند که سبب حیات اوست و هر یک سبب از دیگر آن جزئی است که ماده حیات دیگری است، یعنی به جهت نبات نشو و نمائی بدون حیوان ممکن نه و از برای حیوان

حیاتی بدون معاونت نبات متصور نه، و همچنین کافه موجودات روابطش بر این منوال است. این است که بیان شد که تعاون و تبادل از خواص هیأت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم. و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه به رتبه اعلیٰ ترنگری شؤون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی.

مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آن که در عالم انسانی این امر اعظم را از جمیع جهات در منتهای انقان مشهود بینی، چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شؤون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سایر احوال انسانی این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و از دیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم بیشتر نهد، بلکه فلاح و نجاح به جهت هیأت جامعه انسانیت بدون این شؤون عظیم محال است.

حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامی که بین نقوسی که مظاهر حقایق کونیه هستند به این درجه مهم است، آیا فی مابین جواهر وجودی که در ظل سدره ریانیه و مظاهر فیوضات رحمانیه هستند چگونه باید تعاون و تعاضد به منتهای همت به روح و ریحان در جمیع مراتب وجود و شهود و حقایق و معانی و معاش و معاد ظاهر گردد. شبیه ای نیست که حتی جان را در راه یکدیگر فدا کنند.

و اساس حقوق الله این است چه که در سبیل این شؤون صرف می شود و الا حق لیز مستغنى از مادون بوده و خواهد بود و هم چنان که کل اشیاء را از فضل و عنایات بی منتها یش با نصیب فرموده مقتدر بر آن است که احبابیش را از خزانی قدرت غنی فرماید ولکن نظر به این حکمت است که عند الله امر انفاق محبوب بوده که نسبتش فی الحقيقة الی الله گشته، فاستبشروا یا اولی الانفاق، و از فضل و الطاف بی نهایت حضرت سلطان احادیث امیدواریم که در این کور اعظم جمیع شؤون رحمانیه در بین بندگان الهی به قسمی ظاهر

شود که جمیع آفاق را رائحة طبیعت اش معطر نماید. این مطلب بسیار تفصیل دارد به اختصار گذراندیم.^{۱۸}

۱۸ نقل از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد پنجم، صفحه ۱۲۹. ن ک همچنین به لوح مبارک در مکاتیب جلد چهارم، صفحه ۱۲۸ الی ۱۳۲.

فصل ششم

موانع و صعوبات در طریق تحقیق وحدت عالم انسانی

در کتاب [سفرنامه حضرت عبدالبهاء بنام] بداعی الآثار مذکور است که شخص دانشمندی بنام دکتر «فابر» که مؤمن به امر الهی نیز بود در حضور حضرت عبدالبهاء مطالبی را در مورد صلح مطرح و اظهار نمود که برخی از اندیشمندان شباهتی در مورد صلح عنوان نموده‌اند و تحقیق آن را غیرممکن می‌دانند.

از جمله گویند: «شبهه ای نیست که این مسائل سبب آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجرای این تعالیم محال است».

و برخی گویند: «جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جبلی لهذا اصلاح و اتحاد ممتنع و محال است».

برخی دیگر گویند: «جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت و شهامت و ترقی و تقدّم ملل بر یکدیگر است».

حضرت عبدالبهاء در مورد سؤالات سه گانه دکتر فابر مطالبی بیان فرمودند که نظر به اهمیّت مسأله هر یک را جدا گانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

شبهه اول: آیا جنگ و جدال یک خاصیّت فطری و طبیعی است؟

پاسخ: حضرت عبدالبهاء در جواب شخص مذکور می‌فرمایند:

بلی کمالات این قرن همه نزد عقلای قرون سابقه محال بود. آیا از پیش کسی

گمان می نمود که زن ها وقتی طلب تساوی حقوق با رجال می نمایند و به مرام خود نائل می شوند؟ الان در نه ایالت آمریکا زن ها حق رأی گرفته‌اند. شما خوب جواب دادید که قبل از ظهور این صنایع موجوده هیچ عاقلی این وقایع را ممکن نمی دانست. کدام عاقل می گفت که ممکن است وقتی مرکب انسان پرواز نماید، به واسطه طیران در هوای شهری به شهری مسافرت کند. کدام عاقل می گفت که روزی ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط به واسطه تموجات هوایی خلق با یکدیگر مخابره نمایند؟^۱

شبهه دوم: آیا اختلاف ذاتی و جبلی انسان ها می تواند مانع تحقق صلح باشد؟
پاسخ: در جواب آنان که می گویند اختلاف ذاتی و جبلی افراد مانع تحقق صلح است، حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

اوّلاً مقتضای عالم طبیعت درندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسانی صلح و صلاح. اگر مقتضای طبیعیه کفایت می نمود نوع انسان محتاج تربیت بود. جنگل و اجسام، جنت و رضوان نمی شد و خار، گل نمی گشت.
 ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد آنها نیست، بلکه دلیل بر امکان است، به جهت این که در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده به قوّه‌ای غالبه موجود گشته. پس این اختلاف جواهر فردیه و عناصر اصلیه به وسیله ترکیب و اتحاد علت ظهور قوّت و کمالات حقایق و ارواح مجرّده است. اگر به سبب اختلاف ذاتی عناصر، اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمی گشت. نظر به عالم هستی و وجود نمائید که اساسش بر اجتماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید جلوه جلال و جمال و کمال آنها. هیکلی است که با اعضاء و جوارح مختلفه عرش ظهور سلطان روح گردد، مملکتی است که به طبقات و اصناف متنوعه خلق معمور شده، سلطنتی است که به انواع اعیان و ارکان و اقوام و خدم و حشم گوناگون سبب انتظام امور گشته. هیأت ملتی است که از اعضاء و افراد

مختلفة الآراء والعقول تشکیل یافه، پس به قانون طبیعت و قاعدة عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم الوقوع است و نتیجه و کمال عالم انسانی است.^۲

حضرت عبدالبهاء همین استدلال را تکراراً عنوان و می فرمایند:

«اگر معترض اعراض نماید که طوائف و امم و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین، با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تمام بین بشر حاصل گردد؟ گوئیم اختلاف بر دو قسم است یکی اختلاف سبب انعدام است و آن نظری اختلاف ملل متنازعه و شعوب مبارزه که یکدیگر را محونمایند و خانمان را بر اندازند و راه آسایش سلب کنند و خونخواری و درندگی آغاز نمایند.

اختلاف دیگر عبارت از تنوع است. این عین کمال و سبب ظهر موهبت ذوالجلال. ملاحظه نمائید گل های حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشكالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد.

چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد، این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و هم چنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسان است که سبب ظهر جمال و کمال است و چون این اعضاء و اجزاء اسریان دارد و در عرق و شریان حکمران است، این اختلاف و تنوع مایه ائتلاف و محبت است.^۳

۲ همانجا، صفحه ۲۷۳

۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، صفحه ۳۱۷

شبهه سوم: آیا جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت و شهامت است؟

پاسخ: در جواب این سؤال که جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت و شهامت و تقدّم و ترقی ملل به رغم یکدیگر است حضرت عبدالبهاء فرمودند:

اگر مقصد از غیرت و شهامت غرور و شجاعت جسمانی است و بروز قوای حیوانی، هر قدر انسان درنده تر باشد او را خوش تراست. این جنگ و جدال حصر بین ملل چرا، بلکه بین افراد بهتر، امنیّت و انتظام چه لزوم، انقلاب و اغتشاش اولی و برتر. اما اگر مراد از غیرت و شهامت حفاظت بنیان عزّت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانی است، در این صورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پایمال کننده حقوق جهانیان. چگونه غیرت شخص معتدل و شهامت انسان عاقل راضی به این می شود که برای قطعه زمینی یا به جهت اسم و شهرتی هزاران نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند، ناله جانسوز عیال و اطفال کشتگان شنود، بلاد معموره را مطممر یابد. ثروت و اموال کلیه ای که فائده و نتیجه زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله رعیت و مملکت است مصارف یک روزه میدان قتل نفوس و هتك ناموس گردد.

امروز باید غیرت و شهامت انسان این مصائب شدیده و بارهای گران را از میان بردارد نه آن که سربار شود، و اما تقدّم و ترقی ملل علی رغم یکدیگر لازمه آن جنگ و جدال نیست. هزاران وسائل ممدوحه، وسائل مقبوله به جهت تقدّم و ترقی هست که هیچ یک محتاج به خونریزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست. از قبیل تعمیر بلاد و تعمیم معارف و ترویج علوم و فنون و توسعی دائرة تجارت و زراعت و حصول کمال امنیّت و عدالت و آسایش و راحت و امثال ذالک، جمیع اسباب ترقی و تقدّم است. و چون مصارف گرافی که در حرب و خونریزی می شود به جهت این امور مهمه صرف گردد هر مملکتی آیتی از جنت علیا شود.

باری اگر امروز این امور که همه سبب سرور و سعادت اهل عالم است باعث تقدّم و ترقی ام علی رغم یکدیگر نباشد، چگونه جنگ و جدال که علت

خرابی و دمار است مایه ترقی و تقدّم خواهد شد؟ شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر این گونه وسائط و وسائل در ترقی عقول و مشاعر موجود بود کسی می‌توانست این گونه تعصّبات ملی و سیاسی را بهانه و عنوان حرب نماید و گوید تأدیب ملت جاهل و مغوری و نظم مملکت غیر معموری را باید به قوّهٔ حریّه مجری داشت ولی در چنین عصر عظیمی ترقیات امم را به خونریزی و جدال ملل و دول متمدّنه منوط و معلق نمودن قبحش نزد هر عاقل عادل واضح است.

در این موقع مطلب بسیار عجیب این است که این دول و ملل اروپا که در چنین عصر و زمانی تعصّبات جنسی و سیاسی و حرب و خونریزی را وسیلهٔ ترقی و تقدّم می‌دانند چون به ذکر ادیان ماضیه رسند اوّل اعتراض و ایرادشان بر تعصّبات دینیّه است و اعظم برهان شان، در عدم لزوم دیانت و مضرّت دین، جنگ و جدال رؤسای ادیان در ازمنهٔ سابقه. باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که «چرا خسی که در چشم برادر تو است می‌بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی‌بینی.»^۴

نتیجهٔ بحث

از مباحث مطولی که در فصول گذشته این کتاب به عمل آمد و از الواح و نصوصی که مورد استفاده و مطالعه قرار گرفت نتایج زیر حاصل می‌گردد:

عناصر و اجسام متنوع جهان از مادهٔ واحدی به وجود آمده‌اند

عناصر متنوع جهان در عین کثرت و تنوع صوری هماهنگ و متشکّل بوده و با هم مربوط و مرتبط می‌باشند. عناصر فردیّه جهان در کلیّه مدارج وجودی سیر و حرکت دارند و از صورتی به صورت دیگر انتقال می‌یابند. عناصر فردیّه جهان اعم از ذرات غیر مرئیه یا کرات جسمیّه عالم موجود از قوانین واحد کلی

^۴ به نقل از حضرت عبدالبهاء در کتاب بداع الآثار، جلد دوم، صفحه ۲۷۴ - ۲۷۵

متابع特 می نمایند، و بالاخره این نتیجه بدست آمد که کثرت و تنوعی که در صحنه طبیعت موجود و تفاوتی که در مدارج وجودی محسوس می باشد هرگز نمی تواند مانع وحدت و هماهنگی در جهان طبیعت و مغایر با اصول ارتباط و هماهنگی تلقی شود. گرچه در میان ابناء بشری اختلاف و تضادهای ظاهری موجود و نوع بشری در شکل و لون و جنس و نژاد و حتی در ذوق و سلیقه و استعداد متفاوت می باشند، معهذا در اصل انسانیت اشتراک و اتحاد کامل دارند. بنابراین اختلافات صوری مانع صلح جهانی نتواند بود بلکه همان طوری که حضرت عبدالبهاء اثبات فرمودند اختلاف رنگ و شکل و صورت مزید جلوهٔ جمال و جلال و کمال است، این تضادها نه تنها مانع صلح و وحدت نیست بلکه مؤید آن است، زیرا عظمت و زیبائی صلح عمومی در این است که صلح با چنین مظاهر مختلفه مدیّت و افراد و ملل متفاوت به وجود آید و به فرموده حضرت عبدالبهاء این اختلاف و تنوع، مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوّة وحدت.

وحدت عالم انسانی حتمی الواقع است

وقتی که لزوم و ضرورت صلح عمومی و وحدت عالم انسانی مورد بحث قرار می گیرد اغلب این سؤال پیش می آید که آیا روزی بشر اصالت و حقایق اتحاد جهانی را درک و به تأسیس آن قیام خواهد نمود؟ آیا روزی اختلافات نژادی و جنسی و مذهبی و طبقاتی و خصوصیات و منازعات سیاسی و اقتصادی ترک و اخوت و وحدت در میان جوامع مختلف عالم بر قرار خواهد گردید؟

شاید برای انسان معاصر حصول بدین مقصد عظیم و جلیل مشکل و حتی غیر ممکن به نظر آید لکن باید توجه داشت که هر ایدئولوژی و نظریه ای که با سه خصیصه ممتاز همراه باشد یعنی هر نظریه ای که طبیعی، مفید و در جهت تکامل باشد عاقبت مورد قبول انسان ها قرار خواهد گرفت و لو این که امروز تحقق آن محال و مشکل تصوّر شود و همین سه مسئله است که ما آن را ضمنات اجرائی درونی یک قانون می دانیم و معتقدیم که هر نظام اجتماعی و هر قانون

موضوعهای که دارای چنین خصیصه‌هایی باشد روح و فکر جهانیان را به خود متوجه و معطوف خواهد ساخت و عاقبت اصالت و حقانیت خود را آشکار نموده و در جامعه انسانی استقرار خواهد یافت.

بنابراین اگر امروز تحقیق و اجرای امری مشکل به نظر آید دلیل این نیست که در آینده نیز تحقیق آن غیر ممکن باشد. مثلاً اصل آزادی و مساوات گرچه در گذشته تاریخ به علت فقدان رشد و تکامل بشر غیر ممکن و غیر قابل اجرا می‌نمود و حتی گروهی از مردم فاقد آزادی و حریت بوده و بنام غلام و کنیز مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند ولی چون آزادی و مساوات یک اصل (طبیعی) و (مفید) و (در جهت تکامل) بود لذا نوع انسان به تدریج ضرورت و اهمیت آن را در ک کرده و برای تحقیق آن قیام نموده و با کوشش فراوان و حتی ایجاد انقلابات و جنگ‌ها و نثار و ایثار جان و مال توانست آزادی و مساوات را بر حقوق بشر تدوین نموده و آن را در روابط افراد انسانی اعمال نماید.

پس تحقیق صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نیز گرچه امروزه مشکل به نظر می‌آید ولی توجه داشته باشیم که وحدت و صلح اصلی طبیعی و مفید بوده و در جهت تکامل تاریخ قرار دارد و این مسئله بهترین و قوی ترین ضامن اجرائی یک قانون به شمار می‌رود. لذا یقین است که این هدف جلیل و عظیم روز به روز گسترش و نفوذ بیشتری یافته و عقول و افکار مردم جهان را به خود متوجه و معطوف خواهد ساخت تا روزی که افکار اکثریت جهانیان را تسخیر نموده و بطور کامل در بسیط زمین اعمال و اجرا گردد. اکنون برای این که مسئله وحدت و صلح بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته، ضمانت اجرائی و فرع آن بر قارئین سطور روشن تر گردد مطلب را در سه بحث کلی به شرح زیر مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

اول: ضمانت اجرائی در تحقیق وحدت عالم انسانی

دوم: مراحل مختلفه وحدت در تاریخ تمدن بشری

سوم: لزوم دخالت مشیت الهی در تحقیق صلح جهانی

بحث اول

ضمانت اجرائی در تحقیق اصل وحدت عالم انسانی

بزرگ‌ترین ضمانت اجرائی و اوّلین خصیصه در تحقیق وحدت عالم انسانی مسئلهٔ طبیعی بودن آن است.

توضیح آن که بعضی چنین تصوّر می‌نمایند وحدت عالم انسانی، که هدف تعالیم بهائی به شمار می‌رود، مانند قوانین موضوعهٔ بشری نظامی قراردادی بوده، یعنی این قانون انشاء و وضع گشته و به جامعهٔ انسانی تحمیل شده است. ولی در حقیقت وحدت عالم انسانی قانون موضوعه نبوده بلکه یک اصل فطري و طبیعی می‌باشد و ریشه‌های عمیقی در نظام خلقت و جهان طبیعت دارد، زیرا جهان هستی اگرچه از عناصر صور مختلفهٔ جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی تشکیل یافته، ولی میان اجزاء و عناصر مختلفهٔ عالم وحدت و هماهنگی و ارتباط کامل موجود بوده و به همین سبب گوئیم که صلح و وحدت قانون طبیعی است. بنابراین نتیجهٔ می‌توان گرفت که شارع بهائی واضح این قانون نبوده بلکه کاشف آن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر اصل وحدت عبارت از روابط ضروریهٔ منبعث از حقایق اشیاء است و شارع بهائی این روابط ضروریه را به مدد و حی شناسائی نموده و این اصل را از روابط ضروریه بین حقایق اشیاء کشف و به جهانیان تعلیم می‌فرماید و آنان را امر می‌نماید که این قانون طبیعت را در حیات جوامع انسانی اعمال و اجراء نمایند تا جامعهٔ انسانی آینه تمام نمای همان نظام شود که در طبیعت وجود دارد.

خصیصهٔ دیگر اصل وحدت مفید بودن آن است. به نظر حکما اصل مفید بودن قانون بهترین و قوی ترین ضمانت اجرائی آن است، یعنی هر نظام اجتماعی که منافع نوع انسانی را در بر داشته باشد، علی رغم مخالفین و سنت پرستان جامعه، نظر مردم واقع بین را به خود جلب نموده و بالاخره روزی با توجه و استقبال مردم مواجه خواهد شد ولو این که در ابتدا با مخالفت مردم نادان مواجه گشته و در بوئه نسیان و فراموشی گذاشته شود.

اصل مفید بودن قانون را برخی از دانشمندان بهترین ضمانت اجرائی درونی

قانون شناخته اند. ویلیام جیمز آمریکائی، مؤسس فلسفه اصالت عمل یا «پراگماتیسم»^۵ فلسفه خود را بر اصل انتفاع بنا نهاده و گفته است: «حق با مفید بودن متراծ می باشد بدین معنی که هر آن چیزی که حق باشد مفید خواهد بود و هر آن چیزی که مفید باشد حقیقت و واقعیت خواهد داشت.»

اکنون با توجه به این که صلح عمومی قانونی طبیعی بوده و مفید به حال جوامع انسانی می باشد بنابراین نمی توان گفت که فاقد ضمانت اجرائی بوده و قابلیت اجرائی ندارد.

سومین خصیصه ای را که وحدت عالم انسانی دارا می باشد آن است که این اصل در جهت تکامل بشر قرار دارد، یعنی حرکت تکامل اجباری و الزامي تاریخ، بشریت را بدین جهت سوق می دهد. گرچه ممکن است این راه در زمان طولانی طی شود لکن بشریت را غیر از قبول این راه و وصول بدین مقصد یعنی اتحاد ملل گریزی نیست گرچه قبول این مسئله ممکن است برای انسان معاصر قدری ثقلی و دشوار باشد لکن تکامل فکر و اندیشه انسانی سبب خواهد شد که انسان آینده اصل وحدت را در کن نماید و آن را بر دیده قبول نهاده و در تحقیق و تأسیس آن سعی و کوشش نماید.

بحث دوم مراحل مختلف وحدت در تاریخ تمدن بشری

جامعه انسانی در طی قرون و اعصار سالفه برای وصول به وحدت عالم انسانی، که هدف کلی و نهائی تاریخ بشریت است، مراحل مختلفی را پیموده است یعنی ابتدا از کوچک ترین واحد اجتماع (خانواده) شروع نمود، سپس واحدهای بزرگتری را بنام قبیله و عشیره به وجود آورد و بعد به مرحله وحدت ملی رسید و امروز در آستانه تشکیل یک واحد بزرگتری، که اتحاد جمیع اقوام و ملل عالم است، قرار دارد.

William James برای مطالعه بیشتر فلسفه pragmatism (ویلیام جیمز) به سیر حکمت در اروپا مراجعه فرمائید.

به عقیده بهائیان سیر تکامل اجتماعی که با زندگی بشر در روی زمین شروع شده هم چنان ادامه خواهد داشت تا روزی که این تکامل ضروری و اجباری به تأسیس یک اجتماع واحد عظیم جهانی منتهی گردد و دایره این وحدت جمیع اقوام و ملل و اجناس ساکنین ارض را در بر بگیرد. آن وقت است که بشر به انتهای سیر تکامل اجتماعی در روی سیاره خاکی خواهد رسید و به اصطلاح کتب مقدسه، ملکوت الهی در بسیط زمین تأسیس خواهد یافت. آن وقت است که عالم انسانی به بلوغ روحانی که در آثار و نصوص مبارکه بهائی و عده داده شده است فائز گشته و آیه کتاب اقدس که فرمود: «آن جعلنا الامرین علامتین بلوغ العالم»^۱ مصدق پیدا خواهد کرد.

نتیجه ای که از چنین بحثی عاید می گردد آن است که جامعه انسانی بعد از تشکیل خانواده که اولین مرحله تکامل در تاریخ و اولین قدم در طریق حصول به وحدت عالم انسانی محسوب می شود مرحله ثانی را آغاز نمود. در این سیر تکامل اجتماعی ایجاد یک واحد بزرگ تری که وحدت قبیله و عشیره محسوب می شود به تدریج به وقوع پیوست و چندین خانواده به دور هم جمع گشته و دوّمین مرحله از سیر تکامل تاریخ را آغاز نمودند و اتحاد و وحدت قبایل و عشایر را به وجود آوردند. بعد از طی زمانی طولانی بشر وحدت قبیله و عشیره را نیز برای آرامش و سعادت خود کافی ندید و ناچار از قالب این نظام اجتماعی خارج گشته و سیستم وحدت قبیله و عشیره را رها کرده و به وحدت شهر که مرحله ثالث از تکامل اجتماعی محسوب می شد واصل گردید و این مرحله از تکامل تاریخ بشر نسبت به مراحل گذشته کامل تر و وسیع تر بود زیرا در این مرحله شهرهای بزرگی به وجود آمد و به قول جامعه شناسان تمدن به معنای شهر نشینی با یک نظام و قوانین خاص اجتماعی و حدود و ثغور معین به وجود آمد.

در این مرحله از سیر تکامل اجتماعی بشر که فاصله میان وحدت قبائل و عشایر و وحدت ملی می باشد شریعت مقدس اسلام ظهور نمود و مبانی اجتماعی و مدنی خود را بر اساس وحدت ملی بنا نهاد.
به اعتقاد اهل بهاء و به حکم تاریخ، دیانت اسلام در زمانی به وجود آمد و

در مرحله‌ای از تاریخ به وقوع پیوست که بشر از نظر تکامل اجتماعی در مرحله وحدت قبیله و عشیره قرار داشت. لذا شریعت اسلام بنا بر مقتضیات زمان و مکان و بنا بر ضرورت تاریخی عصر خویش فکر وحدت ملی را تقویت نمود و قبایل و عشایر عرب را که در نظام ملوک الطوایفی به سر می‌بردند به وحدت وسیع تری که وحدت ملی بود دعوت فرمود. بدین ترتیب به فرموده حضرت ولی‌امرالله وصول به مقام وحدت ملی را می‌توان از خصائص مشخصهٔ شریعت اسلام دانست.^۷

وحدت ملی که از ظهرور اسلام آغاز شده بود تا قرن نوزدهم ادامه یافت. در این مدت ملل مختلفه یکی بعد از دیگری سیستم و نظام ملوک الطوایفی را رها کرده و به مرحلهٔ وحدت ملی وارد گردیدند و با اجتماع و ترکیب قبایل مختلف جوامع وسیع تری را بنام حکومت ملی به وجود آوردند. جامعهٔ انسانی که تازه وارد مرحله وحدت ملی شده بود سخت شیفته و علاقه مند به مظاهر ملی خود گردید و بی قرار به ستایش آداب و سنت ملی و شعائر ملی و حمامه‌های ملی خود قیام نمود. وحدت ملی به حدّی اهمیت و ارزش یافت که منافع دول محور اصلی کلیهٔ سیاست‌ها و روابطی بین المللی شناخته شد. مکاتب اجتماعی و فلسفه‌های پیچیده و گنگ جهت اثبات حقانیت و عظمت این تحفهٔ تازه به دوران رسیده به وجود آمدند. حتی مظاهر علمی و هنری در تحلیل این الهه مقدس مورد استفاده قرار گرفتند. اما این بت اعظم قربانی‌های فراوان داشت و جنگ‌ها و ویرانی‌های خانمان سوزی به بار آورد ولی مصائب و بلیات موحش دو جنگ جهانی گذشته که به بهانهٔ تعصّبات ملی و نژادی به وجود آمده بود کم کم بشر را بیدار و هشتار کرد و به تدریج فکر وحدت جهانی را در اذهان متفکرین ایجاد نمود و لزوم وحدت بین المللی در افکار و اندیشه‌های بشر جوانه زد و ضرورت اتحاد بین المللی به تدریج در قلوب انسان‌های عاقل و حساس ایجاد گردید.

بدین ترتیب بشر پس از طی مرافق مختلفه سیر تکامل اجتماعی و گذرا از مرحله وحدت خانواده و قبیله و عشیره و ملت آماده برای شروع آخرین مرحله تکامل خود یعنی وحدت جمیع ملل گردید. این مرحله نهائی از سیر عظیم تکامل

^۷ به نقل از بیان حضرت ولی‌امرالله در توقيع قد ظهر یوم الميعاد در قسمت دیانت و تکامل اجتماعی.

تاریخی که هدفش حصول به وحدت عالم انسانی و آغازش مصادف با طلوع امر بهائی بود از قرن نوزدهم شروع گردید و در این مرحله از تاریخ عصر خود و امر بهائی به وقوع پیوست و شریعت بهائی بنا بر ضرورت تاریخی عصر خود و احتیاجات و مقتضیات زمان وحدت عالم انسانی را هدف تعالیم خویش قرار داد و مردم را به قبول صلح بین المللی دعوت فرمود و در جمیع آثار و نصوص خود تعلیم فرمود که انسان معاصر باید از قید و بند تعصّبات جنسی و ملّی و سیاسی و اقتصادی و مذهبی که به فرموده حضرت عبدالبهاء هادم بنیان انسانی است خود را آزاد ساخته و به نشر و تأسیس وحدت عالم انسانی قیام نماید.

اکنون به اعتقاد بهائیان هم چنان که بشر به حکم تکامل ضروری و اجرایی تاریخ وحدت قبیله و عشیره را پشت سر نهاده و به وحدت ملّی توجه نموده است، روزی هم وحدت ملّی را غیر کافی دانسته و به وحدت وسیع تری که وحدت جمیع اقوام و ملل عالم است قیام خواهد نمود. در آن روز که به فرموده جمال قدم روز ظهور عقل و طبیعه بلوغ روحانی عالم انسانی است بشارات کتب مقدسه تحقق یافته و ملکوت الهی در زمین تأسیس خواهد گردید و عالم انسانی از قید تعصّبات جاهلیه آزاد گشته و لغت جنگ را برای همیشه از فرهنگ حیات خود حذف خواهد کرد. در آن روز عالم جنت نعیم خواهد شد و آیه «تری الارض جنة الابهی» مصدق اکام خواهد یافت.

حضرت ولی امرالله در توقيع منیع مبارک مورخ یازدهم مارچ ۱۹۳۶ در این مورد چنین می فرمایند:

اتحاد اهل عالم درخشنان ترین مرحله ای است که حال جامعه انسان رو به آن روان است. اتحاد خانواده، اتحاد دولت شهر و اتحاد ملّی مراحلی است که بشر آنرا پیموده و با موقّیت پشت سر گذاشته است و امروز اتحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است. دوران ایجاد کشورها بر اساس ملت‌ها سپری شده و هرج و مرچ ناشی از حکومت‌های ملّی رو به اوج است پس جهانی که رو به بلوغ است باید این طلسما را بشکند و خود را از شرّ این بتبرهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند و

یکباره دستگاهی را به راه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسم بخشد.^۸

ایضاً در توقيع قد ظهر یوم الميعاد در قسمت قرن عظیم آینده چنین می‌فرمایند:

این حقیقت اوج شایسته سیر کمالی خواهد بود که از خانواده یعنی کوچک ترین واحدی در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده و باید پس از آن که متابعاً قبیله و شهر و ملت را به وجود آورد عملیات خود را ادامه داده منجر به وحدت عالم انسانی گردد، که آخرین منظور و تاج افتخار تکامل انسانی در این سیاره است. به طرف این مرحله است که نوع بشر خواه ناخواه و به ناچار نزدیک می‌شود.

ایضاً در توقيعی می‌فرمایند:

و بالاخره حکومت جهانی که حاکم بر جمیع ممالک کره ارض است به وجود می‌آید و اعظم آمال شرق و غرب را به یکدیگر امتحان می‌بخشد و عالم را از نکبت جنگ می‌رهاند. قوای مسلحه را خادم عدل می‌سازد، حیات روحانی چنین عالمی به اعتراف به وجود حیّ قادر و تمسّک به تعالیم یک مظہر ظہور الهی قائم و استوار می‌گردد. عالم انسانی با قوای دافعه ای که پیوسته او را به وحدت می‌کشاند دائماً به سوی این ذروه علیا در حرکت و تقدّم است.^۹

ایضاً در توقيعی بنام دیانت عمومی عالم می‌فرمایند که «امر حضرت بهاءالله چنان

۸ نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس: هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، سال ۱۹۸۹م، صفحه ۱۷۳

۹ نقل از گوهر یکتا به قلم امة البهاء روحیه خانم، مؤسسه مطبوعات امری ایران، صفحه ۲۹۶

که پیروان حضرتش ظاهر و مبرهن داشته اند امری است که بر وحدت فطریه عالم انسانی متأصل و خود در اعلیٰ ذروهٰ تطورات کمالی آن قرار گرفته است. بهائیان به ثبوت رسانیده اند که این مرحلهٰ نهائی از سیر عظیم تکامل که تدریجاً نزدیک می شود نه فقط لابدمنه و ضرور بل محتوم است و جز تشرعی الهی که دارندهٰ قوّهٰ سماویه است هیچ نیروئی اقل از آن قادر بر تأسیس و مستقر ساختن آن نخواهد بود.

حضرت ولی امرالله هم چنین در توقيع ۱۹۳۱ بنام هدف نظم بدیع جهانی می فرمایند:

اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء الله اعلان فرموده با خود این دعوی را به کمال تأکید همراه دارد که وصول به این هدف عظیم که مقصد نهائی در تکامل جامعه انسانی است نه فقط امری است ضروری و لازم بلکه حتمی و یقین الوصول و قریب الوقوع است و هیچ قوّهٰ ای نیز جز قوّهٰ الهی نمیتواند تحقق چنان مقصد اعلائی را میسر سازد.^{۱۰}

بحث سوم لزوم دخالت مشیّت الهی در تأسیس صلح جهانی

در اثبات این که چرا مشیّت الهی در تأسیس صلح جهانی دخالت داشته و چگونه اراده بالغه اش با ظهور امر بهائی در ایجاد صلح و وحدت جهانی تأثیر و دخالت نموده است، ابتدا باید بدین نکته دقیق توجه کنیم که وحدت عالم انسانی هدفی است که از سالیان قبل در صحائف آسمانی تبشير گشته و در کتب سماویه قبل و عده داده شده است که چون موعود کل ادیان ظهور نماید و یهوه صبایوت و رب الجنود و اب آسمانی و مسیح الهی نزول بر زمین فرماید ملل متابغضه عالم

۱۰ نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس: هوشمند فتح اعظم، مؤسسه معارف بهائی، سال ۱۹۸۹م، صفحه ۴۸

را در ظل سرای پرده یگانگی مجتمع ساخته و عدالت حقیقیه و وحدت اصلیه را در بسیط زمین مستقر خواهد فرمود. نوع انسان در پرتو تعالیم یزدان خصوصات و تعصّبات جاهلیه را ترک و به وحدت و اتحاد خواهد رسید و برای همیشه جنگ را ترک خواهد نمود.

بر اساس چنین وعده‌های صریح کتب مقدسه، هدف ظهور حضرت بهاءالله که موعود منصوص ادیان و مذاهب جهان به شمار می‌رود، تأسیس صلح و وحدت قرار گرفت و حضرت شان در جمیع آثار و الواح^{۱۱} مذکور گشتند که برای تأسیس ملکوت الهی در زمین و ایجاد و تحقیق صلح و وحدت عالم انسان مبعوث گردیده‌اند. از جمله‌این بشارات که انبیاء معظم اسرائیل بیان فرموده‌اند بشارات و نبوّات اشعیای نبی و میکای نبی است. عین بیانات شان که در باب دوم کتاب اشعياء و باب چهارم کتاب میکانفل گردیده چنین است:

«در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها بر افراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد و قوم‌های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امت‌ها را داوری خواهد کرد و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امّتی بر امّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت.»

ایضاً در انجیل مکاشفه یوحنا باب چهاردهم مذکور است:

^{۱۱} شارع بهائی در الواح سلاطین و سوره الملوك و کتاب اقدس و الواح نازله بعد از کتاب اقدس یعنی طرازات، اشرافات، تجلیات، بشارات، کلمات فردوسیه و لوح دنیا ضرورت صلح عمومی رام طرح فرمودند.

«و فرسته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد و به آواز بلند می‌گوید از خدا بترسید او را تمجید نمائید زیرا که زمان داوری او رسیده است.»

ایضاً در انجیل متّی باب بیست و پنجم آیه ۳۱ می‌فرماید:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند.»

در کتاب گل دسته چمن که از کتب زردشتیان است مطلبی را از ماده ۶۳ از آیه ۸۹ زامیاد یشت نقل می‌نماید. درباره صلح جهانی و ظهور آینده چنین آمده است:

«... را از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد نمود و روانان کرفه کاران هم بر خاسته رستاخیز تن پسین به وقوع خواهد پیوست. از آن پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه و تهی از آزار و آسیب خواهد ماند. جمیع ارواح را به نوازش تن پسین که جسم جدید شد ممتاز خواهند فرمود و من بعد خرم و شادمان خواهد زیست.»^{۱۲}

در آثار اسلامی نیز اعم از نصوص مبارکه قرآن کریم و یا احادیث منقوله از ائمه اطهار بشارت داده شده است که در آخر الزَّمان و یوم القیامه که یوم ظهور موعود اسلام است خداوند اختلاف ادیان را از میان ادیان و ملل مبالغه محظوظ خواهد نمود و اقوام و اجناس مختلفه را در ظل خیمه یکرنگی مجتمع خواهد ساخت و صلح و آشتی بر بسیط زمین تأسیس خواهد گردید.

۱۲ نقل از کتاب گل دسته چمن، ترجمه ماستر خدابخش بمبانی ۱۳۶۵

از جمله در سورة البقره می فرمایند:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». ^{۱۳}

ایضاً در سورة النحل می فرمایند:

«وَلَيَبْيَّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كَنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لِجَعْلِكُمْ أَمَةً وَاحِدَةً». ^{۱۴}

ایضاً در سورة آل عمران می فرمایند:

«رَبَّنَا أَنْكَ جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا يَرِيبُ فِيهِ أَنَّ اللَّهَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَادَ». ^{۱۵}

ایضاً در سورة المائدہ می فرمایند:

«وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». ^{۱۶}

وعده های تحقق اتحاد و اتفاق ملل در مستقبل ایام نه تنها در آیات قرآن کریم وارد گشته است بلکه در احادیث معتبره از ائمه طاهرين نیز بدان اشاره گشته و تحقق صلح و اتحاد ملل عالم وعده داده شده است.

در احادیث و اخبار مرویه از ائمه طاهرين نیز بشارات و اشاراتی وجود دارد که طبق آن مهدی موعود باید حکومت جهانی و عدل جهانی تأسیس نماید و حدت کلمه و وحدت نظر و عقیده بین ملل عالم مستقر فرماید.

از جمله در سه جای قرآن کریم یعنی سوره های التوبه، الصاف و الفتح این آیه تکراراً آمده است که:

۱۳ سوره بقره، آیه ۱۱۳ بدین مضمون که یهودیان گفتند نصاری چیزی نیستند و نصاری گفتند یهودیان چیزی نیستند و ایشان می خوانند کتاب را. همچنین گفتند آنان که نمی دانند که نمی دانند مانند گفтар ایشان پس خدا حکم می کند میان آنها در روز قیامت در آنجه که اختلاف دارند.

۱۴ سوره نحل، آیه ۹۲-۹۳ بدین مضمون که هر آنچه تبیین می کند برای شما در روز قیامت آنچه در آن اختلاف داشتید و اگر خواست خداوند قرار می دهد شما را امت واحد.

۱۵ سوره آل عمران، آیه ۹ بدین مضمون که پروردگار ادرستی که تو جمع کننده مردم هستی در روز قیامتی که در آن شکی نیست بدرستی که خداوند خلاف وعده نمی کند.

۱۶ سوره المائدہ، آیه ۶۴ بدین مضمون که و اندختیم ما بین آنان عداوت وبغضاء تا روز قیامت.

«هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِّينِ كُلِّهِ وَ لُوِّكَرَهُ المُشْرِكُونَ».

یعنی اوست کسی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم مسلط و غالب گرداند هر چند که مشرکون ناراضی هستند. مفسرین اسلامی تحقق این آیه را در ظهور قائم می دانند. ابن بابویه (شیخ صدق) در اكمال الدین به استناد خود از ابی بصیر از ابو عبدالله راجع به این آیه فرمود که:

«قسم به خدا تأویل این آیه هنوز نازل نشده و تأویل آن نازل نخواهد شد مگر آن که قائم ظهور فرماید.»

در بحار الانوار مجلسی جلد سیزدهم از احمد بن ادریس تامی رسد به محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت:

«از ابن جعفر پرسیدم از قول خداوند واللیل اذا یغشی فرمود که مراد امیر المؤمنین است که در دولت باطله ظلم و ستم به او احاطه نمود و نور او را خاموش کردند و مأمور گردید که صبر کن عرض کردم که "والنَّهَارُ اذَا تَجَلَّىٰ" فرمود "نهار" عبارت از قائم است زمانی که قیام کند بر باطل غالب و پیروز می شود. هو الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الْدِّينِ کلله و لو کره المشرکون. صاحب تفسیر گفته که این آیه در شأن قائم نازل شده و امامی است که خدا او را بر همه ادیان غالب خواهد نمود.»

ابن بابویه (شیخ صدق) درباره وحدت عقول بشری و وحدت کلمه که باید به دست قائم انجام پذیرد حدیثی از حضرت باقر نقل می نماید که فرمود: «اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فيجمع بها عقولهم و كملت بها اخلاقهم.»

یعنی چون قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا گذارد و بدین وسیله افکار و عقول آنان را جمع و متمرکز خواهد نمود. در بعضی از احادیث به جای (اخلاقهم) کلمه (احلامهم) آمده که به معنای

اندیشه ها و آرمان ها می باشد. در این حدیث دو مفهوم وجود دارد. یکی این که دست محبت الهی بر سر مردم سایه خواهد افکند و یکی وحدت عقیده و نظر که به وسیله قائم ایجاد خواهد گردید.

همچنین در حدیث مفضل که منقول از امام جعفر صادق می باشد آمده است که:

«ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف ويكون الدين كله واحد.»
يعنى قائم اختلاف اديان را از میان برداشته و دین همه واحد می گردد.

فصل هفتم

مراحل تکامل صلح جهانی (صلح اصغر و صلح اکبر)

لازم به توضیح نیست که گسترش و توسعه صلح جهانی و تأسیس وحدت بشر مانند هر آرمان دیگر اجتماعی مستلزم مراحل تکاملی بوده و به تدریج و پس از طی مراحل مختلفی می‌تواند به مرحله عینیت و کمال برسد.

به عبارت دیگر از زمانی که لزوم و ضرورت تأسیس صلح جهانی در افکار بشر به وجود آمد تا وقتی که این منظور بطور کامل بر بسیط زمین استقرار پیدا کند باید مراحل مختلفی را طی نماید و در هر مرحله بطور عالی تر و وسیع تراز آنچه که در گذشته وجود داشته است در روابط میان دول و ملل عالم اعمال و اجرا گردد.

این مراحل کمالی در آثار بهائی به صلح اصغر و صلح اکبر تقسیم و عالی‌ترین و آخرین مرحله کمالی آن در این سیاره خاکی تحت عنوان وحدت اصلیه یا وحدت در عقول و وجودان عنوان و به نام تأسیس ملکوت الهی بر زمین و بلوغ عالم در کتب مقدّسه قبل تبشير گشته است.

جمال قدم در لوح ملکه لندن بدین نکته اشاره و ملل عالم را اول به صلح اصغر و بعد به صلح اکبر امر و می فرمایند: «لما نبذتم الصلح الاکبر عن ورائکم تمسکوا بهذا الصلح الاصغر لعل به تصلح امورکم والذین فی ظلّکم». ^۱

واضح است که صلح اصغر عبارت از صلح بین دول بوده یعنی دول عالم با

۱ آثار قلم اعلی (کتاب مبین)، جلد ۱ چاپ مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۹۹۶م، صفحه ۵۸.

ایجاد پیمان‌های سیاسی و اقتصادی جنگ را ترک و ضرورت صلح را در ک و به تأسیس آن اقدام می‌نمایند. اما این صلح در حقیقت مقدمه‌ای برای صلح وسیع تر و عمیق تری است که به صلح بین ملل یا صلح اکبر معروف است. در این مرحله از مراحل تکاملی صلح، ملل عالم به حدی آشتی و هماهنگی و اتحاد حاصل نمایند که اگر هیأت‌های حاکمه آنان را به جنگ با ملل دیگر امر نمایند آنان راضی به جنگ و سیز نخواهند شد و از نزاع و خصوصیت امتناع خواهند ورزید.

مسلماً چنین صلحی بسی عمیق تر و عالی تر از صلحی است که دول عالم با انعقاد پیمان و قرارداد بدان اقدام نمایند. اما صلح اصغر و اکبر در حقیقت مقدمه‌ای برای تجلی و تبلور وحدت اصلیه و اتحاد در عقول و وجدان است یعنی آن صلحی که در پرتو آن جمیع مظاهر مدنیت انسانی در یک قالب واحد جهانی افراغ گشته و دوئیت و اختلاف به کلی از قاموس حیات بشر حذف می‌گردد و این نظمی است ابدی و جاودانی که بر اتحاد وجدان و عقول مردم جهان استوار و برقرار می‌باشد. این همان صلحی است که در کتب آسمانی به تأسیس ملکوت خدا بر زمین و عده داده شده است. اکنون با توجه به مراحل تکاملی صلح و وحدت نتایج زیر بدست می‌آید:

اول - اگر برخی از فلاسفه و دانشمندان معاصر غرب از لزوم صلح سخن گفته‌اند مراد آنان اتحاد دول بر مبنای قراردادهای سیاسی و اقتصادی بوده است. در صورتی که منظور بهائی از کلمه صلح وحدت اصلیه بشری یعنی وحدت در عقول و وجدان است یعنی وحدتی که بر اساس اعتقاد جمیع افراد بشر استوار باشد.

دوم - در تعالیم بهائی آنچه که از وحدت عالم انسانی مراد و منظور می‌باشد اتحاد جمیع اقوام و ملل عالم در جمیع شؤونات تمدن یعنی اتحاد در سیاست، اقتصاد، آزادی و حقوق، زبان و خط، دین، آراء و عقاید، وطن و ملت، حتی اوزان و مقادیر و پول و پایتخت است. مسلماً صلح بدین معنای وسیع با صلح سیاسی اروپا و یا صلح دریاها و یا وحدت کلیساها که برخی از نویسندهای معاصر آن را عنوان نموده اند به کلی متفاوت می‌باشد و فاقد آن وسعتی است که وحدت عالم انسانی

در نظر بهائی دارا است.

سوم - صلح میان دول که همان صلح اصغر باشد طبق بیان حضرت عبدالبهاء، همچنین بیان حضرت ولی امرالله در توقيع «قد ظهر يوم الميعاد» در پایان قرن بیست و آغاز قرن ییست و یکم انجام خواهد پذیرفت.^۲

ولی از صلح اصغر تا صلح اکبر و وحدت اصلیه بشر شاید فاصله زیادی ضروری بوده و زمان نسبتاً طولانی لازم دارد تا بشر به تدریج بتواند از صلح اصغر به صلح اکبر و از صلح اکبر به وحدت اصلیه قدم نهاده و اتحاد پایداری را در بسیط زمین به وجود آورد.

تحقیق وحدت عالم انسانی تدریجی است

هر تأسیسی که در عالم انسانی به وجود می آید و هر حادثه ای که در جهان طبیعت به وقوع می پیوندد قطعاً در قالب یک زمان مشخص انجام می گیرد و عامل زمان در هر پدیده ای اعم از تحلیل و ترکیب، ارتقاء و تکامل، تغییر و استحاله، مقوله مهمی به شمار می رود. چنانچه دانه ای به تدریج درختی تنومند می گردد. نطفه انسانی به تدریج کامل گشته و تولّد می یابد. به همین طریق تحقق مشروع عظیمی مانند وحدت عالم انسانی بطور سریع امکان ندارد و باید به تدریج انجام گیرد و چنین تأسیسی ایجاد گردد.

در اینجا بدین نکته باید توجه کنیم که تأسیس نظم جهانی و صلح عمومی ارتباطی نزدیک و مستقیم با نحوه تفکر و اندیشه های انسانی دارد. یعنی اندیشه های نوع انسانی باید مستعد قبول و پذیرش این واقعیت گشته و اراضی قلوب قابل رشد چنین نظم جهانی باشد و این معلوم است که تکامل فکر تدریجی بوده و فکر آهسته و آرام از مرحله ای پست تر به مرحله عالی تر ارتقاء می یابد، چنان که در گذشته تاریخ افکار بشری به تدریج از وحدت خانواده متوجه وحدت قبیله و عشیره و شهر گردید و به تدریج از وحدت قبیله و عشیره به وحدت ملی گرایید و از قرن هفدهم به بعد، یعنی پس از گذشت چندین هزار سال، رژیم ملوک الطوایفی را رها کرد و به مرحله وحدت ملی داخل گردید.

اکنون با توجه به این که حرکت فکر انسانی از وحدت خانواده تا وحدت ملی به تدریج انجام گرفته و حدائق پنج هزار سال طول کشیده است، پس چگونه امکان دارد مراحل باقی مانده یعنی از وحدت ملی به وحدت جهانی در مدت کوتاهی سپری گشته و این مقصود عظیم یعنی اتحاد بین المللی و عدالت جهانی بطور سریع و با جهش فوق العاده و در مدت کوتاهی تحقق یابد؟

حضرت ولی امرالله در توقيع قد ظهر یوم الميعاد در بخش قرن عظیم آينده در اين مورد چنین می فرمایند:

هم چنان که تکامل ترکیبی نوع بشر به آهستگی و به تدریج صورت گرفته و ایجاد کرده که متواالیاً وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت تشکیل گردد، به همین قسم نور ظهور الهی که در مراحل مختلف تکامل دیانتی ساطع و در ادیان متنتابعه ماضیه جلوه گر گشته، به تدریج ترقی جهانی حاصل نموده است. از طرف دیگر تأسیس صلح جهانی مستلزم دو شرط اصلی و ضروری می باشد که می توان دو شرط مذکور را در دو مسأله «رفع موانع صلح» و «ایجاد وسائل صلح» خلاصه نمود.

واضح است موانعی که امروز در طریق تحقق صلح جهانی وجود دارد تعصبات ملی و جنسی و مذهبی و اقتصادی و سیاسی است که به فرموده حضرت عبدالبهاء هادم بنیان انسانی است. همچنین رقیت و اسارت و بردگی فردی و طبقاتی و اجتماعی است که بزرگ ترین مانع در طریق تحقق وحدت عالم انسانی محسوب می شود و تازمانی که چنین موانع و آفات اجتماعی وجود دارد تحقق صلح غیرممکن خواهد بود.

و اما ایجاد وسائل عبارت از تربیت نفوس انسانی به افکار صلح جویانه و ترک دادن تعصبات آنان و همچنین ایجاد تشکیلات و نظامی جهانی است که در قالب آن صلح و وحدت حفظ گردد. این نقش از جمله وظایفی است که جامعه بھائی بر عهده دارد و شریعت بھائی برای ایجاد تشکیلات و نظمی جهانی که در مستقبل ایام موجود و حافظ صلح خواهد بود کوشش خواهد نمود و برای

پرورش و تربیت نفوس انسانی که حامیان و بانیان صلح خواهند بود مجاهدت خواهد کرد.

اما آنچه که به نام موانع در طریق صلح وجود دارد باید به وسیله گذشت زمان و رشد افکار و اندیشه انسان بر طرف گردد یعنی نوع بشر با تحولات فکری که در آینده خواهد داشت به وضوح در ک نماید که تعصبات هادم بنیان جامعه انسانی بوده و غیر از دمار و ویرانی و کشتار و جنگ حاصل دیگری ندارد. در حقیقت رفع موانعی که در طریق صلح وجود دارد در حیطه قدرت و اختیارات و وظایف جامعه بهائی نمی باشد بلکه حوادث تاریخ و مفاسد جنگ و گذشت زمان باید رفع این موانع نموده و راه را برای تأسیس صلح جهانی هموار سازد.

حوادثی که جهان را مستعد پذیرش وحدت عالم انسانی خواهد نمود

گرچه نشر افکار عالیه و توسعه و گسترش تعالیم الهی در میان جوامع انسانی از طریق تبلیغ و هدایت نفوس بشری انجام می گیرد و تعلیم و تربیت بهترین و صحیح ترین روش برای اشاعه تعالیم آسمانی محسوب می شود، لکن هرگز نباید تصوّر کنیم که این طریق عاملی منحصر به فرد برای نفوذ و گسترش یک شریعت یا یک نظریه اجتماعی مثلاً عدالت جهانی یا وحدت عالم انسانی بوده و تنها از طریق تعلیم و تربیت چنین منظوری انجام می پذیرد، بلکه علاوه بر عوامل تربیتی که مسلماً مهم ترین وسیله در تخلّق وحدت عالم انسانی محسوب می شود عوامل دیگری نیز وجود دارد که به نوبه خود در توجه دادن افکار مردم به سوی این هدف عظیم و جلیل مؤثر خواهد بود.

مثلاً حرکت و کشش تاریخ، گذشت زمان، رشد و تکامل اجباری انسان، وقوع حوادثی مانند جنگ و مصائب ناشیه از آن، همه در بیداری مردم و توجه آنان به آرمان های جهانی مانند صلح و عدالت، عامل مهمی محسوب گشته و موجبات و وسائل قبول ضرورت صلح و وحدت را در میان طبقات مختلفه مردم فراهم می سازد. به همین سبب در آثار و نصوص بهائی علاوه بر عامل

تریتی یعنی دعوت و هدایت نوع انسان به ترک تعصبات جاهلیه و ترک جنگ و دوئیت عوامل دیگری نیز عنوان گشته است که به نوبه خود تأثیرات فراوان و فوق العاده شدید در رشد افکار مردم و ایجاد قابلیت و استعداد در آنان برای پذیرش صلح جهانی دارد.

یکی از عوامل مزبور که در آثار مبارکه بدان اشاره شده است وقوع حوادثی مانند جنگ و مصائب و بلایات ناشیه از آن است زیرا مضرات جانی و مالی و اخلاقی که از جنگ ناشی می‌گردد سبب می‌شود که انسان غافل و خفته معاصر هشیار و بیدار گشته و لزوم و ضرورت صلح را درک و سخافت جنگ و تنازع بقارا احساس نماید. در این جاست که جامعه انسانی خود بهترین آزمایشگاهی برای تعیین اصالت و ارزش افکار و عقاید بوده و می‌تواند مفید بودن یک نظریه را اثبات و یا مضر بودن آن را واضح و آشکار سازد.

به همین سبب بهائی معتقد است که انسان جاهل و غافل عصر حاضر برای این که بیداری و هشیاری حاصل نماید باید طعم تلغی جنگ، بحران‌های شدید اجتماعی و اقتصادی را چشیده و زشتی و وحامت اوضاع را که به دست خود به وجود آورده است احساس نماید تا بدین وسیله بر اهمیت و ضرورت وحدت عالم انسانی که دیانت بهائی آن را توصیه و تعلیم می‌فرماید اطلاع و آگاهی یابد.

جمال قدم در برخی از الواح مبارکه به وقوع حوادث مؤلمه‌ای که در مستقبل ایام اتفاق خواهد افتاد اشاره نموده و توجیه می‌فرمایند که این حوادث گرچه رنج آور و دردنگی خواهد بود لکن برای آگاهی و انتباہ بشر کمال ضرورت را دارا می‌باشد.

از جمله در لوحی خطاب به حاجی محمد ابراهیم که شیرازی الاصل و ساکن در یزد بوده است چنین می‌فرمایند:

عالم منقلب است و انقلابات او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شائی که ذکر آن حال مقتضی نه و مددتی بر این نهیج ایام می‌رود و اذا تم المیقات يظهر

بغتتاً ما تر تعد به فرائص العالم اذا ترفع الاعلام و تفرد العنادل على الانفان.^۳

ایضاً در لوحی خطاب به شخصی بنام مهدی، که در جزء چهارم مائدۀ آسمانی ردیف (مس) مندرج است، می فرمایند:

«يا مهدى عالم منقلب و احدى سبب آن را ندانسته، بأساء و ضراء احاطه نموده. ارض آرام نخواهد گرفت مگر به ندای اسکنى ولكن نظر به اس اساس سياست الهى و اصول و احكام رباني و القاي کلمه توقف رفته و مى رود و از قبل اين کلمه عليا از قلم اعلى جاري و نازل "خيمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مكافات و مجازات، نظر به جزای اعمال، خلق در خسران و وبال مشاهده می شود". يا اسمی مهدی تفکر در انقلابات دنيا نما: لعمری لاتسكن بل تزاد في كل يوم هذا ما يخبرك به الخبر».

ایضاً در سورة الملوک می فرمایند:

«... و ان لن تستنصرعوا بما انصحناكم في هذا الكتاب بلسان بدع مبين يأخذكم العذاب من كل الجهات».

همچنین مرکز میثاق به کرّات بر حوادث و مشقّات لا يطاق آینده بشر اشاره نموده و می فرمایند:

«روز به روز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است، عاقبت به درجه ای رسد که بنیة انسانی را تحمل نماند آن وقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردد که دین حصن حصین است و آئین نور مبين و احکام و نصایح و تعالیم الهی محبی روی زمین».

۳ این بیان مبارک در توقع قد ظهر يوم الميعاد به قلم حضرت ولی امرالله نقل گردیده است.

نصوصی از حضرت ولی امرالله درباره حوادث آینده

در کتب مقدسه و رسائل آسمانی قبل، همچنین در آثار و نصوص بهائی بدین نکته دقیق اشاره شده است که در مستقبل ایام بلیات موحشی به وقوع خواهد پیوست و این بلیات خود مولد استعداد و قابلیت روحانی بوده و اراضی افکار و قلوب نوع انسانی را برای پذیرش تعالیم الهیه و قبول مسأله صلح و وحدت آماده و مهیا خواهد ساخت.

در آثار مبارکه جمال قدم و خطابات حضرت عبدالبهاء و توقعات حضرت ولی امرالله نیز توجیه و به صراحة بیان شده است که بلیات و مصائب و جنگ‌ها و کشتارها و ویرانی‌ها و بحران‌های شدید سیاسی و اقتصادی و فقر و فاقه که در حدت و شدت بی سابقه می‌باشد پیکر جهان را فرا گرفته و ستون فرات مدنیت را به لرزه درخواهد آورد و این مصائب مؤلمه که خود زائیده تمدن مادی می‌باشد مآلًا جامعه انسانی را آماده قبول اصل وحدت عالم انسانی خواهد نمود و موحد و مولد قابلیت و استعداد برای پذیرش صلح جهانی خواهد شد.

مثال ساده‌ای مطلب را روشن تر می‌سازد. فی المثل اگر هزاران سال فلزات مختلفه‌ای در کنار هم قرار گیرند باهم ترکیب و ممزوج نخواهند شد مگر زمانی که در کوره‌آتش قرار گرفته و از گداخته شدن و ذوب گشتن قابلیت ترکیب و

۴ در کتاب زکریای نبی باب سیزدهم به صراحة مرگ و نابودی دو حصه مردم جهان را وعده داده و چنین می‌نویسد و خداوند می‌گوید: «که در تمامی زمین دو حصه منقطع شده خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند. و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشان را مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواند خواند و من ایشان را اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می‌باشد».

ایضاً در باب چهارم ملاکی نبی چنین مذکور است: «زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد خواهد آمد و جمیع متكلران و جمیع بدکاران آگاه خواهند بود و یهوه صیانت می‌گوید آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهند گذاشت اما برای شما که از اسم من نمی‌ترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد». در قرآن کریم نیز در سوره عنکبوت آیه ۵۵ می‌فرماید: «یوم یغشیهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و يقول ذوکوا بما کنتم تعلمون». یعنی روزی که احاطه می‌کند ایشان را عذاب از بالای سرشان وزیر پا و می‌گوید بچشید آنچه را که عمل کرده اید».

امتراج یابند و با همنوعان خود ممزوج گشته و آلیاژ جدیدی به وجود آورند. به همین قیاس اجناس و نژادهای مختلف انسانی از سفید و سیاه و زرد و سرخ هرگز تعصّبات جاهلیّه و خصومات ملّی و نژادی و مذهبی را فراموش ننمایند و جنگ و دوئیت را ترک نکنند. ولی وقتی که در آتش مصابیب جنگ گداخته شده و سوء عمل خود را به طور آشکار ادراک نمودند آن وقت است که میل ترکیب و اتحاد در آنان پیدا گشته و به تأسیس صلح جهانی و ترک خصومات جاهلیّه و جنگ قیام خواهند نمود و همان طوری که تورات گفته است که: «این مصابیب مانند درد زائیدن است که برای تولد مولودی جدید ضروری می‌باشد».

حضرت ولی امرالله در توقع قد ظهر یوم المیعاد در قسمت (انجمان عالم) بدین نکته دقیق اشاره نموده چنین می‌فرماید:

هر قدر هم ذلت محیط بر عالم شدید باشد، نرسیده است که در قدرت حضرت بھاءالله چون و چرا کنیم که با چکش اراده اش و آتش مجازات بر سندان این قرن پر مشقت برای التیام این عناصر متخاصمه متفرقه یک دنیای متجزی فاسد می‌کوید تا به صورت خاصی، که فکر مقدسش ابداع فرموده، یعنی یک واحد کامل ثابت غیرقابل تقسیمی در آورد که بتواند نقشهٔ حضرتش را برای نوع انسان مجری سازد.

ایضاً در آثار حضرت ولی امرالله بدین مسائل به طور فراوان اشاره گشته از جمله در توقع رضوان ۹۸ در مورد این حوادث مؤلمه چنین می‌فرماید:

«حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلیٰ و کلک اظهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیه و زیر قیمة مقدسه الهیه تلویحاً تصریحاً اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصّبات جاهلیّه از دیاد یابد و مفاسد قویه شدت نماید و حرکت های تازه عمومی بر هیجان و انقلاب بیغاید و غفلت و لامذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کلّ الجهات هیأت اجتماعیه را احاطه نماید و عاقبت الامر طغيان

این طوفان منتهی به انقلابی گردد که شبه آن را چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدون نگشته و این انقلاب عظیم بنفسه ممد آئین بهائی است و مؤسس وحدت عالم انسانی، تعصبات را زائل نماید و کافه دول و امام را در بسیط زمین متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند.^۵

ایضاً در توقيعی که در توقيعات مبارکه مندرج می باشد حضرت ولی امرالله چنین می فرمایند:

«هر چند عواصف شدیده جهان و جهانیان را احاطه نموده و غبار جنگ و سیز آسمان عالم را تیره و تاریک کرده و روائح کدره ضغینه و بعضا مشام بنی نوع بشر را از استشمام نفحات قدس که از مهّب عنایت جمال ابهی در این عصر موعود در هبوب و مرور است ممنوع ساخته ولی تا عالم امکان در نیران مصائب و بلايا نسوزد و دول و ملل مشمیز از مکائد سیاسیه و مقاصد سیئه خفیه شان نگرددند و افراد بشر از هبوب این بادهای مسموم مخالف هوی و هوس پشیمان و مأیوس نشوند انوار ابدی از مشرق این ظهرور کلی الهی پرتوی بر عالم نیفکند و لب تشنگان عالمیان به کوثر عرفان و ایمان واصل نگرددند. تا خسته و آزرده نگرددند و متنفر از حال پر ویال خویش نشوند و تشنه و سرگردان آرزوی ساحل نجات را ننمایند علویت این تعالیم و سمو این کلمات مقدسه چهره نگشايد و قدر و منزلتش در انتظار معلوم نشود. شبههای نیست که آن روز مبارک خواهد رسید که نفس مخریین آئین و دین الهی و مروجین عقاید سخیفة مادیون عالم خود قیام نمایند و این آشوب و فتن را به دست خویش خاموش کرده بینان بی دینی مفرط شان را از اساس براندازند و به جان و دل و به قوائی اشد و اکمل از قبل به تلافی مافات قیام نموده خود را منتضم به پیروان این امر مبارک نمایند.^۶

^۵ توقيعات مبارکه خطاب به احبابی شرق، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۹۲م، صفحه ۶۱
^۶ توقيعات مبارکه حضرت ولی امرالله (۱۹۲۶ - ۱۹۲۲)، مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران، سال ۱۲۹ بدیع، صفحات ۹۴ و ۹۵

ایضاً حضرت ولی امرالله در توقيعی موسوم به هدف نظم بدیع الهی چنین می فرمایند:

این حقیقت روز به روز واضح تر می شود که هیچ قوه ای جز آتش سوزان بلایا و مصائبی که در شدت و حدت بی نظیر می باشد نمی تواند هستی های متباینه عالم را که اجزاء و عناصر مدنیت کنونی را تشکیل می دهدن به یکدیگر مرتبط و ملایم نموده و از ترکیب و تأليف آنها اتحادیه ملل دنیا را ایجاد نماید.^۷

ایضاً در توقيع ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ می فرمایند:

اسفوس که جز قوای بلیات عظیمه و قدرت مصیبات شدیده چیز دیگری نمی تواند افکار بشری را در مرحله جدید وارد کند. نظر به این اصل مسلم آن بلای ناگهانی و مصیبت عظیمه با کمال شدت هر زمان ظاهرتر می گردد و هر لحظه آشکارتر می شود.

ایضاً می فرمایند:

دستجات و قوای عظیم روز افزون، بیکاری و تحمیلات طاقت فرسای آنها و آثار مضره این او ضاع در اخلاقیات و روحیات دول و ملل سابقه و رقابت بی حد و حصر مذمومه بین ملل در تهیه و تکمیل تجهیزات عسکریه که رفته رفته سهم متزايدی از مالیه ملل تهی دست را تصاحب نموده است انحطاط و کسادی بازارهای مالی که روز به روز اثرات آن محسوب تر می شود، توسعه و نفوذ بی دینی و عدم توجّه به اصول و مبانی مذهبی و استیلای آن بر حصن حصین تشکیلات مسیحی و اسلامی که تا این زمان از هر گونه هجوم و تسلّطی مصون و محفوظ شمرده می شد، جمیع این ها از علام و مشخصات عظیمه و دهشت آوری است که آینده بسیار و خیمی را برای سازمان تمدن جدید بشری اخبار می نماید.

فصل هشتم

علل زوال تمدن مادی

در بسیاری از الواح و آثار مبارکه بهائی علل و عوامل زوال تمدن مادی عصر حاضر توجیه و شارع امر و میبن آیاتش با عباراتی مختلف کیفیت و عوامل انحطاط و نابودی قطعی و حتمی آن را انذار و بدین نکته دقیق اشاره می فرمایند، که اگر نوع انسانی به تعالیم الهیه توجه ننماید و روح حیوانی و سبیعی را تعدیل نکند و تعصبات جاهلیه ملی و نژادی و مذهبی و طبقاتی و اقتصادی و سیاسی را به فراموشی نسپارد، تمدن را به نابودی و دمار خواهد کشانید و به مصداق «یخربون بیوتهم بایدیهم»^۱ به دست خویش کاخ مدنیت خویش را ویران خواهد ساخت. شاید در بد و امر قبول مسأله قدری مشکل به نظر آید ولی هر انسان هوشمندی که با دیده بصیرت بر تمدن بی فرهنگ عصر ما نظر ننماید به وضوح آثار ضعف و انحطاط و مرگ را در سیمای آن خواهد یافت و یقین خواهد نمود که کاروان تمدن با چنین انحرافات فکری و اعتقادی و با ضعف بنیه معنوی و اخلاقی هرگز به سر منزل نجات نتواند رسید.^۲

اگرچه این تدñی و انحطاط عللى متعدد دارد ولی در این مقال به دو علت

۱ اشاره است به قرآن مجید، سوره الحشر، آیه ۲

۲ در کتاب بداعل الآثار جلد اوّل صفحه ۲۸۹ مذکور است که حضرت عبدالبهاء وقتی که در کنار دریاچه تشریف می بردن و چون چند عمود مرمر که از زلزله شدید سابق یادگار مانده بود به نظر مبارک رسید فرمودند تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بهائی به جائی خواهد رسید که از سایر امور جز نمونهای مانند این عمودها باقی نخواهد ماند.

اصلی آن که در آثار الهیه بیان گشته است اشاره می نماییم و این موضوع را تحت عنوان اعتدال و اعتلاء یعنی (عدم اعتدال در حیات شخصی و اجتماعی) و (تنزل و انحطاط شخصیت انسانی) مورد مطالعه قرار می دهیم.^۳

علت اول: اعتدال

عدم اعتدال در حیات شخصی و اجتماعی

یکی از خصوصیات بارز عصر ما، که خود نشانه تدنی مظاهر تمدن و انحطاط انسان معاصر بوده و در الواح مبارکه بهائی نیز بدان اشاره گشته است، فقدان اعتدال در رفتار شخصی و حیات اجتماعی و عدم تعادل میان مظاهر مختلفه زندگی و مدنیت می باشد، بطوری که در تمدن ما اعتدال میان انسان و طبیعت و اعتدال میان ماده و روح و اعتدال میان عقل و عواطف و اعتدال میان مدنیت و دیانت وجود ندارد، به حدی که می توان گفت در این تمدن انسان اسیر طبیعت و روح مغلوب ماده بوده و معنویات محکوم مادیات و عواطف مغلوب عقل می باشد. فقدان اعتدال در جامعه انسانی سبب شده است که سیمای تمدن معاصر رشت و کریه به نظر آید، زیرا زیبائی و کمال خود زائیده تناسب و اعتدال بوده و موجودی که فاقد اعتدال باشد فاقد زیبائی و جمال خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء در لوح «دو ندا» این مسأله را به طریقی زیبا و نوین توجیه فرموده اند و متذکر می دارند که تمدن مادی مانند جسم و مدنیت الهیه مانند روح است و جسم بی روح هرگز جمال و زیبائی نخواهد داشت و روز به روز زشت تر و کریه تر خواهد گردید.

اصولاً باید دانست که اعتدال یک نوع هماهنگی و تناسب بوده و اگر در هیکلی و موجودی چنین تناسب لازم و ضروری به وجود نیاید سیمای آن چهره

^۳ برخی از نویسندهای معاصر تمدن مادی کنونی را محکوم به زوال می دانند. از جمله راییندرا نات تاگور (Rabindranath Tagore)، دکتر الکسیس کارول (Dr. Alexis Carrel) در «انسان موجود ناشناخته» (Man, The Unknown)، اشپینگلر (Oswald Spengler) در کتاب «زوال مغرب» (The Decline of the West)، کیرز لینگ دانشمند آلمانی در کتاب «سفرنامه یک حکیم»

جميل وزيبا نخواهد بود. از جهتى چنین تناسب و هماهنگي ضامن دوام و بقاء هر موجودى بوده و به حکم قانون طبیعت هر شىء در پرتو چنین شرایط حياتی یعنی تناسب قوای جسمانی می تواند باقی بماند و اگر در يكى از قوای جسمانی نقصانی پدید آيد جسم گرفتار پريشانی و عدم تعادل گشته و بالاخره نابود می گردد.

اکنون با اين توضيح معلوم است که يكى از عوامل تدنی فقدان اعتدال بوده و اگر چنین تعادلى در میان مظاهر مدنیت به وجود نیاید و اگر میان انسان و طبیعت، میان ماده و روح و میان عقل و عاطفه تناسب و اعتدال واقعی تحقق نپذیرد، یعنی يكى راه افراط و دیگرى راه تفریط در پيش گيرد و یا اين که يكى فدای دیگرى شود، در چنین حالت است که مظاهر تمدن از حد اعتدال خارج گشته و سبيل انحراف و تدنی خواهد پيمود و چنین انحرافي بالاخره به زوال مدنیت منتهی خواهد گشت.

حضرت عبدالبهاء در لوح دو ندا می فرمایند:

«مدنیت با توحش توأم است و هم عنان، مگر آن که مدنیت جسمانیه مؤیّد به هدایت ربانیه و سنوحات رحمانیه و اخلاق الهیه گردد و منضم به شؤونات روحانی و کمالات ملکوتی و فیوضات لاهوتی شود.»^۴

بنا بر شهادت تاریخ اگر مدنیت عظیمی مانند تمدن مادی یونان و روم طریق زوال پیموده و به تدریج از صفحه گیتی محو گشته بدان جهت بوده که در تمدن‌های مذکور توازن و اعتدالی که لازمه بقاء مدنیت است زائل گردیده بدين معنی که در اين جوامع مادیات بر معنویات و جسم بر روح و عقل بر عاطفه و طبیعت بر انسان مرجح گردید و لذت و شهوت بر عرفان و خدمت مقدم شمرده شده است.

عدم تعادل و اعتدال سبب گردید که مدنیت یونان و روم در سراسیری زوال و انحطاط قرار گرفته و بتدریج به تحلیل و نیستی گرایید زیرا قانون آهینه تاریخ آن است که ترک فضائل اخلاقی و حقایق معنوی در يك جامعه و توجه شدید آنان به امور دنیوی و مادی مآلأ به عصیان و طغیان و زوال و نابودی منتهی خواهد

^۴ ن که به لوح دو ندا در جلد اول مکاتیب حضرت عبدالبهاء، صفحه ۳۰۹ و در جواب جمعیت صلح لاهه در جلد ثالث همان مکاتیب، صفحه ۱۰۰

گردید.

پس یکی از علل اصلی زوال و انحطاط مدنیت ما این است که در آن اعتدال وجود ندارد.^۵

جمال قدم در بسیاری از الواح و آثار بدین مسأله دقیق اشارت نموده، از جمله در کلمات فردوسیه می فرمایند:

«به راستی می گوییم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده، آلت جهنمیه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده، اصلاح این مفاسد قویّة قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب. بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسّک نمایید.»^۶

ایضاً در لوحی می فرمایند:

«ان التمدن الذى يذكره علماء مصر الصنائع و الفضل لو يتتجاوز عن حد الاعتدال لتراء نقصة على الناس كذلك يخبركم الخير أنه يصير مبدأ الفساد فى تجاوزه كما كان مبدأ الاصلاح فى اعتداله تفكروا يا قوم و لا تكونوا من الهائمين سوف تحرق المدن من ناره و ينطق لسان العظمة الملك لله العزيز الحميد». ^۷

۵ در این مورد به کتب زیر مراجعه شود: کتاب انحلال مدنیت یونان (The Fall of Ancient Greece) از لانگ، کتاب ظهور و سقوط امپراطوری روم از گیبون (Gibbon, The History of the Decline and Fall of the Roman Empire)، کتاب تمدن قدیم از فوستل دو کولانژ، (Fustel de Coulanges, anciennes Civilisation) مشرق زمین گهواره تمدن از ویل دورانت (Will Durant, The Cradle of Civilization).

۶ ن که به مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۳۸
۷ نقل از توقيع ظهور عدل الهی از حضرت ولی امر الله

ایضاً در لوح مقصود می فرمایند:

«و در جمیع امور باید رؤساء به اعتدال ناظر باشند چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود. مثلاً حریت و تمدن و امثال آن مع آن که به قول اهل معرفت فائز است اگر از حدّ اعتدال تجاوز نماید سبب و علّت ضرر گردد».⁸

علل دوم: اعتلاء

بحث در شخصیت انسان معاصر

چون بحث درباره انسان معاصر و علل انحطاط و همچنین ضرورت اعتلاء و شخصیت وی مسائل دقیقی بوده و مباحث مختلفی را ایجاد می نماید لذا مطلب را در چهار عنوان به طریق زیر مورد مطالعه قرار می دهیم:

بحث اول - تنزل مقام و شخصیت انسان معاصر

بحث دوم - علل و علائم انحطاط اخلاقی و تدنی اجتماعی انسان معاصر

بحث سوم - نصوصی از آثار بهائی درباره اعتلاء شخصیت انسان

بحث چهارم - تلازم وجودی میان اعتلاء شخصیت معنوی انسان و تأسیس وحدت عالم انسانی.

بحث اول: تنزل مقام و شخصیت انسان معاصر

در جمیع کتب مقدسه قبل نوع انسان را مقامی بس شامخ و ممتاز مقرر گشته و انسان ناسوتی مقام ملکوتی یافته و جرثومه خاکی صورت و مثال الهی و خلیفة الله در زمین معرفی گردیده است.^۹ هم چنین در آثار بهائی در تکریم و تجلیل

^۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰، صفحه ۱۰۳

^۹ خداوند آدم را به صورت و مثال خود آفرید: سفر پیدایش، باب اول. در قرآن کریم سوره بقره، آیه ۳۰ می فرماید: «آنی جاعلٰ فی الارض خلیفة».

شخصیت انسانی کمالات عالیاتی مانند «مقام انسان بلند است»،^{۱۰} «انسان «طلسم اعظم است»،^{۱۱} انسان «مطالع الفجر» است،^{۱۲} از طرف شارع بهائی و میّن آیاتش عنوان گردیده است.

لکن حکمای مادی معاصر، علی رغم تعالیم ادیان، مقام و منزلت انسان را آن چنان تدنی و تنزل داده اند که انسان اشرف و ممتاز در ردیف حیوانات قرار گرفته است. نتیجه ای که از تعاریف حکمای مادی در مورد انسان به عمل آمده این است که مقام انسان تنزل یافته و به عوض آن که به عنوان یک هدف شناخته شود وسیله و ابزاری بی ارزش برای مقاصد سیاسی و اقتصادی تلقی شده است. در صورتی که بنا بر تعالیم ادیان، انسان هدف آفرینش بوده و کلیه مظاهر تمدن باید خادم بشریت باشند. مدنیت باید مولد و موجد آرامش و سعادت بوده و به خاطر آزادی و حریت انسان به وجود آید.

واضح است اگر انسان را، هم چنان که حکما تعریف کرده اند، یک حیوان سیاسی و درنده اجتماعی تعریف کنیم با این تعریف انسان مجاز می باشد که مانند حیوانات دیگر دنبال امیال و غرائز خود روان گشته و تنها در فکر ارضاء شهوات و تمایلات خویش باشد، زیرا او یک حیوان است، اما اگر انسان را صورت و مثال الهی بدانیم و او را گنجینه اسرار الهی بشناسیم پس انسان با چنین مقام شامخ و شخصیتی ممتاز که در عالم وجود دارد دیگر نمی تواند مانند یک حیوان به دنبال غرائز و امیالش سرگردان گشته و مثل یک حیوان زندگی کند. حیات او باید مملو از خدمت و محبت و زیبائی باشد.

نتیجه ای که باید از چنین بحثی عاید گردد آن است که با انسانی که حیوانی سیاسی و درنده ای اجتماعی است هرگز نمی توان صلح به وجود آورد و با انسان آدام اسمیت^{۱۳} که مدام در فکر دفع ضرر و جلب منافع خویش است به هیچ وجه

۱۰ مجموعه دریای دانش صفحه اول

۱۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۹۶

۱۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، لوح کنت کنزا مخفیتا

۱۳ در قرن هفدهم فیلسوفی فرانسوی بنام هلریوس (The Hilarious Philosopher) نظریه سودجوئی را بنیان نهاد. به نظر وی بزرگترین سود و لذت برای بزرگ ترین عده در نظر گرفته شود.

نمی توان روح اخوت و یگانگی را در جوامع انسانی تحقق بخشد. پس هم چنان که با واحدهای مسین ترکیب و آلیاز طلائی به وجود نمی آید، به همین طریق با عناصر خودخواه و منحرف و شهوت پرست و متعصب هرگز نمی توان صلح جهانی را تأسیس نمود و وحدت عالم انسانی و ملکوت الهی را بر بسیط زمین استقرار بخشد. بدین سبب دیانت بهائی تأسیس صلح جهانی و وحدت بشری را تنها با ارتقاء شخصیت انسانی ممکن می دارد و استقرار نظم جهانی را فقط با افراد و انسان های طلائی و جواهر وجود میسر می شمارد.

جمال قدم در لوحی درباره اعتلاء شخصیت انسانی می فرمایند:

«هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود. مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین و الاپست تر از جمیع مخلوق مشاهده می شود.»^{۱۴}

بحث دوم: علل و علائم انحطاط اخلاقی و تدبّی اجتماعی انسان معاصر

در آثار مبارکه حضرت ولی امرالله خصوصاً در توقيع منیع قد ظهر یوم الميعاد مسئله تدبّی و انحطاط که اکنون نوع انسانی در حیات شخصی و اجتماعی بدان مبتلا می باشد مورد بحث قرار داده و این تدبّی را در دو مقوله یعنی انحطاط اخلاقی و انحطاط اجتماعی تجزیه و تحلیل می نمایند. واضح است مراد از تدبّی در حیات فردی به حقیقت تدبّی اخلاقی است که در جوامع انسانی به چشم می خورد و مراد از تدبّی اجتماعی در حقیقت فساد و تباہی است که در روابط اجتماعی و حیات اقتصادی و سیاسی دول و ملل مورد نظر می باشد.

بهر صورت در مورد تدبّی شخصی و اخلاقی جامعه انسانی هیکل مبارک در توقيع مهیمن قد ظهر یوم الميعاد چنین می فرمایند:

بزرگ ترین مفسرین و طرفداران این نظریه استوارت میل (John Stuart Mill) و جرمی بتهم (Jeremy Bentham) و آدام اسمیت (Adam Smith) بودند. به نظر این علماء اخلاقیات بر اساس جلب نفع شخصی استوار است.

^{۱۴} کتاب امر و خلق، جلد سوم، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۱۹۸۴م، صفحه ۱

علائم انحطاط اخلاقی که نتیجه تنزل دیانت و اعتلای این بت‌های غاصبه می‌باشد به حدّی متعدد و روشن است که حتی اگر کسی به نظر سطحی در اوضاع جامعه کنونی بنگرد از درک آن محروم نخواهد ماند.

اشاعه فکر مخالفت با قانون، باده نوشی و قمار و خیانت، میل مفرط به عیاشی و مکنت و شؤونات دنیوی، سستی در اخلاقیات که منجر به ترک مسؤولیت در امر ازدواج و ضعف نظارت والدین و کثرت امر طلاق و انحطاط پایه معارف و مطبوعات و حمایت از عقایدی که صرفاً منافی امر طهارت و اخلاقیات و نجابت است، تمام این علائم تدبّی اخلاقی که بر شرق و غرب هر دو استیلا یافته و در هر صنف و طبقه جامعه رخنه و نفوذ کرده و سموم خود را در اعضای جامعه اعم از زن و مرد و جوان و پیر تزریق نموده، این‌ها تمام طومار سیاهی را، که عیوب متعدد نوع بشر تبه کار بر آن ثبت بوده، سیاه تر کرده است. در مورد انحرافات اجتماعی در همان توقع می‌فرمایند:

یک دنیای بت پرست از روی بلهوسی با غوغای تمام به درود و ستایش خدایان دروغین پرداخته است که هواهای نفسانی اش از روی بی شعوری خلق نموده و ایادی مضله وی با کمال بی دینی بلند گردیده است. بت های عمدۀ که در معبد نامقدس نوع انسانی مورد پرستش قرار گرفته، خدایان سه گانه ملیّت و جنسیّت و اشتراکی است [Nationalism, Racism, Communism]^{۱۵} که دول و ملل دمکرات و یا دیکتاتوری در صلح یا جنگ در مشرق با مغرب و مسیحی و مسلمان به اشکال مختلفه و به درجات متفاوته عتبه آنها را پرستش می‌کنند. اساقفه آنها سیاسیّون و علمای مادّی که معروف به حکمای قرن کنونی هستند و قربانی آنها گوشت و خون گروه‌های مردمی است که کشته می‌شوند و سرود و ورد آنها شعائر عتیقه و مناسک مضرّه و قبیحه و بخور آنها غم و محنتی است که در قلوب جریحة محروم‌مان و عاجزان و بی پناهان متصاعد می‌شود.

۱۵ دانشمندی بنام پل ولری که قول او را استانوود کاب (Stanwood Cobb) در کتاب آرامش

بحث سوم: نصوصی از آثار بهائی درباره اعتلاء شخصیت ممتاز انسان

اکنون در خاتمه مقال برای این که شخصیت ممتاز انسان را در جهان آفرینش درست بشناسیم و مقام و منزلت شامخ او را به نحو شایسته در کنگره نمائیم نصوصی را از آثار بهائی نقل می نمائیم تا متحرّیان حقیقت به وضوح دریابند که در امر بهائی چه نوع تعاریفی درباره انسان عنوان گشته و چگونه انسان خاکی این چنین مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته است.

جمال قدم در الواح متعدد بدین مسائل اشاره نموده از جمله می فرمایند:

«تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا می‌الای.» (کلمات مکنونه)

«شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید.» (کلمات مکنونه)

«مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین.» (مجموعه دریای دانش)

«مقام انسان بزرگ است اگر به حق و راستی تکلم نماید.» (کتاب عهدی)

«انسان حقيقی به مثابة آسمان لدی الرحمن مشهود.» (کتاب عهدی)

«یا ابن الانسان انت ملکی و ملکی لا یقنى.» (کلمات مکنونه)

«یا ابن الوجود فؤاد ک منزلى قدسه لنزولی.» (کلمات مکنونه)

«یا ابناء الروح انتم خزانی لان فيکم کنزت لثالي اسراری و جواهر علمی فاحفظوها لئلا يطلع عليها اغيار عبادی و اشرار خلقی.» (کلمات مکنونه)

جمال قدم در بسیاری از آثار و الواح مبارکه طریق وصول مقامات روحانی و حیات بهائی را نشان داده و راه صحیح زندگی را به جهانیان تعلیم می فرمایند تا هر انسانی با توجه و تمسک به تعالیم الهیه بتواند فن بهتر بودن و بهتر زیستن را بیاموزد و شجری با ثمر و انسانی با اثر گردد و با عشقی سرشار از محبت الهی به خدمت خلق او قیام نماید.

برای جهان پرآشوب "Security in a Failing World" (نقل کرده در مورد تمدن عصر حاضر چنین می نویسد: «دگرگونی شدید در ارزش های مادی و تحولات عظیم در حیات اقتصادی ما همراه با رشد مشابه در زمینه اخلاق نبوده است. ما در جستجوی نوعی وسیله رستگاری هستیم و خواهان ارزش های جدید هستیم تا زندگی را قابل تحمل کنیم.» (از کتاب عصر حاضر)

جمال قدم در برابر روح خودخواهی و خودپرستی که امروز در جمیع شؤونات حیاتی انسانی جریان دارد می فرمایند:

«لا تفتصروا الامور على منافعكم الشخصية». ^{۱۶}

در برابر روح سبعی و حسن کینه توزی و انتقام می فرمایند:

«قد خلقتم للوداد لا للضيغينة و العناد». ^{۱۷}

در برابر تمایل شدید انسان به لذت و شهوت می فرمایند:

«لا تكونوا في هيماء الشهوات من الهائمين». ^{۱۸}

در برابر تمایل شدید انسان معاصر به ثروت و زینت می فرمایند:

«فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال». ^{۱۹}

در برابر تنزل و تدنی مقام و منزلت انسان در عصر حاضر می فرمایند:

«مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین و الا پست ترا از جمیع مخلوق مشاهده می شود». ^{۲۰}

«عالیم بین باشید نه خود بین». ^{۲۱}

بحث چهارم: تلازم وجودی میان اعتلاء شخصیت معنوی انسان و تأسیس وحدت عالم انسانی

وقتی که آثار بهائی را مورد مطالعه قرار می دهیم ملاحظه می گردد که نصوص و

۱۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۸۱، یعنی محدود نکنید امور را بر محور منافع شخصی و این بر خلاف روح خودپرستی است، که در اصلاح جدید به ایکوئیسم معروف است.

۱۷ همانجا، صفحه ۸۱، یعنی به تحقیق خلق کرده شدید از برای دوستی نه برای دشمنی و عناد. این مسئله بر خلاف روح جنگ پرستی است.

۱۸ گزار تعالیم بهائی، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی پاکستان، صفحه ۴۴۳، یعنی نباشد در بیابان های شهوت از سرگردانان. این مسئله بر خلاف فلسفه لذت طبی هدوانیسم می باشد.

۱۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۸۱، یعنی برتری انسان در خدمت و کمال است نه در ثروت و زینت و مال، و این مسئله بر خلاف تجمل و ماده پرستی است.

۲۰ گزار تعالیم بهائی، نشر مؤسسه مطبوعات بهائی پاکستان، صفحه ۲۷۸.

۲۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۴۸.

الواح مبارکه از طرفی صلح عمومی و وحدت عالم انسانی را هدف تعالیم خویش قرار می دهد و از طرف دیگر مسئله تربیت اخلاقی و روحانی بشر و خلق و ایجاد انسان طلائی و متعالی (جواهر وجود) را غایت و مقصد اصلی تعالیم روحانی خویش شناخته و آن را در سر لوحة احکام منظور می دارد.

مطالعه مسائل فوق برای هر متبحری حقیقت این سؤال را پیش می آورد که تحقق صلح عمومی با تکامل اخلاقی بشر چه ارتباطی می تواند داشته باشد و وحدت عالم انسانی که هدف اجتماعی شریعت بهائی به شمار می رود با خلق و ایجاد انسان های عالی و متعالی که بیشتر جنبه شخصی و فردی دارد چگونه مربوط و مرتبط می باشد؟

با کمی دقّت به وضوح می توان دریافت که میان رشد قوای معنوی و اخلاقی انسان و صلح عمومی چنین ارتباط نزدیک موجود بوده و به قول حکماء این دو با هم تلازم وجودی دارند یعنی لازم و ملزم هم می باشند بطوری که بدون رشد قوای معنوی و اخلاقی انسان و بدون ایجاد خلق و خوبی رحمانی امکان تحقق صلح و وحدت جهانی به هیچ وجه میسر نمی باشد. زیرا با انسان هائی که از فیض رشد معنوی محروم بوده و مانند حیوان زندگی می نمایند و گرفتار خودخواهی و خودپرستی و اسیر غرائز و تمایلات خود می باشند هرگز نمی توان اتحاد ملل را به وجود آورد و صلح و آرامش را در بسیط زمین تأسیس نمود.

همان طوری که با واحدهای مسین جسم طلائی به وجود نمی آید با انسان های خودخواه و خودپرست نیز امکان ایجاد جامعه آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت میسر نمی باشد.

اکنون با توجه به چنین ارتباط و تأثیر متقابلی که میان خصوصیات اخلاقی افراد و سازمان های اجتماعی وجود دارد و ارتباطی که میان نحوه تفکر و معنویّات بشر با نهادهای اجتماعی وی مانند صلح و عدالت مشاهده می گردد، لذا شارع بهائی برای تأسیس صلح و عدالت جهانی نفووس انسانی را به کسب فضائل اخلاقی و ترک تعصیّات جاهلیّه و احتراز از خودخواهی و خودپرستی امر نموده است. مثلاً امر می فرمایند که:

شما انسان‌ها سعی نمائید جامع جمیع کمالات انسانی باشید^{۲۲}
 به خدمت من علی‌الارض قیام نمائید^{۲۳}
 عالم بین باشید نه خود بین.

این تعالیم اخلاقی خمیر مایه وحدت عالم انسانی بوده زیرا هر زمان که بتوانیم عالم بین باشیم و از دام خودبینی و خودپرستی آزاد شویم و عالم را یک وطن و جهانیان را یک خانواده بینیم آن وقت می‌توانیم با هم متّحد گشته و کاخ صلح ابدی را بنا نمائیم و ملکوت خدا را بر بسط زمین تأسیس کنیم.

یکی از انجمان‌های علمی عصر حاضر بنام کلوب روم که در سال ۱۹۶۸ با عضویت ۷۰ نفر از دانشمندان ۲۵ کشور دنیا تأسیس گردید تصمیم گرفت علت تدنی انسان معاصر و هم‌چنین سبب زوال تمدن کنونی را مورد بررسی قرار دهد. انجمان در اعلامیه‌های خود متذکر شد که هدف وی موشکافی در علل به هم پیوستگی‌های مشکلات و بحران‌های رو به تزايد عالم بشریت در عصر حاضر است و اوّلین گزارش تحقیقاتی خود را زیر نظر دکتر مدرس در دانشگاه ماساچوست آمریکا تنظیم و تدوین و تحت عنوان (محدودیت‌های رشد The Limits to Growth) منتشر نمود.

در آن کتاب جدولی تنظیم و ارائه نموده است که به وضوح نشان می‌دهد انسان معاصر تا چه اندازه از بینش وسیع جهانی و بین‌المللی دور بوده و در قید و بند تعصبات و منافع خانواده، شهر و ملت خود اسیر می‌باشد و چگونه از درک حوائج آینده نسل‌های انسانی محروم بوده و تنها بر منافع و احتیاجات خود، آن هم در حال یا آیندهٔ خیلی نزدیک، توجه دارد و همین مسأله است که سعادت و موجودیت بشر آینده را تهدید می‌نماید. انجمان با انتشار این جدول آماری نتیجه می‌گیرد که مردم عصر حاضر از نظر درک و بینش اجتماعی در بعد زمان و مکان محدود و مقید می‌باشند یعنی اکثریت آنان از نظر بعد زمانی به درک نیاز‌های خود برای زمان خیلی محدودی قادر می‌باشند و تنها احتیاجات جامعه

۲۲ به نقل از خطابات حضرت عبدالبهاء در اسفار اروپا و آمریکا

۲۳ اشاره است به بیان حضرت بهاء‌الله در لوح مقصود در مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰، صفحه ۱۰۱

خود را برای حدّ اکثر ده سال در نظر می‌گیرند و در بُعد مکان تنها بر منافع خود و عده‌محدودی از مردم یعنی خانواده یا شهر یا ملت توجه داشته و در ک و بینش جهانی ندارند و به قول شارع آئین بهائی عالم بین نیستند بلکه خودبین می‌باشند. در صورتی که تأسیس صلح جهانی مشروط به آن است که مردم جهان منافع و مصالح همه مردم عالم را برای زمانی طولانی در ک و در نظر بگیرند و تا زمانی که چنین ادراکی وسیع و کلّی بوجود نیامده تحقق صلح غیر ممکن است. انجمن با نشان دادن این نمودار، آیندهٔ وخیمی را برای تمدن بشری پیش بینی نموده و چنین می‌نویسد:^{۲۴}

چشم اندازهای مردم جهان از نظر فضا و زمان متفاوت است و کار هر آدمی برای خود جائی در نمودار فضا و مکان دارد. بیشتر مردم جهان با اموری سر و کار دارند که فقط بر خانواده یا دوستان آنها در دورهٔ زمانی کوتاه مؤثّر است. دیگر مردم به آینده دورتر و قلمرو وسیع تر یک شهر یا یک ملت نمی‌نگرند. تنها محدودی از مردم چشم اندازی جهانی دارند که تا آینده دور گسترش دارد.

^{۲۴} نقل از ترجمه فارسی کتاب "محدودیت‌های رشد" مندرج در مقدمه همین کتاب، صفحه دوم

فصل نهم

نقش آئین بهائی در تأسیس وحدت عالم انسانی

زمانی که گفته می شود وحدت، مقصود عبارت از هدف قطعی و مسلم آینده تاریخ انسانی است که مقتضیات زمان و حوائج نسل های حاضر و آینده ضرورت تحقق این مشروع عظیم را به اثبات می رساند و کشش و تحولات اجتماعی بشر را اجباراً و الزاماً به آستانه وحدت جهانی می کشاند. اغلب این سؤال پیش می آید که اگر جامعه انسانی الزاماً به وحدت خواهد گرایید و اگر تحول تاریخ اجراءً تمدن انسانی را به مرحله وحدت کلّ و عمومی خواهد رسانید، پس دیانت بهائی در ایجاد اتحاد جهانی چه نقشی بر عهده دارد و اگر جامعه انسانی خود لزوم وحدت را درک و به سوی آرمان ها و تأسیسات و تشکیلات جهانی کشیده می شود پس در پیدایش آئین بهائی چه ضرورت تاریخی موجود می باشد؟

قبل از این که نقش های ارزنده تعالیم بهائی را در ایجاد وحدت عالم انسانی مورد مطالعه قرار دهیم، لازم است بدین مسأله توجه کنیم که برای اثبات ضرورت یک نهضت روحانی و تعیین نقش های آن در تاریخ باید متوجه بود که یک شریعت می تواند نقش های متعددی داشته باشد، پس باید کلیه نقش های آن را مورد نظر قرار داد تا معلوم شود که تشریع این شریعت تا چه حد ضرورت تاریخی داشته و وجود و ظهورش لازم و مفید بوده است.

اکنون با توجه بدین مقدمه می توان نقش دیانت بهائی را در تأسیس وحدت عالم انسانی به چهار نقش عمده تقسیم نمود و هر یک را اختصاراً مورد مطالعه قرار داد تا قارئین این سطور بتوانند به نحو شایسته نقش تعالیم بهائی را در ایجاد

این مقصود عظیم جهانی، یعنی وحدت عالم انسانی، دریافته و به وضوح رسالت و مسؤولیت خطیری را که تعالیم بهائی در سازندگی تاریخ و هدایت نفوس انسانی و بالاخره حفظ ارزش‌ها و مظاهر تمدن معاصر انسانی بر عهده دارند به خوبی ادراک نمایند.

نقش‌های اصلی دیانت بهائی در ایجاد وحدت عالم انسانی بطور خلاصه عبارتند از:

نقش اول - پیشاهنگی در مسأله وحدت عالم انسانی

نقش دوم - ایجاد اعتقاد درباره وحدت عالم انسانی

نقش سوم - ایجاد سرعت برای وصول به وحدت عالم انسانی

نقش چهارم - تأسیس تشکیلاتی جهانی جهت استقرار و حفظ وحدت عالم انسانی

نقش اول پیشاهنگی در مسأله صلح جهانی

در توجیه نقشی که دیانت بهائی در تأسیس صلح جهانی بر عهده دارد می‌توان گفت که امر بهائی اوّلین نهضت روحانی در تاریخ شش هزار ساله بشری است که مسأله وحدت و صلح عمومی را هدف مستقیم و مُصرّح خویش قرار داده و در تمام آثار مبارکه غایت قصوای این ظهور اعظم تأسیس وحدت عالم انسانی تعلیم داده شده است.

اگر چه این هدف در سطح محدودتری یعنی به شکل وحدت ملّی و یا وحدت قبیله و عشیره در ادیان سالفه منظور بوده است لکن اتحاد جمیع ادیان و ملل و اجناس و طوائف هدف خاصّ امر بهائی بوده و برای نخستین بار در تاریخ بشری چنین هدف عالی و بزرگ در رأس و سرلوحة تعالیم یک شریعت قرار گرفته است. به عبارت دیگر چنین مسأله‌ای نه تنها در تاریخ ادیان فرید و بی مثیل است بلکه در مکاتیب اجتماعی و سیاسی نیز چنین مقصد عظیم و جلیلی وجود نداشته است زیرا تا نیمه قرن نوزدهم میلادی که ملل عالم گرفتار خصومات ملّی و نژادی و اقتصادی و سیاسی بودند، جنگ را مشروع و موّجه و قانون طبیعی

زندگی می‌دانستند.^۱

شارع بهائی به صراحة تمام ضرورت و لزوم اتحاد ملل و ادیان را توصیه نمودند و در الواح مبارکه مانند الواح سلاطین و سورة الملوك و الواح خمسه طرازات، تجلیات، اشرافات، کلمات فردوسیه اهمیت این مشروع عظیم و جلیل را به سلاطین عالم ابلاغ و انتظار و عقول دنایان امم و رهبران ملل را به اهمیت یگانگی و اخوت معطوف و کیفیت تأسیس آن را تعلیم فرمودند و بایان: «اصلحوا ذات بینکم»^۲ آنان را به ضرورت صلح عمومی متوجه ساخته و از عاقبت وخیم جنگ و نفاق انذار و از جمله فرمودند: «ان لن تستنصرعوا بما انصحناكم فى هذا الكتاب بلسان بدع مبين يأخذكم العذاب من كل الجهات»^۳ و خاصه در جميع آثار حضرتشان به صراحة بیان فرمودند که هدف کلی ظهورشان بطور اخص تأسیس وحدت عالم انسانی در جهان خاکی می‌باشد.

ایضاً در لوح احباب می‌فرمایند: «قد اخترنا البلايا لاصلاح العالم و اتحاد من فيه ايّاكم ان تتكلّموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربّكم الغفور الرحيم».^۴

ایضاً در لوح رئیس می‌فرمایند: «یا رئیس قد جاء الغلام لیحيی العالم و يتحدّ من على الأرض كلها»^۵ یعنی ای رئیس این غلام الهی از برای احیاء عالم و اتحاد جميع من على الأرض ظاهر گشته.

وقتی که نقشه صلح اعظم در سال های ۱۸۶۳ و ۱۸۶۸ میلادی از طرف شارع بهائی طرح و به سلاطین عالم ابلاغ گردید و حضرت عبدالبهاء در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ مقاصد عالیه شارع امر را در مجتمع علمی و مذهبی اروپا و آمریکا به سمع جهانیان می‌رسانیدند در آن هنگام ملل راقیه و بیدار گرفتار خصومات جاهلیه و سرگرم ملت پرستی و طبقات پرستی و نژاد پرستی بودند. درست پنجاه

۱ علمانی مانند داروین، هگل، چمبرلن، هایدگر، اسوالد شپنگر جنگ را طبیعی و موجه جلوه داده اند.

۲ به نقل از الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، نشر مؤسسه مطبوعات امری ایران، سال ۱۲۴ بدیع، صفحه ۱۳۸

۳ همانجا، صفحه ۹

۴ مجموعه آثار قلم اعلی (کتاب مبین)، چاپ مؤسسه معارف بهائی کانادا، سال ۱۹۹۶م، صفحه ۹۲
۵ همانجا، صفحه ۱۰۷

سال بعد از آن که ضرورت تأسیس یک صلح جهانی و پایدار از طرف شارع بهائی طرح و به سلاطین عالم ابلاغ گردید، ملت‌های راقیه و بیدار به تعصبات جاهلیه نژادی و طبقاتی گرفتار آمدند و به بهانه نژاد و ملیت جنگ جهانی اوّل را آغاز نمودند.

اکنون با توجه بدین مقایسه خوب متوجه می‌شویم که دیانت بهائی پیشاہنگ فکر صلح جهانی در عصر ما بوده است. از آنجایی که پیشاہنگان فکر در هر زمینه‌ای اعم از علمی و اجتماعی بزرگ‌ترین نقش را در تحول تاریخ تمدن بر عهده داشته‌اند، لذا شایسته‌هر نوع تجلیل و احترام می‌باشند.

بجاست که مانیز چنین نهضت آسمانی را که به حقیقت اوّلین منادی و مبشر صلح جهانی در عصر پر اضطراب کنونی به شمار می‌رود گرامی بداریم و اگر جرأت قبول و پذیرش آن را نداریم حداقل به اهدافی که امر بهائی برای تأمین سعادت نوع انسانی در نظر دارد و به خاطر تحقق آن تلاش و کوشش می‌نماید، احترام بگذاریم.

واضح است اگر نسل‌های بشری به اندیشمندان بزرگی چون سقراط و فیثاغورث و مختربین بزرگی چون پاسکال، نیوتن و اینشتین احترام و تکریم قائل می‌باشند بدان جهت بوده است که آنان پیشروان فکری بوده و توانسته‌اند پیش‌پیش جامعه‌خود و عصر خود حرکت نمایند و حقایق نوینی را که هنوز برای توده مردم مجھول بوده است درک و کشف نموده و به جامعه عرضه نمایند.

اکنون با توجه به آن چه بیان گردید، آیا دیانت بهائی که پیشاہنگ صلح جهانی در عصر ما به شمار می‌رود قابل تجلیل و ستایش نمی‌باشد؟ و در دورانی، که فلسفه تنازع بقا و نزاع اضداد و جنگ و تعدی فضای ذهن اکثر جهانیان را اشغال نموده است، آیا چنان تعالیم صلح جویانه‌ای که شریعت بهائی به جهانیان عرضه می‌دارد قابل تکریم و احترام نمی‌باشد؟

پس به جرأت می‌توان بزرگ‌ترین نقش ارزشمند امر بهائی را باید پیشاہنگی در امر صلح جهانی دانست و بر این مسائله افتخار و میاهمات نمود و لو این که دیگران از درک آن عاجز باشند.

نقش دوّم

ایجاد اعتقاد درباره وحدت عالم انسانی

گرچه در سال‌های اخیر مسأله صلح عمومی از طرف برخی از فلاسفه غربی مطرح و کتب و رسائلی در ضرورت و لزوم اتحاد جهانی به رشتۀ تحریر در آمده و انجمن‌های بین‌المللی برای اجرا و اعمال این مسأله تأسیس گردیده اند ولی باید توجه داشت که آراء و نظریات دانشمندان در زمینه صلح فقط در قالب یک رشتۀ مسائل فلسفه نظری و اجتماعی مطرح گشته است، حال آن که در دیانت بهائی این هدف اجتماعی شکل و جنبه اعتقادی دارد، یعنی وحدت عالم انسانی در سر لوحة مبادی اعتقادی هر فرد بهائی قرار می‌گیرد.

واضح است مسأله‌ای که جنبه اعتقادی می‌یابد و به شکل یک ایمان مذهبی تعلیم داده می‌شود با یک نظریه‌ای که در قالب مشرب فلسفی و اجتماعی عنوان می‌گردد فرق کلی دارد و فرق آن نیز در این است که اعتقاد مذهبی همیشه کلی‌تر و عمومی‌تر از نظریه فلسفی بوده و از ضمانت اجرایی قوی تر و نیرومندتری برخوردار می‌باشد.

توضیح بیشتر آن که هر مسأله‌ای که در قالب اعتقاد مذهبی عنوان و به شکل ایمان مذهبی پذیرفته می‌شود چندین خصیصه ممتاز دارد که آن خصائص را در مشرب‌های اجتماعی و فلسفی نمی‌توان یافت.

خصوصیه اول:

آن که اعتقادات مذهبی معمولاً دارای کلیت فوق العاده زیادی بوده و می‌توانند در میان طبقات مختلف مردم نفوذ و گسترش یافته، روح و قلب اکثریت جامعه را به خود متمایل و معطوف سازند حال آن که یک مشرب فلسفی غالباً در لابلای سطور کتب و رسائل باقی مانده و حدّاً کثر می‌تواند عقول و افکار عده‌هه قلیلی از مردم یعنی طبقه متفکر و دانشمند را به خود متوجه و معطوف سازد.

خصوصیه دوّم:

آن که ارائه صلح در قالب یک اعتقاد مذهبی بیشتر به قلب و عواطف مربوط بوده

و چندان ارتباطی با عقل و فکر ندارد. یعنی کسی که از طریق ایمان قلبی به صلح معتقد می‌گردد توجهی به موازین عقلی نداشته و تنها از طریق عشق و به وسیله قلب و احساس خود چنین آرمان روحانی را پذیرفه و بدان اعتقاد می‌یابد.

به قول علمای روانشناس فرق تفکر با اعتقاد آن است که در جدول بندی حالات درونی انسان تفکر از دسته ادراکات و اعتقاد از دسته افعالات می‌باشد و نتیجه آن که هر مسئله‌ای که حالات افعالی داشته و با عواطف و احساسات بشر مربوط باشد ضمانت اجرائی بیشتری داشته و از تأثیر و نفوذ شدیدتری برخوردار می‌باشد.^۶

پس کسی که فکر می‌کند صلح مفید است با کسی که به صلح ایمان و اعتقاد قلبی دارد متفاوت می‌باشد زیرا در حالت اوّل ممکن است هیچ نوع فداکاری برای تحقق صلح دیده نشود اماً در حالت دوم یعنی کسی که به صلح ایمان قلبی دارد حاضر است که به خاطر اثبات اصالت و حقائیت این آرمان به خدمت و فداکاری قیام نموده حتی جان و مال خود را نثار این مقصد عظیم و جلیل نماید، چنانچه بسیاری از بهائیان به خاطر این هدف مقدس جان شیرین را ایثار و قربانی نمودند.

این است که در تعالیم بهائی صلح عمومی و وحدت عالم انسانی یک آنديشه و تفکر نبوده بلکه یک اعتقاد دینی و مذهبی می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در مکاتیب و خطابات خویش بدین نکته دقیق اشاره نموده و تحقق صلح جهانی را مشروط و معلق به یک قوّه مجبرّه وجودی و اعتقاد به اصالت و حقائیت آن دانسته‌اند. از جمله در نامه دوم جواب انجمن صلح لاهه می‌فرمایند: «صلح جوئی ما منبعث از افکار نیست بلکه امری است اعتقادی و دینی».^۷

هم چنین در همین نامه می‌فرمایند:

«امروز صلح عمومی در بین بشر فوایدش مسلم است و مضرّات جنگ در

^۶ گوستاو لین در کتاب «آراء و عقاید» فرق بین علم و اعتقاد را که اوّلی جنبه ادراکی و دومی جنبه افعالی دارد مفصلًاً توضیح داده است. هم چنین این بحث در کتاب «اخلاق و شخصیت» جان دیوئی John Dewey, Human Nature and Conduct تحت عنوان فرق علم و میل و هم چنین در کتاب «نوامیس آنديشه» بخت آور موجود است، لطفاً مراجعه فرمائید.

^۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، نشر برزیل، صفحه ۲۱۸

نزد کل معلوم و محظوم، ولی در این قضیه به دانستن کفایت نمی شود، قوّه تنفیذیه می خواهد تا در جمیع عالم جاری گردد. شما در فکر این باشید که یک قوّه مجبَرَه وجدانی در میان آید تا این مقصد جلیل از حیز تصوّر به حیز تحقق آید و این معلوم است به واسطه احساسات عادیه تنفیذ این امر عظیم ممکن نه بلکه احساسات شدیده وجدانیه می خواهد تا از قوّه به فعل آید.^۸

خاصیّة سُوّمٌ:

عبارة از تعادل پایدار و تعادل ناپایدار است. برای این که فرق تعالیم بهائی را در مورد صلح با مکاتب اجتماعی معاصر بیان کرده باشم لازم می دانیم به یک مسأله توجه کنیم و آن عبارت از تعادل پایدار و ناپایدار است.

علمای علوم تجربی گویند که تعادل یک شیء ممکن است حالت ثابت و پایدار و یا این که حالت ناپایدار داشته باشد. مثلاً گلدانی که روی میز قرار گرفته است تعادل پایدار دارد مگر آن که نیروئی بر آن وارد شود و تعادل آن را بر هم زند، اما وقتی که دستی گلدانی را نگاه می دارد تعادل آن گلدان ناپایدار است زیرا دست سبب این تعادل بوده و اگر از دست رها شود تعادل بهم خورده و سقوط خواهد نمود.

در جامعه انسانی نیز اهداف و مقاصد اجتماعی مانند صلح و عدالت ممکن است حالت و شکل پایدار یا آن که حالت ناپایدار داشته باشد، بدین طریق که اگر مقاصد و آرمان های اجتماعی بر اعتقاد و وجدان نفوس استوار بوده و مردم قلبآ بدان معتقد باشند در این حالت نظم اجتماعی شکل پایدار دارد، ولی اگر تنها به وسیله قوّه مجریّه اعمال و در آن عمق اعتقادی وجود نداشته باشد حالت ناپایدار داشته و با از بین رفتن قوّه مجریّه خارجی آن نظم نیز از بین خواهد رفت.

اکنون با توجه بدین مسأله فرق دیانت بهائی با سایر مکاتب آن است که بهائی وحدت عالم انسانی را به شکل تعادل پایدار می خواهد و می گوید این هدف اجتماعی باید بر روی ایمان و اعتقاد بنا گردد تا حالت تعادل پایدار داشته باشد و حال آن که در بین سیاستیون و احزاب اتحاد صلح فقط به وسیله روابط و قوانین

سیاسی به وجود می آید و به وسیلهٔ پیمان‌ها و میثاق‌های سیاسی و اقتصادی تنظیم می شود و به نظر بهائی در چنین صلحی عمق اعتقادی وجود نداشته و نمی تواند اتحاد حقیقی محسوب شود و تعادلی پایدار داشته باشد.

حضرت عبدالبهاء در نامهٔ اوّل جواب جمعیّت صلح لاهه می فرمایند: «صلح عمومی امری است عظیم و لکن وحدت و جدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد».^۹

نقش سوم

ایجاد سرعت برای وصول به وحدت عالم انسانی

هم چنان که حرکات و جنبش‌ها در صحنهٔ طبیعت در طول زمانی معین انجام می گیرد و هر نوع استحاله و تغییری که در صور جمادی و نباتی و حیوانی پدیدید می آید مدت زمانی را اشغال می نماید، در جوامع انسانی نیز این اصل صادق بوده و هر تکامل و تحولی که در نظام اجتماعی به ظهور می رسد و هر تأسیس و مشروع جدیدی که به وجود می آید ناچار در قالب زمانی مشخص و معین انجام می پذیرد.

علت مسئله این است که رشد و حرکت فکر انسانی نیز مانند تکامل عناصر مادی و طبیعی به تدریج بوده و هر تغییری که در عقاید و افکار و معتقدات عام مردم به وجود می آید مستلزم زمانی طولانی بوده و به تدریج انتظار آتان به اهداف اجتماعی مانند عدالت و آزادی و وحدت و هر آرمان دیگر اجتماعی معطوف می گردد.

به عبارت دیگر زمانی که اکثریت افراد جامعه ضرورت یک تحول اجتماعی را درک و لزوم تأسیس یک نظام جدید را استباط نمایند آن زمان است که شکل نظام اجتماعی خود را تغییر خواهند داد و به تأسیس مشروعات عظیمی قیام خواهند نمود. فی المثل وقتی که حکماء یونان مانند افلاطون و ارسطو در آثار خویش مسئله آزادی شخصی را عنوان نمودند.^{۱۰} به محض ابراز چنین نظریه‌ای

^۹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، نشر آمریکا، سال ۱۹۷۹، صفحه ۲۸۶

^{۱۰} افلاطون در کتاب جمهوریت و ارسطو در کتاب سیاست مسئله آزادی را مطرح نمودند.

انقلاب آزادی خواهی دگرگونی در نظام سیاسی و اقتصادی یونان به وجود نیامد. هم چنین زمانی که فلسفه رواقیون^{۱۱} در یونان قدیم اصل تساوی بشری را تعییم و همه مردم جهان را فرزندان جهان می شمرد و اختلاف میان مردم را مطرود اعلان می کرد با وجود این هیچ تحویلی در نظام اجتماعی یونان تحقق نپذیرفت به جهت این که هنوز اکثریت مردم اهمیت و ضرورت آن را درست در ک نکرده بودند. پس هر فکر و اندیشه‌نو و تعلیم جدید باید به تدریج گسترش یابد و متدرجاً افکار مردم را به خود معطوف سازد.

به همین سبب زمانی که منشور کبیر مگنا کارتا (Magna carta) از طرف پادشاه انگلستان در ۱۲۱۵ بعد از میلاد، که اولین سند آزادی و تساوی حقوق انسانی است، انتشار یافت که حاوی حقوق و آزادی های انسانی بود و زمانی که در قرن هیجدهم انقلاب آزادی خواهی در فرانسه به وجود آمد و بالاخره اثرات این حوادث به شکل اعلامیه حقوق بشر در یک مقدمه و سی ماده تدوین و تنظیم گردید و تساوی حقوق بشری اعلان و برده داری^{۱۲} لغو گردید، در این وقت هزاران سال از اندیشه های فلسفی حکماء یونان و نظریه رواقیون گذشته بود.

اکنون با توجه به این که رشد فکری در تاریخ پیوسته بطيء و تدریجی انجام گرفته و پذیرش تعالیم و اصول مدت زمانی را اشغال نموده است، گاهی به نهضت های روحانی مانند ادیان بر می خوریم که توانسته اند علی رغم تکامل تدریجی که از نوامیس تاریخ است بطور سریع افکار و عقاید گروهی از مردم را تغیر داده و در مدت زمانی کوتاه ملتی را از حضیض جهل و ذلت به اوج علم و عظمت بکشانند.

این مطلب را می توان در تاریخ ادیان سالفه چون اسلام و مسیحیت مطالعه نمود. هم چنین متوجه گردید که در عصر حاضر دیانت بهائی نیز در مدت زمانی کوتاه یعنی یک صد و سی و دو سال گذشته [از زمان تأليف کتاب] توانسته است

۱۱ مؤسس فلسفه رواقی حکیم یونانی بود. فلسفه‌وی مبتنی بر این اصل بود که انسان نباید از قاعده‌ای بجز قانون تبعیت نماید.

۱۲ در تاریخ ۱۹۴۸ مطابق با ۱۳۲۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحده اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد.

عقاید گروه کثیری از مردم جهان را تغییر داده و بطور سریع افکار آنان را متوجه آرمان های جهانی مانند صلح و وحدت و تساوی حقوق انسانی نماید و در آنان اعتقاد به یکرنگی و یگانگی به وجود آورد. آیا چنین ظهوری با چنین تأثیرات عالیه و ایجاد جهش فکری عجیب نیست؟ مسلماً جواب مثبت است زیرا راهی که باید در طول صدها سال طی می شد در مدت کوتاهی انجام پذیرفته است. ایجاد چنین حالت استثنایی را در اصلاح علوم جهش ایجاد سرعت تکامل نامند. اکنون با توجه به تکامل تدریجی و جهش فکری به خوبی می توان دریافت که دیانت بهائی در مدت زمانی کوتاه چگونه توانسته است با سرعتی محیر العقول جهش فوق العاده ای در قلوب و افکار ابناء بشری به وجود آورد و با بسط و توسعه تعالیم خویش افکار گروهی از مردم جهان را تغییر داده و علی رغم تکامل تدریجی تاریخ بطور سریع آنان را متوجه اصالت و حقانیت صلح عمومی نماید و در قلب و روح آنان، ولو این که از لحاظ دانش و فرهنگ ظاهری در سطح ابتدائی قرار دارند، اعتقاد عمیق و راسخ به صلح را ایجاد نماید و این بزرگ ترین نقشی بوده است که شریعت بهائی بر عهده داشته و توانسته است آن را به نحو شایسته و مطلوب در صحنه تاریخ ایفاء و اجراء نماید تا آنچا که امروز پیروان آئین بهائی علی رغم روح جنگ طلبی و خصماینه انسان معاصر با هدایت الهی توانسته اند از کلیه این تعصبات جاهلیه و خصومات حیوانیه آزاد گشته و هدف تاریخ را که صلح جهانی و وحدت عالم انسانی است درک و در طریق تحقق آن مجاهدت نمایند و این مسأله در حقیقت بزرگ ترین فیضی است که نصیب پیروان اسم اعظم گشته و آنان را در درک مسائل عالیه زندگی مدد بخشیده است.

در این مقام است که حضرت عبدالبهاء در بیانی مطلب عمیقی را عنوان فرموده اند که ترجمه آن چنین است:

اعظم فیض الهی در این عصر نورانی علم به وحدت عالم انسانی و علم به وحدت اساس ادیان الهی^{۱۳} است. اکنون با توجه به این اصل علمی و تجربی

۱۳ چون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ترجمه از انگلیسی است لذا عین بیان مبارک را که در جزو (جوانان بهائی آمریکا) مندرج می باشد نقل می نماید.

که سرعت زمان را کوتاه تر می کند بطور وضوح در می یابیم که ظهور تعالیم حضرت بهاءالله با ایجاد سرعت رشد در افکار و اندیشه ها طول زمان تکامل را کوتاه تر نموده است و راهی را که قرار بود بطور تدریجی و در مددی طولانی طی شود به سرعت طی گردیده است. بدین نحو که امروز هر فرد بهائی ولو این که عامی و کم سواد باشد ولی به وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق بشری و تعلیم اجباری و عمومی و ترک تعصبات و تطابق علم و دین و سایر تعالیم کلی و اجتماعی مؤمن بوده و به اعتقاد و ایمانی راسخ از آن تعالیم دفاع می نمایند و آن را هدف عالی حیات انسانی و مقصد تاریخ می شمارد.

حال در صورتی که اگر قرار بود چنین آرمان های بزرگ جهانی بطور عادی، یعنی بدون اعتقاد به امر بهائی حاصل گردد، شاید صدها سال طول می کشید تا یک انسان ساده و کم سواد ضرورت و اهمیت صلح و وحدت را در کث نموده و با ایمان و اعتقاد راسخ از لزوم و حقانیت آن طرفداری نماید.

نقش چهارم

تأسیس تشکیلاتی جهانی جهت استقرار و حفظ وحدت عالم انسانی

در مسئله کیفیت تأسیس وحدت عالم انسانی و حفظ صلح جهانی آنچه مهم تراز هر مسئله دیگر به نظر می رسد این است که اگر نوع انسان در مستقبل ایام به بلوغ روحانی رسدو ضرورت تأسیس یک نظام جهانی را در رأس حکومات ملی جداً و عمیقاً احساس و ادراک نماید و به مرحله وحدت جهانی و صلح عمومی قدم گذارد، در آن وقت چه نوع سازمان و تشکیلاتی برای تحقق بخشیدن به صلح بشری وجود خواهد داشت و گوهر گرانبهای برادری و یگانگی به چه وسیله حفظ و از گزند آفات در امان خواهد ماند و بالاخره وحدت بشری در قالب چه نوع تشکیلاتی اجراء و اعمال گشته و به شکل صلح جاوید و نظمی ثابت و پایدار در روابط میان دول و مملک عالم مراعات خواهد گردید؟

در برابر چنین سؤال کلی باید به این نکته دقیق توجه نمود که هر آرمان

فکری و اجتماعی باید در قالب تشکیلات و تأسیساتی تحقق یافته و حفظ گردد. مثلاً عدالت اجتماعی که در دوران قدیم به شکل یک فلسفه نظری در آثار فلسفه و حکما بحث می‌گردید سپس به شکل نظام اجتماعی درآمد و به شکل قوانین مدنی و جزائی و در قالب تشکیلات اداری و نظام حقوقی اعمال و به وسیله یک سازمان قضائی و با یک نظامنامه خاصی در تنظیم روابط مردم مراعات گردید و بدین وسیله عدالت اجتماعی در حیات اجتماعی ملل تحقق کامل پذیرفت. پس هر آرمان بشری مانند آزادی و حریّت و عدالت تنها در قالب یک سیستم اجتماعی می‌تواند قابلیت دوام و بقاء یابد و به وسیله یک نظام صحیح اجتماعی می‌تواند به وجود آید.

به همین قیاس عدالت بین المللی و صلح جهانی نیز باید در قالب یک نظام بین المللی و تشکیلات جهانی اعمال گشته و به وسیله یک حکومت جهانی، که شامل قوای ثلاثة مقتنه، قضائیه و اجرائیه بین المللی خواهد بود، حفظ گردد.

اکنون با توجه به این که برای تأسیس و حفظ صلح جهانی نیز ابتدا باید سازمان و تشکیلاتی به وجود آید و در قالب آن تشکیلات باید صلح عمومی و عدالت جهانی استقرار یابد، اکنون نقش دیگر جامعهٔ بهائی روشن می‌گردد که آن عبارت از ایجاد یک نظام جهانی برای حفظ صلح جهانی می‌باشد.

پس اگر بهائیان در آثار مبارکه به القاب و عناوینی مانند «بانیان نظم بدیع جهان آرای الهی»، «حامیین پیام نجات»، «مؤسسین مملکوت الهی در زمین» تسمیه یافته اند بدان جهت می‌باشد که آنان اکنون موظف و مشغول بنا کردن و ساختن نظمی هستند که باید در قالب آن صلح جهانی حفظ و وحدت عالم انسانی تأسیس یابد.

پس با این توجیه ساده و مختصر می‌توان نقش دیانت بهائی رادر کلمهٔ سازندگی خلاصه نمود، زیرا هدف بهائی آن است که مبانی و ارکان یک نظم جهانی با تشکیلات بین المللی را بنیان نهاده و نظمی دیگر که در آثار مبارکه به «نظم بدیع جهان آرای الهی» تسمیه یافته است در بسیط زمین تأسیس نماید و در قالب این نظم جهانی صلح عمومی و وحدت عالم انسانی تحقق پذیرد و بالاخره مملکوت الهی که موعود منصوص کتب مقدسه به شمار می‌رود در بسیط زمین استقرار یابد.

فصل دهم

قابلیت اجرائی وحدت عالم انسانی

بسیاری کسان درباره تعالیم روحانی آئین بهائی از جمله صلح عمومی و وحدت عالم انسانی مطالعه و تحقیق می نمایند، لکن اغلب می گویند که این تعالیم و مبادی روحانی، با وجود مفید بودن، بیشتر جنبه نظری و تجربیدی داشته و نمی توانند به مرحله اجراء در آیند و شاید برای همیشه در سطح تخیل و نظر باقی مانند و هیچ وقت به صورت مادی و عینی تحقق نپذیرند. در برابر چنین پرسش نظر فارئین این سطور را به چندین نکته دقیق معطوف می دارد تا معلوم شود که چنین قضاوتی دور از واقعیت بوده و این مسأله به هیچ وجه حالت تخیلی ندارد.

توجیه اول:

بسیاری از اهداف و آرمان های جوامع انسانی مانند مساوات و حریت که امروز در مجتمع علمی و سیاسی بدان استناد و در روابط بین انسان ها اعمال و اجرا می گردد، زمانی جنبه نظری و فلسفی داشته و تنها در روی صفحات کتب فلسفی و اجتماعی موجود بوده است ولی به تدریج با گذشت زمان و رشد افکار و عقول و اندیشه انسان از شکل تخیل و نظر بیرون آمده و در جوامع انسانی اعمال و در تنظیم روابط بین مردم اجرا گردیده است.

فی المثل مسأله آزادی، که در انقلاب کبیر فرانسه شعار انقلابیون به شمار می رفت و بعداً به شکل اعلامیّ حقوق بشر تدوین و مورد قبول دول و ملل قرار گرفت، زمانی جنبه نظری داشته و تنها در آثار فلسفه یونان و روم به عنوان یک

مسئله فلسفی مورد بحث قرار گرفت. پس هر نظام اجتماعی ابتدا یک حالت نظری و تجربی دارد و بعداً حالت مادی و عینی به خود گرفته و صورت و شکل مادی حاصل می نماید.

با این توضیع معلوم است که وحدت عالم انسانی نیز اگر بالفرض امروز جنبه تجربی داشته و هنوز بطور جامع و کامل اعمال و اجرا نگردیده است ولی باید به خاطر داشته باشیم که هر نظام و تأسیس اجتماعی و هر نهضت مفید انسانی قبل از ورود به مرحله اجرا و عمل جنبه تجربی داشته و در حقیقت از مرحله نظریه به مرحله عمل قدم نهاده است.

تجوییه دوم:

هر تأسیس اجتماعی، که در جوامع بشری به وجود می آید و هر امر عظیمی که در عالم انسانی تحقق می یابد، سه مرحله مشخص دارد که می توان مراحل سه گانه مورد نظر را به مرحله علمی و نظری، مرحله ترسیمی و تدوینی و مرحله عینی و تکوینی تقسیم نمود.

به عبارت دیگر هر برنامه و طرح اجتماعی ابتدا حالت تجربید و علم محض دارد، بعداً به تدریج از مرحله تجربید و علم محض به مرحله تدوین و ترسیم تنزیل یافته و بر روی صفحات کاغذ ترسیم می یابد. سپس از حالت ترسیمی خارج و به حالت تعیین و تکوین در می آید و بدین طریق یک واقعیت نظری و تجربیدی از مرحله تخیل به مرحله ترسیم و از آن پس به مرحله تکوین قدم نهاده و شکل مادی و عینی به خود می گیرد.

مسلماً حرکت و انتقال یک واقعیت از مراحل ثلاشه مستلزم زمانی طولانی می باشد تا بتواند از مرحله علم و نظر به مرحله ترسیم و تکوین قدم نهاده و به شکل واقعیتی مادی تجسم و تجسد یابد. در نتیجه چون تحقق هر مسئله ای در عالم طبیعت و تأسیس هر مشروعی در عالم بشریت بطور عموم به تدریج میسر می باشد پس تحقق وحدت عالم انسانی نیز مستلزم زمانی طولانی بوده و مدت و فرصت کافی لازم است تا این حقیقت عظیم، یعنی وحدت، از عالم علم و نظریه به عالم تحقق و عمل قدم گذارد.

توجیه سوم:

برخلاف قانون گذاران عادی که در وضع قوانین مدنی تنها بر اوضاع و احوال زمان حاضر توجه دارند شارع آسمانی در انشاء قوانین علاوه بر مقتضیات فعلی به تکامل آینده نیز توجه داشته و نیازمندی های مستقبل ایام را نیز مطمح نظر قرار می دهد و برای مدت طولانی یعنی حداقل هزار سال نیازهای جامعه انسانی را در نظر می گیرد.

توجه دقیق شارع آسمانی بدین مسأله اساسی از طرفی عظمت روحی و جنبه ممتاز و مشخص او را از قانون گذاران عادی بشر به اثبات رسانیده^۱ و از طرف دیگر این نکته را مبرهن می سازد که قوانینی، که به وحی الهی برای اداره جامعه ای به مدت هزار سال تنزیل می یابد، بعضی از آن قوانین و نوامیس مربوط به زمان آینده بوده و نمی تواند از همان آغاز تنزیل در جوامع انسانی اعمال و اجرا گردد، بلکه زمانی طولانی دارد تا فراهم گشتن مقتضیات زمان و استعداد و قابلیت مردم موجبات اعمال و اجرای چنین قوانینی آماده و مهیا شود.

اکنون با این توجیه معلوم است که اصل وحدت عالم انسانی نیز هدف آینده تاریخ انسانی بوده و باید در ازمنه آینده اجرا و اعمال گردد. البته تأسیس این مشروع عظیم زمان طولانی لازم دارد و تنها وظیفه نسل معاصر آن است که وسائل و مقدمات بنای آن صلح عظیم جهانی را فراهم سازد، یعنی باید شرایط و مقدمات آن را در جامعه انسانی فراهم آورد و اعمده و ارکان آن را ایجاد نماید تا بتوان گنبد طلائی کاخ وحدت را بر این اعمده و ارکان مستقر نمود.

توجیه چهارم:

مراحل تکاملی را که یک مدنیت روحانی باید طی نماید می توان به مرحله کلی یعنی مرحله سازندگی و مرحله توسعه و تکامل و دوره سلطه و اقتدار تقسیم نمود. تمدن روحانی در دوره سازندگی خویش به تدریج رشد و تکوین یافته و مانند طفل تازه مولود شکل ظاهری خود را به دست آورده و کم کم کمالاتی را که

^۱ روسو در کتاب قرارداد اجتماعی گفته است که «روح بزرگ قانون نویس تنها معجزه ای است که می تواند صدق مأموریت آسمانی را به خلق ثابت نماید.»

بالقوه داشته است به منصه فعل و عمل می رساند.

در مرحله دوم که مرحله توسعه و کمال است تمدن روحانی رشد و گسترش فوق العاده یافته و اغلب دیده می شود که تمدن از موطن اصلی خویش خارج گشته و به موازات سازندگی در میان ملل مختلفه نفوذ و توسعه می یابد.

در مرحله سوم که مرحله سلطه و اقتدار است جامعه در مسیر خود وارد مرحله عالی تری گشته، در این دوره بر گروه های انسانی سلطه و غلبه می یابد و جوامع مختلفی را در زیر نفوذ روحانی خویش قرار می دهد.

اکنون با توجه به مراحل کمالی یک شریعت که به طور اختصار بیان گردید معلوم است که تعدادی از قوانین و مقاصد یک شریعت مربوط به دوره سازندگی بوده و در این دوره قابلیت اجرائی دارد. در دوران توسعه و کمال قوانین بیشتری از یک کتاب آسمانی موقعیت اعمال و اجرا پیدا می کند و زمانی که جامعه به مرحله سلطه و اقتدار قدم گذارد و به اوج کمالات مادی و نفوذ معنوی خویش رسید آن وقت جمیع قوانین یک شریعت که در مرحله اول و دوم یعنی دوره سازندگی و دوره توسعه حالت تحریری داشته است به مرحله عینیت قدم نهاده و بطور جامع و کمال در جامعه انسانی اعمال و اجرا می گردد.

توجیه پنجم:

موجودیت جامعه بهائی، که اکنون در کلیه نقاط جهان با جمیع قوای روحانی و معنوی و امکانات و وسائل خویش در تحت قیادت و هدایت یک مرجع جهانی بنام بیت العدل و در قالب یک نظام ثابت و مشابه بین المللی به تأسیس نظمی الهی مشغول و به راهنمایی و هدایت نفوس انسانی مألف و با تمام قوا مجری اهداف بزرگی مانند صلح و وحدت می باشد، خود دلیل بر این است که مسئله وحدت بشر تنها مسئله نظری و تحریری نبوده بلکه به شکل جامعه ای متشكل با نظامی خاص تجسس عینی و مادی یافته است و با ایجاد تأسیسات محلی و ملی و جهانی مانند محافل محلی و محافل ملیه در سرتاسر عالم و تأسیس بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس قلب عالم بهائی و بنای معابد و مشارق الاذکار در پنج قاره شاسعة عالم و تأسیسات دیگری که امروز در صحنه جوامع انسانی موجود می باشد، به

خوبی تحقیق عینی و قابل لمس نظام جهانی بهائی را به اثبات رسانیده و به وضوح مدلل می سازد که تعالیم بهائی تنها در مرحله نظر و تجرید نبوده بلکه اکنون که بیش از یک صد و سی و دو سال [از زمان تألیف کتاب] از طلوع آن گذشته توانسته است در میان طبقات مختلف مردم و درین ملل و اجناس و طبقات مختلفه نفوذ و گسترش یافته و به شکل یک جامعه منظم و متشکل جهانی موجودیت عینی و مادی خود را آشکار سازد.

وحدت عالم انسانی یک حقیقت و ضرورت نوین جهانی است

وقتی که در مورد وحدت عالم انسانی بحث به میان می آید اغلب گفته می شود که چنین مسئله ای تازگی و ویژگی نداشته بلکه این مقصد عظیم و جلیل در ادیان سالفه نیز مانند مسیحیت و اسلام مطرح بوده است. همچنین گفته می شود که این مسئله در آثار بسیاری از عرفاآدیابی بزرگ مشرق زمین و در آثار حکماء غربی معاصر مورد بحث قرار گرفته است و خلاصه جمیع فلاسفه و اندیشمندان و انبیاء و پیامبران آسمانی در طلب این اکسیر اعظم تلاش و کوشش داشته و تأسیس صلح را توصیه و آن را مورث سعادت ابدی در جامعه انسانی دانسته اند.

در توجیه این امر که آیا مسئله وحدت و صلح به طریقی که در امر بهائی توجیه گشته است تازگی داشته و یا در گذشته ایام نیز چنین مسائلی مطرح بوده است، لازم است بدین نکته دقیق اشارت شود که معارف بشری از آنجایی که با یکدیگر مرتبط و متصل بوده و مانند سلسله زنجیر هر مسئله ای به مسائل گذشته و آینده مرتبط می باشد، لذا هیچ واقعیتی نمی تواند بطور مطلق جدید و نوین باشد، ولی از جهت دیگر یک نهضت علمی و هنری و یا یک شریعت آسمانی اگر فاقد جلوه های نوین و ممتاز باشد و اگر ره آورده از حقایق بدیع و جدید به همراه خود نداشته باشد، این سؤال پیش می آید که پس لزوم و ضرورت ظهور و پیدایش آن چه بوده است و نهضتی که هیچ حقیقت نوینی به ارمغان نداشته چگونه می تواند نقشی در تحول و تکامل جامعه انسانی ایفاء نماید و یا بر مجموعه معارف بشری چیزی بیفراید.

با این توجیه ساده به وضوح می توان دریافت که دیانت بهائی با آن که در

اصول و اعتقادات روحانی و اجتماعی با ادیان سالفه متحدد و متفق می باشد و با آن که ادیان الهیه جمیعاً اساس واحد و مشترک دارند معهداً دیانت بهائی پیام آور حقایق نوینی بوده و در عین حال که مفاهیم روحانی ادیان سلف را تأیید و تکرار می نماید ضمناً حقایق نوینی به جامعه انسانی عرضه می نماید.

با توجه بدین بحث اکنون می توان نتیجه گرفت که ادیان الهیه با آن که جمیعاً برای تحقیق وحدت بشری تأسیس یافته و انبیاء سلف کلّاً به جهت اتحاد ملل و اقوام مبعوث گشته اند، معهداً در این دور مبارک وحدت عالم انسانی به طریقی خاص تعلیم گشته است بطوری که می توان گفت توجیه وحدت عالم انسانی با چنین وسعت و کیفیتی که در شریعت بهائی تعلیم داده شده است به هیچ وجه سابقه نداشته و در نوع خود کاملاً بدع و ممتاز می باشد. اکنون برای این که این مسئله عمیق تر مورد مطالعه قرار گیرد و تازگی و ویژگی آن به قارئین این سطور واضح تر و روشن تر گردد، لذا مطالب را در سه مقوله کلّی به طریق زیر مورد مطالعه قرار می دهیم:

بحث اول - وحدت عالم انسانی هدف خاص آئین بهائی است.

بحث دوم - وحدت عالم انسانی در ادوار گذشته یک توصیه اخلاقی بوده و در امر بهائی یک نظام حقوقی است.

بحث سوم - منظور حکماء معاصر از کلمه صلح و وحدت و فرق آن با تعالیم بهائی چه گونه است.

بحث اول

وحدت عالم انسانی هدف خاص آئین بهائی است

اگرچه ادیان الهیه برای تأسیس اتحاد ملل و اقوام مختلفه عالم مبعوث گشته و جمیع منادی و مرؤج اصل وحدت عالم انسانی بوده اند.^۲ لکن این مقصد عظیم

^۲ حضرت عبدالبهاء در خطابات می فرمایند: «مظاهر مقدسه الهیه به جهت ظهور وحدت انسانی مبعوث شده اند و تحمل صد هزار مشقت و بلا نموده اند تا جمیع بشر احزاب مختلفه در ظل کلمه الله مجتمع و متحدد گشته وحدت عالم انسانی را در نهایت حلاوت و لطفات و ملاحت در عرصه وجود جلوه دهند. پس باید یاران الهی را آرزو چنان باشد که عموم بشر را متحدد و متفق نمایند تا این صهباً طهور و کأس مراجها کافور نصیب موفور برند، ملل مختلفه را متحدد نمایند و شعوب و قبایل مقاتله را

و جلیل یعنی وحدت کل بشری در ادیان سالفه فقط و فقط به عنوان هدفی مضمراً منظور گشته و در آیات و نصوص کتب آسمانی قبل هدفی غیر مستقیم شناخته شده است. به همین جهت ادیان سالفه با وجود آن که خود در تأسیس اعمده و ارکان صلح عمومی نقش عمده ای بر دوش داشته و جمیع بشر را به وحدت دعوت فرموده اند، معهداً تحقق کامل این هدف کلی را به مستقبل ایام موکول و جمیع بشارت داده اند که این منظور جلیل یعنی اتحاد و وحدت جمیع اقوام و اجناس و ملل مختلفه عالم در ایام آخر، که یوم ظهور کلی الهی است، تحقق خواهد یافت.

آن روز که بنام «یوم الله»، «یوم الملکوت» و «یوم الدین» در ادیان و عده داده شده است، روز تأسیس مملکوت الهی در بسیط زمین^۳ و یوم اشراق نور رب^۴ بر وجه ارض و تجلی آفتاب یگانگی و احیوت و صلح و وحدت خواهد بود و هم چنین تعلیم فرموده اند که بعث و قیام آنان تنها برای تمهید مقدمات و تهیه وسائل و اسباب این وحدت انجام گرفته و ظهورشان به جهت ایجاد استعداد و قابلیت در افراد بشریت تحقق یافته است.

این هدف کلی که در ادیان سالفه به شکل هدفی مضمراً منظور شده بوده در امر جمال قدم که موعود منصوص ادیان الهیه اند هدفی مصرح گردیده و حضرت شان بنا بر اخبار و نبوّات کتب مقدسه قبل بطور اخص برای اتحاد جمیع ادیان و مذاهب و اجناس و طوایف ظهور فرموده اند و صریحاً در آثار و نصوص مبارکه خصوصاً در الواح سلاطین و سوره الملوك و الواح خمسه بشارات، تجلیات، طرازات، اشرافات و کلمات فردوسیه رؤسای ملل و دول و سلاطین و ملوک عالم را مخاطب ساخته و متذکر گردیدند که حضرتش برای تحقق و تأسیس وحدت کل بشری مبعوث گشته و به جهت ایجاد صلح و وحدت جمیع اهل عالم از ساحت الهی مأمور گردیده اند.

مُتَحَابَةً كَنْتَنَا.

^۳ انجلیل متنی باب ششم: «ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد مملکوت تو بباید اراده تو چنانچه در آسمان است بر زمین نیز گرده شود.»

^۴ سوره زمر: «و اشرفت الأرض بنور ربها.»

پس مسئله وحدت عالم انسانی اگر چه در ادیان سالفه نیز منظور نظر بوده، اما چون در آن ایام و اعصار به علت فقدان وسائل ارتباطی و عدم استعداد و قابلیت کافی پذیرش چنین اتحاد جهانی میسر نبوده و تحقق چنین مقصد عظیم و جلیل یعنی اتحاد جمیع دول و ملل عالم امکان نداشته، لذا این هدف جلیل و عظیم یعنی وحدت جمیع ملل و ادیان به عنوان هدفی مضمر قبول گردیده، لکن در ظهور جمال قدم این مسئله هدف مستقیم و مصرح امر بهای شناخته شده و جمیع تعالیم این امر عظیم بر اصل وحدت و صلح استوار گردیده است.

مسئله وحدت عالم انسانی را در ادیان سالفه می توان با این مثال روشن نمود: وقتی که پدری مهربان فرزند خردسال خود را به تحصیل می گمارد، اگرچه ممکن است از بدو تحصیل فن طبابت را مد نظر داشته، وصول به مقام استادی و تخصص را در این علم برای فرزند خویش آرزو نماید، لکن این هدف در دوران ابتدائی تحصیل هدفی مضمر و پوشیده به شمار رفته و در مراحل اوایله تلمذ این موضوع به هیچ وجه مستقیماً تدریس نشده و جزو برنامه تحصیلی خردسالان محسوب نمی گردد، بلکه تنها مقدمات ورود به مدارس عالیه تعلیم داده شده و اسباب و وسائل ارتقاء بدین رتبه و مقام علمی فراهم می شود و تنها در مدارس عالیه است که این هدف به طور مستقیم و مصرح دنبال گشته و فن طبابت تدریس می گردد.

از این مثال ساده به وضوح می توان دریافت که ادیان سالفه چه نقشی در تحقق وحدت عالم انسانی داشته و چرا این هدف در تعالیم آنان بطور غیر مستقیم و پنهان مورد نظر بوده است.

واضح است از آنجایی که تأسیس و تحقق هر مسئله و هر مشروعی در عالم انسانی با اسباب و وسائلی میسر می باشد، لذا در ایام و ادوار گذشته به جهت آن که هنوز وسائل فنی و ارتباطی وجود نداشت و استعداد و قابلیت کافی برای پذیرش مفاهیم جهانی فراهم نبود، لذا ادیان سالفه این منظور را فقط به عنوان هدفی پنهان منظور نمودند و تحقق کامل آن را به ظهور آینده که ظهور کلی الهی است موکول فرمودند و جمیع وعده دادند که در ایام آخر، یعنی یوم الله و یوم الملکوت که یوم ظهور یهوه و صبابیوت و نزول اب آسمانی بر بسیط زمین

است، این آرزوی دیرینه تحقق خواهد یافت و موعد منصوص ادیان به جهت تأسیس ملکوت الهی در زمین و تحقق بخشیدن به صلح و وحدت عالم انسانی ظهور خواهد فرمود.

در آن ایام آیه «واشرقت الارض بنور ربها» مصدق خواهد یافت و آیه «والله ترجع الامور» تحقق خواهد پذیرفت و امور مردم به خداوند راجع خواهد شد.^۵ در آن ایام گرگ و میش و مار و موش که مراد از آن ملل متاباغضه عالم می باشد با هم مجتمع خواهد گشت^۶ و خیمه صلح اکبر مرتفع خواهد شد.

نصوصی از آثار مبارکه بهائی

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از خطابات مبارکه بدین نکته دقیق اشارت می فرمایند که اتحاد کل ملل و تأسیس وحدت عالم انسانی در ادوار گذشته به علت فقدان وسائل و اسباب میسر نبوده است. از جمله در لوحی که به لوح هفت شمع موسوم می باشد چنین می فرمایند:^۷

«ای محترمه، در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی به کلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیرا وسائل و وسائل اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسه عالم ارتباط و اتصال معدهم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار محصور، لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقيقة قطعات خمسه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر به قسمی که هر نفسی به واسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل، و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی دول و ملل

^۵ در سوره زمر قرآن کریم آیه ۶۷ در وصف روز قیامت چنین می فرمایند: «والارض جميعاً فَبَضُّهُ يَوْمَ القيمةِ والسموات مطويةٌ بيمنيه».

^۶ در باب یازدهم اشیاء چنین آمده است: «و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم».

^۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، صفحه ۳۵۶

و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنای از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم.»

همان طور که در لوح فوق الذکر اشاره شده است چون این عصر، عصر انباز بلوغ و کمال و دوره ارتباط و وحدت است لذا جمال قدم به صراحت بیان فرمودند که ظهور حضرت شان منسوب به جمیع اقوام و اجناس و ملل عالم بوده و این ظهور بر خلاف ادیان سلف که جنبه محلی و ملی داشته اند جنبه جهانی دارد و علاوه بر اوامر مذاهب گذشته، که محبت شامل دوستان موافق بود نه دشمنان مخالف، شریعت بهائی با بیان «عاشر و ام عالادیان کلها بالروح والريحان» جمیع را به ترک تعصیات جاهلیه و محبت و اخوت دعوت می نماید.

جمال قدم در لوحی که به اعزاز جناب امین و جناب ملا علی اکبر شهمیرزادی، حاجی آخوند ایادی، نازل گشته چنین می فرمایند:

«این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرّاً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسّک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.»

ایضاً حضرت عبدالبهاء در لوحی که در مکاتیب مندرج می باشد می فرمایند:

«زیرا در هر ظهوری که اشراق صبح هدا شد موضوع آن اشراق امری از امور بود. در ایام ظهور حضرت کلیم موضوع شریعت الله اطاعت و انقیاد به رب الجنود بود و احکام در نهایت سختی و گران. این است که در قرآن می فرماید: "ربنا لاتحمل علينا اصرأً كما حملته على الذين من قبلنا". و در مورد اشراق نیر منیر حضرت مسیح موضوع و اساس شریعت آن صبح مليح

حسن اخلاق و اتفاق و عدم انتقام از اهل نفاق و شقاق بود. لهذا من ضرب علی خدک الایمن حوال له الايسر فرمود و در یوم ظهور جمال محمدی موضوع امر و اساس دین الله کسر اصنام و منع عبادت اوثان و تحقیر فراعنه و اذلال طواغیت بود و در یوم ظهور حضرت اعلی منطق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الآمن و صدق بود. اما در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی و صمیمیت قلبی با جمیع طوائف و ملل و اعلان وحدت عالم انسانی است.^۸

بحث دوم

وحدت عالم انسانی در ادوار گذشته یک توصیه اخلاقی بوده و در امر بهائی یک نظام حقوقی است

اغلب مشاهده می شود که ارباب تحقیق در مطالعه و بررسی وحدت عالم انسانی، که دیانت بهائی تعلیم می فرماید، گرفتار اشتباه گشته و تصوّر می نمایند که این مسأله یک توصیه اخلاقی بوده و متراff و متشابه با کلمه محبت می باشد و بالآخره نتیجه می گیرند که وحدت عالم انسانی بدعت و تازگی نداشته بلکه در بسیاری از آثار حکما و عرفا و ادبای مشرق زمین چنین مضامین اخلاقی و انسانی وجود داشته است، چنانچه اغلب متحرّیان حقیقت وحدت عالم انسانی را به همان مفهوم شعر سعدی تعبیر می نمایند که گفت:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند

اما در اینجا باید بدین نکته دقیق توجه نمود که وحدت عالم انسانی یک اصل حقوقی بوده و روابط بین المللی را تنظیم و توجیه می نماید و از نظر ماهیّت با مسأله محبت که از دسته اخلاقیات محسوب می شود و از مسائل عاطفی و شخصی به شمار می رود به کلی فرق دارد.

به عبارت ساده تر محبت بیان کننده روابط درونی و معنوی دو انسان بوده و به قول یک عالم روان شناس: «محبت رشته نامحسوسی است که ما را به دیگران

و دیگران را به ما مرتبط و متصل می سازد.^۹

مسلماً چنین رشتۀ نامحسوس درونی یک مسئله عاطفی و اخلاقی بوده و با مقررات اجتماعی و حقوق بین المللی به کلی متفاوت می باشد و همان طور که گفته شد وحدت عالم انسانی از مبادی اجتماعی و نظام حقوقی بوده و این کلمه در مفهوم خاص خود به اتحاد دول و ملل عالم و روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آنان بر اساس حقوق بین الملل اطلاق می گردد. در صورتی که محبت تنها روابط معنوی دو انسان مانند زن و شوهر و مادر و فرزند را توجیه و تبیین می نماید و به اعتقاد علمای علوم انسانی مقوله حقوق و اخلاق اگرچه محوری واحد و ثابت دارند که آن وجود انسانی است ولی یک محیط دارند زیرا محیط دایره اخلاق وسیع تر بوده و از دائره نظامات اجتماعی برتر و بالاتر می باشد و بطور خلاصه می توان گفت که میان حقوق و اخلاق سه فرق کلی و اساسی وجود دارد.

فرق اوّل:

آن که قوانین اخلاقی و عاطفی قابل تدوین نبوده در صورتی که قوانین اجتماعی و حقوقی را می توان تنظیم و تدوین نمود و مواد مختلف و بندهای متعددی از آن به وجود آورد. چنانچه کلیه مسائل حقوقی در قالب نظامنامه ای تدوین و به مواد و تبصره های متعددی تقسیم یافته است.

فرق دوّم:

آن که متخلفین از مقررات حقوقی از نظر جامعه مجرم بوده و مستحق مجازات می باشند، در صورتی که مخالف از بعضی از اصول اخلاقی تنها در برابر وجود افراد شخصی مسؤول و مکلف می باشد.

^۹ الکسیس کارل پژشک (Alexis Carrel) و روان شناس بزرگ فرانسوی در کتاب مشهور خود «انسان موجود ناشناخته Man, The Unknown»

فرق سوّم:

آن که قانون و حقوق مقید در زمان و مکان بوده و به موازات تغییر زمان و تحول اوضاع و احوال انسان تغییر می‌یابد و در هر گوشه از جهان قانون جزائی و مدنی شکل خاصی دارد، در صورتی که اخلاق مرزی نداشته و محدود به زمان و مکان نمی‌باشد و با تغییر زمان دگرگونی نمی‌پذیرد. بطور خلاصه اصول اخلاقی همه جا و همه وقت محترم بوده و در میان هر ملتی مورد احترام و توجه می‌باشد.

اکنون با توجه به فرق عمیقی که میان مبانی حقوقی و اصول اخلاقی وجود دارد خوب متوجه می‌شویم که وحدت عالم انسانی یک امر حقوقی بوده و با توصیه‌های اخلاقی به کلی متفاوت می‌باشد. لذا از آنانی که اصل وحدت عالم انسانی را یک توصیه اخلاقی می‌پنداشند و آن را در ردیف محبت قرار می‌دهند گرفتار چه اشتباه فاحشی بوده و تا چه حدی از معنای واقعی وحدت عالم انسان دور و مهجور می‌باشند.

بحث سوّم

منظور حکماًی معاصر از کلمهٔ صلح و وحدت و فرق آن با تعالیم

بهائی

همان طوری که قبلً اشاره گردید از قرن شانزدهم به این طرف گروهی از دانشمندان و فلاسفه غربی در آثار خویش کلمهٔ وحدت را به کار برده و برخی از آنان در قالب این کلمه اتحاد سیاسی دول اروپا را منظور نظر داشته و برخی دیگر وحدت کلیساها مسیحی را پیشنهاد نموده اند. گروهی نیز به دو نوع جنگ حق و جنگ ناحق قائل بوده اند. جنگ حق و تدافعی را مفید و منطقی و جنگ تهاجمی را مضر و زیان بخش شمرده اند.

اوّلین کسی که ترک مخاصمات و مناقشات را توصیه نمود و دول اروپا را به صلح دعوت کرد گروسیوس هلندی^{۱۰} بود. وی کتاب حقوق جنگ و صلح

۱۰ گروسیوس (Hugo Grotius) هلندی (۱۵۸۲-۱۶۴۵) از حقوق‌دانان بزرگ هلندی است. وی تحقیق عمیقی در حقوق بین‌المللی به وجود آورد و پایه این دانش جدید را بنا نهاد. از آثار مهم وی «آدم در تبعید» و کتاب «حقیقت مذهب مسیح On The Truth of the Christian Religion»

را در ۱۶۲۵ تألیف نمود و به چاپ رساند. این کتاب به حقیقت مبانی و پایه حقوق بین الملل را به وجود آورد. هم چنین در قرن هفدهم ویلیام پن William Penn طرح تشکیل یک پارلمان اروپا را پیشنهاد نمود. همچنین مونتسکیو^{۱۱} و کندروسه^{۱۲} در مورد صلح بحث نمودند.

در قرن هیجدهم سن پیر Saint-Pierre فرانسوی طرح صلح پایدار اروپا را پیشنهاد نمود و کانت آلمانی نیز صلح میان دول دموکرات اروپا را بحث و پیشنهاد نمود.

کانت در کتاب (صلح جاوید Ewiger Frieden) ضرورت صلح را توجیه و گفت که دول دموکرات اروپا باید دور هم جمع گشته و پیمان صلح پایداری را بین خود امضاء نمایند و در قرن نوزدهم دانشمند دیگری بنام سپنسر^{۱۳} ضرورت صلح را در آثار خویش مطرح و اصالت و حقانیت آن را اثبات نمود و دول اروپا را به یک صلح دائمی دعوت نمود.

اکنون اگر نظری اجمالی بر نظریات علمای غربی که ضرورت صلح را تشریح

است. وی برای جلوگیری از جنگ های مذهبی مجاهدت فراوان نمود و بزرگ ترین شاهکار خود را بنام حقوق جنگ و صلح (The rights of war and peace) به وجود آورد و به پدر حقوق بین الملل موسم گردید.

۱۱ مونتسکیو (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵) می نویسد: «در طبیعت واقعی و آثار در عین ناجوری و اختلاف یک وحدت و یگانگی حقوقی وجود دارد. با وجود اختلاف نژاد و عقاید و مذاهب و عادات و رسوم ملل مختلف مردم جهان چرا ما قادر نباشیم یک حکومت جهانی و یک وحدت جهانی به منظور نیل به دو هدف مشترک حفظ صلح و بهبودی زندگی مردم جهان به وجود آوریم.» (نقل از کتاب فلسفه سیاسی دکتر بازار گاد صفحه ۶۸۹)

۱۲ کندروسه (۱۷۴۳ تا ۱۷۹۲) فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی است. به عقیده وی ترقی انسان سه مرحله را در آینده خواهد بیمود. مرحله حصول تساوی بین ملل، مرحله از میان رفتن اختلاف طبقاتی و مرحله حصول به ترقی ذهنی و اخلاقی بشر که نتیجه دو مرحله فوق خواهد بود.

۱۳ هربرت سپنسر (Herbert Spencer) فیلسوف انگلیسی که افکار صلح جویانه دارد در یکی از آثارش چنین می نویسد: «تاریخ سرتاسر جز حکایت کشتار و جنگ و جدال چیزی نیست. اگر در مدنیت های بدوى مردم آدمخوارند یا افراد را می گیرند، در مدنیت های جدید ملل را می خورند و اقوام و قبائل را یکسره بند و غلام می سازند. تا وقتی که جنگ موقوف نشده تمدن جز یک رشته مصائب و بیلات چیزی نیست و زمانی آسوده و مدنیت عالی و قتنی صورت می گیرد که جنگ متوقف و منسوخ شود.» برای اطلاع بیشتر به «کتاب جامعه و حکومت» تألیف مک آیور (McIvor) صفحه ۳۶۲ مراجعه نمایید.

نموده اند بنماییم به خوبی متوجه می شویم که منظور دانشمندان فوق الذکر از کلمه صلح اتحاد دول اروپا بر مبنای پیمان های نظامی و قراردادهای سیاسی بوده است. به عبارت دیگر منظور آنان این بوده که نمایندگان دول متخاصم اروپا با هم جمع گشته و پیمان مودت و دوستی امضاء نمایند و ترک مخاصمت کنند.

واضحت است صلح با چنین کیفیاتی که علمای اروپا بحث نموده اند با وحدت حقیقی بشر که دیانت بهائی تعلیم داده و با نمونه ای که اکنون به وجود آورده به کلی متفاوت می باشد، زیرا وحدت عالم انسان در تعالیم بهائی دارای خصوصیاتی است که به کلی با آراء و عقاید مکاتب اجتماعی و سازمان های منعقده به جهت صلح به کلی متفاوت بوده و این تفاوت عمیق را می توان در سه فرق کلی مورد مطالعه قرار داد.

فرق اول:

وحدت در دیانت بهائی یک مسئله جهانی بوده و بر خلاف نظریات علمای فوق که برخی صلح اروپا و برخی وحدت کلیساها را مورد نظر دارند اتحاد جمیع دول و ملل، اجناس و طوائف را در بر می گیرد. هم چنین با مسئله اتحاد کارگران که برخی از مکاتب اقتصادی مدعی بوده اند متفاوت می باشد. در حقیقت در تعالیم بهائی وحدت به معنای اتحاد دول اروپا و یا وحدت کلیساهای مسیحی و یا وحدت کارگران نبوده بلکه به معنای «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» می باشد.

فرق دوم:

وحدت عالم انسانی در آثار بهائی یک مسئله عاطفی و اعتقادی بوده و با صلحی که تنها با امضاء پیمان های سیاسی نمایندگان دول به وجود می آید تفاوت ذاتی و کیفی دارد و به نظر بهائی صلحی که ریشه های اعتقادی نداشته و بر عقول و وجدان ابناء بشری استوار نباشد نمی تواند دائمی بوده و به شکل تعادل پایدار بر سطح زمین باقی بماند. چنانچه در سال های گذشته همان طوری که کانت در کتاب صلح جاوید و علمای دیگر اتحاد دول اروپا را پیشنهاد نموده بودند

با تأسیس مجتمع صلح و امضاء پیمان های اخوت این مقصود به مرحله تحقق نرسید. بنا بر تاریخ ملل حدود صد سال بعد از مرگ فیلسوف بزرگ آلمان امانوئل کانت نظریاتش اجراء و اعمال گردید. بدین طریق که در سال ۱۸۹۹ بنا به دعوت نیکلای دوم تزار روس اوّلین کنگره و انجمن صلح در لاهه تشکیل و با شرکت بیست و هفت نفر از نمایندگان دول این مجمع تأسیس گردید و به وسیله این کنگره بود که نامه ای به حضور حضرت عبدالبهاء نگاشته و طرق وصول به صلح را خواستار شدند و حضرت عبدالبهاء در جواب انجمن صلح لاهه دلوح یکی در سال ۱۹۱۶ و یکی در سال ۱۹۲۰ مرقوم و به انجمن مزبور ارسال فرمودند که اکنون صورت آن الواح در مکاتیب آن حضرت مندرج می باشد.^{۱۴}

همچنین چندین سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۱ بنا به پیشنهاد رئیس جمهور آمریکا مستر ویلسن جامعه ملل تأسیس گردید.^{۱۵} در این انجمن نیز نمایندگان عضو جامعه ملل قرارداد صلح لاهه را امضاء نمودند و پیمان اتحاد و دوستی بستند ولی این آرامش دیری نپایید و این مودت دوامی نیافت و در سال ۱۹۳۹ جنگ دوم جهانی آغاز و کشتارهای خونین تری را در میادین حرب به وجود آورد و اضطراب و پریشانی و قحطی و بحران اقتصادی جمیع ملل عالم را گرفت.^{۱۶}

این حادثه به خوبی نشان داد که برخلاف نظریات فلاسفه غرب از جمله

۱۴ نامه اول جمعیت صلح لاهه مکاتیب جلد اول و نامه دوم در مکاتیب جلد چهارم قسمت آخر مندرج است. این نامه را فاضل جلیل جناب احمد یزدانی به امر حضرت عبدالبهاء به انجمن لاهه تسليم کرد (اسرار الآثار) جناب فاضل مازندرانی حرف (ل).

۱۵ در هشتم ژانویه ۱۹۱۸ چند ماه قبل از پایان جنگ بین الملل اول ویلسن رئیس جمهور آمریکا اعلامیه ای در چهارده ماده صادر کرد که مورد موافقت دول متّفق قرار گرفت. ماده چهاردهم اعلامیه اشاره به تأسیس یک مجتمع عمومی ملل داشت و بین مناسبت و قوی کنفرانس صلح در ۱۹۱۹ در پاریس با نمایندگان ملل تشکیل و شروع به کار کرد، رسیدگی به اساسنامه جامعه ملل را به کمیونیتی که ریاست آن را ویلسن به عهده داشت محول نمود. کمیون در سال ۱۹۱۹ متن طرح میثاق را به جلسه عمومی کنفرانس تقدیم داشت و پس از تصویب سریع معاہدات قرار گرفت. به این ترتیب جامعه ملل از دهم ژانویه ۱۹۲۰ تشکیل و شروع به کار کرد و در آوریل ۱۹۴۶ محل گردید.

۱۶ برای اطلاع از تاریخ و کیفیت انجمن های بین المللی به کتب زیر مراجعه فرمائید:
۱- حقوق بین الملل (دکتر صدیق حضرت) جلد دوم، ۲- حقوق عام ملل دکتر محمدعلی حکمت،
۳- کتاب حقوق بشر و حمایت بین الملل آن دکتر متین دفتری، ۴- کلیات حقوق دکتر رضا علوی،
۵- تاریخ مختصر حقوق بین الملل پروفوسور آرتور نوس بام.

کانت تنها قرارداد و میثاق سیاسی نمی تواند تحقق صلح پایدار و ابدی را تضمین نماید بلکه آنچه که می تواند حافظه صلح بین ملل باشد و اتحاد ابدی و پایدار به وجود آورد اعتقاد مردم به صلح و درک اهمیت آن است. اگر پیمان های سیاسی متکی بر اعتقاد امضاء کنندگان آن نباشد، اگر رهبران و زعمای سیاسی اصالت و حقانیت صلح را نشناستند و به اهمیت و ضرورت آن قلباً معتقد نباشند هرگز صلح پایدار به وقوع نخواهد پیوست.

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در جواب انجمن صلح لاهه مرقوم داشته اند بدین نکته دقیق اشارت نموده و فرمودند «صلح امری است عظیم ولکن وحدت وجودان لازم است تا اساس این امر عظیم گردد.»

فوق سوم:

بنابر نصوص نازله از قلم شارع بهائی و همچنین تبیین آن از طرف مبین آیاتش، که اکنون در آثار بهائی منعکس و موجود می باشد، تحقق وحدت بشر زمانی می تواند به طور صحیح و کامل انجام پذیرد که روابط دول موجود بر مبنای یک قانون بین المللی که از یک قوه مقننه جهانی صادر می گردد و به وسیله یک قوه اجرائیه بین المللی اعمال می شود تنظیم یابد و یک قوه قضائیه بین المللی بتواند اختلافات سیاسی و جغرافیائی و اقتصادی دول را بدون توجه به نژاد و مذهب و ملیت حل و فصل نماید.

حقوق بین ملل که اکنون روابط بین دول را تنظیم می نماید ضمانت اجرائی نداشته و تنها ضامن اجرائی آن تصمیمات سازمان ملل متحده و قول و امضای نماینده سیاسی یک کشور می باشد. به همین جهت اگر دولتی قوی به پیمان سیاسی که امضاء نموده است وفادار نماند و به حقوق ملل دیگر تجاوز نماید و به جرم بین المللی محکوم شود هیچ مرجع جهانی که بتواند دولت متجاوز را مجازات و حق ملت ضعیف را اخذ نماید وجود ندارد. لذا حقوق بین الملل اکنون شکل قانونی نداشته، بلکه شبیه به عرف و عادت دوران قرون وسطائی می باشد.

توضیح آن که در قرون وسطی که رژیم فوڈالیسم و ملوک الطوایفی در

تمام اروپا متداول بود، ارباب قدرت و ثروت وقتی که اختلافاتی با یکدیگر پیدا می کردند حق داشتند همدیگر را به دولت دعوت نمایند. در این دولت‌ها هر کسی که می کشت صاحب حق شناخته می شد. در این رژیم اجتماعی حق عبارت از زور بود (الحق لمن غالب) که بر روایت مردم حکومت می کرد ولی بعد از انقلاب کبیر فرانسه حق دولت منسخ گشت و قضاوت بین طرفین دعوی به قضاوت دستگاه دادگستری محول گردید. در حقیقت آزادی و اختیار از افراد مسلوب و به هیئت منتخب جامعه محول گردید.

اکنون در سطح جهانی نیز حقوق بین الملل مرحله عرف و عادت را می گذراند و زمانی که دولتی با دولت دیگری بر سر مستعمرات و مستملکات و یا حدود و ثغور مرزی اختلاف پیدا می کند خود را مختار می داند که طرف دعوی را به دولت دسته جمعی یعنی جنگ و صفت آرایی دعوت نماید ولی آیا در جنگ هائی مانند جنگ های گذشته بین الملل اول و دوم که دولت های دسته جمعی انجام گرفت حق با چه کسی بود؟ مسلماً دولتی که قدرت نظامی بیشتر در اختیار داشت و از نیروی بیشتری برخوردار بود، لذا در این جنگ ها دول ضعیف پیوسته محکوم و مغلوب بودند ولی این که استحقاق چنین حقی را بطور مسلم داشته باشند. اکنون با این توضیح مختصر به خوبی معلوم می گردد که با پیمان‌های سیاسی و قراردادهای نظامی که به هیچ وجه جنبه قانونی نداشته بلکه بیشتر شیوه عرف و عادت می باشد نمی توان صلح جهانی را تأمین نمود مگر زمانی که یک حکومت جهانی در رأس حکومات ملی قرار گرفته و اختیارات دول ملی بدان تفویض گردد. یعنی حقوق بین الملل شکل قانونی یافته به وسیله یک مرکز جهانی وضع و به وسیله یک ارتش جهانی اجرا و اعمال گردد و در چنین حالت است که صلح جهانی می تواند بر بسیط زمین استقرار یابد.

نتیجه بحث

اگر بخواهیم مفهوم صلح و وجوده ممتاز آن را که در امر بهائی توجیه و در صفحات قبل مفصلأً بحث شده است خلاصه نمائیم می توانیم بگوئیم که مسئله صلح در امر بهائی چندین جنبه ممتاز و مشخص دارد و در نتیجه مفهوم صلح در

آثار بهائی با کلیهٔ مفاهیمی که در کتب فلسفهٔ غربی موجود بوده است متفاوت می‌باشد.

اوّل - در آثار بهائی مراد از صلح عمومی تنها صلح سیاسی و ترک مخاصمه و جنگ نمی‌باشد بلکه صلح مفهومی بزرگ‌تر و عالی تر دارد و آن عبارت از پذیرش یک اتحاد جهانی در جمیع شؤونات بشری می‌باشد و به عبارت دیگر تنها بر روابط مثبت جامعهٔ انسانی کلمهٔ صلح اطلاق نمی‌گردد بلکه این کلمه زمانی به کار می‌رود که بشر در جمیع شؤونات زندگی یعنی شؤونات اجتماعی و طبقاتی و اقتصادی و نژادی و مذهبی اتحاد کامل حاصل نماید.

دوم - در امر بهائی صلح تنها یک پدیدهٔ بیرونی نبوده بلکه در وهلهٔ نخست صلح حقیقتی درونی می‌باشد و بر صفاتی درونی و آرامش اخلاقی و تعادل و توازن روحی اطلاق می‌گردد.

در این حالت صلح یک اعتقاد شخصی بوده و با صلحی که فقط بر پیمانهای سیاسی و میثاق دول متنکی می‌باشد به کلی فرق دارد.

فصل یازدهم

وحدت وجودان اساس صلح عمومی است محبت ما در صلح است

با توجه به بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که فرمودند «الیوم جز قوّة کلمة الله، که محیط بر حقایق اشیاء است، عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجرة واحده جمع نتواند.»^۱

برای هر متحرجی حقیقتی این سؤال پیش می آید که چرا تنها قوّة کلمة الله و تعالیم الهیه قادر بر اتحاد و وحدت بشری بوده و فقط قوّة سماویه می تواند عقول و افکار انسان را متّحد و متّفق سازد.

در توجیه این مسأله باید متذکر بود که تاریخ گذشته بر صحت و حقائیت این قول شاهدی صادق بوده و به خوبی مدلل می سازد که ادیان مهم ترین و مؤثر ترین عامل ایجاد کننده اتحاد و وحدت در میان اقوام و ملل مختلفه عالم بوده و بزرگ ترین مدنیت های بشری را مانند مدنیت مسیحی و اسلامی به وجود آورده اند.

اگر بخواهیم بدون توجه به تاریخ گذشته و بدون توجه به نقش ارزشمند ادیان که در اتحاد ملل بر عهده داشته اند، مطلب را صرفاً با موازین علوم نظری مورد

۱ این بیان از لوحی که در جواب نامه جمعیت صلح لامه نازل و در جلد ثالث مکاتیب مندرج می باشد نقل گردیده است. این بیان در لوح دوندا در مکاتیب جلد اوّل صفحه ۳۱۹ نیز مندرج می باشد. در قرآن کریم یکی از کمالات ممتازه مظاہر ظهور ایجاد وحدت وجودان و قدرت تألیف قلوب شناخته شده و می فرماید: «لو انفقت ما فی الارض جمیعاً مَا الْفَتَ بین قلوبِهِم ولکن الله الْفَیْنَهم». (سوره انتقال ۶۵)

مذاقه قرار دهیم، لازم است بدین مسأله توجه کنیم که بنا بر نظریّات قاطع علمای روانی و تربیتی (عواطف مشترک) نقش ادیان تنها عاملی است که می‌تواند وحدت حقیقی در جوامع انسانی به وجود آورد و تنها رشتة نامحسوس اماً محکمی است که قادر است از عناصر مختلف انسانی مدنیّتی واحد و متّشكّل خلق نماید. زیرا افراد انسانی، زمانی در حیات اجتماعی متّحد و متفق می‌گردند و مدنیّتی واحد و متّحد به وجود می‌آورند، که در آراء و عقاید متّحد و در احساس و عواطف مشترک باشند.

لازم است به این نکته توجه کنیم که هیکل جامعه با رشتة عواطف مشترک ساخته و بافته می‌شود و وحدت وجدان سنج اوّلیه و حجر زاویه کاخ وحدت عالم انسانی محسوب می‌گردد و خمیر مایه اصلی اتحاد ملل عواطف مشترک آنان می‌باشد. اکنون ببینیم عواطف مشترک چیست؟ وجه افتراقی با اندیشه و تفکر دارد و چگونه می‌توان آن را در قلوب نوع انسانی به وجود آورد تا بر این اساس وحدت عالم انسانی ایجاد گشته و صلح عمومی استقرار یابد.

به عقیده فلاسفه و علمای علوم روانی عاطفه عبارت از یک نوع کشش و میل شدید به چیزی یا حقیقتی است که در آن هیچ نوع شایبه خودخواهی و انتفاع وجود نداشته باشد. عاطفه نوعاً با دانائی و آگاهی متفاوت بوده و در جدول بسته‌بندی حالات درونی و کیفیات نفسانی انسان آگاهی و دانائی از دسته ادراکات محسوب است، در صورتی که عواطف و امیال جزء دسته افعالات به شمار می‌آید. نمونه کامل این حالت روحی و کیفیات نفسانی را می‌توان در رابطه میان پدر و مادر یا فرزندان مشاهده نمود.

مثالاً به وضوح می‌توان دریافت که در محبت و عشق مادری هیچ نوع انتفاع شخصی یا علت و حکمت موجود نداشته و مادر بدون آن که انتفاعی را در این روابط ضروری در نظر داشته باشد یا علت و حکمتی بر این مسأله تصوّر نماید طفل خویش را دوست می‌دارد، به او عشق می‌ورزد و حتی به خاطر سعادت او فدا و نثار می‌شود. اکنون که عاطفه را شناختیم حال ببینیم که چگونه می‌توان این عاطفه را در قلوب انسانی ایجاد کرد.

واضح است که ایجاد محبت و عشق در قلوب انسانی که آن را نوعی عاطفة

عالیه انسانی می نامیم نه وظیفه علوم تجربی بوده و نه علوم نظری مانند فلسفه و روان شناسی که بتواند به حریم روان راه یافته و در آن دخالت و تأثیر نماید. علوم تجربی تنها به کشف قوانین مادی مبادرت می ورزند و فلسفه به توجیه آغاز و انجام خلقت انسان و شناخت جهان می پردازد. روان شناسی درون انسان را کاوش نموده و حالات درونی انسان را تشریح می نماید بدون آن که بتواند وجود را تلطیف بخشیده و در انسان رفت احساسات ایجاد نماید و یا این که بتواند در میان مردم عواطف مشترک به وجود آورد. به عبارت دیگر روان شناسی سر و کار مستقیمی با حالات درون انسان دارد و در شناخت کیفیات نفسانی تجسس می نماید.

روان شناسی تنها به شناخت حالات روانی مانند امیال و غرائز انسانی و میل به عشق و کینه، درد و رنج و غیره اکتفا نموده و قدرت این که عواطف را تغییر دهد و در عواطف و وجود وسعت به وجود آورد، ندارد. تنها نهضت هائی که توانسته اند بر حریم عواطف راه یابند و در تغییر و تلطیف عواطف انسانی تأثیر و دخالت نمایند ادیان الهیه می باشند.

مثلًا وقتی که در تاریخ ادیان مشاهده می شود، که گروهی از مؤمنین به خاطر بقاء شریعت و ارشاد و هدایت نفوس انسانی جان بر کف نهاده نثار می شوند و با رضامندی و متنانت به شهادت می رسند، چنین صحنه هائی از گوشه تاریخ ادیان نمایشگر این واقعیت است که تعالیم روحانی توانسته اند به حریم عواطف انسانی راه یابند و عواطف و وجود را تغییر دهند و آن را از حدود محبت به خانواده و نزدیکان وسعت بخشیده و یک عاطفه و محبتی عالی تر و وسیع تر به وجود آورند، تا آن حد که این عاطفه و محبت توانسته است از مرز خانواده و ملیت و نژاد و طبقه تجاوز نموده و جمیع انسان ها را شامل گردد.

پس تا انسان حسّ صیانت نفس یا غریزه خودخواهی را، که ذاتی و جبلی او است، از دست ندهد آماده برای چنین فداکاری نمی تواند باشد، زیرا مفهوم شهادت و قربانی این است که انسان از نظر عاطفی آن چنان رقیق و در قلب و روح به حدی طهارت و تلطیف یافته که توانسته است منافع خود را فراموش نماید و مهیای نثار و قربانی گردد. این تکامل اخلاقی آن چنان عالی و شامخ است که

دانش و فلسفه و علوم هرگز نمی‌تواند انسانی را به چنین درجه از تکامل اخلاقی و معنوی سوق دهد.

اکنون نتیجه‌ای که از این بحث عاید می‌گردد آن است که ادیان به علت نفوذ در حریم عواطف و وجود انسانی می‌توانند عواطف مشترک و وحدت وجودان به وجود آورند و همین عواطف مشترک و وحدت وجودان است که خمیر مایه‌ای برای ایجاد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوده و به مدد این حالات درونی و کیفیات نفسانی است که می‌توان جامعه انسانی را متحده و متتشکّل نمود و صلحی جهانی و نظمی عمومی به وجود آورد.

حضرت عبدالبهاء در اکثر مکاتیب و خطابات مبارکه بدین نکته دقیق اشارت نموده و به کرات توجیه و تذکر می‌فرمایند که وحدت وجودان خمیر مایه اتحاد جهانی و محبت ما در صلح است و تازمانی که چنین عواطف رقیق روحانی در قلوب انسانی به وجود نیاید هرگز شاهد صلح و وحدت و جلوه آن نخواهیم بود و وحدت عالم انسانی بر بسیط زمین استقرار نخواهد یافت.

حضرت عبدالبهاء از جمله در نامه اول جمعیت صلح لاهه چنین می‌فرمایند: «تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امری است عظیم ولکن وحدت وجودان لازم است تا اساس این امر عظیم گردد».^۲

ایضاً می‌فرمایند:

«احدی نیست که وجودان اذعان ننماید که الیوم امری در عالم اعظم و اهم از صلح عمومی نیست و از لوازم این امر تحقق وحدت وجودان است تا بنیان آن محکم و شالوده اش مستحکم و قصرش مشید گردد».

ایضاً در خطابات اروپا و آمریکا می‌فرمایند:

«یک قوّتی عظیمه لازم که این صلح را اجراء نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند زیرا مجرد علم به شیء کفایت نمی‌کند. انسان اگر بداند غنا خوب است غنی نمی‌شود، انسان اگر بداند که علم ممدوح است عالم نمی‌شود، انسان اگر بداند عزّت مقبول است عزیز نمی‌شود و علی‌هذا

² ن ک به جواب نامه جمعیت صلح لاهه در مکاتیب جلد سوم، صفحه ۱۱۷

القياس، دانستن سبب وصول نیست.»^۳

تحقیق وحدت عالم انسانی نشانه بلوغ روحانی است

در آثار بهائی وعده داده شده است که در مستقبل ایام قرنی طلائی فرا خواهد رسید و در آن قرن، که به دوره بلوغ و کمال تسمیه یافته، نوع انسان شاهد و ناظر ترقیات معنوی و روحانی خود بوده و به مرحله بلوغ و کمال واصل خواهد گردید.

در آن دوران جنگ و آشوب متروک گشته و انسان بالغ و کامل با عقل و درایت در تحقیق صلح جهانی و وحدت عالم انسانی کوشش خواهد نمود ولی قبل از آن، که بشر به چنین مرحله‌ای از بلوغ روحانی نائل و به چنین کمالی معنوی فائز گردد، باید دوران صباوت و جوانی را پشت سر گذاشته و پس از طی مراحل کودکی و جوانی به مرحله کمال رسد و به تدریج بلوغ معنوی و روحانی یافته و حقایقی را که امروز از در ک آن عاجز و ناتوان می‌باشد در ک نماید. پس اگر انسان معاصر گرفتار تعصبات جاهلیه می‌باشد و به جنگ و سیز می‌پردازد، اگر انحرافات فکری و اخلاقی و اجتماعی دارد، به جهت آن است که در دوره صباوت قرار داشته و هنوز جهالت دوران صباوت و غرور و طغيان دوران جوانی را به پایان نرسانیده است. مسلم است که از جوان نابالغ که تکامل و رشد عقلی کافی و لازم نیافته است انتظار عقل و درایت فوق العاده‌ای نمی‌توان داشت، پس اگر موقعیت تاریخ عصر حاضر را درست بشناسیم و بدانیم نسل حاضر بشری در چه مرحله از تکامل معنوی قرار دارد، خوب متوجه می‌شویم که اغتشاشات سیاسی و جنگ‌ها و بحران‌ها و تعدیات همه ناشی از صباوت و نارسانی معنوی و فکری نوع انسان می‌باشد.

واضح است زمانی، که دوران صباوت به سر آید و انسان نابالغ به مرحله بلوغ و کمال قدم گذارد، آثار عقل و درایت در وجودش به ظهور رسیده و خود به خود در ک خواهد کرد که در دوران صباوت و جوانی تمدن چه اعمال کودکانه

^۳ نقل از خطابات مبارکه، صفحه ۹۳، هم چنین پام ملکوت تألیف عبدالحمید اشراف خاوری، صفحه

و غیر اخلاقی و چه مقدار جرم و جنایت موحشی مرتكب شده است. آن وقت است که به تلافی مافات قیام خواهد کرد و بطور حتم و قطع به تأسیس مبانی صلح جهانی مبادرت خواهد ورزید.

هم چنان که در دوران بلوغ و کمال آثار و اطواری دیگر در شخص ظاهر می‌شود، جامعه انسانی نیز در مرحله بلوغ روحانی کمالاتی خاص به دست می‌آورد. یکی از آن کمالات که در آثار بهائی به آن اشاره گشته است وحدت زبان و خط بوده و این وحدت به حقیقت از اعمده و ارکان صلح عمومی است که باید وحدت عالم انسانی بر آن اصول و مبانی استقرار یابد.

جمال قدم در اوخر کتاب مستطاب اقدس به بلوغ روحانی بشر اشارت نموده و چنین می‌فرمایند:

«يا اهل المجالس فى البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلّم بها من على الأرض
و كذلك من الخطوط ان الله يبيّن لكم ما ينفعكم و يغنينكم عن دونكم انه
لهو الفضال العليم الخير. هذا سبب الاتّحاد لو انتم تعلمون و العلة الكبرى
للاتّفاق والتمدنّ لو انتم تشعرون. انا جعلنا الأمراء علامتين لبلوغ العالم الاول
و هو الاسّ الاعظم نزلناه في الواح اخرى و الثاني في هذا اللوح البديع».٤

اکنون برای این که اهمیت چنین بلوغ روحانی را که جمال قدم در آیه فوق بیان فرموده اند درست در ک نمائیم ابتدا لازم است بدانیم که بلوغ روحانی

۴ معنای بیان مبارک چنین است: ای اهل مجالس در شهرها، اختیار کنید لغتی از لغات را تکلم کنند با آن کسانی که در زمین اند و همچنین خطوط به درستی که خداوند بیان می کند برای شما آنجه که نفع می رساند شما را از دون شما. به درستی که هر آینه فضال علیم و آگاه است این سبب اتحاد است اگر شما می دانید و علت کبری است از برای اتفاق و تمدن. اگر شما در ک می کنید به درستی که ما قراردادیم دو امر را علامت بلوغ عالم و اول که بیان بزرگ است نازل کردیم او را در لوح دیگری [لوح سلمان] و دوم نازل کردیم در این لوح بدیع. (کتاب اقدس، نشر مرکز جهانی بهائی، سال ۵۹۹۱، فقره ۱۸۹)

لوح سلمان در مجموعه الواح صفحه ۱۲۴ مندرج و در آن لوح چنین می فرمایند. «در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل نماید. آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه».

چیست؟ و انسان بالغ کیست؟

بلوغ روحانی عبارت از رشد درونی است که در ساحت وجودان و عواطف به وجود می آید و انسان را به کمال اخلاقی و معنوی سوق می دهد و به مرتبت مقرّین و کرّوین ارتقاء می بخشد. مسلماً چنین کمالی با بلوغ جسمانی و عقلانی که در جسم یا عقل آدمی به وجود می آید به کلی متفاوت می باشد. با توّجه به چنین وجه تمايز معلوم است که جامعه انسانی در عصر حاضر اگرچه از نظر علمی و اقتصادی و فنی و صنعتی تکامل فوق العاده داشته و بر اریکه افتخارات علمی جالس و به بلوغ مادی و جسمانی رسیده است، لکن در زمینه عواطف انسانی و رشد اخلاقی در مرحله انحطاط و تدنی قرار داشته و از نظر کمالات معنوی کودکی نارسا و نابالغ محسوب می شود.

این نیز مسلم و معلوم است، که انسان بالغ انسانی نیست که تنها در فرمول های خشک ریاضی و در ماشین و تکنولوژی و ابزار و آلات آهنین تحوّل یافته و بر جهان طبیعت غالب آمده باشد، بلکه انسان بالغ انسانی است که بر جهان درون غلبه و سلطه یافته و از شوائب خودخواهی و خودپرستی آزاد و از تقدیمات تعصبات ملی و نژادی بر کنار بوده و با عشقی سرشار از محبت الهی به خدمت خلق او قیام نماید.

در این مقام است که جمال قدم در لوح مقصود فرموده اند: «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید».⁵ و در لوح دیگری که در مائدۀ آسمانی مندرج می باشد چنین می فرمایند: «ان بالغ من بلغ و بلغ امری».⁶

با توّجه به معنای انسان بالغ و کامل اکنون خوب متوجه می شویم که انسان معاصر اگرچه در دانش مادی و صوری به ترقیات قابل توّجهی رسیده و پیشرفت هائی داشته است لکن در زمینه اخلاقی و روحانی در مراحل ابتدائی قرار دارد و

۵ که به لوح مقصود در «مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده» چاپ مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، سال ۲۰۰۰م، صفحه ۱۰۱

۶ مائدۀ آسمانی جلد هشتم، چاپ مؤسسه مطبوعات امری ایران، صفحه ۹۹ در لوحی خطاب به مشهدی حیدر اصفهانی.

طفلی سبق خوان محسوب می شود و در حقیقت دوران بلوغ روحانی بشر زمانی است، که انسان جمیع تعصبات را فراموش کرده، تمام عالم را یک وطن و نوع انسان را خواهران و برادران خود دانسته و به محبت و خدمت بشر قیام نماید. واضح است حصول چنین مرحله از تکامل و بلوغ بطور بعثتی و دفعی میسر نبوده بلکه زمانی طولانی لازم دارد تا این کودک نابالغ جوانی بالغ و این جوان تازه بالغ مردی کامل گردد.

پس نتیجه می گیریم، هم چنان که یک انسان دوران طفولیت و جوانی را پشت سر نهاده و به مرحله کمال و بلوغ قدم می گذارد، جامعه انسانی نیز مراحل مختلفی داشته و در طول زمان باید مراحل مزبور یکی بعد از دیگری طی گشته و به بلوغ و کمال متلهی گردد. در چنین ایامی که جامعه انسانی دوران صباوت را طی می کند و در چنین ایامی که نیروی عقل انسانی بطور کافی شکوفان نگشته و استعدادات روحانی به رشد کافی نرسیده است ممکن است قبول صلح مشکل باشد ولی تحقق وحدت عالم انسانی در حقیقت هدف دوران آینده تاریخ تمدن و زمان ظهور عقل و درایت انسان است.

در خاتمه این مقال بیان عمیق حضرت عبدالبهاء زیر این مقال می گردد که

فرمودند:

«هوالله عالم امکان مانند هیکل انسان است که از عالم جنین نشو و نما می نماید تا به عالم بلوغ و کمال می رسد و می توانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده. حال این قرن بلوغ است و عصر ظهور عقل اعظم و فیض اقدم است تا مدنیت الهیه و مدنیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی جلوه نماید.»^۲

حضرت ولی امرالله در توقیعی می فرمایند:

«... اصل وحدت عالم انسانی عبارت از اوج تحول عالم انسان است، تحولی که سرآغاز آن تکوین حیات خانواده بوده است و بعداً از طریق اتحاد قبیله ای و بالآخره تشکیل و تکوین شهر، کشورها و بالآخره ایجاد جامعه

کشورهای مستقل و خود مختار صورت حقیقت به خود خواهد گرفت. اصل وحدت عالم انسانی بطوری که حضرت بهاءالله اعلان فرموده بطور صریح و قطعی متضمن این بیان جلیل است که وصول به این مرحله در این تطور عظیم نه فقط لازم بلکه ناگزیر است و تحقق آن عنقریب واقع خواهد شد و فقط نیروئی که ناشی از خداوند باشد می تواند آن را بر کره ارض مستقر گرداند.»

زمان حامیان صلح می پروراند

در زمانی که شارع بهائی جهان و جهانیان را به صلح و وحدت دعوت می فرمود و از سجن عکا ملوک و سلاطین عالم را مخاطب ساخته و با بیان «اصلحاوا ذات یعنکم»^۸ انسان را به ضرورت تأسیس اتحاد بشری دعوت می نمود، در چنین ایامی هنوز کسی در مشرق و مغرب زمین اهمیت و اصالت این مشروع عظیم جهانی را، آن چنان که هست، درک نمی کرد.

دلیل واضح آن که در میان سال های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ که مرکز میثاق و مبین آیات حضرت عبدالبهاء در قاره اروپا و آمریکا به اسفار تبلیغی مشغول و در مجتمع علمی و مذهبی و دانشگاه های اروپا و آمریکا خطابات مهیمن و مستدلی در لزوم و ضرورت اتحاد بشری و ترک جنگ ایراد می فرمود حدود پنجاه سال از اعلان و اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در بغداد گذشته بود^۹ و زمانی که حضرت شان نوای حیات بخش وحدت و صلح می سرودند ملل اروپا سرگرم مقاصد جنگ جویانه خویش بودند.

در آن ایام میل شدید به کسب قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی چون شبیه مخفوف همه اروپا و آمریکا را فرا گرفته بود و نهضت های نژاد پرستی در آلمان و ایتالیا و نهضت کارگری و تعصّب شدید طبقاتی در روسیه در حال پیدایش و رشد بود. لذا تعالیم صلح جویانه بهائی بر مذاق بسیاری از ملیّت پرستان و نژاد پرستان جامعه اروپا خوش آیند بود. بطوری که بسیاری از علمای آن زمان فریاد

^۸ نقل از سوره الملوك و لوح ناپلشون سوم و لوح ملکه ویکتوریا.

^۹ اعلان امر علنی جمال قدم در سال ۱۸۶۳ در بغداد بود.

بر آوردند که شریعت بهائی جامعهٔ بشری را به صلح و وحدتی موهوم می‌خواند در صورتی که جنگ ناموس تاریخ بوده و انسان برای زنده ماندن باید جنگ و سیز نماید و برای باقی ماندن باید به اصل تنازع بقا و تنازع اضداد^{۱۰} توسل جوید، زیرا جنگ قانون طبیعی و حالت ذاتی نوع بشر است، ولی دیری نپائید که زشتی و سخافت چنین نظریات آشکار گردید و جنگ اثرات شوم خود را به بار آورد و قحطی و مرض و بحران های شدیدی که اروپا را فرا گرفته بود توده مردم و حتی آنانی را که به جنگ دامن می‌زدند متوجه نمود که ملتی که آتش جنگ را می‌افروزد خود نیز در آن خواهد سوخت و کسی که باد می‌کارد طوفان درو خواهد کرد.

وقوع جنگ جهانی اوّل ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸ و جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹ الی ۱۹۴۵ ضربه‌های محکمی بر پیکر بشریت وارد آورد. فاجعه و مصیبت بزرگ جنگ جهانی که به گرسنگی و بحران و نابودی هزاران انسان منتهی گردیده بود کم کم بسیاری از مردم هوشمند را از خواب بی خبری و جهالت بیدار کرد و برای اندیشمندان واضح ساخت که جنگ غیر از دمار و خرابی حاصل دیگری ندارد. آنچه راه صحیح زندگی و راه خوشبختی و سعادت می‌تواند باشد طریق صلح و دوستی و برادری و آشتی است.

به همین سبب مقارن جنگ جهانی اوّل، هم چنین بعد از جنگ، نهضت‌ها و مؤسّسات دولتی و غیر دولتی متعددی برای تأسیس و حفظ صلح از جمله انجمان صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ و جامعهٔ ملل در ۱۹۲۱ و سازمان ملل متفق در ۱۹۴۶ به وجود آمدند و از جمله طرفداران صلیب احمر و غیره کوشیدند تا صلح را در روی زمین مستقر نمایند. همچنین علمای بزرگی مانند سپنسر، هوگو، اگوست کنت، گروسیوس، ویلیام پن و رویس پیر و بعداً علمای دیگری مانند

۱۰ تنازع بقا به معنای نزاع کردن برای باقی ماندن فرضیه داروین و نیچه می‌باشد و در این نزاع انسب و اصلاح باقی می‌ماند. در نظر وی انسب یعنی موجوداتی که قوی تر باشند و تنازع اضداد از اصول چهارگانه هگل است. وی در اثبات نظریهٔ خود گفت تمامی در طبیعت محصول تنازع اضداد است یعنی پیوسته دو قطب مخالف با هم مبارزه می‌نمایند تا تکامل صورت گیرد، مانند قطب منفی و مثبت که باعث پیدایش الکتریسیته و نور می‌گردد. حضرت عبدالبهاء فرمودند: «تکامل محصول تعاون اضداد است». برای اطلاع بیشتر از این موضوع به مندرجات همین کتاب مراجعه فرمائید.

آلبرت اینشتاین، فروید، آرنولد توین بی، سروکین تولستوی، زامنهوف و برتراند راسل، لکنت دونوئی، امری روز و اگ برن و دیگران در اهمیت و ضرورت صلح جهانی و حکومت بین المللی و حتی زبان و خط بین المللی و بازارهای مشترک قلم فرسائی نمودند و رسائل و کتب متعددی در محسّنات و لزوم صلح به رشته تحریر در آوردند.

به حقیقت بیان جمال قدم که در زندان طهران فرمودند: «سوف يبعث الله كنوز الأرض و هم رجال ينصرونك» مصدقاق پیدا کرد، زیرا بسیاری از دانشمندان طراز اول غرب، حتی آنانی که با تعالیم بهائی آشنایی نداشتند، به حقوق بین الملل و ضرورت اتحاد ملل و دول توجهی خاص نمودند و آثار و کتب متعددی در اثبات آن انشاء و تدوین کردند.^{۱۱}

مقتضیات عصر و احیاجات ملل روز به روز این مسأله را روشن تر می سازد که بشر کنونی نیازی شدید به صلح جهانی داشته و بدون تأسیس این مشروع عظیم و جلیل قادر به ادامه حیات نمی باشد.

اکنون در اثبات این نکته که چگونه کشش تاریخ و مقتضیات عصر نوع انسان را بیدار می سازد و به فرموده حضرت عبدالبهاء «زمان حامیان صلح می پروراند» نظر قارئین سطور را به مطالعه کتب و آثار برخی از محققین و دانشمندان معاصر که در زمینه صلح عمومی و تأسیس نظام جهانی تألیف و تدوین نموده اند و اکنون صورت اسامی آنان در پایان این کتاب ذکر می شود معطوف می دارد تا متحرّیان حقیقت با مطالعه آن کتب دریابند که وحدت عالم انسانی نه تنها هدف و غایت قصوای تعالیم بهائی است بلکه صلح واقعیتی است که انسان معاصر مشتاقانه

۱۱ اقوال دانشمندان معاصر را در مورد ضرورت صلح می توان در کتب زیر مطالعه نمود: نظریه آلبرت اینشتاین در کتاب «جهان از نظرم»، نظریه فروید در کتاب «فرویدیسم» تألف فلیسین شاله، نظریه توینی از کتاب «تحقیق در تاریخ»، نظریه برتراند راسل در کتاب «تأثیر علم بر اجتماع» و کتاب «آینده بشر» و کتاب «امیدهای نو»، نظریه لکنت دونوئی از سرنوشت بشر، نظریه سروکین از کتاب «خداآنده دو کعبه»، نظریه اگ برن از کتاب «زمینه جامعه شناسی» و کتاب «مححدودیت های رشد» و کتاب «استراتژی برای فردا» شامل گزارش اعضاء انجمن کلوب روم، کتاب «شالوده صلح» امری روز آمریکائی ترجمه ابوالقاسم فیضی، کتاب «آرامش برای جهان پر آشوب» استانوود کاب. ضمناً اقوال مختلفه دانشمندان درباره ضرورت صلح در کتاب «انسان در برابر تاریخ آینده» به وسیله نگارنده جمع آوری و انتشار یافته است، لطفاً به آن کتاب مراجعه فرمائید.

در انتظار تحقق آن می باشد و برای وصول بدان تلاش و کوشش می نماید زیرا صلح روح عصر و جهت و غایت تاریخ است و همان طوری که حضرت ولی امرالله در توقيع هدف نظم بدیع جهانی می فرمایند:

«در زمانی، که امکان تحقق وحدت عالم انسانی هنوز در هیچ نقطه از جهان از جانب هیچ یک از اندیشمندان بطور جدی تصویر نشده بود، توسط حضرتش ابلاغ شد ولی به برگت قوهٔ ملکوتی که روح حضرت بهاءالله بدان دمید سرانجام عده‌ای روز افزون از متفکرین جهان نه تنها امکان تحقق آن را قریب الوقوع می پندارد بلکه آن را نتیجهٔ حتمی قوائی می شمارند که اینک در کرهٔ خاک در حرکت اند.»



كمال الدين بخت آور در ۱۱ مرداد ۱۳۰۶ در اردبیل به دنیا آمد. پدرش میرزا صادق در مصر حضرت عبدالبهاء را زیارت نمود و بعداً در تبریز تصدیق امر بدیع کرد. دوران کودکی کمال الدین تا سن هشت سالگی در اردبیل سپری شد و پس از یک دوره مهاجرت دو ساله به میانه با خانواده در طهران ساکن شد و بقیه دوران تحصیلی خود را تا اخذ دiplom دیبرستان در همین شهر طی نمود. وی سپس تحصیلات عالی را در دانشکده های حقوق و معقول و متقول دانشگاه طهران و دانشگاه کراچی در رشته معارف اسلامی به انجام رسانید. از همان دوران تحصیل در دانشکده حقوق در وزارت کشاورزی نیز به کار پرداخت. در سال ۱۳۴۴ با خانم ثریا رحیمی ازدواج نمود. ثمرة این ازدواج دو فرزند مؤمن و مخلص به امر مبارک است. جناب بخت آور از همان ابتدای جوانی در تشكیلات بهائی قائم به خدمت بود و سفرهای تبلیغی متعددی خصوصاً به صفحات پاکستان، عربستان، امارات متحده عربی، کویت، هند و یاکستان، تایلند، مالزی، برمودا و سنگاپور نمود. بخت آور در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد توسط سپاه پاسداران به جرم بهائی بودن «ستگیر و به زندان کاشیر کشانده شد. محکمه او علناً از رادیو پخش شد. در لحظات آخر حیات نیز عقیده خود را با صراحة و شهامت بیان نمود و از حقایق آئین بهائی مردانه دفاع کرد. بدنش را گلوه بازان نمودند (چهارم مرداد ۱۳۷۰).

آنان که بخت آور را به یاد دارند می‌دانند، که زندگانی او در سه موضوع حلاصه می‌شود: تخت تبلیغ مستقیم آئین بهائی، دوم آموزش معارف بهائی و سوم نگارش کتب و جزوایت‌بخصوص در زمینه مطالب فلسفی، عرفانی و اجتماعی.

او سال‌ها، علاوه بر اسفار متعدد به کشورهای آسیائی، مبلغ بیوت تبلیغی و ناطق در جلسات عمومی، که به منظور اعلان امرالله و تحری حقیقت برگزار می‌شدند، بود و چه بسا ارواح بی‌آلایشی که بوسیله او به شاهراه هدایت راه یافتد. بخت آور دین بزرگی بر دوش بسیاری از دوستان به خصوص جوانان آن زمان دارد، چه که با صرف وقت زیاد و تلاش خستگی ناپذیر به تدریس در کلاسها، دوره‌ها و مدارس تابستانه در طهران و سایر شهرستانها و حتی در پاکستان و در ممالک عربی از جمله در امارات متحده عربی و کویت پرداخت.

و اما آنچه بخت آور را به مقام یک پژوهشگر و دانشمند والامقام بهائی در دوره خود بالا می‌برد وسعت و تنوع تراویش‌های ذهنی او به صورت کتابها و جزوایت‌بخصوص و مقالات فراوانی است که او در طول عمر نسبتاً کوتاه خود به یاد گار گذاشت.

(اقتباس از سخن ناشر در کتاب مقامات توحید اثر کمال الدین بخت آور، هوphaim، ۲۰۰۴م و پایگاه www.Vaselan.org)

Bahá'í View on
Unity of Mankind
and Universal Peace
by

Kamaled-Din Bakhtavar

